

تاریخ اسلام ۲

جلد دوم

سیره و زندگانی ائمه علیهم السلام

از امام کاظم علیه السلام تا امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف





تاریخ اسلام (۲)

سیره و زندگانی ائمه (علیهم السلام):

(جلد دوم)

از امام کاظم (علیه السلام) تا امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه)

رمضان محمدی
روح الله توحیدی نیا
منصور داداش نژاد
قاسم خانجانی
حسین قاضی خانی

پاییز ۱۳۹۸

سخن ناشران

حوزه‌های علمی شیعه، نگهبانان تراث جاوید معارف و علوم و پاسداران حریم شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، دوجندان نموده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد، نسبت به اصلاح و غنابخشی کمتی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی و پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین و ارائه متون نو و کارآمد را، مورد تأکید قرار می‌دهد. البته از یک‌سو، منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها، ایجاب می‌کند که در بازسازی و اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل خاص و شایسته مبذول گردد و از سوی دیگر، دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان امر پرورش و آموزش و برنامه‌ریزی درسی را، در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با آرایه‌بندی‌ها، الگوها و قالب‌های نو و با ارتقای محتوایی، به پیرایش و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه براساس ضرورت‌ها و نیازهای یادشده، نسبت به تولید متون درسی، اقدام نموده و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر ساخته و اولین اثر مشترک خود را به جامعه علمی و آموزشی کشور تقدیم می‌دارند و در این فرآیند سعی داشته‌اند ضمن حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند برجای‌مانده از عالمان گذشته، با کاربرست فناوری آموزشی و رعایت اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی هماهنگ با اهداف و در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و متناسب با سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کنند.

اثر حاضر با عنوان «تاریخ اسلام (۲) سیره و زندگانی ائمه علیهم السلام جلد (۲) از امام کاظم علیهم السلام تا امام مهدی علیهم السلام» سومین اثر از طرف گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهیه و به صورت مشترک است و با همکاری دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه منتشر شده است. این کتاب به عنوان متن درسی برای طلاب سطح دو حوزه علمیه و دانشجویان رشته «تاریخ اسلام» و رشته‌های همگون با آن در مقطع کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید آنکه دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند انتظار داریم با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌های اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان محترم اثر به ترتیب نام ائمه علیهم السلام و حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی «امام کاظم علیهم السلام»، حجت الاسلام والمسلمین روح‌الله توحیدی نیا «امام رضا علیهم السلام»، دکتر منصور داداش‌نژاد «امام جواد علیهم السلام»، حجت الاسلام والمسلمین قاسم خانجانی «امام هادی علیهم السلام و امام حسن عسکری علیهم السلام» و حجت الاسلام والمسلمین حسین قاضی‌خانی «امام مهدی علیهم السلام» و نیز از ارزیابان محترم اثر آقایان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری، حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی صادق، دکتر ناصر باقر بیدهندی و حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید زهادت سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

فهرست مطالب

درس اول: زندگانی امام کاظم علیه السلام از ولادت تا امامت

۱	تولد و کودکی
۳	نام، کنیه‌ها و القاب
۵	تبار امام کاظم علیه السلام
۶	همسران و فرزندان
۹	پرسش‌ها

درس دوم: دوران امامت امام کاظم علیه السلام

۱۱	نصوص امامت
۱۴	جوانی و ازدواج (اولاد آن حضرت)
۱۵	اوضاع جامعه اسلامی
۱۵	وضعیت سیاسی
۱۹	قیام‌های علویان و موضع امام کاظم علیه السلام در برابر آنها
۲۳	وضعیت علمی و فرهنگی
۲۷	پرسش‌ها

درس سوم: فعالیت‌های امام کاظم علیه السلام

۲۹	تشکیل نهاد وکالت و سازماندهی فرهنگی شیعیان
۳۰	مقابله با غلات و نهی شیعیان از همنشینی با آنان
۳۱	مخالفت با جنبش‌ها و حرکت‌های مسلحانه
۳۱	رفتار مسالمت‌آمیز با اهل سنت
۳۲	معرفی صحیح اهل بیت علیهم السلام
۳۳	ترویج فرهنگ انتظار و ایجاد امید در مسلمانان
۳۳	تأکید بر عقل و کارکردهای آن

۳۴	 نهی از قیاس
۳۵	 مبارزات منفی با حکومت عباسی
۳۷	 موضع امام کاظم (علیه السلام) در مبارزه با جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی
۴۰	 تربیت شاگردان
۴۳	 میراث علمی
۴۵	 حفظ سازمان وکالت
۴۶	 نفوذ در دستگاه خلافت
۴۷	 تبیین جایگاه امامت و مبارزه
۴۷	 احیای فرهنگ کار و ترویج فرهنگ انفاق
۴۸	 پرسش‌ها

درس چهارم: شخصیت و شهادت امام کاظم (علیه السلام)

۴۹	 زندان‌های امام کاظم (علیه السلام) (حبس امام)
۵۱	 علل زندانی شدن و شهادت امام (علیه السلام)
۵۴	 شهادت امام کاظم (علیه السلام)
۵۷	 تجهیز امام کاظم (علیه السلام)
۵۸	 شخصیت و عظمت امام کاظم (علیه السلام)
۶۰	 آثار و برکات دوران امام کاظم (علیه السلام)
۶۱	 پرسش‌ها

درس پنجم: امام رضا (علیه السلام) از ولادت تا امامت

۶۳	 مهم‌ترین منبع سیره و زندگانی امام رضا (علیه السلام)
۶۴	 تولد و کودکی امام (علیه السلام)
۶۵	 کنیه و القاب امام رضا (علیه السلام)
۶۷	 جوانی و ازدواج امام (علیه السلام)
۶۹	 آغاز امامت امام (علیه السلام)
۷۰	 پیدایش فرقه واقفیه و مقابله امام (علیه السلام) با آنان
۷۲	 پرسش‌ها

درس ششم: دوران امامت امام رضا (علیه السلام) در مدینه

۷۴	 وضعیت سیاسی عصر زندگانی امام (علیه السلام) در مدینه
۷۶	 اقدامات سیاسی امام رضا (علیه السلام) در مدینه
۷۷	 واکنش امام (علیه السلام) در برابر قیام‌های علویان
۷۹	 وضعیت علمی و فرهنگی مدینه و اقدامات امام (علیه السلام)
۸۲	 روابط اجتماعی شیعیان و امام رضا (علیه السلام) در مدینه

پرسش‌ها ۸۲

درس هفتم: امام رضا علیه السلام و ولایت عهدی مأمون

مهاجرت امام علیه السلام به مرو ۸۵
واگذاری ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام ۸۸
انگیزه و اهداف مأمون از واگذاری منصب ولایت عهدی ۹۰
اقدامات امام رضا علیه السلام در دوره ولایت عهدی ۹۲
پرسش‌ها ۹۴

درس هشتم: آثار و برکات حضور امام رضا علیه السلام در مرو و شهادت آن حضرت

اقدامات علمی امام علیه السلام در مرو ۹۵
مناظره‌های امام رضا علیه السلام ۹۶
شهادت امام رضا علیه السلام ۹۸
میراث علمی امام رضا علیه السلام ۱۰۰
شخصیت امام رضا علیه السلام و سیره آن حضرت ۱۰۱
پرسش‌ها ۱۰۳

درس نهم: امام جواد علیه السلام از ولادت تا امامت

تولد و کودکی ۱۰۵
لقب، کنیه ۱۰۶
بستگان ۱۰۸
نوجوانی و ازدواج ۱۰۹
ازدواج با اُمّ فضل ۱۱۰
پرسش‌ها ۱۱۲

درس دهم: دوران امامت امام جواد علیه السلام

امامت ۱۱۳
اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام جواد علیه السلام ۱۱۵
وضعیت سیاسی ۱۱۵
وضعیت علمی فرهنگی ۱۱۸
قیام‌های ضد عباسی ۱۱۹
پرسش‌ها ۱۲۰

درس یازدهم: فعالیت‌های امام جواد علیه السلام

تربیت شاگردان ۱۲۳

میراث علمی امام.....	۱۲۴
پرسش‌ها.....	۱۲۸

درس دوازدهم: شخصیت، شهادت

شخصیت و عظمت امام جواد (علیه السلام).....	۱۲۹
منزلت.....	۱۳۰
شهادت امام جواد (علیه السلام).....	۱۳۰
پرسش‌ها.....	۱۳۳
پیوست. سالشمار امام جواد (علیه السلام).....	۱۳۴

درس سیزدهم: امام هادی (علیه السلام) از ولادت تا امامت

تولد و کودکی.....	۱۳۵
نام، کنیه و القاب.....	۱۳۶
بستگان.....	۱۳۸
پرسش‌ها.....	۱۴۱

درس چهاردهم: دوران امامت امام هادی (علیه السلام)

امامت.....	۱۴۳
اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام هادی (علیه السلام).....	۱۴۴
وضعیت سیاسی.....	۱۴۴
معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق).....	۱۴۴
واثق (۲۲۷-۲۳۲ق).....	۱۴۵
متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق).....	۱۴۶
منتصر (۲۴۷-۲۴۸ق).....	۱۴۷
مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق).....	۱۴۷
معتز (۲۵۲-۲۵۵ق).....	۱۴۸
ضعف دستگاه حکومت و علل آن.....	۱۴۹
وضعیت فرهنگی.....	۱۵۱
وجود تفکر و فرقه‌های انحرافی.....	۱۵۱
زیدیه.....	۱۵۲
فَطَحِیه.....	۱۵۲
واقفیه.....	۱۵۳
غالیان.....	۱۵۳
مَجَسَّمه.....	۱۵۴
پرسش‌ها.....	۱۵۴

درس پانزدهم: فعالیت‌های امام هادی (علیه السلام)

۱۵۵	 فعالیت سیاسی و اجتماعی
۱۵۵	 مخالفت با مشروعیت حکومت خلفا
۱۵۶	 نهی از یاری رساندن به حکومت
۱۵۷	 موضع‌گیری در بحث خلق قرآن
۱۵۷	 فعالیت‌های فرهنگی
۱۵۷	 تبیین و تثبیت جایگاه امامت
۱۵۸	 سازمان وکالت در زمان امام هادی (علیه السلام)
۱۵۹	 پاسخگویی به شبهات و پرسش‌های دینی
۱۵۹	 مناظره‌های علمی و پرسش از امام (علیه السلام)
۱۶۰	 تربیت شاگردان
۱۶۱	 ابراهیم بن شیبیه اصفهانی
۱۶۱	 ابراهیم بن محمد همدانی
۱۶۱	 ابراهیم بن مهزیار اهوازی
۱۶۱	 احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری قمی
۱۶۲	 احمد بن حمزه بن یسع بن عبدالله قمی
۱۶۲	 احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان کوفی قمی برقی
۱۶۲	 احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی
۱۶۲	 ایوب بن نوح بن دزاج کوفی نخعی
۱۶۳	 جعفر بن محمد بن یونس احول صیرفی
۱۶۳	 حسن بن راشد بن علی بغدادی
۱۶۳	 حسن بن علی بن حسن هاشمی علوی
۱۶۴	 حسن بن علی بن زیاد الوشاء
۱۶۴	 حسین بن اشکیب سمرقندی مروزی
۱۶۴	 حسین بن سعید بن حماد کوفی اهوازی
۱۶۴	 داوود بن قاسم بن اسحاق هاشمی جعفری
۱۶۵	 عبدالعظیم حسنی
۱۶۶	 عثمان بن سعید عمری سمان
۱۶۶	 علی بن ابراهیم
۱۶۶	 علی بن مهزیار اهوازی دورقی
۱۶۷	 محمد بن حسین بن ابی الخطاب زیات کوفی همدانی
۱۶۷	 یعقوب بن اسحاق
۱۶۸	 میراث علمی امام
۱۶۸	 آموزه‌های قرآنی
۱۶۹	 احادیث و روایات

۱۷۰	 دعاها و زیارت‌ها
۱۷۰	 زیارت‌ها
۱۷۰	 مکاتبات و نامه‌های امام هادی علیه السلام
۱۷۱	 میراث فقهی
۱۷۲	 پرسش‌ها

درس شانزدهم: شخصیت، شهادت

۱۷۳	 شخصیت و عظمت امام هادی علیه السلام
۱۷۵	 شهادت امام هادی علیه السلام
۱۷۷	 پرسش‌ها

درس هفدهم: امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا امامت

۱۷۹	 تولد و کودکی
۱۸۰	 نام، کنیه و القاب
۱۸۲	 مشخصات ظاهری امام عسکری علیه السلام
۱۸۲	 بستگان
۱۸۵	 فرزند امام عسکری علیه السلام
۱۸۵	 پرسش‌ها

درس هجدهم: دوران امامت امام عسکری علیه السلام

۱۸۷	 امامت
۱۸۹	 وضعیت جامعه اسلامی در عصر امامت امام هادی علیه السلام
۱۹۰	 خفقان و فشار بر شیعیان
۱۹۲	 وضعیت فرهنگی
۱۹۲	 خلق قرآن
۱۹۳	 وجود تفکر و فرقه‌های انحرافی
۱۹۳	 تثبیت
۱۹۳	 غالیان
۱۹۴	 مفوضه
۱۹۴	 واقفیه
۱۹۴	 صوفیه
۱۹۵	 پرسش‌ها

درس نوزدهم: فعالیت‌های امام عسکری علیه السلام

۱۹۷	 فعالیت سیاسی و اجتماعی
-----	------------------------------

۱۹۷	تقیه، راهکاری هوشمندانه
۱۹۸	رسیدگی به شیعیان
۱۹۸	حفظ جان امام عصر علیه السلام
۱۹۹	۱. پنهان کردن ولادت امام مهدی علیه السلام
۲۰۰	۲. فرستادن امام عصر علیه السلام به مکه
۲۰۰	۳. وصیت به مادر
۲۰۱	۱. معرفی امام عصر علیه السلام در نامه‌ها
۲۰۱	۲. معرفی امام عصر علیه السلام در حضور برخی شیعیان
۲۰۱	نهادینه کردن سازمان ارتباطی وکالت
۲۰۲	زمینه سازی برای دوره غیبت
۲۰۳	فعالیت فرهنگی
۲۰۳	پاسخ به شبهات
۲۰۳	احادیث و روایات امام حسن عسکری علیه السلام
۲۰۴	رساله‌ها و نامه‌ها
۲۰۴	میراث فقهی
۲۰۵	کتاب‌ها و آثار
۲۰۵	دعا
۲۰۶	تربیت شاگردان
۲۰۶	۱. اسماعیل بن علی نوبختی، ابوسهل
۲۰۶	۲. حسین بن اشکیب سمرقندی مروزی
۲۰۷	۳. عبدالله بن جعفر حمیری
۲۰۷	۴. فضل بن شاذان نیشابوری، ابو محمد
۲۰۷	۵. محمد بن خالد برقی، ابو عبدالله
۲۰۷	۶. هارون بن مسلم سُرّ من رأی، ابوالقاسم
۲۰۸	پرسش‌ها

درس بیستم: شخصیت و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

۲۰۹	شخصیت و عظمت امام عسکری علیه السلام
۲۱۱	شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
۲۱۲	زیارت امام حسن عسکری علیه السلام
۲۱۳	پرسش‌ها

درس بیست و یکم: امام مهدی علیه السلام در روزگار همراهی با پدر

۲۱۵	نام، کنیه و القاب
۲۱۸	تبار امام مهدی علیه السلام

۲۲۱	زاد روز و سکونت گاه.....
۲۲۲	اثبات وجود امام زمان (عج).....
۲۲۳	دوران کودکی.....
۲۲۳	۱. بشارت دهی تولد مهدی (عج).....
۲۲۵	۲. پنهان نگاه داشتن مهدی (عج).....
۲۲۵	آماده ساختن شیعیان برای ورود به دوران غیبت.....
۲۲۷	پرسش ها.....

درس بیست و دوم: امام مهدی (عج) در روزگار غیبت صغرا

۲۳۰	امامت در خردسالی.....
۲۳۰	مهدی (عج) صاحب غیبت.....
۲۳۱	حکمت غیبت.....
۲۳۱	حاکم عباسی در جستجوی مهدی (عج).....
۲۳۲	تجهیز پیکر امام عسکری (عج) و خواندن نماز بر ایشان.....
۲۳۲	وضعیت شیعیان در آغاز غیبت صغرا.....
۲۳۵	ارتباط با امام مهدی (عج) در زمان غیبت صغرا.....
۲۳۵	دیدارهای عصر غیبت صغرا.....
۲۳۶	توقیعات.....
۲۳۷	وضعیت شیعیان در پایان روزگار غیبت صغرا.....
۲۳۹	پرسش ها.....

درس بیست و سوم: نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا

۲۴۳	نواب اربعه.....
۲۴۳	عثمان بن سعید عمری.....
۲۴۴	محمد بن عثمان.....
۲۴۶	حسین بن روح نوبختی.....
۲۴۸	علی بن محمد سمری.....
۲۴۹	مسئولیت های سازمان وکالت.....
۲۵۲	مواجهه با کارگزاران خائن و مدعیان دروغین.....
۲۵۳	شبهه ساختگی بودن منصب وکالت در عصر غیبت صغرا.....
۲۵۵	پرسش ها.....

درس بیست و چهارم: روزگار غیبت کبرا

۲۵۷	دیدار در غیبت کبری.....
۲۵۸	ازدواج امام زمان (عج).....

داستان سرداب.....	۲۵۸
مکان‌های منسوب.....	۲۶۰
پرسش‌ها.....	۲۶۲
منابع و مآخذ.....	۲۶۳

دفتر نشر و توزیع متن درسی حوزه های علمیه

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس اول

زندگانی امام کاظم علیه السلام از ولادت تا امامت

در این بخش، زندگانی امام کاظم علیه السلام از ولادت تا آغاز امامت بررسی خواهد شد. موضوعاتی چون، تولد، نام، القاب، کنیه‌ها، تبار و بستگان، همسران و فرزندان آن حضرت و برخی مراقد مهم از امام زادگان منسوب به آن حضرت، از مهم‌ترین مسائلی هستند که در این درس مطالعه و بررسی خواهند شد.

تولد و کودکی

سال ولادت امام موسی بن جعفر علیه السلام به اختلاف، سال‌های ۱۲۹، ۱۲۸^۱ و ۱۲۷^۲ ق هجری ذکر شده است.^۳ برخی محققان به دلیل شهرت سال ۱۲۸ ق، در سال ولادت آن حضرت در منابع سنی و شیعه، این قول را ترجیح داده و به دلیل تعبیر: «قیل» (= گفته شد) درباره اقوال دیگر، آنها را ضعیف دانسته‌اند.^۵

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰. گزارش تولد امام علیه السلام در سال ۱۲۹ ق، از طریق نصر بن علی جهضمی (۲۵۰ ق) است. ر.ک: ابن ابی التلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۱). صحت روایت با تردید ابن طاووس مواجه شده است. ر.ک: ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۱.

۲. کلینی، اصول کافی، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۹، اربلی، کشف الغمہ، ج ۳، ص ۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.

۳. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۱۴۴، طبری تولد آن حضرت سال را ۱۲۷ ق، ذکر کرده است، در حالی که سال شهادت وی را ۱۸۴ ق، و سن وی را به هنگام شهادت ۵۴ سال دانسته است که این با قول به سال ۱۲۸ ق، در تولد آن حضرت سازگارتر است.

۴. درباره ولادت آن حضرت کتاب مستقلی با نام ولادة الامام موسی الکاظم علیه السلام، تألیف محمد حسین آل الطالقانی وجود دارد. ر.ک: رفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته، ج ۸، ص ۴۲۱.

۵. مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، ص ۳۹۹.

مؤید قول سال ۱۲۸ق، در تولد امام کاظم (علیه السلام)، روایتی است که در آن از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت فرمود: وصی من در «بیست سالگی» به امامت می‌رسد. بسیاری از منابع یادشده نیز، بیست سالگی او به هنگام شهادت پدرش را بازگو کرده‌اند.^۱ با توجه به اتفاق مورخان بر شهادت امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ق،^۲ بیست‌ساله بودن امام کاظم (علیه السلام) در آن تاریخ، با تولد ایشان در سال ۱۲۸ق، تطبیق دارد.^۳

در ماه ولادت آن حضرت نیز منابع بر تولد آن حضرت در ماه صفر تأکید دارند.^۴ جز اینکه طبری با توجه به روایت ابوبصیر^۵ ولادت آن حضرت را به هنگام بازگشت امام صادق (علیه السلام) از حج و در ماه ذی‌حجه دانسته‌اند؛ اما با توجه به ادله تولد آن حضرت در ماه صفر، قول به تولد آن حضرت در ذی‌حجه مقبولیت نیافته است. در زاد روز ولادت آن حضرت نیز هفتم ماه صفر ذکر شده است و قول نهم صفر، تصحیف واژه «سابع صفر» به «تاسع صفر» است. از این رو، با اینکه مستوفی، یکشنبه نهم صفر را ذکر کرد؛ اما شهید اول که معاصر مستوفی است این روز را همانند مستوفی یکشنبه دانسته و آن را هفتم صفر ثبت کرده است.^۶

قتال نیشابوری (م ۵۰۸ق)، قدیمی‌ترین منبعی است که سالروز ولادت آن حضرت را با ذکر ایام هفته (روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ق) ذکر کرده است.^۷ به پیروی از قتال نیشابوری، طبرسی (م ۵۴۸ق)،^۸ نیز روز یکشنبه هفتم صفر را تأکید کرده؛ اما در کتاب دیگرش ولادت آن حضرت را روز سه‌شنبه نقل کرده و یکشنبه را بنا بر قولی که ظهور در قول ضعیف دارد، آورده است.^۹ در کتاب‌های فارسی قرن نهم به بعد مانند مجمل فصیحی، فصیح خوافی

۱. ابن ابی‌الثلج، تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۱)؛ همو، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۲).

۲. ر.ک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. افزون بر منابع کهن منابعی مانند بحار الأنوار، منتهی الآمال و سیدمحسن امین نیز بر تولد آن حضرت در ماه صفر تأکید دارند. ر.ک: مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۳۵۹-۳۵۷.

۴. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.

۵. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۰۳.

۶. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۳؛ به نقل از مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۳۹۹.

۷. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۹۹؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۲۳.

۸. طبرسی، همان‌جا.

۹. ابن ابی‌الثلج، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۹۶).

(۷۷۷-۸۴۶) روز ولادت آن حضرت، نهم صفر ذکر شده است که گذشت. به احتمال قوی سبعة به تسعة تصحیف و ترجمه شده است. با توجه به اینکه شیعیان در دوران امر میان شهادت و ولادت، شهادت را مقدم می‌دارند؛ تأکید برخی بر اختصاص روز هفتم صفر به عنوان روز شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و سوگواری در آن روز، موجب تضعیف قول مشهور در زمان ولادت امام کاظم (علیه السلام) شده است.

امام صادق (علیه السلام) پس از تولد فرزندشان به حمیده فرمود: «یا حُمَيْدَةُ، بَخِّ بَخِّ حَلَّ الْمُلْكِ فِي بَيْتِكَ»^۲ خوشا به حال تو ای حمیده به به فرمانروایی و حکومت به خانه‌ات درآمد». آن حضرت براساس سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گوش راست فرزندش اذان و در گوش چپ اقامه گفت سپس سه روز به مردم ولیمه داد.^۳ بنا بر آنچه در سال ولادت آن حضرت گذشت، تولد آن حضرت یک شنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ ق، و محل ولادت وی آبواء (میان مکه و مدینه) بوده است.^۴

نام، کنیه‌ها و القاب

نامش موسی^۵ است. کنیه‌های آن حضرت را به اختلاف ابوالحسن،^۶ ابوابراهیم، ابوعلی، ابو عبدالله و ابواسماعیل گفته‌اند.^۷ القاب بسیاری برای آن حضرت ذکر شده است که عبارت‌اند از: الکاظم، الصَّابِر، المصلح، الْمُبْرِزُّ، الْبَيَّان، ذُو الْمُعْجَزَات،^۸ الْأَمِين،^۹ و الْعَبْدُ الصَّالِح، النَّفْسُ الزَّكِيَّة، زَيْنُ الْمُجْتَهِدِينَ، الْوَفِيُّ الصَّابِر، الزَّاهِر^{۱۰} و

۱. فصیح خوافی، مجمل، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶.

۳. فَاطِمَةُ النَّاسِ ثَلَاثًا؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴.

۴. قَتَال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۲۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹.

۵. موسی، به زبان قبطی، مرکب از «مو» و «سا» به معنای آب و درخت است و چون دختر فرعون آن صندوقی را که مادر موسی وی را در آن نهاد و به دریا انداخت، از آب گرفت، آن کودک را موسی نامید، یعنی بیرون کشیده ظاهراً سا به معنای گرفته است یعنی [از آب گرفته]، کنایه از اینکه از آب برکشیده است. بنگرید: سپهر کاشانی، ناسخ التواریخ، ج ۱ و ۲، ص ۱۶.

۶. چهار تن از ائمه شیعه مکنی به ابوالحسن هستند. نخستین آنان حضرت علی (علیه السلام) و سه امام بعدی امام کاظم، امام رضا و امام هادی (علیهم السلام) هستند.

۷. زرندی حنفی، معارج الوصول الی معرفة فضل آل الرسول و البتول، ص ۱۵۰.

۸. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۶۳.

۹. شیلنجی، نور الأبصار، ص ۳۰۱.

۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.

امام المؤمنین.^۱ لقب زاهر را به آن حضرت از آن جهت می‌گفتند که اخلاق پسندیده و بخشش فراوانش درخشید.^۲ آن حضرت بیشتر به جهت طبع آرام و حلیم و بخشنده‌ای که داشت به عبد صالح، کاظم و باب الحوائج شهرت دارد. در میان القاب یاد شده، لقب «عبد صالح» و «کاظم» قدیمی‌ترین القابی هستند که در منابع کهن روایی و تاریخی از آنها یاد شده است.^۳ در وجه تسمیه او به کاظم که مشهورترین لقب اوست، گفته‌اند: چون همواره آتش خشمش را فرومی‌نشانید^۴ و غیظ را همانند جرعه‌ای گوارا فرو می‌برد، درباره لقب «باب الحوائج» بودن امام نیز گفته‌اند: «وكان معروفاً عند أهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله».^۵

آن حضرت قامتی میانه، چهارشانه و محاسنی انبوه و چهره‌ای درخشان (خوش سیما) داشت. گفته شده است در تابستان به جهت حرارتی بودن مزاج آن حضرت چهره‌اش به رنگ سبزه سیاه درمی‌آمد.^۶ در برخی منابع رنگ چهره آن حضرت گندمگون و دارای اندامی نحیف توصیف شده است.^۷ درباره وقار آن حضرت گفته شده که دارای هیبت پیامبران بود و هر کس او را می‌دید تحت تأثیر هیبتش او را بزرگ می‌داشت.^۸

نقش انگشتی امام کاظم (علیه السلام) «الملك لله وحده»؛ فرمانروایی تنها برای خداست»^۹ و «حَسْبِيَ اللَّهُ، الْمُلْكُ لِلَّهِ وَحْدَهُ»^{۱۰} بود که انتخاب چنین کلماتی بی‌مناسب با زندگانی سیاسی آن حضرت نبوده است.

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱.

۳. برای نمونه ر.ک: صدوق، فقه الرضا (علیه السلام)، ص ۳۳؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۸۹؛ صدوق، الهدایه، ص ۱۰۴.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱. به خاطر اینکه خشم خود را فرو می‌برد.

۵. شوشتری، إحقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۰۴.

۶. وَ كَانَ عَلَيْهِ أَزْهَرُ إِلَّا فِي الْقَيْظِ لِحَرَارَةِ مَزَاجِهِ رَبَّعَ تَمَامَ خَصَرٍ حَالِكٍ كُتُّ اللَّحْيَةِ، (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۳).

۷. حاج حسن، الإمام کاظم (علیه السلام)، ص ۱۹.

۸. قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۸.

۹. ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۷؛ دمشق، أخبار الدُّول و آثار الأوَّل فی التاريخ، ص ۱۱۲؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۳۰۱.

۱۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱.

تبار امام کاظم علیه السلام

نسب آن حضرت از ناحیه پدرش امام صادق علیه السلام به امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می‌رسد. نام مادر امام کاظم علیه السلام «حمیده» است که به «حُمَيْدَةُ مُصَفَّاءَ» (پاک) شهرت دارد.^۱ در ام ولد^۲ بودن مادر امام علیه السلام تردیدی نیست؛ اما ملیت او به اختلاف بَرَبَرِیَّة^۳، مغربیه^۴، اندلسیه^۵ و به اشتباه الرومیه^۶ ثبت شده است. این بانو اهل اندلس است که زنانش به زیبایی شهره‌اند و از آن جهت که از سرزمین مغرب، به مدینه آمده به بربریه، اندلسیه و مغربیه نسبت داده شده است که همه این نسبت‌ها، نشان می‌دهد او کنیزی از بربر و اهل اندلس بوده است. کنیه حمیده لَوْلُؤَة و نام پدرش صاعد البربری^۷ است.

حمیده در میان همسران ائمه علیهم السلام جایگاهی رفیع داشت.^۸ سخنان ارزشمندی از ائمه علیهم السلام درباره جلالت شأن از آن بانوی گرامی نقل شده است. امام صادق علیه السلام حمیده را به هفتاد دینار خرید و درباره او فرمود: «تو حمیده در دنیا و محموده در آخرتی،^۹ و مانند شمش طلا از آلودگی ها پاک و مصفایی».^{۱۰} همچنین در وجه پاکی او فرمود: «خداوند به جهت کرامتی که به من و حجت پس از من داشت به وسیله فرشتگان همواره او را نگهداری کرد».^{۱۱} آن حضرت خبر داد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه، ص ۳۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۵. براساس روایت کافی، امام صادق علیه السلام فرمود: حُمَيْدَةُ مُصَفَّاءُ مِنَ الْأَنْثَاءِ كَسَبِيكَةِ الذَّهَبِ؛ حمیده از پلیدی‌ها پاک است، مانند شمش طلا [که از ناخالصی‌ها پاک شده است].
۲. ام ولد (مادر فرزندی) کنیزی است که از مالک خود فرزنددار شده و بعد از مرگ مالک خود، از سهم فرزند خود آزاد می‌شود.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۳؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۲۸۹.
۴. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۷۴؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۵.
۵. ابن سهیل اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۴۰؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۲.
۶. ابن شدم، تحفه الازهار و زلال الانهار، ج ۳، ص ۱۰۵. و قيل حميدة الرومية. این نسبت با نسبت سایر همسران ائمه علیهم السلام، به‌ویژه مادر امام عصر علیه السلام اشتباه شده است.
۷. ابن همّام الاسکافی، منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ص ۷۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۳.
۸. حمیده، یکی از پنج نفری بود که امام صادق علیه السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه السلام آنها را به‌عنوان وصی خود معرفی فرمود (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۰).
۹. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۱۴۷؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۹.
۱۰. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۵۰.
۱۱. همان، ص ۴۷۷.

که حُمیده به زودی فرزندی می‌آورد که میان او و خداوند حجابی نخواهد بود.^۱ روایات امام صادق (علیه السلام) درباره حُمیده نشان از توجه ویژه ایشان به حُمیده و نشان از شأن و منزلت او در میان کنیزان خانواده امام صادق (علیه السلام) دارد. درباره نحوه خریداری حُمیده افزون بر اینکه در میان روایات اتفاق نظری وجود ندارد، محتوای روایات نیز به لحاظ محتوا و سند محل تردید است.^۲

همسران و فرزندان^۳

در منابع تاریخی از زن مشخصی غیر از نجمه خاتون به عنوان همسر امام کاظم (علیه السلام) یاد نشده است؛ اما درباره نام مادر امام رضا (علیه السلام) که همسر امام کاظم (علیه السلام) باشد، به اختلاف، نام او را تکتم، خیزران و ملقب به شقراء نوییه؛ نجمه مکّنی به امّ البنین؛ سکن نوییه و... گفته‌اند.^۴ طبرسی گفته است تکتم را که کنیز بسیار عاقل و مؤدبی بود، حُمیده مصفّات، مادر امام کاظم (علیه السلام) خرید و آن را به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) بخشید.^۵

امام کاظم (علیه السلام) همسران متعددی داشت که همه آنان امّ ولد بودند. از این رو آنچه تاریخ از زنان آن حضرت نقل کرده، امهات اولاد، از جواری و کنیزکان است که ذکر نام امّ ولد نیز چون معمول نبوده است، از این رو نام آنان ضبط نشده و تنها تعبیرهایی مانند: امّ احمد، امّ اسماعیل، امّ ابراهیم و امّ ولد آمده است. امام کاظم (علیه السلام) به همسران امّ ولد خود در وصیت نامه‌اش توجه داشته است. آن حضرت درباره آنان وصیت کرد که اگر در منزل باقی ماندند،

۱. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۶۴؛ طبری، مناقب الطاهرين، ج ۲، ص ۷۳۴.

۲. ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۸۹. اصل روایت اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) از عکاشه بن محسن اسدی، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که در زمان خلافت ابوبکر در گذشت.

۳. آثار مستقل و تک‌نگاری‌های متعدد درباره اولاد و فرزندان آن حضرت نگاشته شده است. مانند: اولاد الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)، از شیخ محمد بن حسین بن مهدی مهدوی سعیدی اللاهيجی؛ اولاد و برادران امام کاظم (علیه السلام) از عزیرالله عطاردی؛ بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم (علیه السلام) و نقش آنها در تاریخ تشیع، از سیدباسین زاهدی و... فی المؤتمر العالمی الثالث للامام الرضا (علیه السلام) مشهد، ۱۴۱۰؛ معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته، عبد الجبار الرفاعي، ج ۸، ص ۳۷۱.

۴. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه السلام)، ترجمه محمدصادق عارف، ص ۴۴؛ معروف حسنی، زندگانی دوازده امام (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۳۶۰.

۵. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰.

دارای همان حقوق و مقرری خواهند بود که در زمان حیات آن حضرت از آن بهره‌مند بودند.^۱ با اینکه همه فرزندان امام از کنیزانی گمنام بودند، ولی به دلیل اهمیت فراوان نسب پدری آنان، این مطلب به شرافت و اصالت آنان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام به اختلاف: ۳۲، ۳۷، ۳۸،^۲ و تا ۴۱ نفر و بیشتر^۵ گفته شده است. یعقوبی، هجده پسر و ۲۳ دختر،^۶ شیخ مفید هجده دختر^۷ و ابن جوزی ۲۳ دختر و برخی بیست پسر و مابقی را دختر^۸ و برخی بیست پسر و بیست دختر و برخی ده پسر و دوازده دختر، برای آن حضرت ذکر کرده‌اند.^۹ ابن عنبه، نسب‌شناس معروف، این تعداد را افزایش داده و فرزندان آن حضرت را شصت فرزند؛ ۳۷ دختر و ۲۳ پسر دانسته است.^{۱۰} مستوفی گفته است: آن حضرت ۳۱ پسر و ۲۸ دختر داشت؛ اما ۲۵ نفر را نام یافتم و در میان پسران آن حضرت از محسن نام برده و گفته است: و محسن که به فراهان مدفون است و به زاهد محسن مشهور است،^{۱۱} در حالی که در کتاب‌های نسب از چنین فرزندی برای آن حضرت یاد نشده است. ابن عنبه سیزده نفر از پسران امام کاظم علیه السلام را که نسل آن حضرت از طریق آنها ادامه یافته، ذکر کرده است.^{۱۲}

هر کدام از فرزندان آن حضرت دارای فضل و کمال بسیار بودند که سر آمد همه آنها امام رضا علیه السلام بود.^{۱۳} البته در شمار فرزندان امام کاظم علیه السلام مبالغه فراوانی شده است، تا حدی که برخی گفته‌اند ۱۲ هزار شتر گهواره‌های فرزندان آن حضرت را می‌کشیدند!^{۱۴}

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵.

۲. زرنندی حنفی، معارج الوصول، ص ۱۵۱.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴. اربلی، کشف اللغمة، ج ۳، ص ۹.

۵. قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲۹، ص ۳۷۴.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۵.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۸. همان‌جا؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۴۶.

۹. سبط ابن‌الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۵.

۱۰. ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۴۰.

۱۱. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۵.

۱۲. ر.ک: ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

۱۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۴. ابومخنف، بحر النصاب، ص ۸۴؛ به نقل از: نسب‌شناسان مسلمان، ص ۴۴۱.

بنا بر آنچه در منابع تاریخی ذکر شده، هیچ کدام از دختران امام کاظم (علیه السلام) ازدواج نکردند،^۱ مگر اُم سلمه که در مصر به ازدواج قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد درآمد. علت ازدواج نکردن دختران آن حضرت به درستی مشخص نیست؛ اما طبیعی است که بخشی از این علل می‌تواند دشمنی عباسیان با علویان و فراهم نبودن شرایط ازدواج برای آنان باشد. یعقوبی بدون ذکر هیچ دلیلی گفته است: موسی بن جعفر وصیت کرد که دخترانش شوهر نکنند و هیچ‌یک از آنان شوهر نکرد؛ مگر اُم سلمه که با قاسم بن محمد ازدواج کرد.^۲

سرشناس‌ترین دختر آن حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) است که در شهر قم مدفون است و روایات بسیاری درباره ثواب زیارت او و فضیلت قم نقل شده‌اند.^۳ در میان پسران آن حضرت، افزون بر امام رضا (علیه السلام)، احمد بن موسی، شهرت فراوانی دارد.^۴ که بنا به قول مشهور در شیراز^۵ و همراه برادرش محمد بن موسی^۶ در یک قبر مدفون است. محل دفن او نزد اهل شیراز به «شاه چراغ» شناخته می‌شود و کرامات باهره‌ای از مرقد طاهرش نقل شده‌اند.^۷

فرزندان منسوب به آن حضرت را موسوی گویند. تشابه اسمی آنان با موسویان منسوب به موسی الجون از فرزندان عبدالله محض، که شاخه حسنی سادات محسوب می‌شوند، گاه موجب اشکالاتی در تنظیم شجره‌نامه‌ها شده است.^۸

مزارهای بسیاری در مناطق مختلف دنیا وجود دارند که برخی منسوب به فرزندان بلافصل

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۵؛ قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۳؛ سیدعلی خامنه‌ای، مجموعه مقالات همایش امام کاظم (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۴.

۲. یعقوبی، همان‌جا.

۳. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۵۷۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۴. شیخ مفید درباره او گفته است: وَ كَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى كَرِيمًا جَلِيلًا وَرِعًا وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) يُحِبُّهُ وَ يُقَدِّمُهُ وَ وَهَبَ لَهُ صَنِيعَتَهُ الْمَعْرُوفَةَ بِالْيَسِيرَةِ وَ يُقَالُ: إِنَّ أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۶).

۵. و بنا به قول غیر مشهور، احمد بن موسی در اسفراین مدفون است (ر.ک: بحر العلوم، استان خراسان شمالی (هزار مزار)، ص ۴۱).

۶. درباره محمد بن موسی نیز نقل شده است: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى صَاحِبَ وُضْوءٍ وَ صَلَاةٍ وَ كَانَ لَيْلَهُ كُلُّهُ يَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّي ... (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۵). محمد بن مجاب مدفون در حرم سید الشهداء، از فرزندان محمد بن موسی است.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸.

۸. شوشتری، نسب‌شناسان مسلمان، ص ۸۸.

امام کاظم علیه السلام و برخی با واسطه به آن حضرت منسوب اند و البته در مواردی نیز در انتساب برخی امامزادگان به آن حضرت اشتباه رخ داده است. به ویژه در مناطق شمالی کشور زیارتگاه هایی به فرزندان امام کاظم علیه السلام منسوب اند که انتساب برخی از آنها به آن حضرت محل تردید است.^۱ گاهی اشتباه در این انتساب امامزادگان به جهت تشابه اسمی بوده^۲ و گاهی نیز انتساب تنها به جهت شهرت در میان اهالی آن محله ها صورت گرفته است. در مواردی نیز به خطا منتسب به امام کاظم علیه السلام شده است؛ مانند: امامزاده کوسه هجیج در پاوه که نامش عیبدالله بود و به «سید موسوی خالص» شناخته می شود و از وی در شمار فرزندان امام کاظم علیه السلام یاد شده در صورتی که نام او ابوالحسن علی بن حسن بن حسین بن حسن الافطس است.^۳ یا امامزاده حسین ماهان، در قاهان فارس^۴ که به امام کاظم علیه السلام منتسب شده است، در حالی که نسب وی از طریق زید شهید، به امام سجاد علیه السلام می رسد همچنین امامزاده محمد، در ساوه که منظور محمد عابد بوده و از فرزندان امام کاظم علیه السلام شمرده شده است، در حالی که نسب وی به امام سجاد علیه السلام می رسد.^۵

پرسش ها

- در تاریخ تولد امام کاظم علیه السلام چه اقوالی هست و کدام درست است، به چه دلیل؟
- در وجه تسمیه امام موسی بن جعفر علیه السلام به کاظم چه اقوالی هست و کدام مناسب تر به نظر می رسد؟
- خاستگاه جغرافیایی مادر امام کاظم علیه السلام را توضیح دهید.
- آیا انتساب مراد بسیاری به امامزادگان و فرزندان امام کاظم علیه السلام صحیح است؟ چرا؟

۱. ر.ک: بحرالعلوم، هزار مزار ایران استان مازندران.

۲. مانند مزار امامزاده عیسی در ساری که به جهات تشابه اسمی و نسبی با فرزندان امام کاظم علیه السلام اشتباه شده است (ر.ک: بحرالعلوم، هزار مزار، استان مازندران، ص ۱۹۳).

۳. همان، استان کرمانشاه، ص ۴۲.

۴. همان، استان کرمان، ص ۷۰.

۵. همان، استان مرکزی، ص ۱۹۶.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس دوم

دوران امامت امام کاظم علیه السلام

پس از بیان مهم‌ترین حوادث دوران پیش از امامت امام کاظم علیه السلام، در این درس مهم‌ترین حوادث دوران امامت آن حضرت بررسی خواهند شد. نصوص و روایات گزارش شده از امام صادق علیه السلام بر امامت آن حضرت، وضعیت سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام و مناسبات و تعامل آن حضرت با خلفای معاصر خویش -منصور، مهدی، هادی و هارون عباسی- فعالیت و اندیشه‌های فرهنگی امام کاظم علیه السلام و مواضع آن حضرت درباره قیام‌های عصر خویش، از مهم‌ترین مطالب این درس هستند.

نصوص امامت

امامت، در اندیشه شیعی، ادامه و استمرار نبوت -بدون وحی- و به گزینش الهی است که خداوند اولیا را به آن مخصوص گردانیده است. براساس این باور، رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین شناخته شده‌ای از خود بر جا نهاد و بر جانشینی شخص معینی فرمان داد. بدین معنا که جانشین او از طرف خدا انتخاب شد و به منظور ابلاغ به مردم و اطلاع آنان، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معرفی گردید. همچنین جانشینان بعدی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باید براساس نص امام قبلی انتخاب شوند. مجموعه علوم لدنی امام قبلی به هنگام درگذشت هر امامی به امام بعدی منتقل می‌شود. از این امر به نص [تعیین]، تعبیر می‌شود. بنا بر این، در باور شیعه، وصایت و نص، ملاک تعیین امام است و هر امامی از سوی امام پیش از خود منصوب است و امام قبلی به امامت امام بعدی تصریح کرده است.

شیعیان برای شناخت نصوص امامت درباره هر امامی از روش‌ها و راه‌های مختلفی استفاده

می‌کنند که از جمله این روش‌ها، شناخت اوصاف و ویژگی‌های امام، شرایط امام، علم امام و عصمت امام است. برای مثال، شیعیان از امام می‌خواستند پاسخ‌گویی صحیح به پرسش‌های آنان داشته باشد؛^۱ یا گاهی برای احراز توانایی امام، از او مسائل خارق‌العاده می‌خواستند.^۲ در منابع روایی ما برای شناخت هر امام بابی هست با عنوان «ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمة واحداً واحداً».^۳ شاید مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه شناخت امام، وجود نص از امام قبلی برای امام بعدی باشد، چنان‌که وقتی ابوبصیر از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: امام به چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شود؟ آن حضرت، نخستین ویژگی را «نص» دانست؛ سپس به توانایی امام در پاسخ به پرسش‌ها از نظر علمی و آگاهی به زبان پاسخ‌گویی، تأکید کرد.^۴

در مجموع، نصوص دلالت‌کننده بر امامت امامان شیعه دو دسته‌اند: نصوص عام، که امامت همه ائمه را ثابت می‌کنند و این نصوص از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا از ناحیه ائمه اطهار (علیهم السلام) به جانشینان دوازده‌گانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تصریح شده است، این دسته از نصوص بیشتر تأکید بر تعداد جانشینان آن حضرت دارد که درباره همه امامان دوازده‌گانه صدق می‌کند. دسته دوم نصوص خاص هستند. این دسته نصوصی‌اند که به تفصیل درباره یکایک ائمه (علیهم السلام) آمده و هر امامی، به امام پس از خود تصریح کرده است. بیشتر نصوص خاصی که درباره امامت امام کاظم (علیه السلام) از ناحیه امام قبلی نقل شده‌اند، مربوط به دوران کودکی آن حضرت هستند. امام کاظم (علیه السلام) از سنین کودکی به عنوان امام بعدی معرفی شده است، و بیشتر نصوص در امامت آن حضرت در پاسخ به سؤال از جانشین امام صادق (علیه السلام)، یا ابراز نگرانی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از جانشین آن حضرت، مطرح شده است.^۵ نصوص دال بر جانشینی امام کاظم (علیه السلام) بسیاراند.^۶

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۶۹؛ طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۲۲۶. فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى غَيْرِي وَ وَجَّهِي وَ أَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ ...

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۶۲؛ ابن طاووس، طرف من الأبناء و المناقب، ص ۲۲۴؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۲۱۳.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۳۳.

۵. در این باره ر.ک: رسالة فی تحقیق أن الإمامة بعد الإمام الصادق لابنه الامام موسى بن جعفر از سیدناصر بن هاشم آل السید سلمان الموسوی.

۶. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۳۰۳ به بعد؛ اربلی، کشف اللغمة، ج ۳، ص ۴۰۸؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹.

مرحوم کلینی ده روایت در نص بر امامت امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

– فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دستم را بگیرید و مرا از آتش دوزخ نجات دهید، بعد از شما امام ما کیست؟ و در این حال ابوالبراهیم (امام کاظم علیه السلام) که خردسال بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد، حضرت فرمود: این است امام شما، به او توسل و تمسک بجوی.

– معاذ بن کنیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از خداوند متعال خواستارم همان‌گونه که به پدرت چنین نعمتی (فرزندی مثل شما) عنایت فرمود، به شما هم روزی کند. امام فرمود: خدا این لطف را کرده است. پرسیدم او کیست؟ فرمود: همین که [آنجا] خفته و در این هنگام موسی بن جعفر پسرکی بود که [در گوشه‌ای] خفته بود.

– مفضل بن عمر گوید: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوالبراهیم پسر بچه‌ای بود و نزد او آمد. امام به من فرمود: بخواه که او وصی من باشد و امر امامت او را به هر کدام از هم عقیده‌های خود که می‌دانی راز نگهدار هستند، اظهار کن.^۱

– اسحاق بن جعفر گوید: روزی نزد پدرم بودم و علی بن عمر بن علی (بن الحسین) به او گفت: قربانت گردم، بعد از تو ما خانواده و مردمان دیگر به که پناه ببریم؟ فرمود: به آنکه دو جامه زرد پوشیده و دو گیسوان دارد و از این در بر تو عیان شود و هر دو لنگه در را با هر دو دست خود باز کند. ما درنگی نکردیم که دو کف دست که هر دو لنگه را گرفته بودند، آنها را گشودند و ابوالبراهیم علیه السلام نزد ما آمد.^۲

– صفوان جمال گوید: منصور بن حازم به امام صادق علیه السلام گفت: پدر و مادرم به فدایت، هر بامداد و شامگاه جان‌هایی را می‌گیرند و اگر چنین پیشامدی [برای شما] شد، امام [بعدی] کیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد، اوست امام شما. و دست به شانه راست ابی الحسن علیه السلام زد.

– فیض بن مختار در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام گوید: آن حضرت درباره امام کاظم علیه السلام به او فرمود: اوست سرور و امام تو که از او پرسش کردی، نزد او برو و به حق او اعتراف کن.^۳

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مفید، همان، ص ۲۱۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۰.

سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام روزی در حضور ما، ابوالحسن [امام کاظم علیه السلام] را احضار کرد و به ما فرمود: ملازم این آقا باشید؛ به خدا سوگند او بعد از من سرور و امام شماست.^۱ امام صادق علیه السلام در فرصت‌های مختلفی بر امامت امام کاظم علیه السلام تصریح داشته است. شاهد این تصریح آگاهی اصحاب از امامت امام کاظم علیه السلام پس از شهادت امام صادق علیه السلام است، با اینکه وصیت امام صادق علیه السلام کاملاً در فضای تقیه نوشته شده است. افرادی مانند زرارة بن اعین، عمار سبابی و مفضل بن عمر که از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام بودند، از امامت امام کاظم علیه السلام آگاهی کامل داشتند، و پس از شهادت آن حضرت بدون تردید به امام کاظم علیه السلام رجوع کردند.^۲ اصولاً منابعی که درباره ائمه اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده‌اند، بخش‌های از آن نوشته‌ها، به معنای امامت، صفات امام و نصوص دال بر امامت اختصاص داده شده‌اند. برای نمونه، بخشی از کتاب الارشاد، اثر شیخ مفید (م. ۴۲۳)،^۳ اعلام الوری اثر طبرسی (م. ۵۴۸)، کشف اللغمة اثر اربلی (م.)، اثبات الوصیه، منسوب به مسعودی، مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸) و از کتاب‌های روایی، مانند اصول کافی^۴ (م. ۳۲۹)، به ذکر نصوصی پرداخته‌اند که درباره امامت امام کاظم علیه السلام هستند.

جوانی و ازدواج (اولاد آن حضرت)

آگاهی چندانی از دوران نوجوانی و جوانی امام کاظم علیه السلام نداریم، اما اگر تولد آن حضرت را سال ۱۲۸ق، بدانیم، از هشت تا سی سالگی که دوران نوجوانی و جوانی امام علیه السلام را شامل می‌شود، در عصر خلافت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق) بوده است. به‌طور طبیعی از زمان قیام علویان شاخه حسنی در عصر منصور (۱۳۶-۱۵۸)، خلافت عباسی، حساسیت فراوانی نسبت به همه علویان به‌ویژه به امام صادق علیه السلام و فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام پیدا کرد و سخت به مراقبت از آنان پرداخت،^۵ به‌طوری که آنان فرصت ظهور و بروز سیاسی نیافتند و از این رو، بیشتر به حرکت فرهنگی و علمی مشغول شدند.^۶ حضرت کاظم علیه السلام در عصر امامت امام صادق علیه السلام

۱. همان‌جا.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۴.

۳. همان، ص ۲۱۶-۲۱۸.

۴. ر. ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰ و ۴۷۶-۴۸۷.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۰: اربلی، کشف اللغمة، ج ۲، ص ۲۷۳.

۶. کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹۷.

جوانی بیست ساله و همراه ایشان حضوری فعال داشت و محل مراجعه مسلمانان بود و در مواردی مانند مسائل مربوط به امامت، یا پاسخ به سؤالات مراجعه‌کنندگان، از سوی امام صادق علیه السلام به عهده او نهاده می‌شد.^۱ منصور پس از شهادت امام صادق علیه السلام به مراقبت شدید از علویان به‌ویژه امام کاظم علیه السلام پرداخت تا از نفوذ اجتماعی آن حضرت بکاهد، از این رو ایشان روز به روز از آزادی عمل امام کاظم علیه السلام کاسته و طرح مقوله‌های فکری و مذهبی برای ایشان دشوارتر می‌شد. از این رو حرکت‌های علمی امام کاظم علیه السلام پس از شهادت امام صادق علیه السلام تحرک و پویایی کمتری دارد. براساس گزارش‌های متعدد امام کاظم علیه السلام در ایام جوانی افزون بر کارهای علمی، به کارهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی نیز مشغول بوده و در توسعه کارهای اقتصادی، امام صادق علیه السلام را همراهی می‌کرده است،^۲ البته تاریخ دقیق اشتغال آن حضرت به کارهای اقتصادی و کشاورزی بیان نشده است؛ اما با توجه به همراهی آن حضرت با پدر خود به یقین در ایام جوانی و پیش از بیست سالگی آن حضرت بوده و پس از شهادت امام صادق علیه السلام نیز به این رویه ادامه داده است، به‌طوری که مخارج امام علیه السلام از طریق مزرعه‌های خود و دیگر کارهای اقتصادی تأمین می‌شده‌اند.^۳

اوضاع جامعه اسلامی

وضعیت سیاسی

تبیین وضعیت سیاسی و اجتماعی هر عصری نیازمند جستجو و تحلیل رویدادهای مهم آن دوره است. بی‌تردید شناخت حاکمان و خلفای معاصر امام علیه السلام، از واقعیت‌های است که توجه به آن می‌تواند در فهم اوضاع، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی عصر امام کاظم علیه السلام و نحوه تعامل آن حضرت با هریک از این خلفا مؤثر باشد. عباسیان بعد از نابودی خلافت امویان در سال ۱۳۲ق، موانع را یکی پس از دیگری از میان برداشته و سطله بلامنازع خود را تثبیت کردند. منصور عباسی (۳۶-۱۵۸) با برداشتن موانعی مانند ابوسلمه خلال،^۴ ابومسلم خراسانی^۵ و

۱. حمیری، قرب الإسناد (ط-الحدیثه)، ص ۳۳۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۲۶؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۸۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۱.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۹.

۴. ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۶۵.

۵. همو، الأخبار الطوال، ص ۳۸۰.

خاموش کردن قیام‌های حسنیان^۱ زمینه را برای خلافت مقتدرانه پسرش مهدی عباسی مهیا ساخت. دوره خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) با اقتدار آغاز شد و این اقتدار در دوره هارون (۱۹۳-۱۷۰ق) به اوج خود رسید. امام کاظم (علیه السلام) با چهار تن از مقتدرترین و ستمکارترین خلفای عباسی: منصور،^۲ مهدی،^۳ هادی و هارون هم عصر بود. وضعیت سیاسی جامعه در عصر هریک از این چهار خلیفه عباسی متفاوت بود و امام کاظم (علیه السلام) نیز مواضع متفاوتی داشت. در زمان منصور و مهدی، امام کاظم (علیه السلام) از ورود به عرصه‌های سیاسی به صورت آشکار اجتناب می‌کرد، و سعی داشت فعالیت‌های خود را دور از هر اقدامی که نظر منصور و مهدی عباسی را به خود جلب کند، انجام دهد، و در فضائی آرام به مدیریت شیعیان و پیروانش بپردازد؛ از این رو مورخان موارد نادری از ارتباط میان امام کاظم (علیه السلام) و منصور^۴ و مهدی عباسی^۵ را گزارش کرده‌اند.

بیشتر دوره امامت آن حضرت هم‌زمان با خلافت خلیفه سختگیر عباسی، هارون بود.^۶ فضای سیاسی عصر هارون از سنگین‌ترین دوره‌های عصر عباسی است. در عصر هارون، امام کاظم (علیه السلام) پیوسته با بی‌مهری و سوء ظن هارون مواجه بود. حسنیان و بنی‌هاشم، به‌ویژه پس از قیام صاحب فخر، به‌عنوان رقبای سیاسی عباسیان، به صورت‌های مختلف به شدت سرکوب و در حوزه سیاست سرخورده شدند. هارون در راستای سختگیری بر علویان، امام کاظم (علیه السلام) را از مدینه به بغداد فرا خواند و بعد از قریب به چهار سال زندان، او را به شهادت رساند. با زندانی شدن امام برخی یاران امام نیز پنهان شدند.^۷

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۷.

۲. عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، مشهور به ابوجعفر منصور، هنگام درگذشت سفاح و به خلافت رسیدن، امیرالحاج سفاح بود. منصور بعد از خلافت، تمام قیام‌ها را سرکوب و همه تمام مخالفان را یکی پس از دیگری از سر راه خود برداشت و شهر بغداد را تأسیس و آن را مقر حکومت عباسیان قرار داد.

۳. محمد بن عبدالله بن محمد بن علی، مشهور به مهدی بود. وی در سال ۱۲۶ق در حُمَیمَه، مکانی در شام، متولد شد.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۴.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۸، ص ۲۱۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۸۵؛ ابن فقیه همدانی، البلدان، ص ۴۳۷.

۶. قلمرو جهان اسلام در عصر هارون الرشید شامل شامات، اندلس، مغرب، هند و چین در شرق، ارمنستان در شمال و یمن در جنوب بوده است (ر.ک: جومرد، هارون الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص ۳۰۹).

۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۲.

از راهبردهای مهم سیاسی امام کاظم علیه السلام در نیمه نخست عصر خلافت هارون عباسی، تلاش خستگی ناپذیر و شیوه الهی تقیه بود که خود رعایت می کرد و از پیروان خود نیز گرامی ترین شخص را کسی می دانست که تقیه را رعایت کند.^۱ امام صادق علیه السلام با ترسیم خطوط کلی امامت، تمایز میان جایگاه سیاسی و مقام معنوی امام را تا حدودی برای شیعیان مشخص کرد؛^۲ اما این تمایز برای مسلمانان غیرشیعی که بیشتر افراد جامعه را تشکیل می دادند، شناخته نبود و اصولاً تمایزی میان خلیفه سیاسی و امام قائل نبودند. به جهت وجود چنین زمینه ای هر نوع ادعای ویژه معنوی، برای حکومت یک ادعای سیاسی تلقی می شد.

از سوی دیگر، تلاش گسترده غلات و انتساب خاستگاه آنان به تشیع، که اندیشه های باطنی و معنوی را دستاویزی برای دستیابی به بلند پروازی های سیاسی خود قرار داده بودند، موجب می شد فعالیت های شیعیان و امامان علیهم السلام یک حرکت کاملاً سیاسی تلقی شود. در چنین شرایطی امام کاظم علیه السلام راهبرد مهم تقیه را انتخاب کرد، تا به عنوان رهبر، یا حتی همکار جریانی که خواستار سقوط خلیفه بودند، شناخته نشود و برای دستیابی به این هدف، گاه از هارون به عنوان «امیر مؤمنان»^۳ یاد کرده و اصحابی مانند هشام بن حکم را از مجادلات کلامی علنی با مخالفان نهی می فرمود.^۴ تقیه کاربردهای مهم و متفاوتی داشت که پایه عمل بسیاری از رفتارهای امام کاظم علیه السلام با خلافت عباسی قرار گرفت، چنان که وقتی فضل بن ربیع به خواست هارون، امام علیه السلام را نزد او می برد، به فضل فرمود: اگر از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نشینده بودم که اطاعت از سلطان از روی تقیه واجب است، هرگز نزد هارون نمی آمدم.^۵ البته تقیه، به ویژه هنگامی که شمار شیعیان بسیار و پایگاه مردمی امام علیه السلام قوت گرفت، به کنار رفت. آن حضرت در نیمه دوم خلافت هارون، از شدت تقیه کردن کاست و آشکارا با هارون به مقابله برخاست. آن حضرت نسبت به حکومت رسماً تعرض می کرد و در حضور هارون، خلیفه مقتدر عباسی، سخنانی فرمود که در حد مبارزه طلبی تلقی می شد و هارون نیز سخنان امام علیه السلام را به همین معنا می گرفت.^۶ نخستین مقابله امام کاظم علیه السلام با

۱. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. ر.ک: صفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۷۸.

۳. ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۰.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲؛ رامی، نخستین اندیشه های حدیثی شیعه، ص ۱۶۵.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه و تحقیق: محمدرضا رحمتی، ج ۱، ص ۷۵.

۶. مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ص ۴۱.

هارون در کنار مزار رسول خدا ﷺ صورت گرفت. هنگامی که هارون کنار مرقد مطهر رسول خدا ﷺ، برای کسب وجهه مردمی و نشان دادن مشروعیت خلافت خود، با «السلام علیک یا عم» رسول خدا ﷺ را با عنوان: «سلام بر تو ای عمو» خطاب کرد، حضرت با واژه «آب/ پدر» و با عبارت: «السلام علیک یا اب» به رسول خدا ﷺ سلام داد و به معرفی خود پرداخت و این نخستین مواجهه رودرروی آن حضرت با هارون بود که البته با تعجب و اعتراض هارون مواجه شد.^۱ این داستان نشان می‌دهد که بنی عباس نسبت به جایگاه بنی هاشم نیز حسادت می‌کردند و همین عامل دیگری برای شکل‌گیری برخی دشمنی‌ها میان امامان شیعه علیهم‌السلام و خلفای عباسی بود. هارون در کنار مزار رسول خدا ﷺ قصد داشت خود را خلیفه رسول خدا ﷺ و منتسب به او و پسر عموی رسول خدا ﷺ نشان دهد، اما قرابت امام کاظم علیهم‌السلام با رسول خدا ﷺ برتر از قرابت هارون بود از این رو، جایگاه امام کاظم علیهم‌السلام او را بیمناک می‌کرد و قرابت او را به عنوان فرزند رسول خدا ﷺ بر نمی‌تافت.^۲ بر این اساس، اوضاع سیاسی عصر امام کاظم علیهم‌السلام از دوره منصور تا زمان شهادت امام، بسیار سخت و شکننده بود و راهی برای ابراز نظر مخالفان وجود نداشت.^۳ ابوالفرج اصفهانی به طریق خود به نقل از داوود بن علی می‌گوید: با مهدی عباسی در راه خراسان بودیم که بر دیوار اطاق کاروانسرای چنین نوشته شده بود:

و الله ما اطعم طعم الرقاد خوفاً اذا نامت عیون العباد
شردنی هل اعتداء و ما اذنب ذنباً غیر ذکر المعاد^۴

مهدی عباسی در زیر هریک از این ابیات که بالغ بر هفت بیت بودند چنین نوشت: «لک الامان من الله و منی فاطهر متی شئت؛ تو در امان من و در امان خدا هستی، هر وقت که خواستی آشکار شو». گوید: داوود بن علی از مهدی عباسی پرسید: ای امیر مؤمنان به گمان تو سراینده این اشعار کیست؟ مهدی گفت: خود را به نادانی می‌زنی؟ نمی‌دانی که این شعرها از عیسی بن زید هستند؟

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۸؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۲. گرامی، نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، ص ۱۶۴.

۳. شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر علیهم‌السلام، ج ۲۹، ص ۱۹۱.

۴. به خدا مزه آرامش را نمی‌چشم، حتی پس از آنکه مردم همه آرمیده‌اند. مرا ستمکاران آواره کرده‌اند و گناهان این است که از معاد یاد می‌کنم.

جو شکننده سیاسی به حدی بود که تنها در برخی موارد به صورت پنهان و در اعتراض به خلافت عباسی بر درو دیوار جاهای که خلوت بود مطالبی نوشته می شد. در راستای همین فضای سنگین سیاسی بود که در ایام منا، وقتی یکی از شیعیان آن حضرت درباره مسئله ای از او سؤال کرد، حضرت به جهت سخت گیری های حکومتی از او خواست در اواخر شب که رفت و آمدها کم است، برای پرسیدن سؤالش بیاید.^۱

فضای رعب و وحشت و اختناق سیاسی، گروه های مخالف عباسیان، از جمله شیعه را بسیار آسیب پذیر کرده و موجب تضعیف و کندی ارتباط آنان با امام علیه السلام و کتمان هویت شیعیان شده بود،^۲ به طوری که امام علیه السلام افشا شدن سر خود را مساوی با ذبح و قربانی شدن می دانست.^۳ وصیت نامه امام صادق علیه السلام، زندانی شدن امام کاظم علیه السلام برای مدت طولانی، زندانی شدن یاران آن حضرت، مانند: محمد بن ابی عمیر،^۴ و بی اطلاعی شماری از یاران امام صادق علیه السلام از به امامت رسیدن امام کاظم علیه السلام،^۵ نشان از وضعیت خفقان و شدت سخت گیری هارون بر آن حضرت و یاران ایشان دارد. با وجود سخت گیری های عباسیان، بیشتر شدن تعداد هواداران امام علیه السلام، صراحت کلام امام کاظم علیه السلام با هارون، زندان های مکرر ایشان، زیاد شدن وجوهات شرعی نزد امام، تصمیم مأمون به ولیعهدی امام رضا علیه السلام، زیاد شدن تعداد قیام ها، همه نشان از فعالیت های بی وقفه فرهنگی و سیاسی امام کاظم علیه السلام و در تنگنا قرار گرفتن خلافت عباسی دارند.

قیام های علویان و موضع امام کاظم علیه السلام در برابر آنها

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، با وجود ظلم و ستم فراوان امویان و افراط آنان در سرکوبی شیعیان، تا واقعه کربلا، نه تنها قیامی صورت نگرفت، بلکه شیعیان از ترس امویان هویت خود را نیز پنهان می کردند. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، نیز قیام وسیعی مانند: قیام توابین، قیام مختار و قیام زید بن علی به شدت سرکوب شدند و تا عصر عباسیان قیامی از سوی شیعیان انجام نشد. با از میان

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۹۳.

۲. کشی، رجال، ص ۲۸۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۶.

۳. کلینی، کافی (ط-الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۵۲؛ کشی، همان جا؛ مفید، همان جا: «وَحُذِّ عَلَيْهِ بِالْكَثْمَانِ فَإِنْ أَذَاعَ فَهُوَ الذَّبْحُ»، یا عبارت: فَإِنْ أَذَعْتَ فَهُوَ الذَّبْحُ.

۴. امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۹.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۲۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۵۰.

رفتن امویان و ایجاد فضای باز سیاسی برای مدتی کوتاه، گروه‌های مختلف به‌ویژه علویان که روابط نامناسبی با عباسیان پیدا کرده بودند، اعتراضاتی به عباسیان کردند که برخی از این اعتراض‌ها به قیام‌های مهم و همه‌جانبه‌ای تبدیل شدند که نزدیک بود خلافت عباسی را نیز از میان ببرند، ولی با تلاش منصور قیام‌ها به شدیدترین وجه سرکوب و سران قیام‌ها کشته شدند.

بیشترین و مهم‌ترین قیام‌های عصر عباسی در زمان امام کاظم (علیه السلام) به وقوع پیوستند. قیام‌های علویان در عصر امام کاظم (علیه السلام) در شرق و غرب جهان اسلام بیش از اینکه یک حرکت سیاسی باشند، اعتراض علیه تبعیض و نظام عباسی بودند و با تکیه بر غاصب شمردن خلافت عباسی و حقانیت نداشتن آنان صورت می‌گرفت. مهم‌ترین شعار و هدف نهضت‌های علوی در عصر امام کاظم (علیه السلام)، عمل به قرآن و سنت نبوی بود که به دلیل بی‌توجهی خلفای عباسی به آن دو، قیام‌کنندگان با شعار عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مشروعیت خلافت عباسی را هدف قرار می‌دادند و از این طریق، ضربه سختی بر پیکره آنان وارد می‌ساختند.

در ادبیات شیعی، قیام امام حسین (علیه السلام) الگو و سر لوحه قیام‌های علویان بود. اصل فلسفه قیام‌ها نیز خط بطلانی بر مشروعیت خلافت عباسی و نداشتن حقانیت آنان برای امامت جامعه اسلامی به شمار می‌آمد. قیام‌های عصر عباسی به‌ویژه قیام‌های عصر امام کاظم (علیه السلام)، بیشتر از سوی علویان زیدی و از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام) بودند، هرچند دایره تأثیر و ارزش سیاسی این قیام‌ها محل بحث بوده و در موارد بسیاری به محدود شدن جامعه شیعه و شخصیت‌های برجسته بنی‌هاشم منجر می‌شدند؛ اما اصل قیام‌ها شوکت عباسیان را می‌شکستند و آنان را مستأصل ساخته و در مواردی نیز آنان را از برخورد نظامی ناتوان کرده و به تدبیر و معامله سیاسی و سازش وادار می‌ساختند.

عصر امام کاظم (علیه السلام) دامنه نهضت‌های علوی به‌ویژه زیدیان به حجاز محدود نشد. به‌طوری که فعالیت زیدیان در افریقیه، از زمان محمد نفس زکیه آغاز شد، عیسی بن عبدالله، نخستین داعی زیدی از سوی محمد نفس الزکیه به افریقیه فرستاده شد. پس از عیسی، سلیمان، برادر نفس زکیه، به مغرب رفت،^۱ و با کشته شدن نفس زکیه، برای حسین بن علی -صاحب فخ- تبلیغ و دعوت کرد و پیروان زیادی یافت.^۲ ادريس بن عبدالله برادر دیگر نفس زکیه نیز بعد از

۱. ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

شکست قیام فحّ به مغرب رفت و دولت ادریسیان را تشکیل داد که جنبه شیعی آن مانند قیام فحّ پررنگ بود. با وجود قیام‌های متعدد، مهم‌ترین قیام عصر امام کاظم (علیه السلام) قیام فحّ است که براساس برخی روایات، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر شهیدان فحّ گریه کرد.^۱ امام صادق (علیه السلام) در سرزمین فحّ نماز خواند،^۲ امام کاظم (علیه السلام) شهدای فحّ را ستود،^۳ با اینکه هرگونه حرکت نظامی در آن عصر می‌توانست به نابودی جنبش علمی و نهاد وکالت^۴ بینجامد، ائمه و اهل بیت (علیهم السلام) این قیام را ستوده‌اند. امام جواد (علیه السلام)، واقعه فحّ را پس از قیام کربلا بزرگ‌ترین مصیبت اهل بیت (علیهم السلام) خواند.^۵ که این موارد همه بیانگر رضایت اهل بیت (علیهم السلام) از این قیام هستند.

پس از مهدی، هادی (۱۶۹-۱۷۰ق) سیاست سختگیرانه‌ای در برابر علویان در پیش گرفت و روز به روز برخورد با آنان شدت یافت،^۶ هادی عباسی افزون بر قطع مقرری علویان، دستور تعقیب آنان را صادر کرد و برای پایش و کنترل آنان بیشتر دستور داد آنان به اجبار هر روز خود را معرفی کنند. حسن فرزند محمد نفس زکیه، دو روز خود را به والی مدینه معرفی نکرد. والی مدینه تهدید کرد که در صورت حضور نیافتن حسن بن محمد، خانه‌های بنی حسن را خراب خواهد کرد. این تهدید والی مدینه باعث شد، حسین بن علی (صاحب فحّ) که مدت‌ها دنبال فرصت برای قیام بود، زمان را غنیمت شمرد و قیام خود را آغاز کند.

امام کاظم (علیه السلام) در مقابل صاحب فحّ که از امام می‌خواست به قیام او بپیوندد، قبل از قیام حسین بن علی، شکست قیام او را گوشزد کرد و به او فرمود: پسر عمو! مرا بر کاری مجبور نکن که عمویت (محمد نفس زکیه) پدرم (امام صادق (علیه السلام)) را بر آن کار مجبور ساخت، او چیزی گفت که نمی‌خواست بگوید^۷ و من چیزی بگویم که نمی‌خواهم بگویم.^۸ سخن امام سبب شد صاحب فحّ از درخواست همراهی امام با قیام او صرف‌نظر کند. در قیام فحّ دو تن از بزرگان علوی، یعنی امام کاظم (علیه السلام) و حسن بن جعفر بن حسن، حاضر نشدند. حسین بن علی مدینه را تصرف کرد و از

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰؛ مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. مجلسی، همان‌جا.

۳. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. برای آگاهی بیشتر در خصوص نهاد وکالت در ادامه مباحث به تفصیل بحث شده است.

۵. «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الظَّفِّ مَضْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَحٍّ»؛ همان، ص ۱۵۷؛ همو، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳۵.

۷. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲۰.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۳.

مردم آن بیعت گرفت و در ۲۴ ذی قعدة سال ۱۶۹ق، بر پایه وعده‌ای که با یارانش گذاشته بود، عازم مکه شد و سرانجام در هشتم ذی حجه در نبرد با عباسیان به شهادت رسید.

امام کاظم (علیه السلام) به خوبی می دانست که هرگونه اقدام سیاسی یا نظامی، بر ضد خلافت عباسی می تواند، حکومت عباسی را تحریک کند و موجب محدودیت برای شیعیان شود، از این رو از شرکت در آن قیام دوری کرد؛ اما با وجود این، پس از قیام فخ با اینکه علویان از اقدام های انقلابی علیه هارون الرشید پرهیز می کردند و آن حضرت و پیروانش به شدت مورد سوء ظن و مراقبت خلیفه عباسی قرار گرفتند و فعالیت فرهنگی امام کاظم (علیه السلام) نیز محدود شد. آنچه این سوء ظن به امام را بیشتر می کرد، بخشش های فراوان آن حضرت در میان مردم و منبع به دست آوردن این اموال بود. ترس عباسیان از قیام های علویان افزون بر محدود کردن امام و سختگیری بر اهل بیت (علیهم السلام)، سبب شد، خلیفه عباسی از آن حضرت تعهد بگیرد تا ایشان در هیچ قیامی شرکت نکنند.^۱ آن حضرت با اینکه در قیام شرکت نکرد و حسین بن علی را نیز از سرنوشت آن آگاه کرد؛ اما در مجلس موسی بن عیسی که سر حسین بن عیسی را دید فرمود: وی فردی صالح و عابد بود که امر به معروف و نهی از منکر می کرد و کسی در خاندانش نظیر او نبود.^۲

مهم تر از قیام صاحب فخ، قیام یحیی و ادریس، پسران عبدالله (و برادران نفس زکیه)^۳ در عصر امام کاظم (علیه السلام) است که نشان از وجود قدرتمند حسنیان در این قیام ها دارد. حسنیان بیشتر بر عقیده زیدیه بودند که در این زمان به لحاظ عدّه و عدّه، جمعیت زیادی را تشکیل می دادند و بیشتر قیام ها نیز از سوی آنان انجام می شدند. زیدیه در مسائل مهمی از جمله امامت^۴ با شیعیان دوازده امامی اختلاف نظر داشتند که این، یکی از مشکل های مهم امام کاظم (علیه السلام) در مواجهه با زیدیه و باورهای آنان بود که مشکلات بسیاری برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام) پدید می آورد.

اعتقاد زیدیه به «قیام با سیف»^۵ سبب اختلاف آنان با امام کاظم (علیه السلام) بود. یحیی بن عبدالله

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۱۷۷؛ سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۴.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۵۵.

۳. این دو بعد از شکست قیام صاحب فخ به دیلم و مغرب گریختند (ر.ک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹۲ و ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۷).

۴. زیدیه امامت را به نص خفی می دانستند؛ یعنی هر کس صفاتی مانند: از نسل امام حسن یا امام حسین (علیهم السلام) بودن، عالم، شجاع و... بودن را داشت، امام می دانستند.

۵. ابن صلاح شرفی، شرح الاساس الکبیر، ج ۱، ص ۳۹.

که از یاران حسین بن علی - شهید فخر - و شاهد بیعت نکردن امام کاظم علیه السلام با صاحب فخر بود، نامه تندی به امام کاظم علیه السلام نوشت^۱ و امام علیه السلام نیز در نامه مفصلی ضمن رد ادعاهای یحیی، او را سفارش به تقوا کرد و از عذاب الهی بیم داد.

شاید از مهم‌ترین دلایل مخالفت امام کاظم علیه السلام با قیام‌های آن دوره، تفکر زیدی قیام‌کنندگان و التزام نداشتن آنان به مسئله امامت و گاه ادعای مهدویت و در مواردی نیز دنیا طلبی آنان باشد. امام کاظم علیه السلام در راستای این مخالفت خود، آنان را نسبت به عواقب قیام هشدار می‌داد^۲ و از پیروان خود نیز می‌خواست که از صاحبان قیام پیروی نکنند چنان‌که گزارش‌های تاریخی به دست نیامده است که امام با اینکه مبسوط‌الید بود، به قیامی کمک مالی کرده باشد.

وضعیت علمی و فرهنگی

بدون تردید امامان معصوم علیهم السلام می‌توانستند در شکل‌دهی و توسعه علمی و فرهنگی جوامع اسلامی می‌توانستند نقش بسیار پررنگی ایفا کنند؛ اما تلقی صرف سیاسی از این منبع علم، ایمان و فرهنگ و کنار گذاشتن این میراث با عظمت از امامت جامعه، و حتی ممانعت از حضور طبیعی آنان در میان مردم و بی‌توجهی خلفای اموی و عباسی به فرهنگ اسلامی و رفتارهای کینه‌توزانه آنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام، باعث افول وضعیت علمی و فرهنگی جامعه اسلامی شد.

امویان و پس از آن عباسیان، به دقت دنبال نشانه‌ای از مخالفت در رفتار ائمه اطهار علیهم السلام بودند تا به اندک بهانه‌ای آنان و پیروانشان را در سختی بیشتری قرار دهند. از این رو، امام کاظم علیه السلام در سراسر دوران امامت خود (۱۴۸-۱۸۳ق) با لطافتی خاص که حساسیت دستگاه خلافت عباسی را تحریک نکند، روش علمی و سیره فرهنگی امام صادق علیه السلام را دنبال می‌کرد. شاید مهم‌ترین ویژگی فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام، سرخوردگی نخبگان جامعه از دخالت در سیاست و گرایش محض به مسائل علمی به صورت غیررسمی باشد.

ممنوعیت فعالیت رسمی اهل بیت علیهم السلام در حوزه‌های فرهنگی، و دسترسی نداشتن مردم به فرهنگ اصیل اسلامی، موجب رشد فرهنگ یونانی و ایرانی و تحقیر فرهنگ عربی رایج شد. در

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۵۸؛ همو، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۶.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۲.

مقابل این نفوذ فرهنگی، نهضتی به نام نهضت شعوبیگری، برای تقابل با فرهنگ‌های غیرعربی پدید آمد که کم‌کم سر از تعالیم بدعت‌آموزی درآورد و موجب رواج کفرآلود زندقه شد. آن حضرت در بیست سالگی (سال ۱۴۸ق) عهده‌دار امامت شیعیان شد و حدوداً بیست سال از امامت آن حضرت مصادف با ده سال آخر خلافت منصور عباسی (۱۴۸ تا ۱۶۸ق)؛ ده سال و اندی با خلافت مهدی عباسی (۱۶۸ تا ۱۷۸ق) و یک سال و اندی با خلافت هادی عباسی (سال ۱۷۸ تا ۱۷۹ق)؛ و تقریباً دوازده سال با خلافت هارون الرشید عباسی هم‌زمان شد. در ایام خلافت منصور، فعالیت‌های امام با تقیه بیشتری همراه بودند. با توجه به قیام‌های مهمی که در عصر مهدی عباسی اتفاق افتادند، او به شدت مراقب امام علیه السلام بود؛^۱ اما با این همه، امام کاظم علیه السلام در چنین فضای سخت تقیه‌ای، افزون بر تربیت دانشمندان با فضیلت، در عرصه‌های علم و فرهنگ، بر ادامه نهضت علمی پدر پای فشرد و با پایه‌گذاری دانش و تولید علم، اهتمام ویژه داشت، به‌طوری که برخی پایه‌های علم از سوی آن حضرت نهاده شدند و دامنه و قلمرو برخی علوم نیز از سوی ایشان و شاگردان دانشمندش، گسترش و توسعه یافتند. احادیث و اخبار باقی‌مانده از آن حضرت، ضمن اینکه می‌توانند آینه سنجش وضعیت فرهنگی و علمی عصر ایشان باشند، می‌تواند، بیانگر کوشش امام کاظم علیه السلام برای گسترش دانش و توجه به توسعه فرهنگ دینی در جامعه اسلامی باشد. با اینکه روایات آن حضرت در منابع اهل سنت بسیار اندک‌اند؛ اما در حوزه‌های مختلف، فقه، کلام، تاریخ، تفسیر، اخلاق، آداب و سبک زندگی از ایشان روایات بسیاری در منابع سنی و شیعه نقل شده‌اند.^۲

گونه‌شناسی اصحاب آن حضرت نشان می‌دهد، شاگردان امام کاظم علیه السلام، در حوزه‌های مختلف، کلام، فقه و مناظره و سیاست تخصص دارند.

راز توجه اهل بیت علیهم السلام به علم و فرهنگ، همان فرمانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در روایات پرشماری، فرا گرفتن علم و دانش، را ستود و بر آن دستور داد^۳ و عموم دانشمندان اسلامی به‌ویژه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، آن هدف عالی را دنبال کرده و افق‌های جدیدی را در حوزه‌های علمی گشودند. البته برخی علوم براساس موضوعات و غایات، مانند علوم و تفسیر قرآن، اهمیت بیشتری داشته و اهل بیت علیهم السلام نیز توجه بیشتری به آنها کرده‌اند.

۱. ر.ک: جاسم حسین، غیبت امام دوازدهم، ص ۱۹-۲۲.

۲. امینی، «روایات اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت»، فصلنامه علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره اول، ص ۳۰.

۳. قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط-القدیمة)، ج ۱، ص ۱۲.

در گسترده جغرافیایی خلافت عباسی، به ویژه عصر هارون که هم زمان با امامت امام کاظم (علیه السلام) بود، افزون بر امام کاظم (علیه السلام) و اصحاب ایشان، دیگر اندیشمندان مسلمان نیز با هویت های قومی و مذهبی گوناگون در حوزه های علم، فرهنگ، علوم نقلی و عقلی و ادبیات و مجموعه های فراگیری را تولید کردند.

از مهم ترین فعالیت های فرهنگی امام کاظم (علیه السلام) اهتمام به حدیث و حفظ میراث نیاکان خویش بود، از این رو نقل شده است آن حضرت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نقل کرده که هرگاه کسی از امت من چهل حدیث را که در مسائل دینی به آنها نیازمند است، حفظ کند در قیامت فقیه برانگیخته می شود.^۱ بدون تردید گسترش احادیث نبوی و میراث اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی سهیم بوده و امامان شیعه به عنوان داناترین مردمان به این میراث،^۲ و بر پایه وظیفه الهی خود، در صدد ترویج آموزه های نبوی بودند. البته هریک از امامان روش خاصی در تعلیم جامعه خود داشتند. برخی، جلسه های علمی در منزل خود داشتند؛ برخی در مسجد حاضر شده و به گفتگوی علمی می پرداختند و برخی، مطالب را به صورت املا^۳ و بعضی دیگر را به صورت مکاتبه تبیین می کردند،^۴ و برخی به شنیدن تشویق می کردند و گاه نیز مطالبی را در قالب نصیحت تعلیم^۵ داده و در مواردی نیز به صورت مناظره^۶ مطالبی را در ارتقای فرهنگ دینی بیان می داشتند.

به گواهی تاریخ، نقش اهل بیت (علیهم السلام) در توسعه علوم و بالندگی فرهنگ جامعه مثبت بوده و موجب پیشرفت فرهنگ، علم و تعلیم و تعلم شده است. چنان که گذشت، روش ائمه (علیهم السلام) در ترویج علم و فرهنگ با همدیگر مختلف بود، اما سیره علمی و فرهنگی آنان در توسعه علم و فرهنگ، ماهیتی عام و کم و بیش یکسان داشت. با اینکه خلفای اموی و عباسی و عالمان درباری آنان با تنگ نظری و ایجاد موانع برای اهل بیت (علیهم السلام)، چرخ پیشرفت توسعه علم و فرهنگ عمومی جامعه را از حرکت باز داشته، یا دست کم حرکت آن را کند و مختل می کردند، آنان هیچ گاه

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۳؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۸۳؛ صدوق، همان، ص ۴۷۵.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۱؛ نجاشی، رجال، ص ۱۳.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۵؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۴.

به فعالیت‌های خود رنگ فرقه‌ای نداده و فعالیت‌های دیگر اندیشمندان و دیگر فرقه‌های اسلامی را نیز محدود و مسدود نکردند.

بدون تردید از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی ائمه (علیهم‌السلام)، تنظیم روابط خود با شیعیان، تبیین و تنظیم ابعاد نظری اسلام، و تعریف عناصر فرهنگی دین، مانند خداآوری، گرایش به معنویت، تلاش و کوشش، عدالت‌خواهی، امانتداری، ایجاد امید و نشاط در زندگی، ایجاد و گسترش امنیت اجتماعی، وحدت و هم‌پستگی اجتماعی، عقلانیت، جلوگیری از انحراف‌های دینی و... بوده است.

امام صادق (علیه‌السلام)، با فرصتی که به دست آمد، توانست بخشی از آنها را تنظیم کند و با تربیت انبوه شاگردان آنها را توسعه داده، سیطره فرهنگی اهل بیت (علیهم‌السلام) را نسبت به دیگر فرهنگ‌ها نشان دهد. به‌طور طبیعی رفتارهای فرهنگی ملازمات سیاسی بسیاری دارند و مقدمه‌ای برای سیطره سیاسی‌اند که ائمه (علیهم‌السلام) نیز از آنها غافل نبودند؛ گرچه آنان به اقتضای زمان، از هرگونه اقدام سیاسی پرهیز داشتند؛ اما بهترین موقعیت دینی، اخلاقی و فرهنگی را داشتند و شهرت علمی آنان مورد توجه بسیاری از فقیهان و محدثان عصر ایشان بود. با توجه به این که بنی‌عباس اجازه فعالیت‌های آزاد علمی فرهنگی به امام کاظم (علیه‌السلام) و یاران آن حضرت نمی‌داد، و مکان رسمی برای فعالیت‌های فرهنگی آنان وجود نداشت، به ناچار متناسب با فضای سیاسی جامعه، بیشتر در خانه خود به تعلیم مخاطبان می‌پرداخت. چنان‌که در وراثتی آمده است: شماری از شیعیان آن حضرت در خانه او در آستین‌های خود آب‌نوس^۱ و گچ و سخنان آن حضرت را در لوحی یادداشت می‌کردند.^۲ فعالیت‌های نیمه رسمی فرهنگی امام کاظم (علیه‌السلام) که در خانه آن حضرت انجام می‌شدند در ایامی است که آن حضرت در مدینه حضور داشت و مقارن با ابتدای خلافت هارون (۱۷۹ق) بود. البته مدینه در عصر هارون، به لحاظ سیاسی اهمیت چندانی نداشت و تقریباً موقعیت سیاسی آن مانند مکه از دست رفته بود و پایتخت و مرکز ثقل فعالیت‌های عباسیان شهر بغداد بود؛ اما به لحاظ حضور نیرومند فرهنگی امام کاظم (علیه‌السلام) و شاگردان امام صادق (علیه‌السلام)،

۱. آب‌نوس درختی از تیره خرمالوئیان است. این درخت شبیه عناب و برگ آن مانند برگ صنوبر و عریض‌تر از آن است و برای نوشتن روی آن، مناسب بوده است.

۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲؛ ابن طاووس، المجتبی من دعاء المجتبی، ص ۲۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۴. یحضرین مجلسه ومعهم فی اکمامهم ألواح آب‌نوس لطاف و آمیال، فإذا نطق أبوالحسن (علیه‌السلام) بكلمة أو أفتی فی نازلة، أثبت القوم ما سمعوا منه فی ذلك.

مدینه همچنان موقعیت فرهنگی و عبادی خود را حفظ کرد. از این رو، هارون، امام کاظم علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا خواند. امام علیه السلام نیز به ناچار موارث امامت و رهبری را به همسرش «ام احمد» سپرد و به دستور هارون راهی بغداد شد. با رفتن امام کاظم علیه السلام از مدینه سطره فرهنگی آن حضرت نیز در مدینه از دست رفت و فعالیت فرهنگی آن حضرت نیز به بغداد منتقل شد. نهضت بزرگ زیدیه از سوی شهید فخر، از یک سو و تحرک افراطی برخی دیگر از علویان، فضای فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام را برای شیعیان به طور عموم و شیعیان بغداد به طور خاص تنگ‌تر کرد؛ اما با وجود همه سختگیری‌های خلافت عباسی، فرهنگ شیعی رو به گسترش بود. بغداد مرکز اصلی این تحول فرهنگی و امام علیه السلام، محور اصلی آن بود.

جنبش‌ها و ظهور و پیدایش نهضت‌های دامنه‌داری چون حرکت اجتماعی سیاسی علویان که خواهان برقراری عدالت اجتماعی بودند، با فعالیت‌های فرهنگی امام کاظم علیه السلام از همان آغاز، رنگ و بوی شیعی به خود گرفتند. البته از فعالیت‌های علمی امام گزارش دقیق و مستقیمی نقل نشده است و موارد نقل شده از فعالیت‌های علمی، فرهنگی امام علیه السلام از احادیث و اخبار باقی مانده از آنان است که به عنوان آینه سنجش مطالعات فرهنگی و علمی آنان به شمار می‌رود.

پرسش‌ها

- نصوصی که از امام صادق علیه السلام درباره امامت امام کاظم علیه السلام وجود دارند، به چند دسته تقسیم می‌شوند و چه مقدار از این نصوص صریح و چه مقدار غیرصریح‌اند؟
- اوضاع سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام و برخورد خلفای عباسی را با آن حضرت تشریح کنید.
- سیاست‌های منصور و مهدی عباسی را با سیاست‌های هارون در برابر امام کاظم علیه السلام مقایسه کنید.
- وضعیت علمی و فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام را تشریح کنید.
- سیاست کلی و مواضع امام کاظم علیه السلام را در برخورد با قیام‌های عصر ایشان تشریح کنید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

فعالیت‌های امام کاظم (علیه السلام)

در این درس فعالیت‌های امام کاظم (علیه السلام) در عرصه‌های مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی مطالعه و بررسی می‌شوند. پایه‌گذاری نهاد یا سازمان وکالت از سوی امام کاظم (علیه السلام)، تنظیم روابط خود با شیعیان از سوی نهاد وکالت، تأکید بر حفظ میراث اهل بیت (علیهم السلام)، مبارزه با غلات و انحراف‌های فکری دیگر مذاهب و نحله‌ها، تربیت شاگردان، به وجود آمدن آثار فراوان علمی، مواجهه صریح با هارون عباسی و نفوذ در دستگاه خلافت، از مهم‌ترین مباحثی هستند که در این درس بررسی خواهند شد.

امام کاظم (علیه السلام) در طول مدت امامت خود افزون بر سازماندهی فکری و فرهنگی شیعیان و ارتقای سطح معلومات آنان، بعد از انتقال به بغداد فعالیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی درخور توجهی داشت که بخشی از فعالیت‌های او از حالت زیرزمینی، تقریباً به حالت نیمه‌پنهان یا آشکار به خود گرفتند. مجموعه مهم‌ترین فعالیت‌های امام کاظم (علیه السلام) در طول مدت امامت آن حضرت عبارت‌اند از:

تشکیل نهاد وکالت و سازماندهی فرهنگی شیعیان

در عصر عباسی، امامان شیعه (علیهم السلام) به جهت محدودیت‌هایی که در ارتباط با شیعیان داشتند، تشکیلات گسترده و مطمئنی به نام نهاد یا سازمان وکالت ایجاد کردند تا از طریق آن، شیعیان بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را برطرف سازند. این تشکیلات به صورت مختصر از عصر امام صادق (علیه السلام) و در قالب نمایندگان امام در شهرهای مختلف، آغاز شد و در زمان امام کاظم (علیه السلام) نظم و گستردگی بیشتری یافت و شکل رسمی به خود گرفت. با رسمی شدن نهاد وکالت،

رفت و آمدهای پنهانی وکلای امام با شیعیان به طور کَمّی و کیفی سازمان یافتند. این نهاد در عصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام خود رسید و بیشتر مناطق شیعه‌نشین را زیر پوشش خود قرار داد.^۱ با وجود سختگیری‌های خلافت عباسی بر شیعیان و زندانی شدن امام کاظم علیه السلام، تنها سازمان وکالت بود که می‌توانست مسیر ارتباطی شیعیان را با امام علیه السلام به طور منظم حفظ کند. بیشتر وکلا از نظر فرهنگی نیز در قالب نقل حدیث مواریت و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، نقش مهمی را در فرهنگ سازی ایفا می‌کردند. گاهی امامان شیعه به دلایل امنیتی و جو احتیاق، نمی‌توانستند، جانشین خود را در سطح گسترده معرفی کنند، از این جهت شیعیان در حیرت و سرگردانی می‌ماندند، وکلا با تشکیل جلساتی جانشین امام را معرفی و شیعیان را در امر امامت راهنمایی کرده و از سرگردانی نجات می‌دادند.^۲

تشکیل سازمان وکالت از برکات اندیشه‌های زلال سیاسی امام کاظم علیه السلام و از مهم‌ترین شواهد گسترش تشیع از سوی آن حضرت است. با توجه به تلاش مأموران حکومتی برای شناسایی و کنترل گروه‌های شیعی، امام کاظم علیه السلام، مخفیانه به مدیریت و کنترل پیروان خود از نظر سیاسی و عقیدتی پرداخت و از آنان نیروهای متمرکزی پدید آورد.^۳

مقابله با غلات و نهی شیعیان از همنشینی با آنان

جریان غلات از مهم‌ترین جریان‌های غیرعقلانی در میان مذاهب اسلامی است؛ از این رو عموماً امامان شیعه علیهم السلام بر ضد غلات موضع‌گیری کرده و به رد نظریات آنان می‌پرداختند.^۴ ائمه علیهم السلام به پیروان خود دستور می‌دادند با آنان نشست و برخاست و مصافحه نکنند، هم‌خوراک نشوند، ازدواج نکنند و با آنان در ارث شریک نشوند.^۵ مقصود از این دستورها پیرون راندن غلات از جمع پیروان خود و خنثی کردن اندیشه‌های آنان در میان شیعه بود. غلات از عمل به

۱. جهت آگاهی از دامنه و گستردگی این شبکه ر.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۱۳ و...؛ ابن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۷ و...؛ قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۱ و جباری، سازمان و وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۷ و ۹۸.

۳. ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسدالله مبشری، ص ۲۱۴.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۹۴.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۱. برای آگاهی احادیث مربوط به غلو و غالیان، ر.ک: میزان الحکمه، ماده غلو.

وظایف دینی کوتاهی کرده و تنها شناخت امام را برای دینداری کافی می‌دانستند و سعی در اشاعه احادیث دروغین و جذب پیروان اهل بیت (علیهم السلام) داشتند.^۱ بر پایه روایتی، امام کاظم (علیه السلام) ایمان اهل غلو را ایمانی عاریتی دانسته است.^۲

مخالفت با جنبش‌ها و حرکت‌های مسلحانه

عباسیان با قیام‌ها و نهضت‌های علوی برخوردهای بسیار سخت و شکننده‌ای داشته و به شدت آنان را سرکوب می‌کردند و برای جلوگیری از قیام علویان آنان را تحت نظر قرار می‌دادند. امام کاظم (علیه السلام) با اینکه نظر مثبتی نسبت به حکومت عباسیان نداشت؛ اما با جنبش مسلحانه مخالف بود و در سایه فعالیت‌های مسالمت‌آمیز، پیش از آنکه به سازماندهی نظامی فکر کند، در اندیشه سازماندهی فکری، فرهنگی و ایجاد تمدنی براساس آموزه‌های قرآنی بود. از این رو برجسته‌ترین و نیرومندترین یاران امام کاظم (علیه السلام)، چون هشام بن حکم، مؤمن الطاق و... درباره امامت نظریه پردازی کرده و نقش مهمی در باره جایگاه و نقش امام ایفا کردند. مخالفت با جنبش‌ها و حرکت‌های مسلحانه دست‌کم دو پیامد مثبت داشت: نخست اینکه کل جنبش شیعی را از خطرهای می‌رهانید؛ دوم اینکه پایه اعتقادی شیعیان را بر اصول پایداری استوار می‌ساخت و آنان را در جذب شدن به جریان‌ها و گروه‌های دیگر حفظ و حراست می‌کرد.^۳ البته طبیعی است که سیطره فرهنگی بر یک جامعه می‌تواند، سیطره سیاسی را نیز نتیجه دهد. قیام‌های علویان در این عصر به جهت اینکه براساس پایه‌های فرهنگی جامعه صورت نمی‌گرفتند، طولی نمی‌کشید که حاکمیت آنان شکست خورده و حتی آرمان‌های آنان نیز به فراموشی سپرده می‌شدند.

رفتار مسالمت‌آمیز با اهل سنت

براساس آموزه‌های قرآنی، منازعه و اختلاف سبب سستی و از میان رفتن همگرایی میان مسلمانان و تضعیف موقعیت آنان می‌شود؛ از این رو، توصیه اهل بیت (علیهم السلام) به روابط مناسب و مسالمت‌آمیز با اهل سنت، و اتخاذ مواضع سیاسی مناسب، و تعرض نکردن به سه خلیفه نخست است. در سایه این تعالیم، کارایی و کارآمدی آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) مؤثر واقع شد و

۱. برای اطلاع بیشتر از عقاید غلات، ر.ک: «کتاب‌های الفرق».

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۳۵؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ج ۴، ص ۲۰۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۱؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۲۸۳.

بستر مناسبی را برای رواج اندیشه‌های امامان شیعه پدید آورد. در بعد علمی نیز رویکرد مثبت عالمان اهل سنت سبب پدید آمدن آثار فراوانی در شرح حال و مباحث مربوط به زندگانی ائمه علیهم‌السلام فراهم کرد. در بعد اجتماعی نیز پیامد این رویکرد، زندگی مسالمت‌آمیز شیعه و سنی در کنار هم بود. بر پایه برخی روایات، امام کاظم علیه‌السلام به برادرش، علی بن جعفر فرمود: «صَلَّى حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ خَلَفَ مَرْوَانَ وَتَخَنَ نَصْلِي مَعَهُمْ»^۱ امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام پشت سر مروان نماز خواندند و ما هم با آنان نماز می‌خوانیم». البته به‌رغم رفتارهای مهرآمیز امام کاظم علیه‌السلام با فرقه‌های مختلف اسلامی، گاهی آنان امام علیه‌السلام را می‌آزدند و به ناسزا می‌گفتند؛ ولی امام علیه‌السلام نه تنها هرگز موضع خصمانه‌ای در مقابل آنان اتخاذ نمی‌کرد، بلکه آنان را با احسان خود می‌نواخت.^۲ البته با توجه به اینکه هیچ نظری از امام درباره دو خلیفه نخست گزارش نشده است، این بیانگر آن است که مسئله شیخین به خلاف دوره امامان بعدی، موضوعیت نداشته و جامعه عصر امام کمتر دچار اختلاف‌های مذهبی بوده است.

معرفی صحیح اهل بیت علیهم‌السلام

این مسئله در جایگاه خود بسیار دارای اهمیت است که بخشی از محبوبیت علویان به جهت انتساب آنان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، بنا بر این، دشمنان اهل بیت، اعم از امویان و عباسیان سعی در انحراف اذهان عمومی از انتساب علویان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتند. طرح مسئله وراثت عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سوی عباسیان در راستای تحت الشعاع قرار دادن انتساب علویان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. برای همین منظور هارون از امام کاظم علیه‌السلام پرسید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرزند پسر نداشته و شما از فرزندان دختر او هستید، چطور ادعا می‌کنید که از فرزندان او هستید؟ امام کاظم علیه‌السلام با استناد به آیه ۶۱ سوره آل عمران که از امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام به ﴿أَبْنَاءَنَا﴾ تعبیر می‌کند و آیه ۸۵ سوره انعام که عیسی را فرزند ابراهیم می‌شمارد، هارون را مجاب کرد که انتساب علویان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر پایه آموزه‌های الهی قرآن بوده و درست است.^۳

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ معزی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۶، ص ۴۱۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸-۲۹.

۳. خواندمیر، مآثر الملوک، ص ۷۲.

ترویج فرهنگ انتظار و ایجاد امید در مسلمانان

انتظار ظهور و فرج از مختصات باورهای شیعی است و ظاهراً معنای آن نیز داشتن آمادگی برای فداکاری در کنار امام (علیه السلام) است. اصل «انتظار فرج»، از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر یعنی اصل «حرمت یأس از روح الله» استنتاج می‌شود. از این رو، انتظار از برترین عبادت‌ها شمرده شده است. با توجه به این اصل است که مؤمنان و باورمندان به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌شوند. زمانی که خلفای عباسی مردم را به یأس و بیهوده‌گرایی و ناامیدی سوق می‌دادند، امام کاظم (علیه السلام) با نویدهای خاص و مشخص انتظار که تعهدآور و تحرک بخش بودند، به آنان امید می‌داد. آن حضرت در راستای امید بخشی می‌فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم، به ریسمان ولای ما چنگ می‌زنند و بر دوستی ما و دشمنی دشمنان ما ثابت قدم می‌مانند؛ آنان از ما و نیز ما از آنانیم. به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان خرسندیم. خوشا به حال آنان، به خدا سوگند آنان روز قیامت، در مرتبه ما و با ما خواهند بود».^۱

تأکید بر عقل و کارکردهای آن^۲

به نظر می‌رسد پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) دو گرایش، یکی، گرایش شیعیان به شیوه‌های قیاس فقهی و کلامی و دوم، گرایش جریان اسماعیلیه به اثبات ناکارآمدی و نفی سلطه معرفتی عقل، سبب تأکید امام کاظم (علیه السلام) بر عقل شد. چنان‌که تلاش‌های عقلی فلاسفه اسماعیلی مانند کرمانی،^۳ در دوره‌های بعدی نیز بر این بوده تا ثابت کنند عقل برای شناخت راه به جایی نمی‌برد، بلکه برای مؤمن شدن تنها قلب را باید به کار گرفت، و برای شناخت نیز فقط نیازمند امام هستیم.^۴ تأکید بر عقل و استفاده از آن، همان اندازه که می‌تواند در فهم قوانین طبیعی، مهم باشد

۱. خصیصی، کفایة الاثر، ج ۲، ص ۵۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ اربلی، کشف اللغمة، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲. ر.ک: کلینی، کافی (ط-الإسلامیة)، ج ۱، ص ۱۴.

۳. کرمانی یکی از فیلسوفان پرکار اسماعیلیه است که حدود بیست و هفت کتاب برای وی شمارش کرده‌اند. مهم‌ترین کتاب کرمانی راحة العقل نام دارد. در این کتاب مباحث مختلفی آورده است که از جمله مباحث این کتاب بیان جایگاه امامان در نظام هستی است.

۴. ر.ک: جان احمدی، «حمید الدین کرمانی و باز اندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»، مجله اندیشه نوین، سال ۷، پاییز ۹۰، شماره ۲۶.

در پیشرفت علم و فرهنگ، و تقویت ایمان مردم نیز اهمیت بسزایی دارد، از این رو، امام کاظم (علیه السلام) با تأکید بر استفاده از عقل، بیگانگی و جدایی عقل و ایمان را نفی می‌کرد و استفاده از دو منبع گرانمای قرآن، سنت را در سایه حجت درونی عقل می‌داند. شاگردان امام در سایه راهنمایی‌های امام در استفاده از عقل، توانستند گنجینه گرانمایی از معارف دینی را در اختیار ما قرار دهند و نقش مهمی را در شکل بخشی به فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کنند. اصولاً نظام معرفتی شیعه بر یک منظومه عقلانی مبتنی است و روایات بسیاری در موضوع عقل از امامان شیعه صادر شده‌اند که در کتاب‌های روایی و حدیثی، بابی به نام «باب عقل» وجود دارد.

نهی از قیاس

مسئله قیاس در عصر امام کاظم (علیه السلام) از مسائل مهمی بود که عمل به آن می‌توانست، سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تحت الشعاع برداشت‌های غلط شخصی از آن قرار دهد، به‌ویژه که برخی عالمان درباری مانند ابویوسف، قاضی القضاات هارون عباسی، سعی در احیای قیاس داشتند و امام کاظم (علیه السلام) با استناد به عمل و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قیاس را بازی با دین دانست و حکم به بطلان قیاس کرد.^۱ افزون بر قاضی ابویوسف، امام (علیه السلام)، برخی اصحاب خود را نیز مانند محمد بن حکیم که به علت دسترسی نداشتن به امام در صدد عمل به قیاس در مسائل فقهی بود، نهی کرد.^۲ و به برخی دیگر از اصحابش مثل یونس، سماعة بن مهران و... تأکید کرد که از بدعت در دین و قیاس کردن مسائل و احکام دین خوداری ورزند که عمل به حلال و حرام خدا براساس سلیقه شخصی انسان را هلاک می‌کند.^۳

برخی اصحاب ائمه (علیهم السلام) در موضوعات کلامی به قیاس عمل می‌کردند. مؤمن الطاق که در محضر امام کاظم (علیه السلام) با یکی از خوارج مناظره و بحث می‌کرد، در مسائل کلامی به قیاس پرداخت، که امام (علیه السلام) او را به روش قیاسی که داشت توجه داد؛^۴ اما ظاهراً کار وی را نفی نکرد، که معلوم می‌شود عمل کرده به قیاس در فقه و کلام متفاوت است و احکام متفاوتی نیز دارد.

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۰۹؛ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۶.

۳. کلینی، همان، ج ۷، ص ۱۱۲ و ۱۱۵ و طوسی، استبصار، ج ۲، ص ۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵۶؛ طوسی، همان، ج ۳، ص ۲۷۱.

مبارزات منفی با حکومت عباسی

بدون تردید امام کاظم (علیه السلام) نیز مانند دیگر امامان شیعه، حکومت هارون را فاسق، ظالم و آنان را به جهت تعطیلی احکام الهی و استفاده نابجا از قدرت، مستحق حاکمیت نمی‌دانست، و به همین جهت به روش‌های مختلف در برابر خلافت عباسی ایستاد و با آن مبارزه کرد. بیشترین تلاش آن حضرت فراهم ساختن شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای تحقق حکومت آرمانی دینی بود و بدین منظور ضمن اینکه با خلفای عباسی تعامل داشت، با رعایت عنصر تقیه به شرایط موجود نیز معترض بود.

از نخستین برنامه‌های امام کاظم (علیه السلام) جمع‌آوری افراد پیرو اهل بیت، تحت لوای ولایت و امامت بود، تا از آنان یک رشته به هم مرتبط در مقابل اندیشه‌های باطل خلافت عباسی بسازد. تأسیس سازمان وکالت از نمونه‌های بارز این اندیشه در راستای مبارزه با خلافت عباسی است که توانست ضمن پیوند میان بخش عظیمی از شیعیان، میراث معنوی و گنجینه‌ای گران‌بها از معارف اهل بیت (علیهم السلام) را در اختیار داده، آنان نقش بسیار پررنگی در انسجام شیعیان در مقابل خلافت عباسی به خود اختصاص دهد.

از دیگر برنامه‌های مهم امام در مبارزه منفی با خلافت عباسی همکاری نکردن با ظالم و خلافت هارونی است که خود نشانی آشکار از مشروعیت نداشتن خلافت عباسی بود. در همین راستا امام کاظم (علیه السلام) به صفوان بن ابراهیم جمال که شتران خود را برای رفتن هارون به حج کرایه داده بود، آن را مساوی با رضایت به بقای ظلم و ظالم دانست و فرمود: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَدَّ النَّارَ»؛^۱ صفوان به همین دلیل قبل از تحویل شتران به هارون همه آنها را فروخت و با خشم هارون مواجه شد.^۲ در همین راستا امام کاظم (علیه السلام) به زیاد بن ابی سلمه که با دستگاه خلافت عباسی همکاری می‌کرد فرمود: «ای زیاد، اگر از کوه بلندی سقوط کنم و بدنم قطعه قطعه شود، نزد من بهتر است از اینکه با ستمگران همراهی و همکاری کنم؛ مگر اینکه غصه‌ای را از دل مؤمنی برطرف ساخته، یا مؤمن گرفتاری را نجات داده، یا

۱. امام فرمود: «ای صفوان آیا کرایه شتران به عهده آنان نیست؟» گفتم: بله! فرمود: «آیا باقی ماندن آنان را تا زمان گرفتن کرایهات دوست داری؟» عرض کردم: بله. حضرت فرمود: «هر کس بقای ایشان (ظالمان) را دوست داشته باشد، از ایشان است، و هر کس از ایشان باشد، در آتش دوزخ است».

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۰.

مؤمن بدهکاری را از زیر بار بدهی رها سازم».^۱ آن حضرت درباره پیامد همکاری با ظالم فرمود: «ان اھون ما یصنع الله - جلّ و عز- یمن تولّی لهم (السلطان) عملاً ان یضرب علیه سراق من نار الی ان یفرغ- الله- من حساب الخلائق- الخلق؛ کمترین چیزی که خداوند عزوجل برای کسانی که برای اینان کار می‌کنند، انجام می‌دهد این است که در روز قیامت سرپرده‌ای از آتش برای وی می‌زند تا از حساب خلائق فارغ شود».^۲

این روایات در فقه سیاسی شیعه مستند حکم به حرمت به همکاری با حاکم ظالم شده،^۳ و پس از غیبت کبرا نیز به عنوان یک اصل کلی در همکاری نکردن با حاکمان ظالم توجه فقهای شیعه را به خود جلب کرده‌اند. برای زیر سؤال بردن مشروعیت حاکمان ظالم، شدت منع همکاری با آنان به حدی است که در روایات سفارش شده حتی در بنای مسجد نیز به آنان کمک نکنید.^۴

از برنامه‌های دیگر امام کاظم (علیه السلام) در مبارزه با خلافت هارون، حمایت از افراد انقلابی متعهد، مانند تمجید از حسین بن علی - صاحب فخر -^۵ بود. قیام فخر با اینکه تحت مدیریت ولایت امام معصوم انجام نگرفت و امام (علیه السلام) نیز با آن همراهی نکرد، اما جملات آن حضرت درباره قیام، نشان از بجا بودن آن در مبارزه با ظلم تلقی شده و نشان از مشروعیت نداشتن خلافت دارد.

بسیار روشن است که دیدگاه امام نسبت به خلافت عباسی دیدگاه مناسب و مثبتی نبوده و نظریه و اندیشه سیاسی آن حضرت نه تنها به هیچ وجه با حاکمیت هارون قرابت نداشت، بلکه از معترضان به سیاست هارون بود و در عرصه سیاست و مناسبات سیاسی میان امام کاظم (علیه السلام) و هارون اختلاف‌های عمیقی وجود داشت، به طوری که گاه این اختلاف‌ها به درگیری لفظی^۶ می‌انجامید که سرانجام به زندان و شهادت آن حضرت منجر شد. مورخان برخی از این

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۲؛ قرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج ۲۹، ص ۲۵۷.

۲. مجلسی، همان، ص ۳۷۶.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۵۸؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۸۰.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۳۳۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۸۰.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۴.

۶. خواندمیر، مآثر الملوك، ص ۷۲.

اختلاف‌ها را ذکر کرده‌اند که بارزترین نمونه آن برخوردهای سیاسی مکرر امام کاظم (علیه السلام) با هارون، به‌ویژه در کنار مرقد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام سلام دادن هارون به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)،^۱ مشخص کردن حدود فدک،^۲ توضیح خواستن هارون از امام در انتساب خود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نفوذ دادن علی بن یقظین از سوی امام در دستگاه خلافت عباسی و... همه بیانگر روابط نامناسب هارون با امام کاظم (علیه السلام) و نشانه مبارزه آن حضرت با دستگاه خلافت است که در نهایت موجب رنجش و احساس خطر هارون و احضار امام (علیه السلام) به بغداد و زندانی شدن امام شد.^۳

موضع امام کاظم (علیه السلام) در مبارزه با جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی

با توجه به فضای آشفته سیاسی که در عصر امام صادق (علیه السلام) پیش آمد، مذاهب و نحله‌ها جان تازه‌ای گرفتند و به بازمهندسی حیات فکری خود پرداختند. امام صادق (علیه السلام) نیز با استفاده از این فرصت، اندیشه‌های اصیل شیعی را در سطح وسیعی طرح کرد و شیعیان را از بسیاری از این اندیشه‌ها آگاه و آنان را با خود همراه ساخت. به موازات اندیشه‌های صحیح، اندیشه‌های دیگری نیز با مشرب‌های مختلف فقهی، کلامی، فلسفی در میان شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی پدید آمدند. بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام) فرقه‌های نوپیدای اسماعیلیه، فطحیه، مبارکیه، سمطیه، واقفیه و ناووسیه، تنها فرقه‌های پدید آمده در میان شیعیان بودند. البته فرقه‌های غلات^۴ و زیدیه پیش از زمان آن حضرت وجود داشتند و در عصر آن حضرت نیز از فرقه‌های فعال شیعی محسوب می‌شدند. امام کاظم (علیه السلام) نیز در مواجهه با فرقه و جریان‌های مذهبی پدیدار شده ضمن ادامه حرکت علمی پدر خود، البته با تحرک و پویایی کمتر، به ترسیم خطوط صحیح اندیشه‌های شیعی پرداخت و اندیشه‌های باطل فرقه‌های نوپیدا را بر ملا ساخت و به بسیاری از شبهات برساخته این فرقه‌ها را پاسخ داد.

از جمله فرقه‌های مهم شیعی عصر امام کاظم (علیه السلام) زیدیه است که به لحاظ عدّه و عُده، جمعیت زیادی داشتند و قیام‌های مهمی مانند قیام صاحب فخر، قیام یحیی و ادريس - پسران

۱. اربلی، کشف اللغمه، ج ۳، ص ۲۹.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن حاتم شامی، الدر النظیم، ص ۶۵۹.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۸.

عبدالله - در عصر امام کاظم (علیه السلام) توسط آنان انجام یافتند. زیدیه در مسائل مهمی از جمله امامت^۱ با شیعیان دوازده امامی اختلاف داشتند. اختلاف زیدیان با شیعیان گاه موجب افشای اسرار و گرفتاری شیعیان می شد، چنانچه شخصی به نام ابن مفضل در زمان خلافت مهدی عباسی با نوشتن کتابی درباره فرق مذهبی و فاش کردن باورهای شیعه موجب سختگیری خلیفه عباسی بر شیعیان شد.^۲ بنابراین، یکی از مشکلات و چالش های مهم امام کاظم (علیه السلام) در خصوص مقابله با زیدیه بود.

از جمله مهم ترین منابعی که به فرقه های اسلامی و به خصوص فرقه های شیعی در عصر امام کاظم (علیه السلام) پرداخته اند، کتاب الملل و النحل شهرستانی و دو کتاب فرق الشیعه، اثر نوبختی و المقالات و الفرق، از سعد بن عبدالله اشعری است.

شهرستانی فرقه های اسلامی در عصر امام کاظم (علیه السلام) را به چند دسته کلی: امامیه، زیدیه، اسماعیله و غالیان تقسیم می کند که هر کدام دارای انشعابات درونی بسیاری هستند؛ اما منابع شیعی، مانند فرق الشیعه نوبختی و المقالات اشعری، فرقه های شیعی را در عصر امام کاظم (علیه السلام) شامل: امامیه، زیدیه،^۳ اسماعیلیه،^۴ غالیان،^۵ ناووسیه،^۶ فطحیه،^۷ مبارکیه، سمطیه،^۸ خوارج، سلیمانیه، و صالحیه (بتریه)،^۹ جارودیه^{۱۰} می دانند. البته با اینکه قرن دوم به ویژه عصر امام صادق و کاظم (علیه السلام) اوج فرقه گرایی و پدیدار شدن نحله های مختلف مذهبی است، اما

۱. زیدیه امامت را به نص خفی می دانستند؛ یعنی هر کسی را دارای صفاتی مانند: از نسل امام حسن یا امام حسین (علیه السلام)، عالم، شجاع و... باشد، امام می دانستند.
۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲.
۳. این گروه بعد از امام سجاد (علیه السلام) قائل به امامت زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) شدند. اینان قیام به سیف را شرط امامت دانسته و خلافت ابوبکر و عمر را پذیرفتند و عصمت را هم در امامت شرط لازم نمی دانند. زیدیه به گروه های متعددی منشعب شد که از جمله جارودیه، صالحیه و سلیمانیه هستند. ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۵۴-۱۶۱.
۴. قائل به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق (علیه السلام) شدند و او را زنده و غائب می دانند و از اینجا از شیعه اثنی عشریه جدا شده و به چند گروه منشعب شدند که از جمله مبارکیه، مستعلیه و نزاریه است.
۵. فرقه ناووسیه به اختلاف، منسوب به عجلان یا عبدالله بن ناووس است که پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) به وجود آمد و عمر مستعجلی داشت.
۶. بعد از امام صادق (علیه السلام)، امامت عبدالله بن جعفر را پذیرفتند.
۷. این فرقه معتقد به امامت محمد دیباج، فرزند امام صادق (علیه السلام) بودند.
۸. شهرستانی، المل و النحل، ج ۱، ص ۱۰.
۹. همان، ص ۱۵۷.

تعداد فرقه‌های ذکر شده با واقعیات تاریخی عصر امام کاظم (علیه السلام) منطبق نیست و ذکر تعداد فرقه‌ها به شکل مزبور بیشتر متأثر از حدیث افتراق امت به ۷۲ یا ۷۳ فرقه است. در حالی که بسیاری از این فرقه‌ها عمر مستعجل و زودگذری داشتند و در اندک مدتی از میان رفتند و فقط نامی از آنها باقی مانده است. گذشته از اینکه صاحبان ملل و نحل در ذکر این فرقه‌ها به گرایش‌های مذهبی خاصی متعلق بوده و عقاید اصلی فرقه‌ها را به درستی بازتاب نداده یا اطلاعاتی از آنها نداشته‌اند.

فطحیه و اسماعیلیه، از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که سخت با انتقاد امام کاظم (علیه السلام) مواجه بودند. امام (علیه السلام) با تبیین و بسط نظریه امامت و به چالش کشاندن باورهای فرقه‌های دیگر توانست باطل بودن آنها را آشکار کند. البته شاگردان و اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بر طرح پرسش‌های مناسب در به چالش کشاندن عقاید فرق دیگر و آشکار کردن ضعف آنان نقش اساسی را ایفا می‌کردند.^۱

از آنجا که درگیری‌های فکری متعدد در این عصر در بیشتر مناظره‌های کلامی میان فرقه‌ها و مذاهب رخ می‌نمود،^۲ امام کاظم (علیه السلام) در مواجهه با جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی، تأکید و توصیه به عقل و تدبیر در محتوای باورهای مذهبی داشت. شاید راز توجه به عقل، در افراط و تفریط‌های بسیاری باشد که در این زمان و در میان مناظره‌های فرقه‌ها نسبت به عقل صورت می‌گرفت و البته این افراط و تفریط‌ها گاه با اغراض سیاسی آمیخته می‌شدند. جنبه‌های افراط در تکیه بر عقل که در صدد توجیه تمام مسائل و گزاره‌های دینی با عقل بر می‌آمده، معتزله بود که نماینده کامل این جریان به شمار می‌آمد و گاه آنان را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌ساخت.^۳ در مقابل معتزله، اشاعره بودند که با بی‌توجهی به عقل و تمسک به احادیث بی‌اساس و دروغین که در میان انبوهی از احادیث وارد شده بودند، موجب خدشه در بنیادهای دینی می‌شدند، در این میان امام کاظم (علیه السلام) در مواجهه با افراط و تفریط‌ها در باورهای فرقه‌های دیگر، ضمن طرح مواضع و مبانی امامیه، توجه به عقل و استفاده‌های درست از آن را به عالی‌ترین شکل ترسیم کرد و آنان را از افراط و تفریط نهی نمود، و در این باره به هشام بن حکم فرمود:

یا هشام، من سلط ثلاثاً علی ثلاث کانه‌ا اعان علی هدم عقله: من اظلم نور تفکره

۱. نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح آل بحر العلوم، ص ۷۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. مفید، مصنفات (اوائل المقالات)، ج ۴، ص ۴۵.

بطول امله و محی طرائف حکمته بفضول کلامه و اطفأ نور عبرته بشهوات نفسه فکانما اعان هواه علی هدم عقله و من هدم عقله افسد علیه دینه و دنیا.^۱

ای هشام، کسی که سه امر را بر سه امر دیگر مسلط کند، گویی کمک کار نابودی عقل خویش شده است. هر کس نور تفکرش را با آرزوهای طولانی خاموش کند و طرفه‌های حکمتش را با کلام زاید از میان ببرد و نور عبرتش را با شهوات نفس زایل کند، گویی هوای نفس خود را بر نابودی عقلش یاری می‌کند و هر آن کس که عقل خود را نابود سازد دین و دنیایش را تباه کرده است.

از مذاهب نیز دو مذهب حنفی، مالکی در عصر امام کاظم علیه السلام وجود داشتند؛ اما دو مذهب حنبلی و شافعی بعد از آن حضرت رواج یافتند.

تربیت شاگردان

امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش اداره‌کننده دانشگاهی شد که شاگردان آن از مکتب پر فیض امام صادق علیه السلام بهره‌های وافری برده بودند. آن حضرت در ادامه کار امام صادق علیه السلام، ضمن توسعه مرزهای دانش و تربیت دانش‌آموختگان جدید، مدارج عالی‌تری از علم و دانش را به شاگردان خویش آموخت.

طوسی در رجال خود قریب به ۲۵۰ (و به قولی ۲۴۵) نفر از شاگردان و راویان اصحاب امام کاظم علیه السلام را نام برده است که این تعداد در کتاب اختیار معرفة الرجال (۳۲۰ نفر)^۲ ذکر شده است. مرحوم شیخ طوسی راویان و شاگردان امام را ۲۷۲ نفر ذکر کرده است. احمد بن خالد برقی شاگردان حضرت را ۱۶۰ نفر دانسته و مؤلف کتاب حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام تعداد ۳۱۹ نفر از اصحاب و شاگردان امام کاظم علیه السلام را به تفصیل نام برده است.

شاگردان و اصحاب امام کاظم علیه السلام در ترویج و توسعه مذهب تشیع نقش مهمی ایفا کردند، شش نفر از اصحاب اجماع و شمار بسیاری از ثقات از راویان احادیث ائمه علیهم السلام از برجسته‌ترین شاگردان امام کاظم علیه السلام هستند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷، حدیث ۱۲ (باب العقل و الجهل)؛ قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۰.
۲. ر. ک: نجاشی، رجال، ص ۷۵، ۱۰۹، ۱۵۲، ۲۵۶، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰ و ۴۰۷؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۹-۳۴۹؛ قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام ج ۲، ص ۲۲۷-۴۸۶.

۱. هشام بن حکم: وی کتاب‌های بسیاری داشت. قریب بیست^۱ تا سی عنوان کتاب^۲ از نوشته‌های منسوب به هشام بن حکم است. از جمله کتاب الامامة در اثبات امامت است. این کتاب به ابو جعفر محمد بن خلیل سکاکی، شاگرد هشام بن حکم نیز نسبت داده شده و تصریح شده است که مطالب کتاب الامامة همان احتجاج‌های هشام درباره امامت‌اند.^۳ البته قابل تصور است که نوع کتاب‌های هشام بن حکم دارای ماهیت جدلی و بحث‌انگیز باشد. برای هشام قریب به سی اثر شمرده شده است؛

۲. یونس بن عبدالرحمن دیگر شاگرد امام کاظم (علیه السلام) است که وی نیز مانند هشام، نوشته‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف کلامی، تفسیری، فقهی و تاریخی داشته است. از جمله آنها کتاب الرد علی الغلاة، کتاب الامامة، کتاب السهو، کتاب الأدب و الدلالة علی الخیر، کتاب الزکاة، کتاب جوامع الآثار، کتاب الشرائع، کتاب التجارات، کتاب تفسیر القرآن، کتاب الحدود، کتاب الآداب، کتاب المثالب و... بوده‌اند؛^۴

۳. محمد بن ابی عمیر از دی مکنی به ابی‌احمد یکی دیگر از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است. شیخ طوسی گوید: وی یگانه دهر و بسیار متعبد بود و از مورد اطمینان‌ترین اشخاص نزد شیعه و سنی محسوب می‌شود. سه امام (امام کاظم، امام رضا، و امام جواد (علیه السلام)) را درک کرد و ۹۴ کتاب از او گزارش شده است که از جمله آنها الاحتجاج فی الامامة، کتاب النوادر، کتاب الاستطاعة والافعال والرد علی أهل القدر والجبر، کتاب المبدأ، کتاب الإمامة، کتاب المتعة، کتاب المغازی، کتاب الکفر والایمان، کتاب البداء، کتاب الحج، کتاب فضائل الحج، کتاب الملاحم، کتاب یوم وليلة، کتاب الصلاة، کتاب مناسک الحج، کتاب الصیام، کتاب اختلاف الحديث، کتاب المعارف، کتاب التوحید، کتاب النکاح و کتاب الرضاع هستند؛^۵

۱. برخی از عناوین کتاب‌های هشام که در رجال نجاشی ذکر شده است عبارت‌اند از: کتاب علل التحريم. الفرائض، الدلالة علی حدث الأجسام، الرد علی الزنادقة، الرد علی أصحاب الإثنین، التوحید، الرد علی هشام الجوالقی، الرد علی أصحاب الطباع، الشیخ و الغلام فی التوحید، التذیر فی الإمامة، المیزان، فی إمامة المفضول، الوصیة و الرد علی منکرها، کتابه الميدان، کتاب اختلاف الناس فی الإمامة، الجبر و القدر، حکمین، الرد علی المعتزلة و طلحة و الزبیر، کتاب القدر، کتاب الألفاظ، کتاب الاستطاعة، کتاب المعرفة و... .

۲. نعمه، هشام بن حکم، ص ۱۱۰.

۳. بحرانی، بهجة النظر، ص ۲۰.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۴۸.

۵. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص: مقدمة مصحح ۱۴: طوسی، الفهرست، ص ۲۱۸.

۴. صفوان بن جمّال: از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) است، دعا‌های معروف علقمه و زیارت وارث، از طریق صفوان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده‌اند. همچنین او به دستور امام صادق (علیه السلام) قبر مطهر حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را که به سبب جاری شدن سیل خراب شده بود، بازسازی کرد^۱ و بیست بار به زیارت امام حسین (علیه السلام) مشرف شد؛^۲

۵. محمد بن علی بن نعمان البجلی الکوفی، مشهور به مؤمن الطاق صحابی دیگر امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) که وی نیز کتاب‌های بسیاری داشته است که از جمله آنها عبارت‌اند از: کتاب الامامة، کتاب المعرفة، کتاب اثبات الوصية، کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول، کتاب فی أمر طلحة و الزبیر و عائشة، و کتاب افعّل، لا تفعل، المناظرة مع أبي حنیفة است؛^۳

۶. عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) مشهور به ابو محمد جعفری از یاران و شاگردان راوی امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) است.^۴ وی روایاتی درباره حج از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است و کتاب‌های نیز داشته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: کتاب خروج صاحب فخ و مقتله؛^۵ و کتابی در حدیث به عنوان یک اصل؛ کتابی در وصیت امام کاظم (علیه السلام) که افزون بر متن وصیت امام کاظم (علیه السلام) به مناسبات میان امام رضا (علیه السلام) و برادرانش و وقایعی که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) میان آنان رخ داده، اشاره کرده است.^۶ نجاشی وی را توثیق کرده است.^۷ افزون بر افراد یاد شده، افراد دیگری از اصحاب و شاگردان آن حضرت؛ مانند: یونس بن عبد الرحمن مولی آل یقطین، اسحاق بن عمار ساباطی،^۸ عبدالله بن مسکان^۹ و... از خوشه‌چینان خرمن معارف امام کاظم (علیه السلام) و دارای کتاب و نوشته بودند و در نشر معارف حقه شیعی نقش مهمی ایفا کردند، برخی شاگردان آن حضرت مانند

۱. مظفر، الإمام الصادق (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۲۰۷؛ نجاشی، رجال، ص ۳۲۵.

۴. نجاشی، همان، ص ۲۵۶.

۵. همان، ص ۲۱۷؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۸۸.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳-۳۷.

۷. نجاشی، رجال، ص ۲۱۷؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۸۸.

۸. خویی، همان، ج ۳، ص ۲۲۴.

۹. طوسی، فهرست، ص ۱۶۸.

محمد بن حکیم به دستور امام (علیه السلام) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌نشست و به بحث و گفتگو می‌پرداخت.^۱

میراث علمی

تردیدی نیست که امامان شیعه (علیهم السلام) دارای علوم لدنی بود و دانش آنان برگرفته از دانش نبوی و برآمده از آن بود و دانش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز از علم الهی نشئت می‌گرفت؛ بنابراین، آنان در هر زمان سرآمد همه عالمان و دانشمندان عصر خود و دانا به علوم و رشته‌های مورد نیاز بشر بودند و در تحکیم و تثبیت پایه‌های معارف دینی نقش مهمی داشتند. بدین جهت آنان به‌عنوان برجسته‌ترین دانایان دارندگان علم در جامعه و عصر خود بودند.

این واقعیت مهم تاریخی است که تلاش گسترده امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندان او که دارای مقام عصمت بودند، میراث با عظمتی از علم و دانایی برای بشریت به یادگار گذاشتند، به‌طوری که اگر تلاش آنان در حفظ میراث اسلام نبود، امروز اسلام چیزی جز خرافات و مطالب سست همانند برخی از مطالب بی‌پایه و اساس تورات و انجیل نبود. بر این پایه بخشی از مهم‌ترین میراث علمی باقی مانده از امام کاظم (علیه السلام) احادیث و رساله‌های علمی باقی مانده در مسائل شرعی و معارف الهی اند است که از مهم‌ترین میراث ماندگار شیعه امامی اند. نوشته‌هایی با عناوین مختلف رسائل، مسائل، کتاب حدیث و... به آن حضرت منسوب شده‌اند که برخی عبارت‌اند از: رساله‌ای در مسائل شرعی که نجاشی آن را در پاسخ امام به مسائل شرعی مردم و از طریق علی بن سوید ساعی اهل قریه السایه (نزدیک مدینه) نقل کرده است؛^۲ یا رساله‌ای در عقل و کارکردهای آن که این رساله را امام خطاب به هشام بن حکم فرموده و کلینی آن را در دفتر عقل و جهل کتاب کافی آورده و برخی به‌عنوان وصیت امام به هشام از آن یاد کرده‌اند؛^۳ رساله در توحید که امام کاظم (علیه السلام) آن را در پاسخ به پرسش‌های فتح بن عبدالله، مولی بنی‌هاشم نوشته و بخشی از این کتاب در کتاب التوحید شیخ صدوق آمده است.^۴

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۳۷، «إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) يَأْمُرُ مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَأَنْ يُكَلِّمَهُمْ وَيُخَاصِمَهُمْ».

۲. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۹۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۴۰.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰-۱۳.

۴. همان، ص ۱۴۰ باب توحید.

همچنین آثار بسیار دیگری منسوب به امام کاظم (علیه السلام) هستند که به طور طبیعی همه این آثار برگرفته از کلمات و احادیث نورانی آن حضرت اند که مستقیم یا با واسطه و به مناسبت های مختلف از آن حضرت شنیده شده اند. بخشی از این آثار نیز تحت عنوان کتاب الحدیث و از طریق راویان مختلفی مانند محمد بن فضیل بن کثیر الصیرفی؛^۱ ابراهیم بن مهزم اسدی؛^۲ یاسین بصری روغن فروش نابینا؛^۳ یحیی بن عبد الرحمن بن ابی بلاد کوفی؛^۴ یحیی بن عمران حلبی؛^۵ با مطالب مختلف از آن حضرت نقل شده اند. بخشی نیز تحت عنوان کتاب الحلال و الحرام^۶ یا با عنوان رسالة أبی الحسن موسی (علیه السلام) که نامه های امام به اشخاص مختلف اند^۷ یا با عنوان مسائل أبی الحسن موسی (علیه السلام) که پاسخ سؤالات اشخاص برجسته ای مثل علی بن یقطین،^۸ یونس بن عبد الرحمن؛^۹ پرسش های فتح بن عبدالله مولی بنی هاشم^{۱۰} هستند و در آنها به سؤالات این اشخاص پاسخ داده شده، به صورت کتاب درآمده اند. شیخ آقابزرگ تهرانی از آثار دیگری تحت عنوان نسخه موسی بن جعفر (علیه السلام) نام می برد که به افراد متعددی مانند محمد بن ثابت،^{۱۱} محمد بن زرقان^{۱۲} و... منسوب شده اند. افزون بر این آثار ادعیه ای نیز از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده اند^{۱۳} که از مهم ترین آنها دعای جوشن صغیر است.^{۱۴}

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۶، ص ۳۶۴.
۲. همان، ص ۳۰۵.
۳. همان، ص ۳۷؛ بحرانی، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۵۷.
۴. طوسی، الفهرست، ص ۳۶۱؛ آقابزرگ تهرانی، همان، ص ۳۷۲.
۵. نجاشی، الفهرست، ص ۴۴۴؛ آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۶، ص ۳۷۳.
۶. حسین، الإمام کاظم (علیه السلام)، ص ۴۰؛ آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۷، ص ۶۱.
۷. آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۱، ص ۷.
۸. همان، ج ۲۰، ص ۳۳۴.
۹. نجاشی، رجال، ص ۱۹۵؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۱۰. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۶۹.
۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۰ باب توحید.
۱۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۵۲.
۱۳. همان جا.
۱۴. اشکوری، فهرس النسخ الخطیة لمکتبة آية الله الفاضل الخوانساری، ج ۱، ص ۲۴۷؛ درایتی، فهرست واره دست نوشته های ایران، ج ۱، ص ۴۸۶.
۱۵. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۵، ص ۲۸۷.

عالمان و محدثان شیعه با تکیه بر میراث علمی و فرهنگی برجای مانده از ائمه (علیهم السلام) توانستند هم به تبیین چارچوب فکری شیعه، به عنوان یک نظام فکری و عملی پردازند و هم پاسخگوی نیازهای فکری شیعیان در مواجهه با نظام‌های فکری دیگر باشند، بیشتر بر آثار ذکر شده احادیث آن حضرت با عنوان مسند موسی بن جعفر (علیه السلام) در سه جلد جمع‌آوری شده که هر مجلد حاوی بیش از پانصد حدیث است.

حفظ سازمان وکالت

سازمان وکالت کارکردهای مهم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیاری داشت. در حوزه خدمات اجتماعی، وکلا کمک‌های مالی ائمه (علیهم السلام) را به شیعیان نیازمند می‌رساندند. در حوزه سیاسی، برخی وکلا و نمایندگان (باب‌ها) ائمه (علیهم السلام) با نفوذ در مناصب مهم دستگاه خلافت عباسی، زمینه خدمت به شیعیان را فراهم می‌آوردند و به مظلومان و شیعیانی که با دستگاه خلافت سروکار پیدا می‌کردند، کمک‌رسانی می‌کردند. امام کاظم (علیه السلام) علی بن یقطين را وزیری از میان اولیای الهی خواند که به وسیله او بلاها و گرفتاری‌ها را از دوستانش رفع می‌کند.^۱ در عصر امامان بعدی نیز وکلا نقش بسیار مؤثری از نظر سیاسی برای شیعیان ایفا می‌کردند. نفوذ بنی‌نوبخت در دستگاه بنی‌عباس نقش بسیار مؤثری در موقعیت ممتاز «حسین بن روح»، سومین نائب خاص امام عصر (علیه السلام) داشت، تا جایی که او مدتی مسئول املاک خاص خلیفه (دیوان الضیاع الخاصة) بود. و از این موقعیت خود استفاده می‌کرد و شیعیانی را که در دستگاه حکومتی بودند، تشویق می‌کرد تا برادران ایمانی خود را در دستگاه عباسی به کار گیرند، به نیازمندان شیعه کمک مالی کنند، و مشکلاتشان را مرتفع سازند. برخی منابع بیانگر آن هستند که در این زمان ۵ هزار نفر از شیعیان تحت حمایت مالی قرار گرفتند. گاه برخی از وکلا مانند علی بن یقطين افزون بر تسهیل مشکلات شیعیان با استفاده از مقامات اداری خویش، خدمات شخصی نیز برای امام کاظم (علیه السلام) انجام می‌دادند.^۲ حسن بن علی بن یقطين می‌گوید: «امام کاظم (علیه السلام) اگر خود به چیزی نیاز داشت، یا امر مهمی بود، به پدرم می‌نوشت که: اشتر لی کذا و کذا و اتخذ لی کذا و کذا و لیتولّ ذلک لک هشام بن الحکم!؛

۱. بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

۲. برای تفصیل ر. ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۳۳۳.

و در غیر موارد یاد شده، فقط می‌نوشت: «اشتر لی کذا و کذا!»،^۱ از این گزارش بر می‌آید که از مهم‌ترین راهبرد محوری امام برای نفوذ در دستگاه خلافت، کمک به شیعیان و رفع ظلم از آنان بوده است. به همین جهت به علی بن یقظین می‌فرمود: یا علی! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْلِيَاءَ مَعَ أَوْلِيَاءِ الظُّلْمَةِ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَاءِهِ وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلِيُّ.^۲

نفوذ در دستگاه خلافت

امامان شیعه با توجه به اینکه خلافت عباسی را طاغوت و خلافت آنان را غیر مشروع می‌دانستند، همکاری با خلفای عباسی را جایز نمی‌دانستند؛^۳ و از این رو، اجازه همکاری با عباسیان را به یاران خود نمی‌دادند، مگر برای نفوذ در دستگاه خلافت برای کمک‌رسانی به شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) یا خنثی کردن اقدامات عباسیان بر ضد پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام). بنا بر این، نفوذ در دستگاه خلافت عباسی از جمله استراتژی‌های سیاسی و برنامه‌های مهم امام کاظم (علیه‌السلام) برای مبارزه با حکومت و تقویت اندیشه‌های شیعی در بدنه خلافت عباسی بود که با ظرافت خاصی افراد ویژه‌ای را برای فعالیت‌های پنهانی در دستگاه خلافت عباسی مأمور کرد، تا با استفاده از امکانات خلافت عباسی به مسلمانان ستم‌دیده یاری رسانند و ایشان را از برنامه‌ها و تصمیم‌های حکومت آگاه سازند. بدین جهت، امام کاظم (علیه‌السلام) با هدف و برنامه، از برخی شیعیان و هواداران خود خواست تا با خلفای عباسی همکاری کرده و مناصب مهم دولتی را تصاحب کنند. برای این منظور برخی شیفتگان آن حضرت در اداره الوزارة (دفتر وزارت) و البرید (پست دولتی)، یا به‌عنوان وزیر مشغول به خدمت شدند تا در زمان خطر، شیعیان را حفظ و برای آنان کارگشائی کنند. افرادی مانند علی بن یقظین، اشعث، جعفر بن محمد اشعث و پسرش عباس (حاکم خراسان) در منصب‌های مهم دولتی مشغول به‌کار شدند. و وضه (یا الواضح)، نیز که در برید مصر (اداره پست مصر) کار می‌کرد، همه از از صاحب منصبان بلندپایه و مقتدر دستگاه خلافت عباسی بودند که به اذن و اجازه امام در مناصب خود کار می‌کردند.^۴

۱. عطار دی، مسند الامام الکاظم، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۵؛ مفید، الإرشاد، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۷، حدیث ۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۴. جاسم، ترجمة آیت اللهی، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۸.

تلاش‌های برخی از یاران امام مانند علی بن یقطین در دستگاه خلافت عباسی و در خدمت به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) آن پایه ارزش داشت که امام (علیه السلام) به او اجازه ترک خدمت از دستگاه هارون را نداد^۱ و در مقابل خدمت او به شیعیان، پاداش‌هایی از جمله بهشت را برای او تضمین کرد. علی بن یقطین از وزرای مورد اعتماد هارون الرشید بود، که به عنوان یکی از مهره‌های کارساز و با اهمیت امام کاظم (علیه السلام) در دستگاه هارون، ضمن خدمت به شیعیان زمینه، ارتباط امام کاظم (علیه السلام) را با شیعیان را فراهم می‌کرد. افزون بر علی بن یقطین، فضل بن سلیمان، معروف به کاتب بغدادی نیز که در دستگاه خلافت بنی عباسی خراج مالیات را می‌نوشت؛ اما رابط امام کاظم (علیه السلام) با شیعیان بود.^۲

تبیین جایگاه امامت و مبارزه

بسیاری از علویان و حتی عباسیان، مدعی امامت، جانشینی و مرجعیت علمی بودند. امام کاظم (علیه السلام) با تبیین جایگاه امامت، و بیان انحراف‌های فرقه‌های دیگر، عقاید صحیح توحیدی را ترویج می‌کرد. آن حضرت در نفی گروه‌های انحرافی می‌فرمود نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه، نه معتزله و نه خوارج بروید بلکه به سوی من بیایید.^۳

احیای فرهنگ کار و ترویج فرهنگ انفاق

یکی از اقدامات اجتماعی امام کاظم (علیه السلام) احیای فرهنگ کار و رسیدگی به امور نیازمندان از دسترنج خود بود. آن حضرت کار و تلاش را دوست داشت و آن را مایه عزت مردمان می‌دانست و مردم را به کار کردن تشویق می‌کرد.^۴ آن حضرت خود نیز کار می‌کرد و از درآمد آن به مسلمانان نیازمند کمک می‌کرد.^۵ بر پایه برخی گزارش‌ها، یک روز امام کاظم (علیه السلام)، در مزرعه خود مشغول کار بود و از سر و صورت آن حضرت عرق می‌ریخت که علی بن ابی حمزه نزد ایشان آمد و با دیدن تلاش سخت امام کاظم (علیه السلام) به نشانه تعجب از آن حضرت پرسید: چرا کار را

۱. لا آذَنُ لَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ، وَاتَّقِ اللَّهَ؛ حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۰۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۰۶.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

به کارگران خود واگذار نمی‌کنید؟ حضرت در پاسخ فرمود: کار و تلاش سیره انبیا، اوصیا و صالحان است؛ افرادی مانند رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان (علیه السلام) و همه پدرانم با دست‌ان خود در زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند در حالی که آنان از من و پدرم بهتر بودند.^۱ صدقات پنهان و آشکار امام کاظم (علیه السلام) از دسترنج خویش، زبانزد عام و خاص بود. آن حضرت در جاهای مختلف و به صورت پراکنده سرمایه‌گذاری می‌کرد و سود حاصل از آن را یکجا گرد می‌آورد^۲ و از ثمره کار خویش، زرها را در کیسه‌های دویست، سیصد، چهارصد دیناری می‌گذاشت و آنها را در میان نیازمندان اهل مدینه تقسیم می‌کرد.^۳ این کیسه‌ها ضرب‌المثل بودند، به طوری که گفته می‌شد تعجب‌آور است که کسی از کیسه‌های موسی بن جعفر برخوردار باشد و از فقر شکایت کند.^۴ آن حضرت افزون بر کمک به دیگران، برخی زمین‌های خود را برای فعالیت فرزندان‌شان به آنان واگذار کرد؛ از جمله مزرعه‌ای به نام «یسیره» بود که امام کاظم (علیه السلام) آن را به فرزندش احمد – معروف به احمد بن موسی – بخشید، تا با کار کردن در آن بتواند امرار معاش کند.^۵

پرسش‌ها

- هدف امام کاظم (علیه السلام) از تأسیس سازمان وکالت چه بود و این سازمان در سازماندهی شیعیان چه نقشی داشت؟
- چرا امام کاظم (علیه السلام) با جنبش‌های مسلحانه به ویژه با قیام‌های زیدیان مخالفت می‌کرد؟ توضیح دهید؟
- علیت تأکید امام کاظم (علیه السلام) بر عقل و نبی از قیاس چه بود؟ تشریح کنید.
- چرا امام کاظم (علیه السلام) در مقابله با حکومت از شیوه مبارزه منفی و نفوذ در دستگاه خلافت استفاده کرد؟
- دو نفر از مهم‌ترین شاگردان امام کاظم (علیه السلام) را با آثار برجای مانده از آنان را نام ببرید.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۷۵؛ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۶۴.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۴۱.

۳. ابن طولون، الائمة الإثنا عشر، ص ۹۰.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹؛ ابن عنبه، عمدة المطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۷۷.

۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

درس چهارم

شخصیت و شهادت امام کاظم (علیه السلام)

در این درس ضمن معرفی بخشی از فضائل و کرامات، شخصیت و عظمت برجسته امام کاظم (علیه السلام) به جایگاه رفیع آن حضرت نزد دانشمندان اشاره شده و مدت و محل زندان‌ها و نحوه شهادت و تجویز آن حضرت بررسی خواهند شد.

زندان‌های امام کاظم (علیه السلام) (حبس امام)

امام کاظم (علیه السلام) زندگی بسیار پر فراز و نشیبی داشته است. در آغاز امامت به شدیدترین صورت تحت تعقیب دستگاه‌های امنیتی عباسیان بود، به طوری که بر پایه برخی گزارش‌ها، آن حضرت با لباس‌های مبدل مدتی را در برخی مناطق روستایی شام متواری بوده و گاه به غارها نیز پناه برده است.^۱ بعد از این نیز حضرت از سوی خلفای عباسی، به صورت‌های مختلف همچون احضار اجباری، تبعید و یا زندان تحت نظر بوده است.

درباره زندانی شدن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) گزارش‌های یکسانی وجود ندارند. نخستین گزارش درباره زندانی شدن امام به زمان مهدی عباسی باز می‌گردد که از سوی والی مدینه به اتهام بخشش‌های زیاد و جمع‌آوری وجوهات دستگیر و روانه بغداد شد؛ اما مهدی عباسی، حضرت علی (علیه السلام) را خواب دید که او را از زندانی کردن امام کاظم (علیه السلام) نهی کرد، از این رو از امام خواست که بر ضد او قیام نکند و امام نیز اعلام کرد، قصد شورش ندارد، مهدی عباسی نیز آن حضرت را آزاد کرد.^۲

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۳۱۲. دَخَلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْضَ قُرَى الشَّامِ مُتَنَكِّراً هَارِياً فَوَقَعَ فِي غَارٍ.

۲. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۸۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۸.

با اینکه در برخی منابع^۱ زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام) از سوی هادی عباسی نقل شده؛ اما با توجه به دولت مستعجل هادی عباسی و نبودن مستندات قوی، زندانی شدن امام از سوی هادی عباسی، بعید به نظر می‌رسد. به‌ویژه که گزارش‌های زندانی شدن امام (علیه السلام) در زمان هادی عباسی با گزارش‌های زمان مهدی عباسی یکسان‌اند. درباره مدت و تعداد دفعاتی که امام (علیه السلام) از سوی هارون زندانی شده است، گزارش‌های دقیقی در دست نیست، از این رو مدت زمان زندانی شدن امام، در گزارش‌های متعدد و متفاوتی به اختلاف چهار تا چهارده^۲ و هفت تا ده سال^۳ ذکر شده است. امام (علیه السلام) به دستور مستقیم هارون عباسی در شهرهای مختلفی مانند بصره و بغداد زندانی شده است. برپایه گزارش‌های متعدد تاریخی امام چهار بار در زمان هارون و به مدت چهار سال و به ترتیب ذیل زندانی شده است:

۱. زندان بصره (سال ۱۷۹-۱۸۰ق) با مسئولیت عیسی بن جعفر؛

۲. زندان بغداد (۱۸۱-۱۸۲ق) در زندان فضل بن ربیع؛

۳. زندان بغداد (۱۸۱-۱۸۲ق) در زندان فضل بن یحیی؛

۴. زندان بغداد (۱۸۲-۱۸۳ق)، زندان سندی بن شاهک.^۴

براساس برخی گزارش‌ها مدت زندانی شدن امام از سوی مهدی عباسی بسیار کوتاه بوده است؛ زیرا وی با دیدن امام علی (علیه السلام) در خواب، امام کاظم (علیه السلام) را از زندان آزاد کرده است؛^۵ اما درباره دفعاتی که امام به دست هارون زندان شده، اختلاف است. زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام) به دست هارون از سال ۱۷۹ تا ۱۸۳ق به مدت چهار سال به طول انجامیده است. بار نخست بیستم شوال سال ۱۷۹ق، هارون عباسی پس از عمره ماه رمضان به مدینه آمد و دستور داد امام را از مدینه به بصره ببرند.^۶ حدود یک سال بعد امام کاظم (علیه السلام) از بصره به بغداد منتقل شد.^۷ عبدالله بن مالک خزاعی، مسئول شرطه‌ها و ناظر قصر هارون رشید، می‌گوید: «هارون بعد از اینکه امام را به بغداد آورد، به جهت خوابی که دید، دستور داد، موسی بن جعفر (علیه السلام) را از حبس

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۷۷؛ بحرانی، مستدرک عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۲۲۹.

۲. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه السلام)، ص ۲۰.

۳. معروف حسنی، سيرة الأئمة الاثني عشر (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۳۸.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۹.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۸، ص ۲۱۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۸۵.

۶. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۱.

آزاد کرده و ۳۰ هزار درهم به او بدهم و او را در رفتن به مدینه یا ماندن در بغداد مخیر سازم. من نیز چنین کردم. امام (علیه السلام) به عبدالله بن مالک خزاعی که از آزادی او تعجب کرده بود فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خواب من آمد و فرمود: ای موسی تو را به ستم محبوس کرده‌اند، سپس دعایی به من آموخت^۱ که خواندن آن سبب آزادی من شد.^۲ تاریخ دقیق این آزادی معلوم نیست؛ ولی از آنجا که این آزادی از سوی عبدالله بن مالک خزاعی صورت گرفته و وی مسئول شرطه‌ها و ناظر قصر هارون بوده است، باید، میان سال‌های ۱۸۱ تا ۱۸۲ق و در زندان بغداد و پس از بار نخست زندانی شدن امام (علیه السلام) در بغداد باشد. امام کاظم دو بار در بغداد به زندان افتاده و حبس دوم وی در بغداد، به شهادت ایشان انجامید، بدین جهت آزادی امام باید در مرحله نخست زندانی شدن او در بغداد باشد. بنا بر این، حبس امام در زندان‌های هارون چهار سال طول کشیده است^۳ که برخی به اشتباه زندان‌های آن حضرت را چهارده سال دانسته‌اند که این اشتباه براساس گزارشی صورت گرفته که در آن احتمالاً ده ماه، به ده سال^۴ تصحیف شده است. آن حضرت به هنگام شهادت ۵۵ ساله بود است.^۵

علل زندانی شدن و شهادت امام (علیه السلام)

امام کاظم (علیه السلام) به عنوان رهبر علویان، شاخص‌ترین فرد سیاسی و برجسته‌ترین چهره بنی‌هاشم، بزرگ‌ترین چالش خلافت و حکومت هارون عباسی به شمار می‌رفت. آن امام (علیه السلام) تنها کسی بود که در نظر نخبگان جامعه شایستگی خلافت و امامت جامعه را داشت و می‌توانست جامعه را

۱. «یا سامع الصوت یا سابق الفوت و یا کاسی العظام لحماً و منشرها بعد الموت، أسألك بأسمائك الحسنى و باسمک الاعظم الاکبر المخزون المکنون الذی لم یطلع علیه احد من المخلوقین، یا حلیمًا ذا أناة لا یقوی علی أناته، یا ذا المعروف الذی لا ینقطع ابدًا و لا یحصی عدداً، فَرَج عَنی».

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۷؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۹.

۳. النجاشی، رجال، ص ۲۷۳؛ بحرانی، حلیه الأبرار، ج ۴، ص ۲۴۴: «حَدَّثَنَا الثَّوْبَانِيُّ قَالَ: كَانَتْ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام) بَضْعَ عَشْرَةِ سَنَةٍ كُلُّ يَوْمٍ سَجْدَةٌ بَعْدَ انْقِضَاؤِ ... ثَوْبَانِي گوید: امام کاظم (علیه السلام) ده سال و اندی که در زندان هارون بود هر روز پس از طلوع آفتاب تا وقت زوال آفتاب را یک سجده به جا می‌آورد و ... گفتنی است افزون بر مبالغه‌ای که در عبادت آن حضرت روا داشته، مدت زمان زندان بودن امام (علیه السلام) را نیز به اشتباه ده سال ذکر کرده است».

۴. صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۸۸.

به سوی اهل بیت (علیهم السلام) سوق دهد و مردم را همنوا و همسو با خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سازد و خلافت عباسی را با خطر سقوط مواجه کند. از این رو، امام کاظم (علیه السلام) خطری بالفعل برای خلافت عباسی به شمار می‌رفت و هارون این خطر را به خوبی دریافته بود و از این رو، وجود آن حضرت را بر نمی‌تافت، بنا بر این تردیدی نیست که اصل ماجرای زندانی شدن و شهادت امام کاظم (علیه السلام) به شخص هارون برمی‌گردد؛ اما عوامل دیگری نیز در اجرای تصمیم هارون به واسطه یا بی‌واسطه تأثیر داشتند که در ادامه به برخی از عوامل که منجر به زندانی شدن و شهادت امام (علیه السلام) شدند، اشاره می‌شود:

– فعالیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی امام کاظم (علیه السلام) به‌عنوان برجسته‌ترین رهبر مخالفان خلافت عباسی، حسادت بنی‌عباس به جایگاه بنی‌هاشم، صراحت موضع‌گیری امام در مقابل هارون، مانند مطالبه فدک با حدودش، سلام دادن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به‌عنوان «پدر» در تعریض به هارون که به‌عنوان «عمو» به آن حضرت سلام داد و مواردی از این دست، که همه آنها به نوعی به چالش کشیدن مشروعیت خلافت هارون محسوب می‌شد از عوامل دشمنی هارون با امام (علیه السلام) بود.

– سعایت برخی علویان زیدی، مانند علی بن اسماعیل،^۱ محمد بن جعفر^۲ و یعقوب بن داوود سلمی،^۳ مبنی بر قدرت گرفتن اجتماعی و اقتصادی امام کاظم (علیه السلام) تا حدی که برخی از مردم به او به‌عنوان خلافت سلام می‌کردند^۴ و رعایت نکردن تقیه از سوی برخی یاران امام (علیه السلام) در معرفی آن حضرت و شایستگی‌های امامت شیعه برای رهبری جامعه اسلامی، از اسباب گرفتاری امام کاظم (علیه السلام) بود. برای نمونه در مناظره‌ای که میان هشام بن حکم^۵ با یحیی برمکی

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۴؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۹؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۲؛ صدوق، همان، ص ۷۲؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۶۰.

۲. صدوق، همان، ج ۲، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۱۵؛ صدوق، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۵. هشام بن حکم، نخست از پیروان جهنم بن صفوان، رهبر فرقه قدریه بود که پس از ملاقاتی با امام صادق (علیه السلام)، از ارادتمندان سرسخت امام شد و از امام صادق و کاظم (علیه السلام) روایت دارد. یحیی برمکی در مناظره‌ای به هشام گفت: علی بن ابی‌طالب در اینکه به عمر بن خطاب امیر المؤمنین می‌گفت راستگو بود یا نه؟ هشام گفت: راستگو بود. یحیی پرسید پس چرا عمر را امام نمی‌دانست؟ هشام در پاسخ گفت: خداوند متعال به ابراهیم (علیه السلام) اجازه داد که به بت‌ها اله بگوید: «فَرَأَى إِلَى آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ» (صافات، ۹۱)، با اینکه بت‌ها، خدای حضرت ابراهیم (علیه السلام) نبودند و خدای تعالی هم دروغ نگفته است، بر این قیاس علی (علیه السلام) به خلیفه امیر المؤمنین می‌گفت.

صورت گرفت؛ یحیی بعد از زندانی کردن امام موسی بن جعفر علیه السلام، به هشام گفت: عقیده شیعه را مبیی بر اینکه دین قائم به امام است، با زندانی کردن امام باطل کردم، و الآن شیعیان از حیات و ممات امام باخبر نمی شوند.^۱ هشام گفت شیعیان تا وقتی که از مرگ امامشان مطلع نشوند، اطاعت از او را واجب می دانند و حضور و غیاب امام شرط نیست. پس از این یحیی به هارون عباسی نوشت که شیعیان پیروی از امامشان را واجب می دانند و این یعنی، اگر امام آنان قیام کند همگی شیعیان قیام خواهند کرد. بنا بر این طبیعی بود که هارون از امکان قیام امام با توجه به طرفداران فراوانی که داشت در هراس باشد؛ اما لزوماً این به معنای دلیل انحصاری هراس هارون از اقدامات احتمالی امام نبود.^۲

– یکی دیگر از عوامل شهادت امام علیه السلام حسادت یحیی برمکی بود؛ چنان که شیخ مفید درباره علت شهادت امام کاظم علیه السلام گزارشی آورده که در آن سبب شهادت امام علیه السلام چنین آمده است: رشید، فرزندش را تحت تربیت و سرپرستی جعفر بن محمد بن اشعث قرار داد.^۳ جعفر از کسانی بود که موسی بن جعفر علیه السلام را امام می دانست و به ولایت و خلافت آن حضرت باور داشت. یحیی برمکی به وی حسد برد و با خود گفت: زاده هارون که تحت سرپرستی نامبرده رشد کند، هنگامی که به خلافت برسد دولت، وزارت را از من و فرزندان من می گیرد و به جعفر و کسان او می سپارد، به همین مناسبت در صدد حيله برآمد تا جعفر را از این سمت، عزل کند. یحیی که از رویه او باخبر بود فرصت مناسبی به دست آورد و طرح الفت و دوستی تازه با جعفر بن محمد بن اشعث ریخت تا کم کم هارون را بر ضد آن حضرت تحریک کرد و موجب شهادت آن حضرت شد.^۴

– در مجموع، تحرکات علویان در حجاز، شخصیت مقتدر، متنفذ و غیر نظامی امام کاظم علیه السلام، شایستگی آن حضرت برای امامت، اعتقاد به باطل بودن نظام عباسی، جمع شدن مردم بر گرد آن حضرت و پرداخت خمس اموال، با اعتقاد به امامت آن حضرت^۵ از مهم ترین دلایل زندانی شدن و شهادت آن حضرت بود.

۱. کشی، رجال، ص ۲۶۶.

۲. گرامی، نخستین اندیشه های حدیثی شیعه، ص ۱۶۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی بدون اشاره به اسباب دیگر، بابت آورده با عنوان «ذكر السبب فی أخذ حبه» و علت زندانی شدن امام علیه السلام را حسادت یحیی برمکی دانسته است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۳۳).

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵. طقوش، دولت عباسیان، ص ۷۵.

هارون الرشید پس از مسموم کردن و شهادت امام علیه السلام، برای طبیعی جلوه دادن شهادت آن حضرت، عده‌ای از اشخاص سرشناس دینی و رجال سیاسی عباسیان را حاضر کرد تا در زندان آن حضرت را ملاقات کنند و به سلامتی و آسایش آن حضرت در زندان گواهی دهند، تا بدین سان شهادت آن حضرت را طبیعی جلوه دهد.

شیخ مفید در این باره می‌نویسد: هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسید، سندی بن شاهک، علما و بزرگان شهر را که از جمله آنان هشتم بن عدی بود، دعوت کرد و به آنان دستور داد ببینند که موسی بن جعفر علیه السلام به اجل خود از دنیا رفته است. آنان نیز نگریستند و چون اثر جراحت و زخم در بدن او ندیدند، گواهی دادند.^۱ امام کاظم علیه السلام ظواهر را همان‌گونه که آنان نیز مشاهده می‌کردند توصیف کرد، اما خبر از مسموم شدن خود به دست هارون را به آنان داد.^۲

شهادت امام کاظم علیه السلام

منابع در شهادت امام کاظم علیه السلام به دستور هارون الرشید اتفاق نظر دارند؛ اما در نحوه شهادت و کسانی که در این امر سهیم بودند، تقریرهای گوناگونی صورت گرفته که البته برخی از این تقریرها در ظاهر با هم منافات دارند و گاه موجب تشویش گزاره‌های دیگر می‌شوند. یکی از این تقریرهای درخور توجه، ارتباط برمکیان با شهادت امام کاظم علیه السلام است. در اینکه آیا برمکیان در شهادت امام نقش داشتند یا نه؟ اختلاف است. مرحوم شیخ صدوق داستانی نقل می‌کند که حاکی از ستم آنان بر امام کاظم علیه السلام و مشارکت آنان در شهادت ایشان است. در آن روایت آمده است که امام رضا علیه السلام در عرفات، برمکیان را به جهت ظلم‌هایی که بر امام کاظم علیه السلام روا داشتند، نفرین کرد و دعای آن حضرت مستجاب شد و برمیکان برافتادند.^۳ ابن صباح نیز گزارشی آورده است که دال بر دشمنی برمکیان با اهل بیت علیهم السلام است.^۴

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۲؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۹۲.
۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۳۴؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۹. «اما ما ذکر من التوسعة وما أشبه ذلك فهو على ما ذكر، غير أني أخبركم أني قد سقيت السم في سبع تمرات، وأني أخضر غداً و بعد غد أموت».
۳. درباره شهادت امام کتاب‌های مستقلى با عنوان «وفاة الكاظم علیه السلام»، تألیف شده است (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۲۰ و رفاعى، معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته، ج ۸، ص ۴۲۰).
۴. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸؛ ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۵. ابن صباح، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۵.

اما ابوالفرج اصفهانی روابط میان علویان و برمکیان را دوستانه توصیف کرده و می‌نویسد: علویان برای نجات از ظلم خلفای عباسی به توصیه برمکیان به مناطقی مانند دیلم می‌رفتند.^۱ ارتباط برخی اصحاب امام کاظم (علیه السلام)، مانند هشام بن حکم با یحیی بن خالد برمکی نیز مؤید روابط حسنه برمکیان و علویان است؛ روایات دال بر دستور مستقیم هارون بر شهادت امام کاظم (علیه السلام) نیز می‌تواند مؤید دیگر سخن ابوالفرج اصفهانی باشد. چنان‌که خواندمیر نیز می‌گوید: فضل از دستور هارون مبنی بر قتل امام موسی کاظم (علیه السلام) احتراز کرد و رشید این امر را به سندی بن شاهک سپرد.^۲

مشهور در تاریخ شهادت آن حضرت، بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ق،^۳ در ۵۵ سالگی و در حبس سندی بن شاهک در زندان بغداد است.^۴ سندی بن شاهک به دستور هارون با ریختن سم در غذای امام (علیه السلام) و به قولی با خوراندن خرما می‌سمی^۵ آن حضرت را در زندان مسموم کرد و به شهادت رساند،^۶ اما ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است که آن حضرت را در پارچه پیچیده و فشار دادند تا حضرت به شهادت رسید.^۷ مستوفی به نقل از منابع شیعه می‌گوید: به فرمان هارون، او را سرب در حلق گذاشتند،^۸ اما این گزارش ابوالفرج و مستوفی قولی غیرمشهور بوده و در منابع شیعی نیز یافت نشده است. ایام شهادت امام (علیه السلام) مصادف با زمانی است که هارون، فرزندش امین را جانشین رسمی خود در بغداد کرده و مأمون دیگر فرزندش را بر ولایات شرقی گماشته بود.

درباره محل شهادت آن حضرت افزون بر زندان بغداد، مکان‌های دیگری نیز گفته شده است. برخی شهادت آن حضرت را در روز جمعه و در زندان معروف به «دار المسیب بن زهره»

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۶؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۲، ص ۸۰.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۰۹؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۹۹؛ مفید، مسار الشیعة، ص ۳۶؛ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۶۶.

۵. صدوق، همان، ج ۲، ص ۸۴.

۶. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۵.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۷.

۸. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.

در باب الکوفة و برخی نیز در مسجد هارون که به «مسجد مسیب» معروف است و در جانب غربی باب الکوفه واقع شده، دانسته‌اند^۱ در حالی که تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که آن حضرت در بغداد و زندان سندی بن شاهک به شهادت رسیده است.

عمر بن واقد به دستور سندی بن شاهک هشتاد نفر از بزرگان بغداد را گرد آورد تا ضمن دیدار با امام کاظم (علیه السلام) به رفاه و آسایش امام در زندان شهادت دهند،^۲ امام (علیه السلام) در دیدار با آنان، با اظهار اینکه چند مرتبه به او سم داده شده^۳ از شهادت خود در آینده خبر داد.

بر پایه برخی گزارش‌ها، سندی بن شاهک از امام (علیه السلام) اجازه خواست تا بعد از مرگش او را کفن کند، حضرت اجازه نداد.^۴ بعد از شهادت آن حضرت بدن مطهر آن حضرت را در تابوتی گذاشته و می‌گفتند: «این امام رافضه است او را بشناسید».^۵

پس از شهادت گواهان، بدن مطهر آن حضرت را بر جسر بغداد گذارده، جار زدند: این موسی بن جعفر است که به اجل خود رحلت کرده، مردم نیز می‌نگریستند و تصدیق می‌کردند که به اجل خود وفات یافته است؛ اما عده‌ای از غالیان^۶ با طولانی شدن مدت زندان امام موسی کاظم (علیه السلام) و نبودن دسترسی به ایشان، اعلام کردند: امام کاظم (علیه السلام) امام قائم است و بعد از شهادت آن حضرت نیز منکر شهادت او شدند. بدین جهت، یحیی بن خالد جار می‌زد: موسی بن جعفر رحلت کرده است و در غیبت نیست و مردم را تشویق می‌کرد که آن حضرت را ببینند.^۷ حسن بن عبدالله صیرفی از قول پدرش می‌گفت: موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان سندی بن شاهک وفات یافت و او را بر تابوتی گذاشته و ندا می‌دادند: این امام رافضیان است، او را بشناسید.^۸ خطیب بغدادی بر اینکه امام در حبس هارون به شهادت رسیده، تأکید می‌کند.^۹

۱. حاج حسن، الإمام کاظم (علیه السلام)، ص ۳۰۹؛ قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۹۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۸. صدوق، همان‌جا.

۴. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حُجِّ صُرُورَتِنَا وَ مُهُورِ نِسَانِنَا وَ أَكْفَانِنَا مِنْ طُهْرٍ أَمْوَالِنَا»؛ پول نخستین حج ما و مهرهای زنانمان و کفن‌های ما اهل بیت از پاکیزه‌ترین اموال است.

۵. همان: «فَحُمِلَ عَلَى نَعْشٍ وَ نُودِيَ عَلَيْهِ: هَذَا إِمَامُ الرَّافِضَةِ فَأَعْرِفُوهُ».

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۷۸.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۲.

۸. صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۹۹؛ عطاردی، مسند الإمام کاظم (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۱.

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹.

تجهیز امام کاظم علیه السلام

در اینکه بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام چه کسی آن حضرت را کفن کرد و به خاک سپرد و بر او نماز خواند، گزارش‌های یکسانی وجود ندارند. حسن بن عبدالله صیرفی از قول پدرش می‌گوید: هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید، حضرت را بر تابتی گذاشته و ندا دادند: این امام رافضیان است، که رافضیان می‌پندارند او هرگز نمی‌میرد،^۱ سلیمان بن ابی جعفر (عموی هارون) به غلامان دستور داد جنازه آن حضرت را گرفتند و بر سر چهار راه قرار دادند و منادیان نداء دادند: هر کس می‌خواهد طیب بن طیب (پاک‌زاده پاک) موسی بن جعفر علیه السلام را ببیند، بیاید. مردم جمع شدند و حضرت را غسل دادند و با حنوطی فاخر و گران‌بها، ایشان را حنوط کردند و سلیمان بن ابی جعفر آن حضرت را در کفنی از برد یمانی که برای خود آماده کرده بود، و قیمت آن ۲ هزار و ۵۰۰ دینار بوده و همه قرآن بر آن نوشته شده بود، کفن کرد، و خود با پای برهنه، بی‌دستار و گریبان چاک، آن حضرت را تشییع کرد و در «مقابر قریش» بغداد دفن کرد.^۲

ابن شهر آشوب^۳ نقل کرده است: امام کاظم علیه السلام در لحظات آخر زندگی یکی از غلامان خود را مسئول تجهیز (دفن و کفن) خویش کرد.

به نقل مختصر البصائر، ابراهیم بن ابی‌سمال که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به رویه واقفیه روی آورد،^۴ برای اینکه امامت امام رضا علیه السلام را منکر شود، نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشت مبنی بر اینکه امام را غیر امام غسل نمی‌دهد. امام رضا علیه السلام که هنگام شهادت پدر بزرگوارش در مدینه بود فرمود: «لَعَلَّ الَّذِينَ حَضَرُوا أَفْضَلَ مِنَ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ». ابراهیم بن ابی‌سمال پرسید: آنان چه کسانی بودند، حضرت فرمود: همان کسانی که حضرت یوسف علیه السلام را غسل دادند و آنان ملائکه خدا بودند.^۵ بر پایه این روایت نه حضور امام علیه السلام برای دفن امام قبلی لازم است، نه امام رضا علیه السلام در غسل امام کاظم علیه السلام حاضر بوده است. برخی ابراهیم بن ابی‌سمال را توثیق نکرده‌اند.^۶

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۹؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. صدوق، همان‌جا؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۸.

۳. الطبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۴.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۳۳.

۵. حلی، مختصر البصائر، ص ۷۷.

۶. حلی، الخلاصة، ص ۱۹۸.

در مقابل این خبر، شیخ کلینی نقل کرده است که احمد بن عمر حلال به امام رضا علیه السلام عرض کرد: واقفیه بر این باورند که امام را جز امام غسل نمی‌دهد، و هنگام رحلت امام کاظم علیه السلام، شما در مدینه بودید. امام رضا علیه السلام فرمود: در جواب آنان به صراحت بگو که من او را غسل دادم، احمد بن عمر بار دیگر پرسید: بگویم شما او را غسل دادی؟ حضرت فرمود: آری. در صورت صحت این روایت و پای‌بندی به این باور که امام را جز امام غسل نمی‌دهد، طبیعی است که به ظاهر تعارضی میان این روایت و تجهیز آن حضرت از سوی دیگران پدید می‌آید، گرچه این تعارض قابل حل بوده و امام علیه السلام قهراً به دور از چشم دیگران به تجهیز پدر بزرگوار خود پرداخته است.^۱ مؤید این گزارش روایت مسیب بن زهیر ضبّی است که می‌گوید: مردی را دیدم که شبیه‌ترین شخص به امام کاظم علیه السلام بود، گمان بردم که امام رضا علیه السلام باشد که پیشتر نیز خدمت ایشان شرفیاب شده بودم، خواستم از او بپرسم، که امام کاظم علیه السلام مانع شد و بعد از شهادت آن حضرت دیدم که او امام را غسل داد، کفن کرد و خود را به‌عنوان امام پس از امام کاظم علیه السلام معرفی کرد.^۲ مستوفی شهادت امام را چنین گزارش می‌کند: چون در روز آدینه، چهاردهم صفر سنه ثلاث و ثمانین و مائه به بغداد درگذشت، رضا ۳۳ ساله بود. او را به محله کرخ بغداد دفن کردند و مشهد او را [عماد الدوله دیلم] عمارت عالی ساخت.^۳

شخصیت و عظمت امام کاظم علیه السلام

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان شیعه، انسان‌های پاکیزه‌ای هستند که خدای متعال به پاکی آنان گواهی داده است. آنان در جوامعی که زندگی می‌کردند، از فضائل و مناقب خویش به اندازه‌ای به یادگار گذاشته‌اند که جماعتی از بزرگان سنی و شیعه، تحت تأثیر آن فضائل به بازگویی آنها اشتیاق نشان دادند و به بیان فضائل آنان پرداخته‌اند. جایگاه و مناقب و فضائل امام کاظم علیه السلام نیز مانند دیگر ائمه علیهم السلام سبب شده است تا عالمان بسیاری با گرایش‌های مختلف، به تمجید و ذکر مناقب آن حضرت بپردازند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، باب أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا إِمَامٌ علیه السلام.

۲. ثم رأيت شخصاً أشبه الاشخاص بموسى بن جعفر جالساً الى جانبه و كان عهدي سیدی الرضا علیه السلام فهو غلام فاردت و سؤاله فصاح بی سیدی موسی علیه السلام ... فوالله لقد رأيتهم بعینی اَنَّهُ یغسلونه فلا تصل یدیههم الیه ... و رأیت ذلک الشخص یتولی غسله و تحنيطه و تکفینه ... قال ذلک الشخص فانی امامک و مولاک و حجة الله علیک بعد ابی (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۴؛ قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۷).

۳. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.

بسیاری از دانشمندان اسلامی جایگاه رفیع آن حضرت را با کلماتی مانند عابدترین فرد روزگار خویش؛^۱ عالم‌ترین اهل زمان خود، امام و اسوه،^۲ دارنده همه کمالات،^۳ انسانی بخشنده و بردبار؛^۴ حجتی که روزها روزه‌دار و شب‌ها را به شب زنده‌داری سپری می‌کرد؛^۵ به جهت دارا بودن همه صفات برتری و فضیلت و کمال او را عبد صالح^۶ و به جهت گذشت و بردباریش کاظم؛^۷ دارای مناقب و کرامات آشکار و فضائل خیره‌کننده^۸ و در قدر و منزلت، بزرگ‌ترین اهل عالم^۹ وصف کرده‌اند. به اعتراف دانشمندان شیعه و سنی، آن حضرت در صفات و سجایای اخلاقی مانند زهد، تقوا، عبادت، علم، سخاوت و کرم، سرآمد روزگار خویش بود و در این بهره‌مندی از این صفات کسی به آن حضرت نمی‌رسید.^{۱۰}

هارون عباسی، امام کاظم (علیه السلام) را حجت خداوند متعال بر مردمان، سزاوار به خلافت وارث علم پیامبران می‌دانست.^{۱۱} ربیع بن عبدالرحمن می‌گوید: به خدا قسم موسی بن جعفر (علیه السلام) از کسانی بود که عبادت در چهره‌اش کاملاً اثر گذاشته بود، می‌دانست پس از مرگش چه اشخاصی منکر امامت جانشین او می‌شوند و مذهب واقفه را به وجود می‌آورند، ولی خشم خود را فرو می‌خورد و به آنها چیزی نمی‌گفت و به همین جهت کاظم نامیده شد.^{۱۲}

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰.
۳. شوشتری، إحقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۶۷.
۴. یافعی یمنی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵.
۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۰۸.
۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹.
۷. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۷۴۳؛ بردی اتابکی، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۴۰۵.
۸. ابن صباغ، فصول المهمه، ص ۲۲۲.
۹. زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۲۷۰.
۱۰. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۴.
۱۱. قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰.

آثار و برکات دوران امام کاظم علیه السلام

آثار و برکات بسیاری در ابعاد گوناگون از امام کاظم علیه السلام باقی مانده‌اند. از جمله این آثار مجموعه‌های بسیاری در موضوعات فقه، حدیث و کلام است که بخشی از آنها به آن حضرت منسوب‌اند و بخشی دیگر نیز به شاگردان و راویانی منسوب‌اند که پیوسته از افاضات علمی آن حضرت بهره برده، و خوشه‌چین محضر پرفیض آن حضرت بودند.^۱ پیشتر در بخش مربوط به میراث علمی آن حضرت به برخی از این آثار و برکات اشاره شد.

مسلمانان به‌ویژه شیعیان و پیروان آن حضرت، چه در زمان حیات ایشان و چه پس از شهادت وی از هدایت‌های الهی آن حضرت بهره‌مند بودند؛ بسیاری نیز در زمان‌های مختلف با روشنگری‌های علمی امام کاظم علیه السلام از عقاید باطل خود دست شسته و از پیروان و ارادتمندان امام کاظم علیه السلام شدند. احادیث بر جا مانده، شاگردان، آثار و مواریت علمی ایشان، تشکیل سازمان وکالت و سازماندهی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان از آثار و برکات وجودی امام کاظم علیه السلام هستند که برخی از این آثار، مانند سازمان وکالت در دوره‌های بعدی نیز از سوی امامان شیعه مدیریت شدند و نظم و ترتیب بیشتری یافتند و شیعیان بیشتری را تحت پوشش خود قرار دادند.

گذشته از همه اینها، بدون شک نظام معرفتی شیعه مبتنی بر یک منظومه عقلانی است که از طریق آموزه‌های امامان شیعه تثبیت و نهادینه شده است. گرچه اساس اندیشه‌های عقلانی در متن دین مبین اسلام وجود دارد؛ اما بخش مهمی از گرایش عقلانی شیعی برخاسته از برکات هدایت‌های امام کاظم علیه السلام است که با توصیه‌های آن حضرت، شیعیان نسبت پایداری با این اندیشه پیدا کردند. افزون بر آثار بر جا مانده از آن حضرت، مزار مطهر ایشان نیز برکات بسیاری برای عموم مسلمانان داشته و دارد. شافعی (م. ۲۰۴) مرقد مطهر آن حضرت را پادزهری می‌داند که امتحان خود را پس داده است.^۲ و شیخ حنبلیان ابوعلی خلال (م. قرن سوم) نیز می‌گوید: توسل به مرقد مطهر آن حضرت آرزوها را آسان می‌سازد.^۳ محمد بن طلحه شافعی (م. ۶۵۲) می‌گوید: مردم عراق برای تحقق خواسته‌های خود به موسی بن جعفر متوسل می‌شوند و حاجت خود را می‌گیرند به همین جهت او را به باب الحوائج الی الله می‌شناسند.^۴

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۸۳؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. دمیری، حیات الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۱۸۹. کان الشافعی یقول: قبر موسی الکاظم التریاق المعجز.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۲۰.

پرسش‌ها

- امام کاظم علیه السلام در چه تاریخ و در چه مکان‌هایی زندانی بوده است؟ دفعات و مدت زندان‌های آن حضرت را توضیح دهید.
- علل زندانی شدن امام علیه السلام را با تکیه بر نقش زیدیان در تحریک هارون بر ضد آن حضرت تشریح کنید.
- نقش برمکیان در شهادت امام کاظم علیه السلام را بررسی کنید.
- واقفیان در باره غسل امام چه نظری دارند؟ بیان کنید.
- نظر دانشمندان را نسبت به جایگاه رفیع امام کاظم علیه السلام بیان کنید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

امام رضا علیه السلام از ولادت تا امامت

پس از بررسی زندگانی امام کاظم علیه السلام در این بخش به مطالعه زندگانی امام رضا علیه السلام خواهیم پرداخت. در این درس زندگانی آن حضرت از ولادت تا آغاز امامتشان بررسی می‌شود. آگاهی از زمان و کیفیت ولادت آن حضرت، آشنایی با مادر بزرگوار ایشان، شناخت مهم‌ترین القاب امام رضا علیه السلام و آشنایی با وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران ایشان، از مهم‌ترین موضوعات قابل بحث در درس حاضر هستند.

مهم‌ترین منبع سیره و زندگانی امام رضا علیه السلام

پیش از ورود به بحث، معرفی مهم‌ترین منبع موجود درباره تاریخ و سیره زندگانی امام رضا علیه السلام ضروری به نظر می‌رسد. می‌توان ادعا کرد که اثر مورد نظر از معدود منابع بر جای مانده متقدم درباره یکی از امامان شیعه است که به صورت ویژه ابعاد گوناگون شخصیت و زندگانی وی را نمایان می‌سازد. کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، یکی از بزرگ‌ترین محدثان و متکلمان شیعه، با هدف جمع‌آوری اخبار مربوط به امام رضا علیه السلام را در حدود هشتاد باب و در موضوعات مختلف تاریخی، کلامی، فقهی و قرآنی نگاشته است.

شیخ صدوق این کتاب را در دوره حکومت آل بویه، نخستین خاندان حکومتگر با گرایش شیعی و در دوره عباسیان نگاشته و آن را به عنوان هدیه‌ای مناسب به وزیر دانشمند آل بویه، صاحب بن عبّاد (م ۳۸۶ق) تقدیم کرده است.^۱ بررسی‌ها نشان از تلاش بسیار شیخ صدوق برای جمع‌آوری اخبار گران‌بهای مربوط به زندگانی امام رضا علیه السلام در این اثر دارند؛ کتابی که

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱-۳.

بیش از نهصد گزاره تاریخی مهم را با ساختاری منظم و زمان‌مند در باب‌های مختلف دسته‌بندی کرده است و می‌تواند به‌عنوان نقطه عطفی در رشد تاریخ‌نگاری شیعیان در مسیر معرفی امامان (علیهم‌السلام) دانسته شود؛ البته این به معنای پذیرش همه اخبار این اثر ارزشمند نیست و بهره‌گیری از آن پس از به‌کارگیری روش‌های نقد و کاربست سنجه‌های ارزیابی گزاره‌های تاریخی قابل قبول خواهد بود.^۱

تولد و کودکی امام (علیهم‌السلام)

درباره زمان تولد امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)، اختلاف درخور توجهی در میان مورخان وجود دارد؛ این ناسازگاری چشمگیر در منابع شیعی، به بیش از پنج سال می‌رسد. بر پایه گزارشی که شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) نقل کرده، آن حضرت در نخستین روز از ماه ربیع الاول سال ۱۴۸ق تولد یافته است؛^۲ اما در برخی اخبار کتاب عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، زمان میلاد آن حضرت، یازدهم ربیع الاول سال ۱۵۳ق، دانسته شده است.^۳ مسعودی (م ح ۲۸۳ق)، مورخ مشهور این دوره نیز همین نظر را دارد.^۴ اما حسن بن موسی نوبختی (م اوائل ق ۴) گزارشی متفاوت آورده و زمان تولد امام (علیه‌السلام) را سال ۱۵۱ق، می‌داند.^۵ به هر روی، قولی که بعدها در میان مورخان شهرت یافت آن است که امام (علیه‌السلام) در یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ق، و در آغازین روزهای امامت امام کاظم (علیه‌السلام) و هم‌زمان با حکمرانی منصور عباسی، متولد شد.^۶

آن حضرت از کودکی در محضر امام کاظم (علیه‌السلام) بود و معارف الهی را از زبان پدر دریافت می‌کرد. براساس برخی شواهد ایشان در دوران خردسالی نیز در جلسات و مباحثات پدر حضور

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: توحیدی‌نیا، ارزیابی گزاره‌های تاریخی کتاب عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، اثر دفاع شده در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۵۹۱.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۱، ص ۲۸. البته اخبار نقل شده از شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع، که مطابق شواهد، پس از کتاب عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) نگاشته شده، همان سال ۱۴۸ق، را تأیید می‌کنند (عاملی، حیات الامام الرضا (علیه‌السلام)، ص ۱۴۰).

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۴.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۱.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ مفید، الإرشاد، ص ۳۰۴.

۷. قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۳۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۷۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۰۲؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۸.

می یافت و مورد تفقد امام کاظم علیه السلام بود.^۱ درباره مادر امام رضا علیه السلام باید اشاره کرد که اطلاعات محدودی از ایشان در منابع وجود دارد. نام‌هایی چون «خیزران» و «نجمه» برای این بانوی ارجمند نقل شده‌اند.^۲ بر پایه برخی روایات حمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام، وی را که کنیزی غیرعرب و دارای شرایط تربیتی و انسانی خوبی بوده، خریداری کرده و به امام کاظم علیه السلام بخشیده است. در حاشیه برخی روایات به فضائل مادر امام رضا علیه السلام و علاقه ایشان به بندگی و عبادت خداوند اشاره شده است و گفته می‌شود امام کاظم علیه السلام در آغاز وی را «تکتم» نامید و پس از تولد امام رضا علیه السلام وی را «طاهره» خواند.^۳

کنیه و القاب امام رضا علیه السلام

«ابوعلی» و «ابومحمد» از مهم‌ترین کنیه‌های امام رضا علیه السلام هستند.^۴ با این حال، براساس روایتی، امام کاظم علیه السلام ایشان را با کنیه خود، یعنی «ابوالحسن» صدا می‌زده است^۵ و این اقدام را به خاطر علاقه بسیار خود به امام رضا علیه السلام می‌دانست.^۶ گفتنی است که به دلیل اشتراک این کنیه برای چند تن از معصومان علیهم السلام، آن امام به «ابوالحسن ثانی» معروف شد.^۷

مشهورترین لقب آن حضرت، «رضا» است؛ لقبی که امامان بعدی شیعه، یعنی امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام نیز با انتساب بدان شهرت یافتند و «ابن الرضا» خوانده شدند.^۸ شرایط ویژه امام رضا علیه السلام و حضور ایشان در بالاترین منصب حکومتی، سبب شد تا آوازه نام آن حضرت در سراسر مناطق اسلامی و در میان همه مسلمانان طنین‌انداز شود، و به دنبال آن فرزندان آن حضرت نیز گاه با انتساب به ایشان شناخته شوند.

در نخستین باب کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو روایت، دلیل ملقب شدن امام هشتم علیه السلام به لقب «رضا» را بیان نموده است. براساس خبر نخست احمد بن ابی نصر بزنطی (م ۲۲۱ ق) از

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. صدوق، همان، ص ۱۵؛ اربلی، همان، ص ۳۲.

۳. صدوق، همان، ص ۱۴-۱۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۶.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳.

۶. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۹.

۷. طوسی، رجال، ص ۳۳۹.

۸. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۱، ۳۰۱ و ۳۲۱.

امام جواد (علیه السلام) درباره پیشینه این لقب پرسید و تأکید کرد که مخالفان شما آن را لقبی از سوی مأمون برای امام (علیه السلام) پس از انتخاب حضرت به ولایت‌عهدی می‌دانند. امام جواد (علیه السلام) در پاسخ، این دسته را دروغگو خواند و منشأ اصلی ملقب شدن پدرشان به این لقب را «مورد رضایت بودن ایشان نزد خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) دانستند. بزنبی پرسشی دیگر در این باره مطرح کرد و گفت این ویژگی از آن دیگر امامان نیز بوده است؛ اما آنان به این لقب شناخته نشدند. حضرت در پاسخ تأکید کردند: «خصوصیت پدرم آن بود که مخالفان وی نیز همچون موافقان و دوستان وی به او راضی شدند».^۱

در خبر دوم نیز سلیمان بن حفص مروزی می‌گوید: امام کاظم (علیه السلام) فرزندش را «رضا» نامید و هرگاه می‌خواستند از وی یاد کنند یا او را صدا زنند، از این لقب استفاده می‌کردند.^۲

با آنکه خبر نخست از جهت سندی و متنی دارای قوت است،^۳ اما بررسی‌ها نشان می‌دهند که امام کاظم (علیه السلام) فرزند خویش را بیشتر با نام «علی» خوانده‌اند و راوی این خبر نیز از سوی شیخ طوسی،^۴ نجاشی^۵ و ابن غضائری^۶ «ضعیف»، «فاسدالروایه»، «فاسدالمذهب» و «غالی» خوانده شده است.^۷ در مقابل روایت نخست، برخی معتقدند مأمون پس از آنکه امام (علیه السلام) را به منصب ولایت‌عهدی در آورد، ایشان را «رضا» خواند.^۸ این خبر از سوی یعقوبی،^۹ طبری^{۱۰} و مسعودی،^{۱۱} سه تن مورخان مهم مسلمان، نقل شده است. بررسی شواهد اجازه رد این قول را نیز نمی‌دهد؛ اما اثبات نمی‌کند که نخستین بار این لقب را مأمون برای امام علی بن موسی (علیه السلام) به کار برده است.

البته این لقب، تاریخ پژوهان را متوجه شعار «الرضا من آل محمد» می‌کند؛ شعاری که از

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۹-۲۱.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۱۲۱.

۵. همو، رجال، ص ۱۷۵.

۶. همان، ص ۵۹.

۷. شیخ صدوق نیز در کتاب علل الشرایع بابی را با عنوان علت نام‌گذاری آن امام به رضا (علیه السلام) آورده است و تنها روایت نخست را ذکر می‌کند (صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۶).

۸. همو، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۹.

۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۱۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۹.

۱۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۱.

سال ۷۶ق، از سوی مهم‌ترین رهبران قیام‌کننده بر ضد حکومت اموی به کار گرفته شد و بعدها نیز عباسیان با سوء استفاده از آن به برخی اهداف سیاسی خود دست یافتند.^۱ این شعار در سراسر سرزمین‌های خلافت اسلامی به‌ویژه در منطقه خراسان، شعاری آشنا و پیامی عدالت‌خواهانه و دادگرانه محسوب می‌شد؛ و مأمون می‌توانست با خواندن امام علیه السلام با این لقب، این‌گونه نشان دهد که اکنون وعده عباسیان تحقق یافته و «الرضا من آل محمد» بر کرسی خلافت خواهد نشست؛ از این رو با دستور وی برای مدتی این لقب بر سکه‌ها نیز ضرب شد.^۲ گفتنی است که برخی مورخان شیعه چون شیخ طبرسی نیز نامیده شدن امام علی بن موسی به لقب «رضا» از سوی مأمون را پذیرفته‌اند.^۳

در کتاب‌های تاریخی و مناقب القاب فراوانی برای امام رضا علیه السلام نقل شده است که از آن جمله القاب صابر، رضی، وفی، زکی و ولی هستند.^۴ و از ریشه برخی از آنها گزارش‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه، امام کاظم علیه السلام آن حضرت را «عالم آل محمد»^۵ یا «غوث الله» خوانده است.^۶ براساس روایاتی که کمتر از سوی محدثان بزرگ شیعه نقل شده‌اند؛ ولی شیخ صدوق آنها را در سه کتاب مهم خود ذکر کرده است، از حضور آن امام در خراسان و دفن او از سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام خبر داده شده و در ضمن این اخبار، القابی برای آن حضرت بیان شده است.^۷

جوانی و ازدواج امام علیه السلام

حضرت رضا علیه السلام در جوانی و در عصر حضور امام کاظم علیه السلام دارای درجات والای علمی بود تا آنجا که امام کاظم علیه السلام اعلام می‌کرد که وی فقیه‌ترین فرزند من است؛^۸ یا اینکه ایشان را به‌عنوان

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۷۹.

۲. طبرسی، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰۳.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۷۳.

۴. ابن صباغ، فصول المهمه، ص ۲۴۴.

۵. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۶. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۱۷.

۷. صدوق، امالی، ص ۱۸۱؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۹؛ همو، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳.

۸. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۹.

مرجع علمی زمانه خود معرفی می‌کرد. چنان‌که براساس روایتی، امام کاظم علیه السلام به دیگر فرزندان خود توصیه کرد که هنگام داشتن پرسش به ابوالحسن الرضا مراجعه کنید و هرچه او گفت بپذیرند و به ذهن بسپارید.^۱ یکی از گزارش‌هایی که به خوبی جایگاه علمی امام رضا علیه السلام را در دوران جوانی ایشان نشان می‌دهد خبری است که در منابع اهل سنت نقل شده است و البته نشان از توجه آنان به فضائل و مناقب امام رضا علیه السلام نیز دارد. بر پایه این خبر، امام رضا علیه السلام که در حدود بیست سال داشت، در مسجد النبی صلی الله علیه و آله حاضر می‌شد و در موضوعات مختلف فتوا می‌داد.^۲

شواهد حاکی از آن است که امام رضا علیه السلام در دوره جوانی و از زمانی که امام کاظم علیه السلام از سوی مأموران هارون دستگیر شد، به‌عنوان وکیل و وصی پدر خود به بخش مهمی از امور شیعیان رسیدگی می‌کرد؛^۳ پس می‌توان نتیجه گرفت که باید بخش مهمی از دوران جوانی آن حضرت صرف اقداماتی در راستای حفاظت از کيان تشیع و حل نیازهای شیعیان شده باشد. گفته شده است که گاه اوامر امام کاظم علیه السلام، در دوران حبس ایشان از سوی عباسیان، در قالب پیغام یا نامه برای امام رضا علیه السلام فرستاده می‌شد؛ همچنین گاه اموالی برای آن حضرت ارسال می‌شد تا در راستای رشد تشیع و نیاز شیعیان مصرف شود.^۴

درباره ازدواج آن حضرت باید گفت، همسر امام رضا علیه السلام، أم ولد بوده و «سبیکه نوبیه» نام داشت. گفته شده است که وی از خاندان مادر ابراهیم، فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.^۵ همچنین از أم حبیبیه، دختر مأمون عباسی نیز به‌عنوان دیگر همسر آن امام یاد شده است؛^۶ که مأمون با انگیزه سیاسی وی را به تزویج امام در آورد، چنان‌که بعدها دختر دیگرش أم فضل را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد.^۷

درباره فرزندان امام رضا علیه السلام با آنکه در برخی منابع اسامی متعددی ذکر شده است و برای نمونه، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق)، فرزندان با نام‌های محمد، حسن، جعفر، ابراهیم و عایشه

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۵.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸-۳۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۳.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۷.

برای آن امام ذکر کرده است،^۱ اما شیخ مفید (م ۴۱۳ق) معتقد است که امام رضا علیه السلام فرزندى جز امام جواد علیه السلام نداشته است.^۲ موضوعی که در روایات بسیار و از سوی امام جواد علیه السلام نیز بر آنها تأکید شده است.^۳

آغاز امامت امام علیه السلام

پس از شهادت امام کاظم در سال ۱۸۳ق، آن حضرت، بنا بر قول ولادت ایشان در سال ۱۴۸ق، در ۳۵ سالگی به مقام امامت رسید و حدود بیست سال این مسئولیت الهی را برعهده داشت. دلائل روایی گسترده و مقبولیت امام رضا علیه السلام سبب شد تا بیشتر اصحاب امام کاظم علیه السلام جانشینی آن حضرت را بپذیرند. شیخ مفید از دوازده نفر از اصحاب ائمه علیهم السلام روایاتی درباره جانشینی امام رضا علیه السلام نقل می‌کند؛^۴ از جمله این روایات اخباری هستند که از امام کاظم علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون و در موقعیت‌های مختلف از سوی شخصیت‌های برجسته زمان و اصحاب ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند.^۵ برای نمونه امام کاظم علیه السلام درباره امام رضا علیه السلام فرمود: «... نوشته‌اش نوشته من، سخنش سخن من و فرستاده‌اش فرستاده من است. او پس از من حجت خداوند بر مردم است».^۶

آن حضرت در آخرین سال‌های زندگانی خود، شمار درخور توجهی از بزرگان شیعه را جمع کرد و از آنان بر امامت امام رضا علیه السلام شهادت گرفت. همچنین با ارسال نامه به تئ چند عالمان و محدثان، آنان را گواه بر این رویداد قرار داد.^۷ ایشان هنگام حضور در بصره و بغداد نیز برای معرفی امام رضا علیه السلام تلاش کرد و به وسیله برخی افراد، یادداشتی در این باره برای اصحاب خود می‌فرستاد.^۸ در کنار نصوص موجود درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، باید از وصیت‌نامه امام

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۴۰.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴. سرشناس‌ترین این افراد علی بن یقطین، محمد بن سنان، داوود بن کثیر رقی و محمد بن اسحاق بن عمار هستند (مفید، الإرشاد، ص ۳۰۴).

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۶. صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۱-۴۱.

۷. همان‌جا.

۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

کاظم علیه السلام یاد کرد؛^۱ که در آن، حق تصرف در اموال از دیگر فرزندان سلب شده و سرپرستی اموال، اولاد و همسران آن حضرت به امام رضا علیه السلام سپرده شده است. موضوعی که سبب شد تا یکی از برادران امام رضا علیه السلام به نام عباس، زبان به اعتراض گشوده و سخنان ناشایستی خطاب به امام علیه السلام بر زبان آورد؛ اقدامی که با آرامش و گذشت امام رضا علیه السلام روبه‌رو شد.^۲ البته برخی معتقدند این روایات ضعیف بوده و نمی‌تواند انحراف عباس بن موسی را به‌طور حتم ثابت کند.^۳

پیدایش فرقه واقفیه و مقابله امام علیه السلام با آنان

در آغازین روزهای امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام بخشی از سران شیعه امامی، از مسیر تعیین شده، یعنی تشیع اثنی عشری فاصله گرفته و فتنه‌ای تازه در مسیر شیعیان و خط راستین امامت برپا کردند. فعالیت این گروه، که بعدها به‌عنوان «واقفیه»، یعنی توقف‌کنندگان در امامت موسی بن جعفر علیه السلام شناخته شدند، بسیار پر قدرت و مؤثر به نظر می‌رسید؛ تا جایی که توانستند مدت‌ها شماری از شیعیان را فریفته و از ظرفیت‌های موجود برای مقابله با امام شیعیان استفاده کنند. افزون بر آنکه برخی مردم به دلیل ادعاهای این گروه سردرگم شدند.^۴ گفتنی است که در مقابل واقفیان، کسانی که به امامت امام رضا علیه السلام یقین داشتند، «قطعی» خوانده شدند.^۵

اثرگذاری این فرقه بیش از هر چیز، ریشه در جایگاه علمی، دینی و اجتماعی سران این گروه در میان شیعیان داشت. در میان سران این گروه، نام شخصیت‌های بزرگی دیده می‌شود که نجاشی (م ۴۵۰ ق) برای معرفی برخی از آنان از عبارات «فقیه»، «ثقه» و «مشهور» استفاده کرده است.^۶ خطر این گروه برای آینده تشیع امامی از آن جهت بود که شمار درخور توجهی از آنها، رابطان میان شیعیان و امام کاظم علیه السلام در سازمان وکالت بودند؛ که از جمله آنان می‌توان از علی بن ابی حمزه بطنانی و زیاد بن مروان قندی یاد کرد.^۷

۱. همان، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۹.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۴۶.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۶.

۵. شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۵۰؛ برای اطلاع بیشتر از اقوال مطرح شده در منابع فرقه‌ها درباره علت این نامگذاری؛ ر.ک: مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۶.

۶. نجاشی، رجال، ص ۲۱۶.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۶۵.

نخستین پرسش در تحلیل این پدیده آن است که چه موضوعی سبب شکل‌گیری این گروه شد؟ نخستین سبب، که در منابع نیز بدان تصریح شده،^۱ انگیزه‌های مادی و دنیوی این افراد است. بیشتر سران واقفیه از آن جهت که محل رجوع شیعیان و عهده‌دار مسئولیت دریافت وجوهات؛ هدایا و نذورات آنان بودند، اموال فراوانی را در اختیار داشتند؛ چنان‌که مطابق یکی از گزارش‌ها، تنها نزد دو نفر از سران واقفیه، بیش از ۱۰۰ هزار دینار از اموال شیعیان جمع شده بود.^۲ برخی سران واقفی، همچون عثمان بن عیسی رواسی، که بعدها از اقدامات خود توبه کردند نیز بر انگیزه دنیوی خود اعتراف داشتند.^۳ با این حال، به نظر می‌رسد آنچه زمینه اصلی این رخنه در میان شیعیان را پدید آورد، تفسیر نادرست آنان از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و برداشت‌های ناصواب از رخدادهای آخرین روزهای زندگانی امام کاظم (علیه السلام) است. برداشتی که ظرفیت ویژه‌ای را برای تبلیغ و ترویج اعتقادات آنان فراهم می‌ساخت. برای نمونه، آنان برخی روایات کلی امام صادق (علیه السلام) درباره امام کاظم (علیه السلام) را به نوعی تفسیر می‌کردند که براساس آنها امام کاظم (علیه السلام)، مهدی و قائم و بنا بر این آخرین امام شیعه خواهد بود.^۴ آنان براساس همین برداشت‌ها و تطبیقی که میان ویژگی‌های شخصیتی امام کاظم (علیه السلام) و روایات مربوط به مهدویت می‌دادند، به غیبت امام کاظم (علیه السلام) معتقد شدند.^۵

سران واقفی افزون بر موفقیتی که در همان آغاز در جذب برخی گروه‌های شیعه به دست آوردند، تلاش‌های متعددی در راستای رشد خود داشتند. برای نمونه، رسائل متعددی را در تبیین و اثبات آرای خود نوشتند،^۶ به برگزاری جلسات عمومی برای نشر آرای خود اهتمام ورزیدند^۷ و حتی پا را فراتر از آن گذاشتند و برای پیش بردن امور خود، به جعل و تحریف احادیث دست زدند.^۸ گفتنی است که مطابق برخی اخبار، آنان با پرداخت بخشی از همان اموال به بعضی از مستضعفان شیعه، کوشیدند تا از تعداد پیروان امام رضا (علیه السلام) و حامیان آن حضرت بکاهند.^۹

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۳؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. همان.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۶۶-۶۷.

۴. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۴.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۴.

۶. نجاشی، رجال، ص ۲۱۶-۲۳۲.

۷. همان، ص ۱۹۳.

۸. طوسی، الغیبه، ص ۶۳ و ۶۹.

۹. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۶.

در مقابل امام رضا علیه السلام به نوعی شرایط را مدیریت کرد که این گروه نتوانست تا پایان دوره امامت امام رضا علیه السلام لطمه‌ای جدی به سازمان به هم پیوسته شیعیان و باورهای آنان وارد سازد. امام علیه السلام، نخستین اقدامشان را با مدارا و مماشات همراه کردند و از راه‌های گوناگون به سران واقفی توصیه کردند که توبه کرده، از اصرار بر باطل خود دست بردارند.^۱ آن حضرت برای جلوگیری از هدر رفتن سرمایه‌های مذهبی شیعه حتی از پذیرش و گفتگو با سران واقفی پرهیز نداشت و پرسش‌های صریح آنان را می‌شنید و پاسخ می‌داد و همواره بر موارد جعل و تحریف برخی روایات از سوی سران وقف تأکید می‌کرد.^۲ اقدام بعدی امام علیه السلام حفظ شیعیان در مقابل هجوم شبهات واقفیان بود؛ چنان‌که برخی اخبار تعداد این شبهات را بیش از حد تصور خوانده‌اند.^۳ نشر آموزه‌های واقفیان سبب می‌شد تا امام علیه السلام گاه برای واضح شدن حقیقت صراحت به خرج داده، بزرگان این فرقه را لعن کند و سزای آنان را دوزخ بداند.^۴ توصیه آن حضرت به شیعیان مبنی بر قطع همه روابط اجتماعی و اقتصادی با این گروه، نشانه تلاش‌های همه‌جانبه امام رضا علیه السلام برای مقابله با این فرقه است.^۵ به دنبال همین کوشش‌ها برخی شیعیان جذب شده به واقفیان، پس از مدتی کوتاه، یا در طول دوره امامت امام رضا علیه السلام، حقیقت را دریافتند و از شک و تردید نجات پیدا کردند.^۶

پرسش‌ها

- دو نظر مهم درباره ملقب شدن امام علی بن موسی علیه السلام به «رضا» را تبیین کنید؟
- امام رضا علیه السلام در دوران حبس و زندانی شدن امام کاظم علیه السلام چه وظیفه‌ای را بر عهده داشت؟
- سه مورد از دلائل جانشینی امام رضا علیه السلام پس از امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فرقه واقفیه را با اشاره به شواهد تاریخی بیان کنید.
- باور اصلی واقفیان و اقدامات امام رضا علیه السلام برای مقابله با آنان را شرح دهید.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۴.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۷۳.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۸.

۶. همان، ص ۷۴۷.

دوران امامت امام رضا علیه السلام در مدینه

پس از بیان مهم‌ترین رویدادهای مربوط به آغاز دوره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، در این درس به مهم‌ترین حوادث دوران امامت آن حضرت در مدینه خواهیم پرداخت. آشنایی با برخی ابعاد وضعیت سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه اسلامی، چگونگی مواجهه امام رضا علیه السلام با عباسیان در دوره هارون و امین، تعامل ایشان با گروه‌های دیگر شیعه و اقدامات علمی و فرهنگی آن حضرت در مدینه، مهم‌ترین موضوعات این بخش خواهند بود.

از زاویه نگاه منابع متقدم، زندگانی امام رضا علیه السلام قابل تقسیم به دو بخش است؛ حضور آن حضرت در منصب ولایت‌عهدی خلافت اسلامی در دوران مأمون عباسی و به دنبال آن ثبت وقایع مربوط به آن حضرت در این دوران، در کنار تأثیراتی که حضور ایشان در مرو به دنبال داشت، سبب می‌شوند تا زندگی‌نامه آن حضرت در دو بخش پیش از ولایت‌عهدی و پس از آن، قابل بررسی باشد. همین موضوع سبب شده تا به‌رغم دوره طولانی زندگی امام علیه السلام در مدینه، گزارش‌های تاریخی کمتری درباره فعالیت‌های آن حضرت در مدینه نسبت به دوره دو ساله حضور ایشان در مرکز خلافت اسلامی از سال ۲۰۰ ق، در دست باشد.

درباره محل اقامت امام رضا علیه السلام در مدینه گفته شده که آن حضرت در «صِریّا»، یکی از مناطق معروف مدینه ساکن بود؛ منطقه‌ای که از سوی امام کاظم علیه السلام در جنوب شرقی مدینه بنیاد نهاده و آباد شده بود.^۱ براساس برخی گزارش‌ها، آن حضرت گاه در مکانی به نام «حمراء الأسد» در حدود بیست کیلومتری جنوب مدینه^۲ نیز منزل می‌کرد. همچنین براساس قولی نادر،

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵.

از رافعی قزوینی (م ۶۲۳ق) آن حضرت در دوره زندگی خود در مدینه، سفری به قزوین داشته و در همین سفر، فرزند دو ساله ایشان فوت کرده و در این شهر دفن شده است.^۱

وضعیت سیاسی عصر زندگانی امام رضا (علیه السلام) در مدینه

از آنجا که درک صحیح از سیره سیاسی امام رضا (علیه السلام) به شناخت اوضاع عصر ایشان وابسته است، به اجمال نکاتی در این باره آورده می شود. باید دانست که امام رضا (علیه السلام) پیش از آغاز دوران امامتشان، دوره خلافت منصور، مهدی، هادی و مدتی از دوره هارون عباسی را تجربه کرده بود. همچنین در دوره امامت ایشان، هارون به مدت ده سال و فرزندان او امین و مأمون هریک حدود پنج سال خلافت عباسی را در دست داشتند. بررسی نیم قرن اقدامات سیاسی عباسیان بیانگر آن است که آنان برای بقای خود بر مسند ریاست حکومت بر مسلمانان، از هیچ فریبکاری و جنایتی فروگذار نمی کردند. این طبعی بود که آنان گاه برای به دست آوردن رضایت نسبی مسلمانان و جلوگیری از همراهی آنان با قیام های سیاسی و مذهبی، اقداماتی در جهت رفع نیازهای ابتدائی آنان صورت دهند، یا در مقابل معترضان با تسامح رفتار کنند؛ اما بررسی ها نشان می دهند که هیچ گاه اجازه ندادند، شخص یا گروهی خود را در شرافت و جایگاه همسنگ، یا بالاتر از عباسیان بدانند.

عباسیان در دوره مورد نظر در بالاترین درجه اقتدار خود در طول حدود پانصد ساله حکمرانی بوده اند؛ از این رو قابل درک است که هرگونه اقدام مستقیم و مقابله صریح با دستگاه حکومت، چیزی جز شکست به دنبال نخواهد داشت؛ زیرا حکمرانان به اندازه کافی در تعقیب، مراقبت، دستگیری و به چنگ آوردن معتقدان به قیام، صاحب تجربه بودند؛ چنان که در کتاب عقد الفرید اشاره شده است که عباسیان در این دوره گام به گام به دنبال علویان خواستار براندازی خاندان عباسی می رفتند و آنان را به راحتی و بدون کمترین مانعی به قتل می رساندند.^۲ هارون با استفاده از همین اقتدار توانست مدتی مدید امام کاظم (علیه السلام) را حبس کرده و حتی مانع از ساده ترین روابط ایشان با بستگان نزدیکشان شود. با این حال، مشاهده می شود امام رضا (علیه السلام) از جایگاهی در میان علویان بهره مند بودند که هارون عباسی در جریان قیام یکی

۱. رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۴۲.

از علویان، امام رضا (علیه السلام) را واسطه قرار می‌دهد تا از این حرکت اصلاح طلبانه جلوگیری کند.^۱ از سوی دیگر، در این دوره حاکمان عباسی به خوبی با موضوع تقیه در میان شیعیان امامی آشنا بودند. آنان می‌دانستند که امامیه در پوشش فعالیت‌های مذهبی، در حال توسعه باورهای امامت سیاسی نیز هست و اطلاع داشتند که امامان شیعه خود را منصوب شدگان از سوی خداوند بر روی زمین می‌دانند. بنابراین، به‌طور دائم در صدد شناسایی و تعقیب عناصر اصلی این گروه بودند؛ اما به هر حال، خطرهایی که گاه از سوی معاندان خارجی ایشان را تهدید می‌کرد، یا اختلافات‌هایی که در میان بزرگان خاندان عباسی پدید می‌آمد، سبب می‌شدند تا در برخی اوقات، شیعیان امامی زندگی آرام‌تری داشته باشند. دوگانگی ایجاد شده در میان عباسیان در دوره زندگانی امام رضا (علیه السلام) بیش از هر چیز در نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی و تبدیل شدن آنها به عناصر اصلی حکومت، ریشه داشت،^۲ اما برخی موضوعات سبب شدند تا این ناسازگاری خود را بیش از پیش نشان دهد که اختلاف در نسب امین و مأمون، از جمله این موارد است. مادر امین، زبیده، نواده منصور عباسی بوده و به همین سبب، امین از جانب پدر و مادر، هاشمی بود؛ در مقابل، مأمون که حدود شش ماه از امین بزرگ‌تر بود، مادری ایرانی داشت؛ و همین امر سبب دو دستگی در دربار شده بود.

به همین دلیل پس از آنکه امین به‌عنوان ولیعهد هارون انتخاب شد،^۳ وزیر هارون برای جلوگیری از اعتراض ایرانیان به این تصمیم، با پرداخت اموال هنگفت به حاکمان ایرانی، زمینه را برای روی کار آمدن وی فراهم ساخت.^۴ پس از مدتی هارون، مأمون را نیز به‌عنوان ولیعهد پس از امین معرفی کرد و ولایت سرزمین‌های محدوده خراسان را به وی سپرد.^۵ به‌رغم اقدامات بسیار هارون برای جلوگیری از اختلاف‌های امین و مأمون، پس از مرگ هارون، مأمون از پذیرش دعوت امین برای حضور و بیعت نزد خلیفه سرباز زد.^۶ مقابله آشکار امین و مأمون از سال ۱۹۴ق، و وقتی امین فرزند خردسال

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۰.

۲. در دوره هارون عباسی بیشتر وزرای وی و صاحب‌منصبان عباسی از ایرانیان بودند و از این رو، برخی محققان در بررسی وضعیت حکومت عباسیان، این عصر را «دوره ایرانی» لقب داده‌اند (زیدان، تاریخ

تمدن اسلام، ج ۴، ص ۷۴۹).

۳. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۲۷۵.

۴. همان‌جا.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۵.

۶. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۴۰۵.

خود را به عنوان ولیعهد معرفی کرد، آغاز شد.^۱ در سال ۱۹۵ق، لشکریان مأمون موفق به شکست سردار سپاه امین عباسی، علی بن عیسی بن ماهان شدند. پس از آن مأمون عباسی خلع امین را اعلام کرد و تلاش های بعدی امین نیز برای جبران شکست ها، راه به جایی نبرد.^۲

اقدامات سیاسی امام رضا (علیه السلام) در مدینه

اشاره شد که هارون تجربه ناخوشایندی از شهادت امام کاظم (علیه السلام) و عواقب آن داشت؛ از این رو، وقتی برخی تلاش کردند تا درباره امام رضا (علیه السلام) نزد او سعایت و بدگویی کنند و مقدمات مقابله وی با امام رضا (علیه السلام) را با اذن هارون فراهم سازند، او به صراحت اعلام کرد که با مقابله با علی بن موسی الرضا (علیه السلام) همچون مقابله با امام کاظم (علیه السلام)، مخالف است.^۳ امام رضا (علیه السلام) با شناخت شرایط موجود، در میان یاران خود و در مقابل نگرانی های آنان از اقدامات بی پرده امام (علیه السلام)، به صراحت اعلام کرد که کوچک ترین خطری از جانب هارون ما را تهدید نمی کند.^۴

ایشان برخلاف برخی دوره ها که شیعیان در تگنا بودند، آشکارا نشانه ها و علائم شیعه بودن خویش را ظاهر ساخت و برای نمونه، «بسم الله الرحمن الرحيم» را در همه نمازها بلند قرائت می کرد.^۵ همچنین افزون بر آنکه آشکارا امامت خود را اعلام داشت، به شهرهای گوناگون چون بصره رفت و به طور مستقیم خود را معرفی کرد؛ یا در میان اصحاب خویش حکومت را نامشروع و باطل می خواند، ویژگی های حکومت های ستمگر را بیان می داشت و مدیریت جامعه اسلامی را حق مؤمنان می دانست.^۶ البته در این شرایط نیز از امام (علیه السلام) اقدامی سرنمی زد که حساسیت دستگاه خلافت را برانگیزد و بهانه به دست جاسوسان عباسی دهد.^۷ براساس برخی گزارش ها فرستادگان حکومت همواره وضعیت امام رضا (علیه السلام) را زیر نظر داشته و برای نمونه خبر می دادند که در خانه ایشان به روی مردم باز است و او مردم را به پیروی از خود دعوت می کند.^۸

۱. همان، ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۲۴۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۸.

۵. صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۹۶-۲۳۱.

۶. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۷؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۳.

۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۰.

۸. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۲.

موضوعی که افزون بر اختلاف‌های داخلی عباسیان، شرایط را برای فعالیت امام رضا (علیه السلام) و اصحابشان در دوره خلافت امین عباسی مهیا کرد، بی‌بهره بودن امین از تدبیر، هوش و درایت سیاسی بود.^۱ این موضوع در کنار فقدان خصوصیات اخلاقی گیرا و صرف وقت در برخی امور مبتذل، سبب شد تا وی جایگاه خود را روز به روز در جامعه از دست بدهد. بنا بر این، وی کمتر به این فکر می‌افتاد که در جهت محدودیت شیعیان اقدامی ترتیب دهد،^۲ چه رسد به آنکه بخواهد برخلاف مشی پدرش در مقام مخالفت و ایجاد محدودیت برای امام رضا (علیه السلام) برآید.

یکی از مظاهر اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) در مدینه را می‌توان در نظریات آن حضرت درباره شیعیانی که دارای منصب حکومتی بوده، یا درخواست ورود در مشاغل حکومتی داشتند، مشاهده کرد. برای نمونه، حسن بن حسین آنباری، پس از درخواست مکرر از امام رضا (علیه السلام) برای ورود به این‌گونه مشاغل و نپذیرفتن آن حضرت، وقتی جان خود را در خطر دید و این موضوع را با امام رضا (علیه السلام) در میان گذاشت، ایشان برای ورود او به دستگاه حکومت، شرط‌هایی از جمله عمل به دستوره‌های اسلام، انتخاب همکاران از میان شیعیان امامی و کمک به فقرا و زندگی کردن چون آنان را مطرح فرمود.^۳ در همین دوره برخی شیعیان امامی نیز در دستگاه عباسی دارای مناصب بوده‌اند و امام (علیه السلام) نیز در برخی مواقع برای جلوگیری از آسیب به شیعیان و رسیدگی به نیازهای آنان، این افراد را مأمور می‌کرد.^۴

واکنش امام (علیه السلام) در برابر قیام‌های علویان

در امتداد اندیشه‌ای که قیام به شمشیر را تا زمان حکمرانی ظالمان ضروری می‌دانست و از سوی برخی علویان دنبال می‌شد، در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) نیز برخی به‌طور علنی حکومت عباسی را غاصب خوانده و راه قیام را به‌عنوان تنها راه برای نجات خود، انتخاب کردند. جایگاه منحصر به فرد امام رضا (علیه السلام) در میان شیعیان امامی و غیرامامی تا حدی بود که آنها درباره اقدامات خود با ایشان ارتباط برقرار ساخته و دست‌یاری و حمایت به سوی ایشان دراز می‌کردند. مورخان برخی پاسخ‌ها و واکنش‌های امام (علیه السلام) را در برابر این افراد به ثبت

۱. برای نمونه: ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ص ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۹ و

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۱-۳۳۲.

رسانده‌اند؛ که به مناسبت نقل اقدامات سیاسی امام رضا (علیه السلام)، به برخی از این موارد اشاره می‌شود. یکی از قیام‌های بسیار مهم و منحصر به فرد از جهت گستردگی مناطق مورد تصرف از سوی مخالفان که در ابتدا موفقیت‌هایی را کسب کرد و برای مدتی کوفه را به تصرف خود درآورد، قیام سَری بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا (م ۲۰۰ق) در سال ۱۹۹ق، بود، که محمد بن ابراهیم علوی، معروف به ابن طباطبا (م ۱۹۹ق) نیز او را همراهی می‌کرد. وقتی فرستاده آنان نزد امام رضا (علیه السلام) حاضر شد و درخواست کرد تا امام (علیه السلام) نیز از آنان حمایت کند، امام رضا (علیه السلام) با اطلاع از نافرجام ماندن این قیام، آن را تأیید نکرد و پاسخ به این درخواست را به بیست روز بعد موکول ساخت؛ که هجده روز پس از این دیدار، قیام آنان از سوی عباسیان سرکوب شد.^۱

ابوالسرایا در جریان قیام خود فرستادگانی را برای پیگیری قیام در مناطق مختلف انتخاب می‌کرد. یکی از این افراد زید، برادر امام رضا (علیه السلام) بود، که از سوی وی به بصره فرستاده شد. امام رضا (علیه السلام) پیش از شکست او، به‌طور غیرمستقیم مشارکت او در قیام را نافرمانی از حجت خدا خواند. در پیام امام (علیه السلام) آمده است: اگر گفتار برخی کوفیان، مبنی بر اینکه خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) حرام ساخته، او را مغرور کرده است، وی باید بداند که این شأن، فقط ویژه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) است. زید در ابتدا موفق شد بر بصره تسلط یابد؛ ولی پس از مدتی کوتاه دستگیر شد. امام رضا (علیه السلام) به خاطر حضور وی در قیام‌ها و برخی اقدامات زننده وی چون آتش زدن خانه‌های عباسیان بصره، سوگند یاد کرد که هیچ‌گاه با وی سخن نگوید. امام (علیه السلام) در واکنش به وی که ایشان را برادر خطاب کرد، فرمود: اگر نافرمانی خدا را کنی، میان من و تو برادری ای نیست.^۲

محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) (م ۲۰۳ق)، عموی امام رضا (علیه السلام) نیز از جمله قیام‌کنندگان در دوره زندگی امام رضا (علیه السلام) بود؛ که به‌رغم موافق نبودن امام رضا (علیه السلام)، در مکه قیام کرد.^۳ امام رضا (علیه السلام) به‌طور صریح به او فرمود: «ای عمو، پدر و برادر خود (امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام)) را با این اقدام تکذیب مکن». او نیز پس از مدتی کوتاه، شکست سختی را متحمل شد؛ به‌گونه‌ای که مجبور شد همچون عباسیان لباس سیاه بپوشد و درخواست امان کرده، گفته‌های پیشین خود را تکذیب کند و حکومت را مخصوص عباسیان اعلام دارد.^۴ واکنش امام

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۳.

رضا (علیه السلام) به قیام‌های یاد شده نشان می‌دهد که ایشان با شناخت کافی از قوا و تحرکات دشمن و شرایط فرهنگی و مذهبی عموم مسلمانان، این قیام‌ها را عقیم می‌دانسته و معتقد بود خیزش‌های آنان تنها سبب ریخته شدن خون علویان و محرومیت‌های بیشتر شیعیان از جهت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی خواهد بود.^۱

وضعیت علمی و فرهنگی مدینه و اقدامات امام (علیه السلام)

بستر و زمینه فرهنگی جامعه در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) در مدینه ابعاد گوناگونی داشت که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. از جمله، حضور شخصیت‌ها و گروه‌های صاحب اندیشه در شهرهای مرکزی خلافت اسلامی بود؛ که در این دوره بیش از پیش در تکاپوی یارگیری از میان مسلمانان بودند.

از جمله گروه‌های فعال در این دوره می‌توان به «اهل حدیث» اشاره کرد که برای نمونه به ظواهر قرآن کریم باور داشته و روی به تشبیه آورده بودند؛ یا فرقه جهمیّه منسوب به جهّم بن صفوان سمرقندی (م ۱۲۸ق)، که به جبر در افعال انسان، نفی صفات ازلی خداوند و دخالت نداشتن گفتار و کردار در ایمان و محدود بودن آن به معرفت معتقد بودند.^۲ گروه دیگر مُرجئه بودند که برای نمونه، معتقد بود هر شخص به صرف گفتن شهادتین مؤمن است و نباید مرتکب گناهان کبیره را کافر دانست.^۳ در این میان معتزله نیز از مهم‌ترین فرقه‌های کلامی فعال در این دوره بود که در همه بررسی‌های دینی، حکم عقل را مقدم شمرده و معتقد بود خداوند رشته کار را به بندگان «تفویض» کرده و فعل آدمی، با قدرت و استقلال، از او واقع می‌شود.

نخستین اقدام امام رضا (علیه السلام) در مقابل این فرقه‌ها و باورهاشان، پذیرش آنان با روی باز بود. شواهد حاکی از آن است که امام رضا (علیه السلام) با سران این گروه‌ها ارتباط داشت و آنان در حضور امام (علیه السلام) مسائل و شبهات خود را مطرح می‌کردند. برای نمونه، حسن بن علی و شاء که به واقفیان پیوسته بود، مسائلی را آماده و برای مطرح کردن آنها نزد امام رضا (علیه السلام) به مدینه می‌رفت. براساس این گزارش، وی با دیدن ازدحام جمعیت و مشتاقان دیدار با آن حضرت در برابر منزل

۱. برای نمونه، ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۳۶-۳۷.

۳. همان، ص ۶۰-۶۲.

امام (علیه السلام)، به طور غیر حضوری موفق به دریافت پاسخ می شود.^۱ این مراجعات به دلیل قوت دانش و نظر خدادادی امام همواره برای اهل علم ثمربخش بوده است. چنان که به رغم حضور دانشمندان بزرگ اهل سنت در مدینه، مطابق خبری، وقتی ایشان از پاسخ به سؤالی در مانده شده، یا پاسخ موجود را کامل نمی دیدند، آن را نزد امام رضا (علیه السلام) مطرح ساخته و پاسخی درخور دریافت می کردند.^۲

البته این روی باز امام (علیه السلام) سبب نمی شد که در میان پیروان خود به انحراف فرقه ها و مذاهب نپردازد؛ چنانچه در برخی موارد نتایج مادی و معنوی برخی باورهای مشهور؛ اما ناصحیح فرقه ها را بیان می فرمود.^۳ برای نمونه، از جمله عقایدی که به شدت در این دوره در حال رواج بود، باور به تناسخ، به معنای انتقال یافتن روح از بدنی به بدن دیگر پس از مرگ بود؛ که امام رضا (علیه السلام) خطر نفوذ این اندیشه در میان شیعیان را تبیین و تأکید می کرد که معتقدان به این موضوع کافرنند و با این گمان باطل، بهشت و دوزخ را تکذیب کرده اند.^۴ گفتنی است امام رضا (علیه السلام) در برابر هر فرقه با روش خود آنان به گفتگو می نشست؛ برای مثال، در پاسخ به پرسش های معتزله، حکم عقل را نیز مطرح و آن را هماهنگ با شرع می دانست.^۵

غلات گروه مذهبی مهم و اثرگذار دیگر در این دوره اند؛ و از این رو سخت ترین مقابله از سوی امام رضا (علیه السلام) با این گروه مشاهده می شود. از جمله غالیان، یونس بن ظبیان بود که به ترویج مقام الوهیت برای امام رضا (علیه السلام) می پرداخت و امام (علیه السلام) بارها وی را منحرف و ملعون خواند.^۶ امام (علیه السلام) در موارد متعدد، احادیث بیان شده از سوی غلات را مطرح می کرد و موارد جعل در آنها و تناسب نداشتن مضمون آنها با قرآن و سنت را تبیین می فرمود.^۷ همچنین توصیه ایشان به پیروان خود قطع کردن روابط اجتماعی با غلات بود.^۸ در همین راستا امام (علیه السلام) عقیده برخی که بعدها به «مفوضه» مشهور شدند را نیز نفی می کرد. آنان ائمه (علیهم السلام) را آفریدگانی

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲-۲۹ و ۳۹۶-۴۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. برای دیدن برخی از این موارد، رک: صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۷۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵. برای نمونه، رک: کلینی، کافی، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۲۲ و ۱۳۱.

۶. طوسی، رجال، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۲.

۸. همان، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ همان، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۹.

غیرطبیعی و فرابشری می خواندند که خداوند امور دنیا را به آنان تفویض کرده است.^۱ باید توجه داشت که تعریفی که غلات از ائمه (علیهم السلام) اراده کرده و نشر می دادند، بیش از هر چیز سبب بدنامی تشیع اصیل در برابر نظر دیگر فرقه های مسلمان و دستمایه سوء استفاده دشمنان امامیه بود.

بخش دیگر فعالیت علمی و فرهنگی امام رضا (علیه السلام) در ارتباط آن حضرت با پیروان خویش است. در همین راستا جلسه های علمی آن حضرت همواره با حضور شمار فراوانی از اصحاب ایشان برگزار می شد؛ و از جمله نتایج این جلسه ها پرورش فقیهان و محدثانی چون یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، معروف کرخی، زکریا بن آدم و علی بن میثم است. در میان شاگردان آن حضرت افرادی چون علی بن اسماعیل میثمی، از متکلمان بزرگ شیعه، دیده می شوند که کتاب مجالس هشام بن الحکم را در رد مخالفان شیعه نگاشته و یا بارها به مناظره با ابو هذیل علاف و نظام، از برجسته ترین دانشمندان معتزله، پرداخت.^۲

تنها در برخی منابع، نام بیش از سیصد شاگرد آن حضرت ذکر شده است؛^۳ که نشان از میزان بالای تلاش و فعالیت علمی امام رضا (علیه السلام) در مدینه دارد. این موضوع از ظهور و بروز عالمان و فرهیختگان تربیت شده امام رضا (علیه السلام)، که چهره آنان در دوره ولایت عهدی به خوبی دیده می شود، نیز فهمیده می شود.^۴

روابط سازمان یافته میان شیعیان که با مدیریت امام کاظم (علیه السلام) شکل گرفت، پس از ایشان نیز از سوی امام رضا (علیه السلام) اداره می شد. وکلای امام در شهرهای دور و نزدیک، راه های ارتباط شیعیان با امام خود بودند که از آن جمله می توان به افرادی چون عبدالعزیز بن مهتدی، عبدالله بن جندب، ابراهیم بن سلام نیشابوری، ابراهیم بن محمد همدانی، ایوب بن نوح نخعی کوفی، فضل بن سنان نیشابوری، یونس بن عبدالرحمان قمی و صفوان بن یحیی بجلی کوفی یاد کرد.^۵ با توجه به شرایط سیاسی یاد شده، امام رضا (علیه السلام) راحت تر از گذشته به مدیریت شیعیان و تعامل با آنان می پرداخت. یکی از اقدامات امام (علیه السلام) جهت ایجاد توازن علمی در مناطق پر جمعیت شیعه، فرستادن عالمانی چون یونس بن عبدالرحمان و زکریا بن آدم قمی به این مناطق بود.^۶

۱. مفید، الإرشاد، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۵۱.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۶۶.

۴. درباره این نظر، رک: خامنه ای، عنصر مبارزه در زندگی ائمه (علیهم السلام)، ص ۵۹.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۰۲، ۱۹۷، ۳۴۴، ۴-۶-۴۴۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۵۲-۳۵۳ و ۳۶۳.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳-۴۸۵.

روابط اجتماعی شیعیان و امام رضا (علیه السلام) در مدینه

روابط تنگاتنگی میان امام رضا (علیه السلام) با شیعیان در مدینه جریان داشته است. منابع از حضور دسته‌های مختلف شیعیان از شهرهای گوناگون نزد امام (علیه السلام) خبر داده‌اند. این موضوع بر همگان آشکار بود که ایشان در روابط خود فرقی میان شیعیان از جهت سطح اقتصادی و اجتماعی نمی‌گذارند؛ بنابراین، به راحتی با حضرت هم‌سفره و هم‌غذا می‌شدند و مسائل خود را بی‌هیچ مانعی نزد امام مطرح می‌کردند.^۱

یکی از اقدامات امام رضا (علیه السلام)، توصیه‌های مؤکد ایشان در جهت هر چه بیشتر شدن همبستگی میان شیعیان بود؛ برای نمونه، وقتی از مرگ یکی از شیعیان مطلع می‌شد، به سرعت نزد جنازه وی حاضر می‌شد و گاه در مورد آثار مادی و معنوی همراهی و همبستگی با دیگر شیعیان سخنانی را در جمع آنان بیان می‌کرد.^۲ در یکی از سخنان امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرمود: «هیچ‌یک از شیعیان محزون نمی‌شود مگر آنکه ما نیز همراه او محزون می‌شویم» یا: «شیعیان ما هر کجای عالم که باشند از ما دور نیستند و ما به آنان توجه داریم».^۳ آن حضرت روابط امامیان و دیگر گروه‌ها را نیز مدیریت می‌کرد؛ و برای نمونه، بر رعایت حقوق اجتماعی دیگر گروه‌ها تأکید داشت و آن را سبب فراهم شدن زمینه جذب دیگر مسلمانان به راه حق می‌دانست. یا اینکه وقتی یکی از اصحاب به آن حضرت خبر داد که فردی به من وصیت کرده تا مالی را به شخص مسیحی پرداخت کنم، ایشان اقدام سریع به این عمل را ضروری دانست و بی‌توجهی در حقوق دیگران را فسادآور خواند.^۴

پرسش‌ها

- سیر اختلاف بین امین و مأمون عباسی را توضیح داده و دلائل پیروزی مأمون را بیان کنید.
- برخی قیام‌های علویان در دوره امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را نام برده و واکنش امام (علیه السلام) را نسبت به آنها توضیح دهید.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. همان جا.

۳. صدوق، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۵۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۱۶.

- نظر امام رضا علیه السلام درباره حضور اصحاب خود در دستگاه خلافت عباسی چه بود؟
- واکنش امام رضا علیه السلام در برابر دو گروه غلات و مَفُوضَه چگونه بود؟
- روابط فرهنگی و اجتماعی امام رضا علیه السلام با اصحاب و شیعیان چه ابعادی داشت؟

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

امام رضا علیه السلام و ولایت عهدی مأمون

پس از آشنایی با مهم ترین فعالیت های امام رضا علیه السلام در مدینه، در این درس به مهم ترین وقایع دوران ولایت عهدی و اقدامات آن حضرت در این عهد پرداخته خواهد شد. چگونگی دعوت از امام علیه السلام برای حضور در مرکز خلافت و هجرت دادن آن حضرت به مرو، غرض مأمون از پیشنهاد منصب ولایت عهدی به امام علیه السلام و چگونگی مقابله امام علیه السلام با این توطئه، مباحثی هستند که در این درس به مطالعه آنها می پردازیم.

مهاجرت امام علیه السلام به مرو

مورخان درباره نبوغ سیاسی بالای مأمون اتفاق نظر دارند، به گونه ای که هارون نیز علاقه مند بود مأمون را جانشین پس از خود معرفی کند؛ امری که بیشتر خاندان بنی عباس بدان رضایت نمی دادند.^۱ نبوغ سیاسی مأمون سبب شد تا وی برای حل موانع که در آغاز دوره خلافت در مقابل خود می دید، امام رضا علیه السلام را به مرکز خلافت خود فرا خواند. فراخواندن امام شیعیان به مرکز خلافت از سوی پدر وی - هارون - نیز انجام شده بود؛ اما او در اقدامی غیر منتظره امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود، یعنی خلیفه بعدی جهان اسلام معرفی کرد.

وی در سال ۲۰۰ ق، بارها به امام رضا علیه السلام نامه نوشت و آن حضرت را به مرو فرا خواند؛ اما امام علیه السلام هر بار عذری می آورد و دعوت او را نمی پذیرفت. تا آنکه مأمون در پایان سال ۲۰۰ ق، رجاء بن ضحاک و فرناس خادم را به مدینه فرستاد تا نامه او را به دست امام رضا علیه السلام رساند و با ایشان به مرو بازگردد. امام علیه السلام که خود را ناچار به مهاجرت می دیدند، برای وداع با اهالی مدینه

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۱۶.

آماده شد.^۱ ایشان پیش از حرکت در مسجدالنبی ﷺ حاضر شده و در چند نوبت با حالت حزن و اندوه، نبی اکرم ﷺ را زیارت و با ایشان وداع کرد. در یکی از گزارش‌ها آمده است که فرمود: من از جوار جد بزرگوارم بیرون می‌روم و در غربت رحلت خواهم کرد.^۲ آن حضرت پیش از حرکت کاروان، بار دیگر امام جواد علیه السلام را به عنوان جانشین خود به اصحاب معرفی کرد و اطاعت او را واجب دانست.^۳ سپس در آخرین سخنان خود خطاب به خانواده خود تأکید کرد که بازگشتی از این سفر نخواهد بود؛^۴ موضوعی که سبب شد تا اهل بیت ایشان با آن حضرت وداعی جانسوز داشته باشند.^۵ می‌توان پذیرفت که آن حضرت فضای مدینه را از کراحت و نارضایتی خود از این مهاجرت اجباری پر کرد؛ به طوری که همگان یقین کردند مأمون با نیت سوء، آن حضرت را از وطن خود دور می‌کند. شایان گفتن است که در این سفر حضرت بستگان خود را به همراه نبرد. حدود یک سال پس از این مهاجرت، خواهر بزرگوار ایشان، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (م ۲۰۱) به قصد زیارت امام علیه السلام به سوی مرو حرکت کرد؛ اما در میان راه نزدیک ساوه، حوادثی رخ داد که به بیماری آن حضرت انجامید و به سوی قم روانه شد و پس از چندی در این شهر رحلت کرد و به خاک سپرده شد.

درباره مسیر مهاجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو نظریات مختلفی وجود دارد؛ برای نمونه درباره اینکه آیا حضرت در آغاز به مکه رفت^۶ یا در بغداد حاضر شد،^۷ اقوالی وجود دارد. همچنین در برخی گزارش‌ها آمده است که امام رضا علیه السلام از شهر قم نیز عبور کرده است.^۸ با این حال براساس منابع نخستین، و از این جهت که مأمون دستور داده بود تا امام را ابتدا به بصره، سپس به اهواز و فارس و از آن مسیر حضرت را به مرو انتقال دهند، تا کمترین برخورد و تعامل را با شیعیان داشته باشند،^۹ اقوال یاد شده صحیح به نظر نمی‌رسند و شهرهایی چون کوفه و قم،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۸؛ طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۴۴.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶۴.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۳.

۷. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۸.

۸. ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۰۵.

۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۸۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۹، ۱۶۵ و ۱۸۰.

که مراکز اصلی تشیع در این دوره اند،^۱ محل عبور امام علیه السلام نبوده است. در منابع نخستین، از شهرهای پایانی مهاجرت امام علیه السلام کمتر سخن به میان آمده است؛ اما برخی شواهد بیانگر آن هستند که امام علیه السلام از شهرهایی چون یزد، نیشابور و سرخس عبور کرده است.^۲

باید توجه داشت که در دوره امام رضا علیه السلام، پیروان شیعه فزونی یافته و به همین دلیل غالب مسلمانان نام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و مناقب او را شنیده بودند؛ از این رو، طبیعی بود که امام رضا علیه السلام در مسیر مرو با استقبال گروه‌های مختلف مسلمان مواجه شود. براساس برخی نقل‌ها، امام رضا علیه السلام در هر شهری که اقامت می‌کرد مردم به سوی ایشان آمده و پرسش‌ها و مسائل خود را با امام علیه السلام در میان می‌گذاشتند.^۳ همچنین گفته شده مأموران مأمون گاه مخفیانه امام علیه السلام را به صورت مخفیانه از راه‌ها عبور می‌دادند،^۴ تا چنین استقبالی از امام علیه السلام صورت نگیرد و شخصیت والای امام علیه السلام بیش از این در برابر عموم مردم نمایان نشود.

مهم‌ترین رویدادی که از مسیر مهاجرت امام علیه السلام در منابع به ثبت رسیده، مربوط به حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور است؛ منطقه‌ای که در این دوره به‌عنوان یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی شناخته می‌شد.^۵ هزاران نفر از مردم شیعه و غیر شیعه نیشابور، که از پیش خبر مهاجرت امام علیه السلام را از دریافت کرده بودند، برای استقبال از امام به بیرون شهر آمدند و با رسیدن کاروان امام، اسحاق بن راهویه مروزی (م ۲۳۷ق)، فقیه شافعی و از مهم‌ترین عالمان نیشابور، به سوی مرکب امام علیه السلام آمد و خود مهار مرکب را بر دوش گرفت و پیاده به سوی شهر حرکت کرد.^۶

پس از حضور امام علیه السلام در اجتماع بزرگ مردم نیشابور، آن حضرت به درخواست برخی بزرگان عامه چون محمد بن رافع، احمد بن حرب و یحیی بن یحیی، برای بیان روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیث مهمی را با استناد به فرموده پدر، جد و دیگر نیاکان خود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل امین، از سوی خداوند مطرح کرد؛ که هزاران نفر آن را ثبت کردند. این حدیث به دلیل آنکه راویان آن همه از ائمه علیهم السلام بودند بعدها به حدیث «سلسلة الذهب» معروف

۱. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: عرفان‌منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، ص ۳۲-۷۴.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۶.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۷۱.

۵. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۰۸.

۶. همان‌جا.

شد.^۱ آن حضرت فرمود: «خداوند فرمود: کلمه لا اله الا الله دژ من است. هر کس که آن را بگوید در دژ من داخل شود و از عذاب من ایمن گردد». با حرکت دوباره کاروان، امام بار دیگر لب به سخن گشود و فرمود: «با رعایت شروط آن، که من از شرط‌های آن هستم».^۲ پس از سفری طولانی، امام (علیه السلام) به مرو وارد شد، از میان صفوف درهم فشرده جمعیت عبور کرد و در منزلی که از سوی مأمون تعیین شده بود، ساکن شد.^۳

واگذاری ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام)

پس از ورود امام رضا (علیه السلام) به مرو، فضل بن سهل (م ۲۰۲ق)، وزیر ایرانی مأمون، به استقبال ایشان رفت و مأمون با احترام بسیار از آن حضرت پذیرایی کرد. در نخستین روزهای حضور امام در مرو، فضل بارها نزد امام (علیه السلام) حاضر می‌شد و قصد مأمون را در سپردن زمام حکومت به آن حضرت، مطرح می‌کرد؛ اما امام رضا (علیه السلام) با این امر مخالف بود. امام (علیه السلام) همین نظر را در مذاکره با مأمون نیز اعلام کرد و در مقابل اصرار مأمون فرمود: که هیچ‌گاه به اختیار خود این مقام را نخواهند پذیرفت.^۴ حتی وقتی مأمون اعلام کرد که خود را از خلافت خلع کرده و با تو بیعت می‌کنم، امام رضا (علیه السلام) فرمود: اگر این خلافت از آن توست و خداوند آن را برای تو قرار داده باشد، چنین حقی نداری و اگر خلافت از آن غیر توست، چگونه چیزی را که از آن تو نیست به دیگری می‌بخشی؟^۵ در نهایت مطابق روایتی مأمون، امام (علیه السلام) را تهدید کرد که در صورت نپذیرفتن منصب ولایت عهدی، سر از تن ایشان جدا می‌کند^۶ و آن حضرت را به پذیرش ولایت عهدی ناچار ساخت.

اخبار متعددی نشان از پیشنهاد منصب ولایت عهدی به امام (علیه السلام) با تصمیم شخص مأمون دارد.^۷ با این حال، برخی مورخان آن را ایده فضل بن سهل دانسته‌اند. آنان معتقدند عباسیان

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۵. همان، ص ۳۷۹.

۶. همان، ص ۱۵۲.

۷. همان، ص ۱۵۱، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۲.

حاضر در بغداد این رویداد را توطئه‌ای از سوی وی برای بیرون بردن خلافت از دودمان عباسی تلقی می‌کردند.^۱ باید توجه داشت که در صورت پذیرش این نظر، فضل نیز علاقه‌ای به روی کار آمدن امام رضا علیه السلام نداشته و او نیز اهداف شخصی خود را دنبال می‌کرده است؛ از این رو، بارها در دوران ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام فضل بن سهل با اقدامات خود نشان داد که نسبت به آن حضرت حسد، کینه و دشمنی دارد.^۲

به هر ترتیب فضل بن سهل خود در خطبه‌ای مردم را از تصمیم مأمون بر ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام باخبر ساخت و دستور داد تا در روزی معین همه والیان، سرداران و دیگر بزرگان حکومت در حضور مأمون با امام رضا علیه السلام بیعت کنند. در جلسه‌ای که با عنوان جشن ولایت‌عهدی برگزار می‌شد، به‌طور طبیعی هریک از حاضران از مقامات کشوری و لشکری مبلغ رویدادهای این مجلس در شهر و دیار خود بود و از این جهت هدف مأمون در اطلاع یافتن جامعه از تصمیم و اقدام او پوشش داده می‌شد. عباس، فرزند مأمون، اولین شخصی بود که به دستور خلیفه با امام علیه السلام بیعت کرد و سپس دیگر سران کشوری و لشکری با آن حضرت دست بیعت دادند. سپس مأمون به سخنرانی پرداخت و پس از او شاعرانی چون دعبل خزاعی (م ۲۴۵) به طرح فضائل و مناقب امام علیه السلام پرداختند و از مأمون جوایزی دریافت کردند. این جلسه به قدری جدی و باشکوه برگزار شد که برخی اطرافیان امام علیه السلام نیز از این رویداد مسرور شدند؛ از این رو امام علیه السلام بعدها خطاب به یکی از پیروان شان فرمود: مسرور نباش؛ زیرا این امر به سامان نخواهد رسید.^۳

پس از پذیرش ولایت‌عهدی از سوی امام رضا علیه السلام، مأمون تصمیم‌هایی گرفت که می‌توانست در چشم عموم مردم به‌عنوان یک تحول تلقی شود. مقرر شد تا در آغاز همه خطبه‌هایی که در منبرهای رسمی خوانده می‌شود، پس از نام مأمون، نام امام علیه السلام آورده شود.^۴ اقدام دیگر مأمون زدن سکه به نام آن حضرت با این عبارت بود: «الامیر الرضا ولی عهد المسلمین علی بن موسی».

در این میان، عباسیان و منسوبان به این خاندان که در چند دهه گذشته شاهد جایگاه‌والای

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۵۵.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۶۰۵.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۲۴.

خود در میان مسلمانان بودند، از این اقدامات احساس خطر کرده و از همان آغاز به صراحت مخالفت خود را با مأمون اعلام کردند. برای نمونه، در مراسم جشن ولایت‌عهدی، سه تن از بزرگان حکومت عباسی، یعنی عیسی جلّودی، علی بن ابی‌عمران و ابویونس، از بیعت با امام سرباز زدند، که بنابر نقلی به دستور مأمون زندانی شدند. همچنین پس از ارسال دستور مکتوب مأمون به والیان درباره ولایت‌عهدی امام علی (ع)، عامل خلیفه در بصره از دستورهای وی سرپیچی کرد و در خطبه‌ای مأمون را مخلوع خواند.^۱

انگیزه و اهداف مأمون از واگذاری منصب ولایت‌عهدی

یکی از مباحث مهم درباره ولایت‌عهدی امام رضا (ع) آن است که مأمون با کدام انگیزه این پیشنهاد را به امام رضا (ع) داد؟ این پرسش از این جهت اهمیت می‌یابد که عباسیان در سراسر دوران حکومت خود تلاش کردند تا خاندان پیامبر (ص) را در انزوا قرار دهند و همین امر نیز سبب شد که امام کاظم (ع) سالیان درازی را به دور از اهل بیت خویش، در زندان سپری کند. حال چه موضوعی سبب چرخش از مواضع پیشین شده است؟ در پاسخ به این مسئله دو قول حُسن‌نیت و سوء نیت مأمون در این اقدام مطرح شده است. برخی گزارش‌ها نشان از آن دارند که مأمون در این اقدام، حسن‌نیت داشته و با درک عظمت شخصیت امام علی (ع)، تلاش کرده است تا اشتباه‌های پیشین عباسیان را درباره خاندان پیامبر (ص) جبران سازد.^۲

با آنکه رفتارهای پیچیده و مرموز مأمون در کنار باورهای کلامی نزدیک او به معتزله، که در برابر عثمانی مذهب‌ان رفتار بهتری نسبت به خاندان پیامبر (ص) داشتند، یا جانبداری‌های ریاکارانه وی از تشیع در بیان جانشینی امام علی (ع) برای نبی اکرم (ص)،^۳ یا بازگرداندن فدک به خاندان اهل بیت (ع)،^۴ سبب شده‌اند تا حتی برخی مورخان بزرگ شیعه نیز قول نخست و حُسن‌نیت مأمون را ترجیح دهند؛ اما مطالعه دقیق شواهد موجود در این باره نشان از اغراض ناصواب مأمون در این تصمیم دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که این نظر با اخبار متعددی در تعارض صریح قرار دارد. برای نمونه، مأمون به‌طور صریح در میان مشاورانش، غرض از اقدام خود را کسب رضایت نسبی

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۶۴-۵۵۸.

۲. برای نمونه: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۸؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۱۷-۲۱۹.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخوایص، ص ۳۱۹.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۶۹.

علویان معترض دانسته است.^۱ مجموعه اقدامات امام رضا علیه السلام نیز نشان از بی صداقتی مأمون دارد. ایشان تا مدت‌ها پاسخ‌نامه‌های مأمون مبنی بر آمدن به مرو را نداد و وقتی مجبور به مهاجرت سوی مرو شد، عبارت‌هایی حزن‌انگیز بر زبان راند.^۲ این موضوع از سخنان آن حضرت روشن می‌شود. جملاتی چون «انا أُجبرت علی ذلک»،^۳ «دفعتنی الضرّة الی قبول ذلک علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاک»،^۴ «قد نهانی الله تعالی ان القی بیدی التهلکة»^۵ و «ما دخل الرضا علیه السلام فی هذا الامر طائعا»^۶ چیزی جز خصومت و عناد را از سوی مأمون اثبات نمی‌کند. همچنین رفتار توهین‌آمیز مأمون و تهدید امام رضا علیه السلام برای پذیرش ولایت عهدی و شروطی که امام رضا علیه السلام در نهایت برای قبول این امر قرار می‌دهد، و در ادامه بدان اشاره خواهد شد، گواه سوء نیت مأمون در این اقدام است. با پذیرش این قول می‌توان مهم‌ترین اهداف مأمون از پیشنهاد منصب ولایت عهدی به امام علیه السلام را در چند مورد خلاصه کرد:^۷

- شهرت، محبوبیت و مقبولیت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان با هر مذهب و در هر فرقه‌ای سبب می‌شد مأمون با اعطای چنین مقامی به امام رضا علیه السلام بر اشتباه‌ها و کاستی‌های عباسیان سرپوش نهاده و برای مدتی جلو نارضایتی عمومی پدید آمده را بگیرد.
- قیام‌های فراوانی از سوی گروه‌های مختلف مسلمان در مناطق مختلف قلمرو اسلامی در حال انجام یا برنامه‌ریزی بود که با هدف انتقام‌گیری از عباسیان انجام می‌شدند؛ و با وجود ولایت عهدی امام رضا علیه السلام طبیعی بود که بسیاری از آنها از این امر، صرف‌نظر کنند.
- مأمون با این اقدام می‌توانست به‌طور غیرمستقیم برای عباسیان و حکومت خود مشروعیت ایجاد کند. وی گمان می‌کرد که در سایه ولایت عهدی امام رضا علیه السلام هر اقدامی از او روا و شایسته خواهد بود و از این جهت اختیارات بیشتری پیش روی وی قرار خواهد گرفت.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۱.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. همان، ۲۵۲.

۴. همان، ۲۵۳.

۵. همان، ۲۵۴.

۶. همان، ۲۵۷.

۷. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۳، ص ۳۳۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۸۰-۱۸۱؛ همو، علل الشرایع، ص ۲۳۸؛ برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: عاملی، حیاة السیاسیة للإمام رضا علیه السلام، ص ۲۱۲-۲۴۲.

– همان‌گونه که در بخش مربوط به بسترشناسی عصر زندگانی امام علیه السلام ذکر شد، مأمون برای آنکه دیگر عباسیان را – که پس از قتل امین به دست مأمون از وی ناخشنود بودند – راضی کند، تلاش نمود تا این‌گونه به آنها وانمود کند که این توانایی را دارد تا حکومت را از دستان این خاندان درآورد.

اقدامات امام رضا علیه السلام در دوره ولایت‌عهدی

واضح است که امام رضا علیه السلام از هر فرصتی برای طرح نظر خود درباره پذیرش بالاترین منصب در حکومت عباسی استفاده کند. به‌رغم آنکه مأمون می‌کوشید نشان دهد که امام علیه السلام به خلافت طمع داشته‌اند،^۱ امام علیه السلام همواره بر بی‌رغبتی خود بر خلافت تأکید می‌کرد. این بی‌رغبتی تا اندازه‌ای بود که فضل بن سهل می‌گفت هیچ‌گاه خلافت را مانند آن روز ضایع‌تر ندیدم که مأمون آن را به علی بن موسی واگذار می‌کرد و علی بن موسی از پذیرش آن خودداری می‌ورزید.^۲ براساس گزارش اربلی (م ۶۹۳ق) در کشف الغمه، امام علیه السلام به‌طور غیرمستقیم بر مواضع خود در عهدنامه ولایت‌عهدی، که از سوی مأمون نگاشته شده و امام نیز چند خط در آن مرقوم فرمود، اشاره کرد و برای نمونه، بر بقای خود پس از مأمون و دستیابی به خلافت با دیده شک و تردید نگریست.^۳ آن حضرت حتی وقتی در مراسم جشن ولایت‌عهدی برای حاضران سخن گفتند تأکید کرد که ما به سبب قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما حق داریم و شما نیز که امت آن حضرت هستید بر ما حق دارید و هرگاه شما حق ما را ادا کنید، ادای حق شما بر ما واجب خواهد بود.^۴

از اقدامات مهم امام رضا علیه السلام، گذاشتن شرط برای پذیرش این منصب بود؛ و آن اینکه در هیچ‌یک از مسائل حکومتی مداخله نکند. ایشان اعلام کرد: در این راستا امر و نهی نخواهد کرد، فتوا نداده و قضاوتی نمی‌کند، کسی را عزل و نصب نخواهد کرد و خلاصه در دگرگون ساختن هیچ امری دخالت نخواهد کرد.^۵ این تصمیم سرنوشت‌ساز سبب شد تا از مشروعیت بخشی به اقدامات مأمون، که به‌عنوان یکی از اهداف وی دنبال می‌شد، جلوگیری شود.

۱. صدوق، همان، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. اربلی، کشف الغمه، ۱۷۲/۳-۱۷۸.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین / ۳۷۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۳۸۵.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۲؛ مفید، الإرشاد، ۲/ ۲۶۰.

پس از گذشت مدت کوتاهی از جشن ولایت عهدی، مأمون از امام رضا علیه السلام خواست تا نماز عید فطر را اقامه کرده و بدین وسیله امر ولایت عهدی را استوار گرداند. با آنکه امام شرط قبول ولایت عهدی را به او یادآوری کرد، ولی با اصرار مأمون ناچار پذیرفت که همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نماز عید را اقامه کند. منش و رفتار امام علیه السلام در حرکت به سمت محل اقامه نماز با پای برهنه سبب شد تا همگان با هر جایگاه و مقامی چون امام از مرکب پایین آمده و با پای برهنه پشت سر حضرت به تکبیر مشغول شوند. فضل با دیدن این صحنه سراسیمه نزد مأمون رفت و توصیه کرد که اگر علی بن موسی با همین شیوه به نماز بایستد، مردم بیش از پیش شیفته او خواهند شد. مأمون سخن او را پذیرفت و با ارسال پیک و با این بهانه که ما نمی‌خواهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به زحمت افتد، امام علیه السلام را از نیمه راه بازگرداند. امام علیه السلام بی‌درنگ بازگشت و این امر به‌طور طبیعی، برای مردم سؤال‌انگیز شد و اختلاف و غوغا در میان مردم را به دنبال داشت.^۱

طبیعی بود که امام رضا علیه السلام پس از پذیرش این منصب همچنان در میان مردم با همان صورت پیشین حضور یابد. فعالیت‌ها و جلسه‌های علمی امام رضا علیه السلام در مرو مورد توجه قرار گرفت و مردم استقبال چشمگیری از سخنان آن حضرت کردند. مأمون پس از اطلاع از شکل‌گیری اجتماعات مردم برای بهره‌مندی از معارف رضوی، به محمد بن عمرو طوسی دستور داد تا از برگزاری این جلسات و هر نشستی که سبب جذب مردم به امام علیه السلام می‌شود، جلوگیری شود. امام رضا علیه السلام نیز در واکنش به ممانعت به عمل آمده، به‌طور غیرمستقیم عباسیان را نفرین کرد.^۲

بررسی‌ها نشان می‌دهند که هیچ موضوعی چون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام در مرکز خلافت اسلامی نمی‌توانست تا این اندازه اسباب تبیین و ترویج شخصیت والای آن امام علیه السلام را فراهم آورد و برای همیشه بذر تشیع را در این سرزمین بکارد. شیوه سلوک امام علیه السلام و اقدامات آن حضرت، به دلیل جایگاه مملکتی ایشان و شرایط مکانی و زمانی مرو در این دوره، به سرعت در مهم‌ترین مناطق قلمرو اسلامی پخش می‌شد و مایه مباهات برای شیعیان و پیروان آن حضرت می‌گشت. همین امر سبب شد حتی بخشی از گروه‌های غیرامامی چون مرجئه، زیدیه و اهل حدیث نیز پیرامون آن حضرت گردآمده، یا برای پیشرفت کار خود، به قبول امامت آن حضرت تظاهر کنند.^۳

یکی از رویدادهای ثبت شده در دوران ولایت عهدی امام رضا علیه السلام که اخبار آن به‌طور وسیع

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۶۲/۲؛ اربلی، کشف الغمه، ۱۰۶/۳-۱۰۷.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۴۲/۲.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ۸۶.

پخش شد، ماجرای حضور امام رضا (علیه السلام) برای نماز باران بود. مدت‌ها بود که بارانی در مرو نمی‌بارید و همین امر سبب شد تا مأمون از این فرصت برای کوچک کردن جایگاه امام (علیه السلام) نزد مردم استفاده کند. وی از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد تا برای اقامه نماز باران حاضر شوند. در این رویداد باشکوه، امام (علیه السلام) با جمع بسیاری از مردم از شهر خارج شد و از خداوند متعال طلب رحمت و نعمت کرد و نماز باران خواند. مطابق اخبار، برخی از مردم هنوز به خانه خود نرسیده بودند که باران به شدت شروع به باریدن گرفت؛ رویدادی که باعث تحیر و سرگردانی مأمون و عباسیان و افزونی محبت امام رضا (علیه السلام) در دل مردم شد.^۱

پرسش‌ها

- امام رضا (علیه السلام) در مهاجرت به مرو از چه شهرهایی عبور کرد؟ چرا در قول عبور امام (علیه السلام) از قم و کوفه تردید شده است؟
- مأمون چه اقداماتی را برای تبلیغ و ترویج ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) صورت داد؟
- مهم‌ترین انگیزه و اهداف مأمون برای پیشنهاد مقام ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام) چه بود؟
- امام رضا (علیه السلام) چه شرط‌هایی را برای قبول ولایت عهدی مطرح فرمود و از مطرح کردن آنها چه هدفی داشت؟
- دو مورد از رویدادهایی را که موجب واکنش مأمون و جلوگیری از اقدام امام (علیه السلام) شد، توضیح دهید.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۴۰۹/۲.

آثار و برکات حضور امام رضا علیه السلام در مرو و شهادت آن حضرت

پس از بررسی بخشی از مهم‌ترین وقایع سیاسی مربوط به ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام در این درس به برخی اقدامات فرهنگی آن حضرت پرداخته و سپس به کیفیت شهادت ایشان می‌پردازیم. بررسی برخی آثار منتسب به امام رضا علیه السلام و اشاره به برخی آثار و برکات حضور ایشان در مرو پایان بخش مباحث مربوط به تاریخ و سیره امام رضا علیه السلام خواهند بود.

اقدامات علمی امام علیه السلام در مرو

خراسان در دوره مأمون از مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام در حوزه حدیث، کلام و فقه بود و عالمان ایرانی بسیاری، از جمله استادان شخصیت‌های برجسته اهل سنت همچون بخاری و مسلم نیشابوری، -از مهم‌ترین نویسندگان صحاح سته- اهل سنت، در این شهر حضور داشتند.^۱ بنابراین، حضور امام رضا علیه السلام در مرو و بروز و ظهور دانش حضرت در چنین فضایی دارای اهمیت بسیار بود. به‌ویژه آنکه ایشان در محافل علمی حضور یافته و به تبیین نظریات امامیه می‌پرداخت. برای نمونه، در مقابل دیدگاه حنفیان، به اشکال‌های استنباط احکام شرعی از راه قیاس پرداختند.^۲ شهرت امام علیه السلام در آگاهی به معارف قرآن و سنت تا آن پایه بود که مأمون نیز گاه پرسش‌های علمی خود را نزد امام علیه السلام مطرح می‌کرد. برای نمونه، مأمون از آن حضرت درباره آیه ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۳ و چگونگی جمع آن با اعتقاد به عصمت

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۱۲.

۲. حمیری، حور العین، ص ۳۵۶-۳۵۷.

۳. طه، ۱۲۱.

پیامبران علیهم السلام پرسید؛ و امام علیه السلام با بیانی روشن، عمل حضرت آدم علیه السلام را ترک اولی خواند و شبهه منافات آن با عصمت پیامبران علیهم السلام را برطرف ساخت.^۱

از جمله رویدادهای مهم علمی در دوره ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، مناظره‌های آن حضرت با علما و دانشمندان ادیان و مذاهب بزرگ بود. افزون بر کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام که مجموع اخبار دوران ولایت عهدی را به خوبی در خود جای داده است، در کتاب احتجاج اثر شیخ طبرسی (م ۴۵۴ق) نیز به مهم‌ترین این مناظره‌ها پرداخته شده است.

مناظره‌های امام رضا علیه السلام

مأمون، که خود به‌عنوان اهل علم شناخته می‌شد، مناظراتی میان امام علیه السلام و برترین دانشمندان عصر ترتیب داد. مقاصد پلید وی از این اقدام را می‌توان از برخی اخبار برداشت کرد؛ چنان‌که به یکی از افراد تعیین شده برای مناظره با امام علیه السلام تأکید کرد که از تو می‌خواهم تا تنها در یک مورد علی بن موسی را مجاب گردانی.^۲ آن حضرت که از اهداف ناصحیح مأمون مطلع بود و به فرستادگان او که حضرت را برای شرکت در مناظرات دعوت کردند، فرمود: به مأمون بگویند آنچه را اراده کرده است فهمیده‌ام و خواهم آمد.^۳ در جای دیگر نیز فرمود: مأمون در نتیجه این امر پشیمان خواهد شد.^۴ گفتنی است که برتری امام علیه السلام در مناظره‌ها آنقدر اهمیت داشت که بعدها اباضیت هروی (م ۲۳۶ق)، از اصحاب آن حضرت، یکی از دلایل به شهادت رسیدن امام علیه السلام را همین موضوع دانسته است.^۵

در منابع متقدم، نام دانشمندانی که برای مناظره با امام رضا علیه السلام حضور یافتند ذکر نشده و تنها به القابی چون جاثلیق، که عنوان مقام سراسقفی مسیحیان بود، و یا رأس الجالوت، که لقب رئیس یهودیان بود، اشاره شده است. اهمیت مناظره‌های صورت گرفته با اهل کتاب، به‌ویژه با تسلطی که امام علیه السلام بر کتاب‌های تورات، انجیل و زبور از خود نشان داد، زمانی به خوبی روشن می‌شود که بر شرایط حاکم بر منطقه خراسان بزرگ از نظر تنوع فرقه‌ها و نحله‌های دینی و

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۳۶۲.

۳. همان، ص ۳۱۴.

۴. همان، ص ۳۱۶.

۵. همان، ص ۵۸۵.

مذهبی و چالش‌هایی که از این ناحیه متوجه اسلام و جامعه مسلمانان بود، توجه شود؛ زیرا در این دوره پیروان فرقه‌های گوناگون مسیحی، یهودی، مانویان، مزدکیان، بوداییان و بسیاری دیگر از فرقه‌های دینی و مذهبی در این منطقه آزادانه زندگی می‌کردند و حتی به تبلیغ دین و آیین خود می‌پرداختند.

در این مناظره‌ها دو موضوع به بهترین صورت برای حاضران روشن شد؛ نخست چیرگی و استواری بیانات امام رضا (علیه السلام) بود که با بررسی و تحلیل اخبار مناظرات اهمیت آن روشن می‌شود. امام (علیه السلام) دیگران را دعوت به پرسشگری می‌کرد و اصرار داشت از هرگونه مجامله و تکلف در طرح مسائل علمی پرهیز شود.^۱ همچنین در ورود به بحث و انتخاب موضوع به طرف مقابل میدان می‌داد تا مطالب خود را با صورت و ساختاری مورد پسند مخاطبان و البته همراه با نظم منطقی، مطرح کند.^۲ امام رضا (علیه السلام) در مباحثه به منابع مورد توافق و آنچه از مسلمات طرف مقابل بود ارجاع می‌داد^۳ و بیانات خود را در قالب‌های قابل فهم برای همگان چون تمثیل بیان می‌کرد.^۴ افزون بر این موارد امام (علیه السلام) برای مناظره‌کننده احترام قائل بود و تنها به نقد نظریات آنها می‌پرداختند و از هر تحریف و مغالطه‌ای دوری می‌کرد. این ویژگی‌ها در روش مناظرات امام (علیه السلام)، سبب شد تا مفاهیم و مباحث مطرح شده ایشان تأثیرگذار باشند.

اقرار پیایی مناظره‌کنندگان به اعتقادات امام (علیه السلام) و برتری آن حضرت، مقام علمی ایشان را بیش از گذشته نمایان می‌کرد. جاثلیق در پایان مناظره اعلام کرد که به مسیح سوگند در میان دانشمندان مسلمان مانند تو نیست.^۵ رأس الجالوت و بزرگ زرتشتیان نیز با سکوت خود از ادامه بحث سرباز زد و عمران صابی در نهایت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اقرار کرد و مسلمان شد. مناظره امام (علیه السلام) با وی تا جایی مؤثر بود که خود عمران به مبلغ دین اسلام تبدیل شد و بعدها با بزرگان ادیان مختلف بحث و مناظره می‌کرد.^۶ بی‌تردید مأمون گمان نمی‌کرد فضای مناظرات این‌گونه به محبوبیت امام (علیه السلام) ختم شود.

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۳. همان، ص ۳۳۶.

۴. همان، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۳۳۲.

۶. همان، ص ۳۶۰.

شهادت امام رضا (علیه السلام)

مأمون پس از مدت‌ها که اخبار ناخوشایندی از نافرمانی عباسیان در بغداد می‌شنید، تصمیم گرفت تا خود برای آرام‌سازی وضعیت، به سوی مرکز پیشین خلافت عباسی حرکت کند.^۱ به‌ویژه آنکه خبر رسید در یک گردهمایی و با حضور بزرگان خاندان عباسی، بر خلافت ابراهیم پسر مهدی عباسی توافق شده است. عباسیان بر اقدام خود پافشاری می‌کردند و گفته شده است که به هر کس با ابراهیم بیعت می‌کرد، مبلغی به‌عنوان پاداش می‌پرداختند؛^۲ اما واضح بود که با وجود تعصب عربی و خاندانی عباسیان، حضور فضل بن سهل ایرانی به‌عنوان بالاترین مقام لشکری و کشوری و امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان خلیفه بعدی، مانعی بزرگ در برقراری روابط مأمون و عباسیان به شمار می‌رفت.

در اوایل شعبان سال ۲۰۲ق و با رسیدن کاروان مأمون به سرخس، گروهی از سوی مأمون به فضل بن سهل حمله کرده و او را از پای درآوردند. نقل شده است که وی آنچنان در رأی و عمل مأمون تأثیرگذار بود که اهل بغداد و عباسیان، مأمون را اسیر جادوی وی می‌خواندند.^۳ مأمون برای پوشاندن اقدامش، خود را داغدار فضل نشان داد، دستور قتل قاتلان را صادر کرد و سرهای آنان را برای حسن بن سهل، برادر فضل و والی واسط فرستاد و حسن را به‌عنوان وزیر انتخاب کرد.^۴ بر پایه برخی گزارش‌ها از همین زمان نیز امام رضا (علیه السلام) به‌طور ویژه تحت نظر قرار گرفته و کمتر اجازه داشت با دیگران را ارتباط برقرار کند.^۵

مأمون نمی‌توانست میان حفظ منصب ولایت‌عهدی برای امام رضا (علیه السلام) و همراهی عباسیان جمع کند. بدین جهت بعدها تصمیم خود درباره امام (علیه السلام) را توجیه کرد و گفت که این اقدام برای جبران محبت امام علی (علیه السلام) به عباسیان در دوره خلافتش بوده است. دستیابی به حمایت عباسیان برای مأمون چنان اهمیت داشت که وی پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) و پیش از ورود به بغداد در نامه‌ای خطاب به عباسیان از این موضوع به آنان خبر داد و درخواست کرد که ازین پس به اطاعت وی در آیند. گفته شده که وی معتقد بود، تنها دلیل مخالفت‌های عباسیان با خلیفه، روی کار بودن امام رضا (علیه السلام) بوده است.^۶

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۵۶.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۶.

۴. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۶۵.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۹۷.

۶. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۶۷.

اقوال متعددی درباره زمان و کیفیت شهادت امام رضا (علیه السلام) وجود دارند؛^۱ برای نمونه، برخی علمای اهل سنت بر این باورند که مأمون، امام رضا (علیه السلام) را مسموم نکرده است یا اینکه ایشان به دست کسی غیر از مأمون مسموم شده است؛ اما براساس مشهور و صحیح،^۲ آن حضرت در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ ق، و ۵۵ سالگی، به دست مأمون مسموم شد و به شهادت رسید. مطابق قول اباصلت، مأمون، امام رضا (علیه السلام) را فراخواند و آن حضرت را مجبور کرد تا از انگور بخورد و آن حضرت به واسطه آن مسموم شد.^۳

مأمون تا یک روز خبر شهادت امام (علیه السلام) را آشکار نکرد. او در یک برنامه از پیش تعیین شده نخست محمد پسر امام جعفر صادق (علیه السلام)، عموی امام رضا (علیه السلام) و جمعی از علویان حاضر در خراسان را مطلع ساخت. خود نیز با گریه و اندوه بسیار این خبر را به آنان تسلیت گفت. سپس پیکر امام رضا (علیه السلام) را به آنان نشان داد و آنان را بر سالم بودن بدن امام (علیه السلام) گواه گرفت.^۴ رفتار ریاکارانه مأمون سبب نشد که مردم پس از اطلاع از شهادت امام (علیه السلام) متوجه اقدام مأمون نشوند، و از این رو، اجتماعی تشکیل داده و به اعتراض پرداختند. مأمون به وسیله عموی امام رضا (علیه السلام) مردم را متفرق ساخت و اعلام شد که آن حضرت در زمان دیگری تشییع خواهند شد. وضعیت به حدی متشنج بود که پیکر امام (علیه السلام) به دستور مأمون شبانه و در قریه سناباد از توابع نوقان در ناحیه طوس و در کنار قبر هارون عباسی، دفن شد.^۵

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی شهرهای اسلامی در دوره مأمون نشان می‌دهد، به‌رغم آنکه وی موفق شد با انتصاب امام (علیه السلام) به ولایت عهدی، تا مدتی کوتاه نظر شیعیان و علویان را نسبت به خود جلب کند، ولی امام رضا (علیه السلام) با تدبیرهای حکیمانه خود نه تنها حیل‌های مأمون را از پیش خنثی کرد، بلکه موفق شد تا نهایت بهره را در ترویج تشیع ناب از جلسات عمومی، یا مناظرات در جایگاه ولایت عهدی عباسیان بردارد. بنابراین، هم محبوبیت امام رضا (علیه السلام) و هم جوشش امید و رضایت در قلوب شیعیان به‌طور چشمگیری افزایش یافت.^۶

۱. برای نمونه، ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰۰؛

اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۶۸.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۲-۸۳.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۱.

۶. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۶۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۸۰.

میراث علمی امام رضا علیه السلام

میراث علمی امام رضا علیه السلام معارف و آموزه‌های گران‌بهایی است که امروزه به وسیله منابع کهن در اختیار شیعیان قرار گرفته است. با بررسی نام راویان سخنان امام علیه السلام می‌توان به این نتیجه دست یافت که مراجعات علمی به آن حضرت از شهرهای مختلفی چون اهواز، نهاوند، همدان، قم، ری، دیلم، طبرستان، گرگان، نیشابور، هرات، بلخ و فارس بوده است. باید توجه داشت که میراث علمی امام رضا علیه السلام افزون بر آنکه نقش مهمی در پیشبرد علوم اسلامی دارد، امروزه در مطالعات علوم انسانی نیز اهمیت یافته است.

نجاشی در کتاب رجال خود از کتاب‌هایی با عنوان «مسائل» یا «کتاب عن الرضا» نام می‌برد که مشتمل بر پرسش‌هایی است در موضوعات مختلف دینی از امام رضا علیه السلام شده و آن حضرت پاسخ‌هایی به آنها داده است؛^۱ چنان‌که دو مورد از این رساله‌ها، که از سوی محمد بن سنان و فضل بن شاذان نیشابوری تهیه شده، در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده‌اند.^۲ افزون بر معارف یاد شده که از گفتار و رفتار امام رضا علیه السلام قابل استفاده است، شرح حال نویسان، تألیفاتی را در موضوعات فقه، حدیث و طب به آن حضرت نسبت داده‌اند؛ که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

فقه الرضا علیه السلام و جوامع الشریعه، دو کتاب مشتمل بر مباحث فقهی و اخلاقی‌اند. کتاب نخست در زمان علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) شهرت یافت و مورد تأیید ایشان قرار گرفت؛^۳ اما برخی چون شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) آن را کتابی مجهول المؤلف خوانده و روایات آن را مرسل دانسته‌اند.^۴ بررسی‌ها نشان می‌دهند که بیشتر روایات این کتاب، همان اخباری هستند که بدون سند در کتاب من لایحضره الفقیه، اثر شیخ صدوق ذکر شده‌اند. صحیفه الرضا اثری دیگر و حاوی روایات امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پدران ایشان است، که به آن حضرت نسبت داده شده است و سلسله سند آن به احمد بن عامر طایی باز می‌گردد.^۵ طب الرضا یا رساله ذهبیه نیز کتابچه‌ای در موضوعات پزشکی‌اند؛ که گفته می‌شود به

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۳، ۴۰، ۱۷۴ و

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۵-۱۲۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

۴. امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۴.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۰۰.

درخواست مأمون از سوی امام (علیه السلام) نگاشته شده‌اند. مأمون بعدها دستور داد تا آن را با آب طلا بنویسند.^۱ این رساله که هماهنگ با شرایط همان زمان نگاشته شده به مباحثی چون بهداشت، پیشگیری از بیماری‌ها و راه‌های علاج آنها می‌پردازد.^۲ افزون بر آثار یاد شده، برخی اشعار نیز به امام رضا (علیه السلام) منتسب‌اند؛ که بسیاری از آنها در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آورده شده‌اند.^۳

شخصیت امام رضا (علیه السلام) و سیره آن حضرت

مهاجرت امام رضا (علیه السلام) بسیار پرثمر بود و تأثیر بسیاری بر گرایش‌ها و نگرش‌ها در دوره‌های بعد داشت. تا آنجا که اندیشمندان تاریخ این رویداد را یکی از عوامل مؤثر در گسترش تشیع در ایران می‌دانند. ایشان در هر فرصتی به ذکر دلیل روشن امامت امام علی (علیه السلام) می‌پرداخت. برای نمونه، نقل شده است که در مسجد جامع مرو درباره امامت و فرقه‌فرقه شدن مردم سخن به میان آمد، که امام (علیه السلام) با تبسم وارد شد و شروع به تشریح امامت و طرح بحث غدیر و اوصاف امامت کرد.^۴ همچنین آن حضرت در بسیاری موارد روایات خود را با حفظ سلسله سند از امامان قبل خود تا امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کرد، یا در نامه‌های متعدد، مبانی تشیع را برای افراد مختلف تبیین می‌فرمود.^۵ با آنکه عظمت شخصیت امام رضا (علیه السلام) از سراسر تاریخ زندگی آن حضرت قابل برداشت است؛ اما در ادامه و برای نمونه به بخشی از سیره و سبک زندگانی آن حضرت اشاره می‌شود.^۶

در مورد آداب فردی زندگی ایشان آمده است که تا سراسر زندگی به کودکان سلام می‌کرد. در هنگام نیاز سخن می‌گفت و پرحرفی را موجب لغزش می‌دانست. توصیه می‌کرد که راستگویی را پیش از سخن گفتن بیاموزید. وقتی کسی سخن می‌گفت صبر می‌کرد تا سخنش به پایان آید. آن حضرت همواره تأکید می‌کرد که کار خوب را به بهترین وجه انجام دهید. به بهداشت و نظافت خود اهمیت بسیار می‌داد و همواره از مسواک و عطر استفاده می‌کرد. به نیازمندان در نهان کمک می‌کرد و کمک به فرد ضعیف را بهترین

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۹ و ۳۵۶.

۲. طوسی، رجال، ص ۲۲۳.

۳. برای نمونه، رک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۴. همان، ص ۴۵۰.

۵. برای نمونه در این باره، ر.ک: قرشی، حیات الامام الرضا (علیه السلام)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۶. برای مشاهده تفصیلی روایاتی که در ادامه مطرح شده است، ر.ک: کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۴۵-۳۷۰؛

صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۵-۱۷۰.

صدقه می‌دانست و صدقه را بهترین مال و ذخیره شمرد و در روابط خود اهل مزاح حلال بود. درباره ارتباط آن حضرت با خدای متعال و عبادت‌های ایشان روایات بسیار نقل شده است. امام (علیه السلام) با لباس زیبا و روی خوش به نماز می‌ایستاد. هنگام دعا دست‌های خود را به سوی آسمان بالا می‌برد. بسیاری شب‌ها را تا به صبح با عبادت می‌گذراند. هر سه روز را به یک ختم قرآن اختصاص می‌داد. تفکر در آفرینش الهی را برترین عبادت‌ها می‌خواند. گاهی که سخنی با مضمون هک به خداوند متعال می‌شنید بی‌درنگ به سجده افتاده، او را منزه می‌شمرد. درباره سیره و روابط اجتماعی آن حضرت نیز این‌گونه نقل شده است که با زیردستان همواره به مهربانی رفتار می‌کرد و در بسیاری موارد با غلامان خویش هم‌غذا می‌شد. خوشرویی با مردم را همواره توصیه می‌کرد. در روایت آمده است که همواره با تبسم در میان مردم حاضر می‌شد. از آبروی دیگران تا حد ممکن دفاع می‌کرد و رعایت حقوق دیگران را بسیار ضروری می‌دانست. صله رحم و عیادت از بیماران از برنامه‌های جاری آن حضرت بود. خود با آنکه دارای بالاترین مقام‌ها بوده، تواضع می‌کرد و می‌فرمود: از من بهتر کسی است که تقوایش بیشتر و طاعتش افزون‌تر باشد. گاه که از شاد بودن امام سؤال می‌شد، حضرت می‌فرمود: در آن روز اسباب شادی خانواده یا فقرا را فراهم آورده و از این موضوع بسیار مسرور گشته است. سخنان حکیمانه‌ای نیز از آن حضرت نقل شده‌اند؛ که بیش از هر چیز عظمت شخصیت آن بزرگوار را نشان می‌دهند؛ چنان‌که خود فرمود: کافی است مردم خوبی‌های کلام ما را بشنوند تا از ما تبعیت کنند.^۱ برای نمونه حضرت می‌فرمود: هفت چیز است که به سبب آن انسان خود را مسخره کرده است: نخست، کسی که به زبان توبه کند؛ اما از کرده‌اش پشیمان نباشد؛ دوم، کسی که از خدا طلب کمک کند؛ اما خود تلاش نکند؛ سوم، کسی که هوشیار بودن و احتیاط در امور را بخواهد؛ ولی اهل پرهیز نباشد؛ چهارم، کسی که از خداوند بهشت را بخواهد، ولی تحمل و صبر بر سختی‌ها نداشته باشد؛ پنجم، کسی که از آتش دوزخ ترسیده و به خدا پناه برد؛ ولی شهوات دنیا را ترک نکند؛ ششم کسی که یاد مرگ افتد، ولی خود را برای آن آماده نکند و هفتم کسی که یاد خدا کند، ولی اشتیاق به دیدار خداوند پیدا نکند.^۲

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. کراجکی، کنز الفوائد، ص ۱۵۲.

پرسش‌ها

- مأمون با چه هدفی و چه کسانی را برای مناظره با امام علیه السلام دعوت می‌کرد؟
- چه روش‌ها و ابتکارهایی در مناظرات امام رضا علیه السلام با علمای ادیان دیگر قابل مشاهده است؟
- چرا مأمون تصمیم گرفت به بغداد سفر کند و شهادت امام رضا علیه السلام چه ارتباطی با این موضوع داشت؟
- آثاری که به امام رضا علیه السلام منتسب شده‌اند را نام برده و موضوعات مطرح شده در آنها را بیان کنید.
- برخی ابعاد سبک و سیره عبادی، فردی و اجتماعی امام رضا علیه السلام را شرح دهید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

امام جواد علیه السلام از ولادت تا امامت

پس از بررسی زندگانی امام رضا علیه السلام در این بخش به زندگانی نهمین امام شیعیان، امام جواد علیه السلام خواهیم پرداخت. در درس نخست، زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا آغاز امامت بررسی می‌شود. مهم‌ترین موضوعات این درس عبارت‌اند از: تولد، القاب، بستگان، حوادث دوران خردسالی و ازدواج آن حضرت با اُمّ فضل، دختر مأمون.

تولد و کودکی

سال تولد امام جواد علیه السلام در همه منابع، سال ۱۹۵ق، ذکر شده است.^۱ در کتاب المقالات و الفرق، نوشته سعد اشعری (م ۳۰۱ق)، سال تولد امام جواد علیه السلام به سهوی یا تصحیف، سال ۱۷۵ق، آمده است،^۲ همچنین حمویی (م ۷۳۰ق) در فرائد السمطين سال ولادت را ۱۷۰ق، ذکر کرده است^۳ که درست نیست و کسی چنین تاریخی را بیان نکرده است.

درباره ماه و روز ولادت امام اختلاف است؛ برخی ولادت آن امام را در ماه رمضان و برخی در ماه رجب ذکر کرده‌اند که این تاریخ‌ها هر دو مستند به دو روایت مرسل‌اند؛ در روایت اول که از امام عسکری علیه السلام است، ولادت امام جواد علیه السلام روز جمعه، نیمه ماه رمضان سال ۱۹۵ق، ذکر شده است^۴ و در روایت دوم که ابن عیاش به نقل از ناحیه مقدسه گزارش کرده، ولادت امام در ماه رجب دانسته شده است. این روایت را نخستین بار شیخ طوسی در مصباح المتهجد نقل

۱. مجلسی، جلاء العیون، ص ۹۵۹.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۹۹.

۳. حمویی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۳۸۳.

کرده است. بر این اساس روایت، ابن عیاش نقل می‌کند که دعائی از ناحیه مقدسه به واسطه حسین بن روح نوبختی به دست آمده که چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمُؤَلَّدِينَ فِي رَجَبٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ وَاتَّقَرُّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرَ الْقُرْبِ...»^۱.

اینکه امام جواد (علیه السلام) در نیمه ماه رمضان متولد شده در گزارش کتاب المقالات و الفرق، از سعد بن عبدالله اشعری (م. ۳۰۱ ق) که معاصر امام حسن عسکری (علیه السلام) (م. ۲۶۰ ق) بود نیز آمده است^۲ و این قول می‌تواند نزدیک‌ترین قول به صواب باشد، ولی روایت تولد امام جواد (علیه السلام) در ماه رجب از سوی بزرگان پذیرفته نشده است.^۳

ولادت امام جواد (علیه السلام) برای شیعیان و ادامه جریان امامت بسیار مهم و با برکت بود. با ولادت امام جواد (علیه السلام)، نگرانی شیعه درباره استمرار امامت رفع شد، تردید آفرینی واقفیان که براساس فرزند پسر نداشتن امام رضا (علیه السلام) بود، باطل و امامت امام رضا (علیه السلام) تثبیت شد و تحیر شیعیان به ثبات و یقین بدل گشت و جلو انحرافات احتمالی، به‌ویژه در خاندان موسی بن جعفر (علیه السلام) گرفته شد. به همین جهات از این مولود گرانقدر که همچون چراغی فروزان آینده شیعیان را روشن ساخت، در روایات به «مولود مبارک» تعبیر شده و برکت وجودی امام بسیار برجسته و بزرگ دانسته شده است.^۴

لقب، کنیه

امام جواد (علیه السلام) بیش از ده لقب دارد،^۵ ولی منابع کهن مانند: بصائر الدرجات، المقالات و الفرق، فرق الشیعه و کافی، لقبی برای آن حضرت نیاورده‌اند. کهن‌ترین منبعی که القاب ایشان را آورده، تاریخ اهل البيت (علیهم السلام) نصر جهضمی (م. ۲۵۰ ق) است که سه لقب: مرتضی، قانع و وصی را برای امام جواد (علیه السلام) بر شمرده است.^۶

لقب «جواد» که اینک مشهورترین لقب نهمین امام شیعیان است^۷ در ضمن مطالب مربوط

۱. طوسی، مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. ر.ک: مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ص ۳۷۵.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ همان، ج ۶، ص ۳۶۰.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۶. نصر جهضمی، تاریخ اهل البيت، ص ۱۳۲.

۷. شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۲۶؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۲.

به امام، یا در خلال مطالبی که مربوط به القاب آن حضرت نیستند، یاد شده است. ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) در کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة، دو بار در میان مطالب مربوط به آن حضرت از او با عنوان جواد یاد کرده است.^۱ نخستین بار طبری شیعی (م حدود ۴۶۰ق) در ضمن شمارش القاب امام نهم، لقب جواد را بیان کرده است.^۲ سپس طبرسی (م ۵۴۸ق) در اعلام الوری و پس از او در ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در مناقب آل ابی طالب هنگام شمارش القاب امام نهم، لقب جواد را ذکر کرده اند^۳ و پس از آن به این لقب مشهور شده و کاربرد یافته است. ابن الرضا، لقب عامی بود که به گفته طبرسی (م ۵۴۸ق)، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) بدان شناخته می شدند.^۴ در برخی روایات موجود در کافی و ارشاد از امام جواد (علیه السلام)، با تعبیر «ابن الرضا» یاد شده است.^۵ این لقب با توجه به مشهور بودن امام علی بن موسی (علیه السلام) به «رضا»، به فرزندان و نسل وی نیز داده می شد، با این حال در شمارش القاب امام جواد (علیه السلام) در منابع کهن از این لقب یاد نشده است.

امام به کنیه ابوجعفر مشهور بود^۶ که با افزودن قید ابوجعفر ثانی، میان کنیه وی و کنیه امام محمدباقر (علیه السلام) تمایز داده اند.^۷ دو کنیه ابوعلی و ابوعبدالله را نیز برای امام جواد (علیه السلام) برشمرده اند.^۸ نزدیکان آن حضرت، ایشان را به کنیه ابوعلی می خواندند.^۹

۱. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ج ۲، ص ۹۹.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۳۹۶.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۴. طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۰۵؛ تستری، رسالة فی تواریخ النبی و آل، ص ۸۷.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ همان، ج ۲، ص ۵۴۷؛ همان، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۶. نصر جهضمی، تاریخ اهل البيت، ص ۱۳۸؛ ابن همام اسکافی، منتخب الانوار، ص ۸۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۱.

۷. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۸. طبری، دلائل الامامة، ص ۳۹۶؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.

۹. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

بستگان

منابع کهن دو نام سَبِیکه^۱ یا دُرّه^۲ را برای مادر امام جواد (علیه السلام) برشمرده‌اند. امام رضا (علیه السلام) پس از خریدن این کنیز، نامش را به خَیْزُران تغییر داد.^۳ کنیه مادر امام جواد (علیه السلام)، اُمّ الحسن بود.^۴ مادر امام جواد (علیه السلام) کنیزی ام ولد^۵ و از خاندان ماریه قطیبه همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود.^۶ بیشتر منابع او را نُوبِیّه^۷ و برخی مَرِیْسِیّه^۸ و یا حَبَشِیّه^۹ معرفی کرده‌اند. این سه انتساب منافاتی با یکدیگر ندارد؛ زیرا خاستگاه وی منطقه نوبه در جنوب مصر بود، مَرِیْسِیّه نیز منطقه‌ای در نوبه بود.^{۱۰} حَبَشِیّه خواندن وی نیز به اعتبار کنار هم بودن منطقه حبشه و نوبه است.^{۱۱} روایت «بابی ابن خیره الاماء، ابن النوبیه» را بر امام جواد (علیه السلام) و مادرش حمل کرده‌اند.^{۱۲}

فرزندان امام همه از ام ولد بوده‌اند^{۱۳} و نسل امام جواد (علیه السلام) از طریق امام هادی (علیه السلام) و موسی مُبرقع استمرار یافته است. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) تصریح می‌کند که امام جواد (علیه السلام) غیر از علی (امام هادی (علیه السلام)) و موسی (مُبرقع) فرزند ذکور دیگری نداشت.^{۱۴} عُمَری (م حدود ۴۵۹ق) در المجدی، مبسوط‌تر از منابع پیشین، هشت فرزند برای امام جواد (علیه السلام) برمی‌شمارد. وی می‌نویسد: امام جواد چهار پسر به نام‌های علی (امام هادی (علیه السلام))،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۹۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۱۶؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۳.
۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱؛ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۹؛ قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰؛ کاشی، تاریخ محمدی، ص ۶۹.
۳. همان، ص ۹۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.
۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹۶؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.
۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۹.
۶. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۲۸؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۵۹.
۷. کلینی، همان جا.
۸. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.
۹. کلبی، مثالب العرب، ص ۱۰۴؛ ابن حبیب بغدادی، المعجر، ص ۳۰۸.
۱۰. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۸.
۱۱. ر.ک: طیبی، مادر امام جواد (علیه السلام) خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.
۱۳. قمی، تاریخ قم، ص ۵۲۱.
۱۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

موسی مبرقع، محمد و حسن و چهار دختر به نام‌های حکیمه، امامه، فاطمه، و بریهه از خود به جای گذاشت.^۱

نوجوانی و ازدواج

نخستین مقطع زندگانی امام جواد علیه السلام، دوران کودکی آن حضرت است که از هنگام تولد در سال ۱۹۵ق تا پیش از رسیدن به امامت در سال ۲۰۳ق، ادامه داشت. دوران کودکی امام در محل تولدش، شهر مدینه، سپری شد. برخی رویدادهای مربوط به امام جواد علیه السلام در این دوره هشت ساله به شرح ذیل اند:

در دو یا سه سالگی امام جواد علیه السلام، درباره انتساب وی به پدرش امام رضا علیه السلام شبیهاتی مطرح شد. مخالفان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام با توجه به رنگ تیره چهره امام جواد، و نیز با توجه به دیر فرزندان شدن امام رضا علیه السلام که در ۴۷ سالگی و حدود سی سال پس از ازدواج و دوازده سال پس از آغاز امامت ایشان رخ داد، زمینه و بهانه را برای حمله به جریان امامت مساعد یافته و با اتهامی ناروا، فرزند امام رضا علیه السلام را به یکی از خادمان سیاه پوست ایشان (شینف یا لؤلؤ) منسوب کردند.^۲ واقفیان و برخی اعضای خاندان امام که صلاحیت امام رضا علیه السلام را برای امامت پیش از فرزندان شدن امام زیر سؤال می‌بردند، در این موضوع همراه شدند.^۳ تلاش‌ها و تحرکات مخالفان امامت، حامیان امامت را برانگیخت و آنان را به عرصه مقابله کشاند. داستان قیافه‌شناسی که همراه با چاشنی مناقب و بر شماری فضائل و توانایی امام علیه السلام بود در این زمینه درست شد و توسعه یافت. از نظر امام رضا علیه السلام حجیتی در سخن قائف وجود نداشت.^۴

امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۸ق، به هنگام سه سالگی که امام جواد علیه السلام وی را به‌عنوان جانشین خود به اصحاب معرفی کرد و چون از آن حضرت درباره جانشینش سؤال می‌شد، او را معرفی می‌کرد و اظهار تعجب دیگران از سن کم امام جواد علیه السلام برای جانشینی می‌شد، امام می‌فرمود: حضرت عیسی علیه السلام نیز در کودکی به‌عنوان حجت خداوند معرفی شد.^۵

۱. عمری، المجدی، ص ۳۲۴.

۲. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۹۵؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۳۸۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴. همان جا.

۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

در سال ۱۹۹ق، هنگامی که امام حدوداً چهار سال داشت، همراه پدر به حج رفت. یحییٰ صنعانی، امام رضا علیه السلام را در مکه دیده که به حضرت جواد علیه السلام در خوردن غذا کمک می‌کرده است.^۱ در سال ۲۰۱ق، هنگامی که امام جواد علیه السلام شش سال داشت، امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون عباسی مدینه را به سوی مرو ترک کرد. امام جواد علیه السلام در مدینه ماند و خادمان و همکاران پدر، امام جواد علیه السلام را در مدینه یاری می‌کردند. امام رضا علیه السلام در خراسان امور فرزند خویش را پیگیری کرده و با نگارش نامه با نوجوان خود ارتباط داشت و راهنمایی‌های لازم را انجام می‌داد.^۲ یک سال پس از حضور امام رضا علیه السلام در خراسان، امام جواد علیه السلام در سال ۲۰۲ق، هنگامی که هفت سال داشت، به دیدار پدر به مرو رفت.^۳ منابع کهن سفر امام جواد علیه السلام را به خراسان ثبت نکرده‌اند، تنها ابن‌فندق (م ۵۶۵ق)، گزارش سفر او به خراسان را نوشته است. با توجه به اینکه براساس گزارش‌ها مأمون دو دختر خویش را به عقد امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام درآورد، می‌توان حدس زد که این اتفاق در همین سفر صورت گرفته است و مأمون در همین سفر دختر خود را به نامزدی امام درآورده است. در سال ۲۰۳ق، چون خبر رحلت پدر به مدینه رسید، امام جواد علیه السلام برای آن حضرت مجلس ماتم و عزا برگزار کرد^۴ و امور مربوط به وی را به سامان رساند و دیون وی را پرداخت کرد^۵ و به ابوطالب قمی اجازه داد که برای پدرش مرثیه سروده و برایش ندبه کند.^۶

ازدواج با اُمّ فضل

درباره زمان ازدواج امام جواد علیه السلام با اُمّ فضل، سه تاریخ مختلف گزارش شده است: پس از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام؛ پس از شهادت امام رضا علیه السلام و در سال ۲۱۵ق. طبری ذیل حوادث سال ۲۱۵ق، می‌نویسد: در سال ۲۱۵ق، در اواخر ماه محرم، مأمون برای جنگ با رومیان، بغداد را ترک کرد. چون به تکریت رسید، محمد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام) در شب جمعه از مدینه نزد او رفت. مأمون به او هدایایی داد و از او خواست با اُمّ فضل که پیش از

۱. برقی، محاسن، ص ۵۵۵؛ کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۶۰؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. کلینی، همان، ص ۳۰۷؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳۱؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۶.

۳. ابن‌فندق، تاریخ بیهق، ص ۴۶.

۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۰۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۲.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۸.

این به عقد او در آمده بود زفاف کند. مراسم ازدواج در خانه احمد بن یوسف در ساحل دجله برگزار شد. امام جواد علیه السلام (حدود نه ماه) در آنجا ماند و چون ایام حج فرا رسید، همراه خانواده و عیالش به مکه آمد، سپس به خانه خویش در مدینه رفت و همان جا ماندگار شد.^۱ ازدی (م ۳۳۴ق)، در تاریخ الموصل همین تاریخ را به عنوان زمان ازدواج رسمی ثبت کرده است.^۲ در این تاریخ امام بیست سال داشت و در سفرش به بغداد تنها نبود و همراهانی با او بودند.

زمان یاد شده در گزارش طبری مناسب ترین زمان برای ازدواج به نظر می رسد. دو تاریخ دیگر را می توان مربوط به مراحل مقدماتی و پیشین ازدواج رسمی دانست. روایات نخست که به تاریخ ۲۰۲ق، یا تاریخ های نزدیک به آن اشاره می کند، مربوط به پیشنهاد ازدواج و نشان کردن ام فضل برای امام جواد علیه السلام بوده است. تاریخ دوم که از سال ۲۰۴ تا ۲۱۰ق، متغیر است، مربوط به عقد امام جواد علیه السلام با ام فضل و محرمیت میان آن دو است و تاریخ سوم - سال ۲۱۵ق - مربوط به ازدواج رسمی امام جواد علیه السلام و ام فضل است.

اشکالی که بر تاریخ اخیر وارد است مربوط به زمان ازدواج امام جواد علیه السلام با سمانه مغریه، همسر دیگرش و مادر امام هادی علیه السلام می شود. اخبار چنین است که پس از این ازدواج، اختلاف میان ام فضل و امام جواد علیه السلام آغاز شده است. براساس این گزارش ها ازدواج با سمانه مغریه پس از ازدواج با ام فضل بوده است و حال آنکه تاریخ تولد امام هادی علیه السلام سال ۲۱۴ق، ثبت شده^۳ و بنا بر این، ازدواج با سمانه مغریه دست کم در سال ۲۱۳ق، رخ داده که پیش از ازدواج رسمی با ام فضل براساس تاریخ گذاری طبری است. در صورتی که ازدواج با ام فضل در سال ۲۱۱ق، رخ داده باشد، این اشکال وارد نیست و می تواند منشأ اختلاف میان امام جواد علیه السلام و ام فضل را ازدواج با همین کنیز دانست چنان که در گزارش های ام فضل به پدرش نیز مشاهده می شود.

با این حال به نظر می رسد، ام فضل همسر اول امام جواد علیه السلام نبوده است و امام پس از عقد با ام فضل و قبل از ازدواج رسمی با وی که میان این دو تاریخ نه سال فاصله زمانی بوده است، با سمانه مغریه ازدواج کرده و از وی صاحب فرزند شده باشد، بنا بر این، زمانی که ام فضل رسماً به خانه امام جواد علیه السلام آمد، وی دارای همسر بوده است.

انگیزه مأمون از پیشنهاد ازدواج: مواضع نویسندگان درباره انگیزه رفتارهای مأمون درباره

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۶۲۳.

۲. ازدی، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. دو تاریخ: سال ۲۱۲ و ۲۱۴ق، برای ولادت امام هادی علیه السلام ذکر شده اند.

اهل بیت علیهم السلام، یکسان نیست. برخی این رفتارها را از سر عقیده و باور به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند و گروه دیگر نیز مشکلات داخلی مأمون و سیاست‌ورزی وی را ریشه این رفتارها برشمرده‌اند.

گروه اول: در این گروه، نویسندگانی چون یعقوبی، شیخ مفید و طبرسی قرار دارند. یعقوبی می‌نویسد: مأمون درباره این ازدواج می‌گفت: دوست دارم پدر بزرگ کسی باشم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام پدران اویند.^۱ مفید و طبرسی نوشته‌اند: مأمون تحت تأثیر علم، کمال و حکمت امام جواد علیه السلام قرار داشت و این دامادی را موجب افتخار و مباهات خاندان خویش قلمداد می‌کرد.^۲

گروه دوم: در این گروه نویسندگانی چون کلینی^۳ قرار دارند. این گروه معتقدند این ازدواج در یک طرح کلی تر بوده است. از نظر این گروه، نگرانی پیشین مأمون از علویان که موجب طرح ولایت‌عهدی برای امام رضا علیه السلام شد، پیشنهاد ازدواج را که در ادامه و تدوam همان طرح بود در پی داشت.

پرسش‌ها

- لقب جواد برای امام نهم از چه دوره‌ای رواج یافت؟
- در باب خاستگاه جغرافیایی مادر امام جواد علیه السلام توضیح دهید.
- اتهام ناروای مخالفان امامت درباره انتساب امام جواد علیه السلام را بررسی و تحلیل کنید.
- گزارش‌های مختلف مربوط به عقد و ازدواج امام جواد علیه السلام با ام فضل چگونه قابل جمع‌اند؟
- دیدگاه‌های مختلف درباره انگیزه مأمون از پیشنهاد ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام را تحلیل کنید.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۴.

دوران امامت امام جواد علیه السلام

پس از بیان مهم‌ترین حوادث دوران کودکی امام جواد علیه السلام، در این درس به مهم‌ترین حوادث دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. تحیر شیعیان و شبهات مربوط به سن آن حضرت در آغاز امامت، دسته‌بندی‌های شیعیان در این زمینه، وضعیت سیاسی عصر امام جواد علیه السلام و تعامل آن حضرت با خلفای معاصر خویش مأمون و معتصم، فعالیت‌های فرهنگی امام و مواضع آن حضرت درباره قیام‌های دوره خویش، در این درس بررسی و تحلیل خواهند شد.

امامت

آغاز امامت امام جواد علیه السلام در قیاس با شروع امامت دیگر ائمه، تفاوتی ملموس و آشکار داشت که شیعیان در تاریخ امامت با آن روبه‌رو نشده بودند و آن، به مقام امامت رسیدن امام جواد علیه السلام در خردسالی و در هشت سالگی بود. این موضوع هرچند، حامیان جریان امامت را در کوتاه مدت دچار تحیر کرد؛ اما به زودی، مسئله برای شیعیان حل شد و امامت آن حضرت با پذیرش اکثریت مردم مواجه شد. تجربه‌ای که شیعیان از انشعاب‌های پیشین و پس از درگذشت هر امامی داشتند، موجب شد، در این ایام با تأنی، خبرویت و آگاهی بیشتری به بررسی موضوع پرداخته و به نتیجه برسند. براساس اطلاعات و گزارش‌های کتاب‌های المقالات و الفرق، از اشعری (م ۳۰۱ق) و فرق الشیعه، از نوبختی (م ۳۱۰ق)، هنگامی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان سه دسته شدند: ۱. قائلان به وصایت احمد بن موسی از طرف امام رضا علیه السلام؛ ۲. واقفیان و ۳. قائلان به امامت امام جواد علیه السلام که طیف اصلی جریان امامت بودند.^۱

۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۷؛ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۵.

قائلان به امامت امام جواد (علیه السلام)، اندیشه وصایت را پذیرفته و در راهی گام نهادند که از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز شده بود.^۱ این گروه که قائل به امامت امام جواد (علیه السلام) در خردسالی بودند از طریق تأکید بر نص امام رضا (علیه السلام) بر امامت فرزندش و نیز پاسخ دادن به شبهات مطرح شده در این زمینه فعالیت می کردند.

حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) همه نصوص مربوط به امام جواد (علیه السلام) را ذیل عنوان: «نصوص بر امامت ابو جعفر محمد الجواد»، جمع کرده است.^۲ مجموع روایات مربوط به نص بر امامت امام جواد (علیه السلام) به گونه غیر تکرار، ۱۹ روایت است. این روایات به لحاظ محتوا بر دو گونه اند. در برخی از این روایات به صراحت از امام جواد (علیه السلام) به عنوان جانشین پدر یاد شده (نص جلی) و در برخی روایات نیز قرائنی یاد شده اند که نشانگر جانشینی و امامت امام جواد (علیه السلام) هستند (نص خفی).

همچنین شیعیان و حامیان ولایت به شبهات مربوط به سن امام و صلاحیت علمی وی پاسخ دادند. مهم ترین شبهه ای که درباره امامت امام جواد (علیه السلام) پیش آمد، شبهه مربوط به سن امام و صلاحیت و شرایط سنی امام بود. رأی بزرگان شیعه در این موضوع یکسان نبود و برخی با توجه به سن امام، شرایط امامت را برای وی مهیا نمی دیدند. این دو دستگی در جلسه ای که پس از رحلت امام رضا (علیه السلام) در سال ۲۰۳ق، با حضور بزرگان شیعه برگزار شد، به خوبی هویدا بود. در این جلسه بزرگان شیعه همچون ریّان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبد الرحمان بن حجاج و یونس بن عبد الرحمان حضور داشتند. یونس مسئله جانشینی امام رضا (علیه السلام) را مطرح کرد و از حاضران پرسید: تا بزرگ شدن فرزند وی به چه کسی باید مراجعه کرد؟ ریّان بن صلت متعّرض او شد و گفت: اگر امر او از ناحیه خداوند است حتی اگر نوزادی یک روزه باشد نیز به منزله دانشمندی عالم است و اگر امر او از سوی خدا نباشد، چنانچه عمری هزار ساله نیز داشته باشد به منزله فردی از مردم است.^۳

امام خود به عرصه پاسخگویی به شبهات مربوط به سن وارد شد و با استناد به آیات و مقایسه جریان نبوت و امامت به این شبهات پاسخ داد.^۴ آن حضرت با استناد به آیه ۱۰۸ سوره

۱. اشعری، همان جا.

۲. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

یوسف: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾؛ فرمود: کسی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی کرد، امام علی (علیه السلام) بود در حالی که نه سال داشت و من نیز نه ساله‌ام^۱ و در موردی دیگر که سخن مردم درباره سن کم وی مطرح شد، امام موضوع امامت را همچون نبوت دانست که ممکن است در کودکی به کسی تعلق گیرد؛ چنان‌که به حضرت داوود (علیه السلام) وحی شد که سلیمان را جانشین خود نماید در حالی که او کودک بود.^۲

اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام جواد (علیه السلام)

وضعیت سیاسی

نحوه تعامل با دستگاه حکومت عباسی، از جمله دغدغه‌های امام جواد (علیه السلام) بود. از سویی حاکمان برای تحت نظر گرفتن امام برنامه‌های خود را داشتند و از سوی دیگر امام با توجه به این حساسیت‌ها با کمال احتیاط درصدد بود، آرمان‌های خود را عملی کند. امام جواد (علیه السلام) با دو حاکم عباسی، مأمون و معتصم هم‌عصر بود و روابط سیاسی خود را با ایشان به شرح ذیل تنظیم کرده بود:

مأمون: بیشتر عمر امام جواد (علیه السلام) در عصر خلافت مأمون سپری شد و از هفده سال امامت آن حضرت، پانزده سال آن هم‌زمان با عصر حکومت وی بود. در باب روابط مأمون و امام دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی دیدگاه‌ها بر آنند که مأمون به منزلت ویژه امام جواد (علیه السلام) باور داشت و رفتارهای وی نیز از همین باور ریشه گرفته‌اند. در این دیدگاه مأمون بر فضائل امام آگاه و خالصانه شیفته او بود و به‌رغم سن اندک امام جواد (علیه السلام)، فضل و دانش او را می‌ستود و او را اکرام می‌کرد و در برابر اعتراض‌هایی که به او می‌شد، می‌گفت: شناخت من از این جوان بیش از شماس است، او از خاندانی است که دارای علوم الهی‌اند و پدران او در علم و ادب بی‌نیاز از مردم‌اند و خردسالی چیزی از کمال ایشان نمی‌کاهد.^۳

براساس همین دیدگاه، امام به پاس حرمتی که مأمون بر او می‌گذاشت، او را جززی آموخت که از بلاها مصون ماند. مأمون از این حرز در جنگ‌ها و دشواری‌ها استفاده می‌کرد.^۴

۱. کلینی، همان‌جا؛ قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. کلینی، همان‌جا.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۲۹.

۴. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۵۲.

دیدگاه دیگر برای مأمون دو چهره ترسیم می‌کند؛ وی در ظاهر به گونه‌ای رفتار می‌کرد؛ اما در پی این رفتارها اهداف دیگری داشت. در این دیدگاه مأمون تلاش کرد تا امام جواد (علیه السلام) را به امور دنیوی آلوده کند، او به کنیزانی مأموریت داد تا آن حضرت را به سوی خود جلب کنند؛ اما امام (علیه السلام) توجهی به آنان نکرد. همچنین به مردی به نام مخارق که نوازنده و آوازه‌خوان بود مأموریت داد تا امام جواد (علیه السلام) را به آلودگی بکشاند؛ ولی او نیز موفق به چنین کاری نشد و در مواجهه با امام (علیه السلام) خودش متحول شد.^۱

البته با وجود سیاست مأمون که درصدد به انزوا کشاندن امام جواد (علیه السلام) بود، در دوره او به شیعیان سختگیری نمی‌شد و موردی از پیگیری و تحت تعقیب قرار گرفتن ایشان گزارش نشده است. امام جواد (علیه السلام) به همراه شدن شیعیان با حاکمان سفارش نمی‌کرد، تلاش آن حضرت بر این بود که خود حلقه وصل شیعیان باشد. از این رو، با توجه به حضور اهل بیت در مدینه و امکان دسترسی به ایشان در ایام حج، جهاد جامعه شیعه را حج و عمره‌گزاردن و در کنار خانه خدا بودن می‌دانست^۲ که معنای ضمنی آن پرهیز از همکاری با حاکمان بود.

معتصم: دو سال پایانی عمر امام جواد (علیه السلام) (۲۱۸ تا ۲۲۰) در عصر خلافت معتصم که عموی همسرش ام فضل بود سپری شد. هنگامی که معتصم به تخت نشست، پیگیر احوال امام جواد (علیه السلام) شد، تا اینکه امام را از مدینه به بغداد فرا خواند. امام جواد (علیه السلام) در محرم سال ۲۲۰ ق، به بغداد آمد و تا پایان عمر، به مدت ده ماه، در بغداد ماندگار شد.

سیاست معتصم در این مدت، سختگیری بر امام و تخریب چهره او و آلوده نشان دادن وی بود؛ اما خود اقرار می‌کرد که چنین شیوه‌هایی نمی‌توانند شیعیان را تحت تأثیر قرار دهند.^۳ در مدت ده ماهه حضور امام در بغداد، سه گزارش و رویداد، بیانگر سوء ظن دستگاه حکومت و حامیان آن به امام جواد (علیه السلام) است.

یکم: هنگام حضور امام در بغداد، درباره برخی مسائل فقهی اختلاف‌هایی پیش آمد. از جمله درباره اندازه قطع دست سارق، میان فقها اختلاف پیش آمد و جلسه‌ای با حضور فقها در این باره تشکیل شد. برخی همچون ابن ابی دؤاد، قاضی رسمی حکومت، نظرشان بر این بود که در سرقت،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱؛ استرآبادی، تأویل الایات الظاهره، ص ۷۹۸.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۰.

دست دزد تا میج یا فراتر از آن قطع می شود؛ اما امام جواد (علیه السلام) با استناد به آیات و سخنی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حد سرقت را تا ریشه انگشتان ذکر کرد و همین حکم پذیرفته شد.^۱ همچنین در موضوع حکم راهزنان مسیر حُجاج و نا امن کنندگان راهها از فقها سؤال شد و آنان پاسخ های خود را مطرح کردند؛ امام نیز مورد توجه بود و نظری نیز خواسته شد که بر پاسخ تفصیلی امام توجه و بدان عمل شد.^۲ امام در این باره به معتصم فرمود: اگر راهزنان کسی را نکشته و مالی را سرقت نکرده اند و فقط راه را نا امن کرده اند، تنها به حبس گرفتار می شوند؛ چنانچه افزون بر نا امنی دست به قتل نیز زده باشند، به قتل می رسند، اما اگر فراتر از این بر ایجاد نا امنی و قتل، اموال را نیز سرقت کرده باشند، دست و پایشان برخلاف^۳ قطع شده سپس به دار آویخته می شوند.^۴

اظهار نظرهای دقیق امام جواد (علیه السلام) در مسائل فقهی، منجر به بروز حسادت ها از سوی کسانی همچون ابن ابی دؤاد شد که خود از صاحب منصبان حکومتی بودند، این افراد می کوشیدند تا معتصم را به امام جواد (علیه السلام) بدگمان سازند و علیه او دست به تباری زده و خطرهای توجه کردن معتصم به امام را برای کیان حکومت عباسی گوشزد کنند.

دوم: در همین فضا گاه طرفداران خلافت به امام جواد (علیه السلام) توهین می کردند. عُمر بن فَرْج رُخْجی که در عصر متوکل والی مکه و مدینه شد و بر علویان بسیار سخت می گرفت، در عصر امام جواد (علیه السلام) در دربار عباسی حضور داشت و از هواداران حکومت بود، یک بار در برابر سخنی که امام بدو گفت، امام را متهم به مستی کرد، امام علیه او دعا کرد و از خدا خواست او را به از دست دادن مال و اسارت مبتلا کند.^۵ چنین نیز شد و متوکل در سال ۲۳۳ او را به حبس انداخت و اموالش را گرفت.^۶

سوم: در این بحبوحه، امام جواد (علیه السلام) از سوی دستگاه حکومت، متهم به نافرمانی و شورش شد. یک بار معتصم به نزدیکان خود فرمان داد علیه امام شهادت دهند که وی قصد شورش داشته است. معتصم، امام (علیه السلام) را به مجلس فرا خواند و از ایشان پرسید: که آیا می خواسته علیه

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. منظور دست چپ و پای راست یا دست راست و پای چپ است.

۴. همان جا.

۵. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹۶.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۹.

وی شورش کند، امام انکار کرد؛ اما نزدیکان معتصم شهادت دادند که وی چنین قصدی داشته و نامه‌های ساختگی امام به غلامانش را در این زمینه نشان دادند.^۱

این سه گزارش نشان از چالش میان دستگاه حکومت و امام جواد علیه السلام دارند. به جهت همین سیاست‌ها، امام به شدت در معرض آسیب از سوی مخالفان و رقیبان بود، تصمیم به مسموم کردن امام جواد علیه السلام در این فضا، از جمله کارهایی بود که حامیان خلافت در صدد آن برآمدند.^۲

وضعیت علمی فرهنگی

امام جواد علیه السلام در مدت امامت هفده ساله خویش، در بازه زمانی سال‌های ۲۰۳ تا ۲۲۰ ق، به فعالیت‌های علمی و فرهنگی نیز مشغول بود. در این دوره رخداد‌های فرهنگی و علمی بسیاری در جهان اسلام به‌ویژه در مرکزیت آن روی دادند. نسلی از دانشمندان بنام جهان اسلام در این عصر می‌زیستند که هریک برای شکوفایی دانش‌های اسلامی تلاش بسیاری به انجام رساندند.

مأمون که نخستین حاکم هم‌عصر امام جواد علیه السلام، با دغدغه‌های فکری و فرهنگی، فعالیت‌هایی را سامان داد. تأسیس بیت الحکمه در بغداد از سوی مأمون در سال ۲۱۷ ق و ترجمه کتاب‌های گوناگون از زبان‌های دیگر به زبان عربی نشانگر اوج فعالیت‌های علمی و شادابی و نشاط فرهنگی بود. مأمون همچنین یک سال بعد در سال ۲۱۸ ق، پیگیر مباحث دامنه داری درباره ماهیت کتاب آسمانی قرآن و خلق آن شد و تنش‌های فرهنگی مختلفی را در قلمرو حکومت پدید آورد. در همین سال گرایش خرم‌دینی و حرکت‌های ملی و محلی رواج بیشتر و حامیان بسیاری پیدا کردند.

در قرن سوم هجری که دو دهه اول آن هم‌زمان با فعالیت‌های علمی امام جواد علیه السلام بود، دانشمندان برجسته‌ای در عرصه‌های مختلف علمی درخشیدند و علوم مختلف مانند فقه، حدیث، تفسیر، کلام، تاریخ و جغرافیا به رشد و بالندگی رسیدند.

برخی دانشمندان قرن سوم در عرصه‌های مختلف علمی که عصر امام جواد علیه السلام را درک کرده و فعالیت‌ها و تلاش‌های فرهنگی امام علیه السلام می‌توانست ناظر به رفتارهای آنها باشد، به شرح ذیل اند:

متکلمانی چون ضرار بن عمرو (م ۱۹۰ ق)، اصم (م ۲۰۰ ق)، بشر بن مُعْتَمِر (م ۲۱۰ ق)،

۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۰؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۲۴.

۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۱۷.

ثُمَّامَة بن أَشْرَس (م ۲۱۳ق)، بِشْر مُرِیسی (م ۲۱۸ق)، ابراهیم نَظَّام (م ۲۲۵ق)، ابوالهذیل عَلاَف (م ۲۲۶ق). همه اقشار علمی در این عصر فعالیت می‌کردند؛ در عرصه حدیث کتاب‌هایی همچون المصنّف عبدالرزاق (م ۲۱۰ق) و المصنّف ابن ابی شیبّه (م ۲۳۵ق) تولید شدند و صحاح سته اهل سنت که مهم‌ترین متون حدیثی آنان هستند، در همین قرن، پایه‌گذاری و تولید شدند.

در میدان فقه، محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ق) و نیز احمد بن حنبل (م ۲۴۰ق) از بنیان‌گذاران مذاهب فقهی اهل سنت در همین دوره به فعالیت پرداختند.

در عرصه تاریخ و سیره، نویسندگانی همچون واقدی (م ۲۰۷ق) نویسنده مغازی، ابن هشام (م ۲۱۸ق) پالایش‌کننده سیره، ابن سعد (م ۲۳۰ق) صاحب الطبقات الکبری و خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق) نویسنده تاریخ که همه هم‌عصر امام جواد علیه السلام بودند، فعالیت‌های علمی خود را توسعه دادند.

در این شرایط امام جواد علیه السلام، فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود را سامان داد و توانست در برابر حرکت‌های فرهنگی دیگر، به فعالیت‌های علمی و فرهنگی امامیه جهت داده، مسیر آنان را از دیگران متمایز سازد.

قیام‌های ضد عباسی

در عصر امامت امام جواد علیه السلام قیام‌هایی از سوی علویان به وقوع پیوستند. سیاست کلی امام در برابر قیام‌ها، عدم جانبداری و حمایت نکردن به صورت مستقیم و آشکارا بود. از این رو، برای امام درباره این قیام‌ها، رفتار و سخنی به ثبت نرسیده است. تنها درباره یک قیام که مربوط به دوره‌های پیشین بود و در عصر امام جواد علیه السلام از موضوعیت خارج شده بود، اظهار نظری از ایشان ثبت شده است. امام درباره عظمت و بزرگی قیام فخر که در سال ۱۶۹ق رخ داد، فرمود: بعد از حادثه کربلا، هیچ حادثه‌ای برای ما بزرگ‌تر و سنگین‌تر از حادثه فخر روی نداده است.^۱ مهم‌ترین این قیام‌ها بدین شرح‌اند:

قیام عبد الرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ق در یمن و نیز قیام محمد بن قاسم علوی

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

در طالقان به سال ۲۱۹ق، که شعار هر دو قیام، "الرضا من آل محمد" بود.^۱ از قیام‌های این دوره، قیام مردم قم در سال ۲۱۰ق، به منظور کاهش مالیات بود، مردم قم در این قیام، شکست خورده و خراج مضاعفی از ایشان ستانده شد. در این قیام، یحیی بن عمران، بزرگ اهل قم، کشته شد.^۲ تاریخ‌نویسان ارتباطی میان این قیام و امام جواد (علیه السلام) برقرار نکرده‌اند، ولی با توجه به گرایش شیعی مردم قم و حضور یحیی بن عمران (وکیل امام جواد (علیه السلام)) در این قیام، می‌توان حدس زد که امام (علیه السلام) در جریان قیام قرار داشته است. دعای امام جواد (علیه السلام) برای اهل قم در پاسخ نامه علی بن مهزیار و دعا برای رهایی از مشکلات و گشایش و فراخی در زندگی با این عبارت: «خَلَّصَهُمُ اللَّهُ وَفَرَّجَ عَنْهُمْ»،^۳ می‌تواند ناظر به وضعیت نابسامان اهل قم بوده باشد که پس از قیام، دامنگیر آنان شده بود. براساس گزارش طبری، در ادامه این قیام، در سال ۲۱۴ق، قم به رهبری جعفر بن داوود قمی برخاست که این قیام نیز ناکام ماند،^۴ دو سال بعد، رهبر قیام در سال ۲۱۶ق، بار دیگر حرکتی را سامان داد که به دستگیری و اعدام او منجر شد.^۵

افزون بر قیام‌های یاد شده، حکومت بغداد معارضانی نیز داشت و شورش‌های دیگری نیز در قلمرو حکومت عباسی به وقوع پیوستند. قیام رُطَها (کارگران و کولی‌ها) در سال ۲۰۵ق، آغاز قیام بابک خرم‌دین در سال ۲۰۵ق، در دوره امامت امام جواد (علیه السلام) به وقوع پیوست. درباره این قیام‌ها موضع خاصی به صراحت از امام ثبت نشده است.

پرسش‌ها

- دسته بندی‌های شیعیان در آغاز امامت امام جواد (علیه السلام) را بررسی کنید.
- پاسخ‌های امام جواد (علیه السلام) در باب شبهه سن ایشان در آغاز امامت را بنویسید.
- سیاست‌های معتصم در برابر امام جواد (علیه السلام) را توضیح دهید.
- وضعیت علمی و فرهنگی عصر امام جواد (علیه السلام) را تشریح کنید.
- سیاست کلی امام در باب قیام‌های عصر خویش را بیان کنید.

۱. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۵۹۳؛ همان، ج ۹، ص ۷.

۲. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۶۱۴؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۰.

۴. طبری، تاریخ، ج ۸، ص ۶۲۲.

۵. همان، ص ۶۲۲ و ۶۲۶.

درس یازدهم

فعالیت‌های امام جواد علیه السلام

در این درس فعالیت‌های امام جواد علیه السلام در سه عرصه مطالعه و بررسی می‌شوند. امام جواد علیه السلام سازمان وکالت را که از سوی ائمه پیشین پایه‌گذاری شده بود، توسعه و نظم دوباره بخشید. به تربیت و پرورش اصحاب خود پرداخت و در زمینه نقل روایات و میراث پیشینیان نقش ایفا کرد و میراث علمی درخوری در زمینه‌های مختلف به یادگار گذاشت.

حفظ نهاد وکالت

نظام و سازمان وکالت که از سوی امامان پیشین علیه السلام پایه‌گذاری شده بود، در عصر امام جواد علیه السلام توسعه و نظم بیشتری یافت. امام جواد علیه السلام از این نظام استفاده شایانی برد و ارتباط خود با شیعیان در قلمروهای جغرافیایی گوناگون را بدین وسیله توسعه داد. ارتباط امام جواد علیه السلام با ایرانیان از همین طریق برقرار بود. وکیلانی که در ساختار این نظام فعالیت می‌کردند افزون بر جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی، مانند خمس، زکات، نذورات و هدایای شیعیان و ارسال آن برای امام، نقش علمی دینی و نیز ارشاد و انتقال خواسته‌های شیعیان به امام را نیز برعهده داشتند و واسطه میان امام و شیعیان بودند. ارتباط‌ها در نظام وکالت بیشتر مکاتبه‌ای بود و این به جهت پرهیز از حساسیت‌های حکومت و التزام به نهان کاری و تقیه بود. سازمان وکالت در این عصر چندین نقش را ایفا می‌کرد که عبارت‌اند از: نقش مالی، نقش ارتباطی و نقش علمی و ارشادی.

نظام و سازمان وکالت در عصر امام جواد علیه السلام، فعال بود، ساماندهی و تنظیم روابط مالی

میان شیعیان و امام به دست وکلا بود. خمس از جمله مواردی بود که در جامعه شیعه درباره چگونگی و شمول آن اختلاف بود. برخی نمی دانستند حق امام در این زمینه چیست.^۱ امام در این زمینه وکلا را توجیه می کرد که نمونه آن تأکید و راهنمایی آن حضرت بر دریافت خمس در چندین نامه به علی بن مهزیار است.^۲ امام به وکیلان نامه نوشته و به ایشان می فرمود: خمس را برای وی ارسال کنند چنان که به محمد بن فرج چنین نامه ای نوشت.^۳

زمینه رقابت و سوء استفاده های مالی در میان وکیلان وجود داشت. چنان که در منطقه همدان در برابر ابراهیم بن محمد همدانی، نضر و ایوب بن نوح دو رقیب وی بودند، که امام خود برای حل مشکل وارد شد و ابراهیم را وکیل اصلی خویش معرفی کرد.^۴ در قم نیز رقابت و نزاعی میان دو فرستاده امام، میمون و مسافر درباره گردآوری وجوه رخ داد. زکریا بن آدم که وکیل اصلی امام در قم بود، با توجه به این درگیری ها، وجوه گردآوری شده را نزد خود نگه داشت و برای امام نفرستاد که با تذکر و فرمان امام جواد (علیه السلام) به وظیفه خود عمل کرد و اموال را به مدینه فرستاد.^۵

منابع در شرح حال ده نفر از اصحاب امام جواد (علیه السلام) به عهده دار بودن وکالت از سوی امام اشاره کرده اند. ۱. ابراهیم بن محمد همدانی، وکیل همدان؛ ۲. ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری، وکیل بغداد؛ ۳. زکریا بن آدم قمی، وکیل قم؛ ۴. صالح بن محمد بن سهل، متولی اوقاف قم؛ ۵. صفوان بن یحیی بجلی، سابری فروش،^۶ وکیل کوفه؛ ۶. عبد الرحمان بن حجاج بجلی، وکیل بغداد؛ ۷. عبد العزیز بن مهتدی اشعری قمی، وکیل قم؛ ۸. علی بن

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵.
۲. طوسی، همان جا؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۷.
۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰.
۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۱.
۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۶.
۶. طوسی، رجال، ص ۴۰۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۱.
۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۸.
۸. نوعی پارچه ارزشمند.
۹. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷.
۱۰. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.
۱۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳؛ جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۵۰۱.

مهزیار اهوازی، وکیل اهواز؛^۹ محمد بن فرج رُحَجی، وکیل بغداد^{۱۰} و یحیی بن ابی عمران، وکیل قم.^۳

تربیت شاگردان

امام جواد (علیه السلام) اهل بیت و اصحاب خویش را به عنوان حامیان اسلام و ارکان اصلی جامعه اسلامی معرفی می‌کرد.^۴ بر مراجعه مردم به اصحاب خوش نام و ثابت قدم خویش تأکید می‌داشت و راه آن را دیدار و گفت و شنود با اصحاب که در خط اهل بیت (علیهم السلام) پایدار بودند، معرفی می‌کرد^۵ و از اصحاب می‌خواست از برگزاری جلسه‌های خصوصی میان خود دریغ نکنند و پیوسته جلسات میان خود را برپا دارند.^۶

راویانی که به صورت مستقیم از امام جواد (علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند و میراث علمی امام را به آیندگان رسانده‌اند، براساس شمارش استاد عطاردی، ۱۲۱ نفر هستند. در میان ایشان، راوی پر حدیث از امام جواد (علیه السلام) یافت نمی‌شود. تعدادی از اصحاب امام (علیه السلام) که در نقل و گسترش میراث علمی ائمه (علیهم السلام) نقش و سهم درخور توجهی داشته‌اند، روایاتشان از امام جواد (علیه السلام) اندک است. از جمله ایشان حسین بن سعید اهوازی است که راوی روایت از امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است و نامش در اسناد روایات بسیاری به چشم می‌خورد، با این حال، تنها یک روایت به صورت مستقیم از امام جواد (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین حسن بن محبوب سراد (م ۲۲۴ق) که پر حدیث، از بزرگان محدثان شیعه و دارای تألیفات بود، براساس منابع موجود هیچ روایتی از امام جواد (علیه السلام) نقل نکرده است. همچنین وضعی محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ق) و حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ق) که عصر امام جواد (علیه السلام) را درک کرده؛ اما روایتی از آن حضرت نقل نکرده‌اند. در میان اصحاب امام جواد (علیه السلام) نویسنده و مؤلف کتاب بسیار بود که بیانگر سطح بالای

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۶۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷؛ طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۶۹.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۵. صدوق، مصادقه الاخوان، ص ۳۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱.

۶. صدوق، همان، ص ۳۲.

علمی اصحاب آن حضرت است. ۶۹ تن از یاران امام جواد علیه السلام تألیف و کتاب داشتند. احمد بن محمد بن خالد برقی، از اصحاب امام جواد علیه السلام، کتاب‌های بسیاری نوشت و در سال ۲۷۴ق، درگذشت.^۱ اسماعیل بن مهران سکونی، آثاری همچون «الاهلیجیه و النوادر» را نوشت^۲ و احمد بن عبد الله بن عیسی اشعری قمی، نسخه‌ای از امام جواد علیه السلام داشت.^۳

مباحث و موضوعات حدیثی و فقهی بیشترین سهم را در میان نوشته‌های اصحاب ائمه علیهم السلام داشتند و در رده بعد موضوعات کلامی مورد توجه بودند. مباحث کلامی در عصر امام جواد علیه السلام از موضوعات مطرح جامعه بودند و اصحاب امام جواد علیه السلام، در این عرصه فعالیت داشتند. برخی اصحاب امام جواد علیه السلام که در این عرصه گام نهادند، عبارت‌اند از:

علی بن عبد الله قمی که از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بود و کتاب: الاستطاعة علی مذاهب اهل العدل را تألیف کرد.^۴

محمد بن حسین بن ابوالخطاب همدانی کوفی (م ۲۶۲ق)، متکلم بود و کتاب‌های: المعرفة، التوحید، الرد علی اهل القدر و الامامه را نوشت.^۵

محمد بن خالد برقی قمی که در دانش اخبار و ایام عرب سر رشته داشت، کتاب علم الباری را نوشت.^۶

یعقوب بن یزید بن حماد سلمی، معروف به یعقوب که کتاب البداء را نوشت.^۷

میراث علمی امام

امام جواد علیه السلام به‌رغم عمر ۲۵ ساله خویش، در بازه زمانی هفده ساله رسیدن به امامت تا شهادت (۲۰۳ تا ۲۲۰ق)، تلاش علمی گسترده‌ای را به انجام رساند. از جمله مهم‌ترین رخدادهای علمی عصر امام، جریان ترجمه متون در این دوره بود. با تأسیس دارالحکمه در سال

۱. طوسی، رجال، ص ۳۹۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸، ۵۶ و ۲۶۰.

۳. حلی، رجال، ص ۲۰؛ نجاشی، رجال، ص ۷۳.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۰۴.

۵. همان، ص ۴۰۷.

۶. برقی، رجال، ص ۵۵؛ نجاشی، رجال، ص ۳۳۵؛ شامی، سبیل الإرشاد، ص ۲۲۴.

۷. نجاشی، همان، ص ۳۱۳.

۲۰۴ق، از سوی مأمون، ترجمه متون مختلف اوج گرفت و علوم رایج در سرزمین روم و ایران به زبان عربی ترجمه شدند. نهضت ترجمه تأثیر بسیاری بر فضای فرهنگی و علمی آن عصر گذاشت و ترجمه متون عقلی و فلسفی می‌توانست تأثیر مستقیمی بر باورها و اعتقادهای مسلمانان نهاده و نظام فکری و آموزشی ایشان را دستخوش تغییر کند و به‌گونه‌ای بیت‌الحکمه رقیب اهل بیت (علیهم السلام) در جریان آموزش و فعالیت‌های فرهنگی قلمداد می‌شد. از این رو، برخی اصحاب ائمه با تالیف کتاب‌هایی به مقابله با وضعیت فرهنگی جدید رفتند. فضل بن شاذان کتاب الرد علی الفلاسفه را در این فضای فرهنگی نگاشت.^۱

میراث‌دار ائمه پیشین (علیهم السلام): دانشی که امام جواد (علیه السلام) در جامعه شیعی منتشر می‌کرد، مستند به امامان معصوم (علیهم السلام) پیش از خود بود و امام جواد (علیه السلام) میراث‌دار علوم ائمه پیشین (علیهم السلام) به شمار می‌رفت. او احادیث مسندی را از نیاکان خویش نقل می‌کرد و سلسله سند آن را به امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رساند.^۲ در برخی موارد نیز این روایات به امام باقر (علیه السلام) منتهی می‌شدند.^۳ به نوشته‌های برجای مانده از امامان معصوم پیشین (علیهم السلام) اعتنای تمام داشت و آنها را ترویج می‌کرد. برخی احادیث نقل شده از امام جواد (علیه السلام) از مجموعه‌ای به نام کتاب علی (علیه السلام) است. امام با استناد به این کتاب، سخنان و سیره امام علی (علیه السلام) را نقل می‌کرد.^۴ ابراهیم بن ابی‌محمود خراسانی می‌گوید: یک بار با کتاب‌هایی از امام رضا (علیه السلام) نزد امام جواد (علیه السلام) رفته است. امام جواد (علیه السلام) با اشتیاق کتاب‌ها را قرائت کرد و بر چشم خود نهاد و گفت این خط پدرم است. امام برای ابراهیم که این کتاب‌ها را آورده بود، بهشت را ضمانت کرد.^۵

امام جواد (علیه السلام) کتاب‌هایی را که در اختیار شیعیان قرار داشت، واریسی و بررسی می‌کرد. احمد بن ابی‌خلف که پدر رضاعی امام جواد (علیه السلام) بود چون بیمار شد، امام جواد (علیه السلام) بر بالین وی آمد و کتاب یوم و لیل یونس بن عبدالرحمان را در کنار وی دید و آن را برگ به برگ و تا آخر مطالعه کرد و سه بار بر نویسنده آن یونس، رحمت فرستاد.^۶

۱. همان، ص ۳۰۷.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۵۳.

۴. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۵۹.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۷.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۰.

امام جواد علیه السلام در امور دینی مرجع شیعیان به شمار می‌رفت و دانشمندان شیعی، علوم دینی خود را بر امام عرضه می‌کردند و آن حضرت ایشان را راهنمایی و علومشان را تصحیح می‌کرد. از امام جواد علیه السلام به عنوان آگاه‌ترین فرد به علوم نیاکان خویش، سؤال می‌شد و سخن وی پذیرفته همگان بود.^۱

آثار و موارث علمی: میراث علمی بر جای مانده از امام، روایاتی هستند که از ایشان در منابع بر جای مانده‌اند. از سخنان امام و مکتوبات ایشان که بیشتر در قالب نامه بوده‌اند در شمار موارث امام یاد می‌شود.

روایات: مجموع روایات بر جای مانده از امام جواد علیه السلام و درباره امام جواد علیه السلام که در مسند الامام الجواد علیه السلام، از سوی استاد عزیز الله عطاردی گرد آمده است، ۵۱۹ گزارش و روایت است. از این تعداد، ۴۳۴ روایت مربوط به سخنان ایشان است که بخشی از آن به نقل از نیاکان آن حضرت و بخشی دیگر فرمان‌های خود آن حضرت هستند.^۲ روایات مربوط به احکام ۱۰۴ روایت؛ روایات کلامی مربوط به توحید، نبوت و امامت، نود روایت؛ روایات اخلاقی، ۱۱۰ روایت‌اند:

تعداد روایات بر جای مانده از امام جواد علیه السلام نسبت به امام رضا کاهش داشته و تقریباً یک چهارم آن است؛ زیرا روایات بر جای مانده از امام رضا علیه السلام حدود ۲ هزار روایت است؛ اما نسبت به امام پس از خود، امام هادی علیه السلام یکسان است؛ زیرا تعداد احادیث بر جای مانده از وی و درباره او، براساس شمارش عطاردی، ۵۱۹ گزارش و روایت و در شمارش، برابر با احادیث بر جای مانده از امام جواد علیه السلام است.

اندک بودن روایات می‌تواند مربوط به سن اندک امام جواد علیه السلام در دوران امامت باشد. هرچند دوران امامت ایشان هفده سال طول بوده است؛ اما به دلیل سن کم، مراجعه به ایشان کمتر بوده است. امام جواد علیه السلام به دلیل همین شرایط تا ده سالگی و براساس برخی گزارش‌های دیگر تا شانزده سالگی (و ۸ سال پس از آغاز امامت ایشان) تمایلی به آشکار شدن امامت خود نداشت.^۳ همچنین مدت عمر امام جواد علیه السلام ۲۵ سال بود که نسبت به ائمه دیگر علیهم السلام بسیار کمتر بود. روایات امام جواد علیه السلام در منابع اهل سنت راه نیافته‌اند؛ از این رو، در میان اهل سنت برخی

۱. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۲۳.

۲. ر.ک: جمعی از پژوهشگران، موسوعة کلمات الامام الجواد علیه السلام.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۳؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹۱.

جایگاه علمی امام جواد (علیه السلام) را نپذیرفته‌اند. فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در کتاب *نهاية العقول في دراية الاصول* درباره جایگاه علمی سه امام جواد، هادی و عسکری (علیهم السلام) تردید می‌کند. او معتقد است با اینکه امام جواد (علیه السلام) و دو امام بعدی در دوره رشد علوم در جهان اسلام می‌زیسته‌اند؛ اما از ایشان دانشی بروز نیافته و هیچ تصنیف سودمندی از خود به یادگار نگذاشته‌اند.^۱

ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) نیز درباره دانش امام جواد (علیه السلام) همین نظر را دارد و در *منهاج السنه* بر این مسئله تأکید کرده است. او معتقد است از امامان پس از امام کاظم (علیه السلام)، برخلاف امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) هیچ اثری در منابع حدیثی و فقهی اهل سنت یافت نمی‌شود و ایشان مورد رجوع بزرگانی همچون، شافعی و احمد بن حنبل نبوده‌اند، و دانشی از ایشان در جامعه مسلمانان بروز نیافته است.^۲ قضاوت این دو نفر براساس منابع تدوین شده از سوی اهل سنت است؛ زیرا از امام جواد (علیه السلام) در منابع حدیثی اهل سنت تنها یک روایت نقل شده است؛^۳ و حال آنکه روایات امام جواد (علیه السلام) در منابع شیعی نقل شده و ارتباطات علمی او بیشتر با اصحاب خود بوده است و کمتر در مجامع علمی اهل سنت مجال بروز یافته است.

به‌رغم اینکه امام جواد (علیه السلام)، تنها شش سال اول عمر خویش را در کنار پدر به سر برد، تعداد روایاتی که وی از نیاکان خویش نقل می‌کند، درخور توجه‌اند، نقل این موارد می‌توانسته متکی بر نوشته‌ها و میراث مکتوب بر جای مانده از نیاکان آن حضرت باشد.

میراث فقهی: تعداد روایات فقهی امام، ۱۷۵ روایت برآورد شده است.^۴ امام استنباط‌ها و نظریات فقهی خود را برای مجامع بیان می‌کرد، چنان‌که در زمان معتصم درباره حد سارق و اینکه دست سارق از کجا قطع می‌شود، میان فقها اختلاف شد، معتصم نظر امام جواد (علیه السلام) را جویا شد و آن حضرت قطع دست سارق را از محل اتصال انگشتان به کف دست دانست و برای این نظر خود به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که مواضع سجده را هفت عضو بدن و از جمله کف دست دانسته بود و نیز با استناد به آیه: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾^۵ که مراد همان هفت عضو است، استدلال کرد.^۶

۱. فخر رازی، *نهاية العقول في دراية الاصول*، ج ۴، ص ۵۶۵.

۲. ابن تیمیه، *منهاج السنه*، ج ۲، ص ۴۶۱؛ همان، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. ر.ک: نوروزی، روایات اهل بیت در منابع اهل سنت، ص ۱۷۷.

۴. ر.ک: ابطحی، *مستدرک عوالم العلوم و المعارف*، ج ۲۳، ص ۳۷۱.

۵. جن، ۱۸.

۶. عیاشی، *تفسیر*، ج ۱، ص ۳۱۹.

امام در روش فقهی خود، چنانچه از رسول خدا ﷺ و ائمه پیشین (علیهم السلام) سخن و تقریری رسیده بود، بدان استناد می‌کرد، نمونه آن درباره مردی است که اعمال حج را پس و پیش انجام داده بود، امام جواد (علیه السلام) با استناد به پاسخ رسول خدا ﷺ به گروهی که چنین اشتباهی کرده بودند، حرجی بر ایشان ندانست.^۱

فقه‌های شیعه بر روایات نقل شده از امام جواد (علیه السلام)، استناد کرده و در استنباط‌های فقهی خود از آنها بهره گرفته و براساس آنها فتوا داده‌اند. منابع جدید نمونه‌هایی از این استنادات را که بالغ بر ۲۵ مورد هستند گرد آورده‌اند.^۲

پرسش‌ها

- سازمان وکالت در عصر امام جواد (علیه السلام) چه نقش‌هایی ایفا می‌کرد؟ توضیح دهید.
- نام دو تن از وکلای امام جواد (علیه السلام) را بیان کنید.
- سهم کدام یک از موضوعات دینی در میان نوشته‌های اصحاب ائمه (علیهم السلام) بیشتر بود؟ نام ببرید.
- چند روایت از امام جواد (علیه السلام) برجای مانده است؟ و چه نسبتی با روایات امام قبل و بعد از ایشان دارد.
- روش فقهی امام جواد (علیه السلام) در بهره‌گیری از موارث امامان پیش از خود چه بود؟ توضیح دهید.

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۰۴.

۲. قرشی، حیات الامام الجواد، ص ۱۲۰.

درس دوازدهم

شخصیت، شهادت

در این درس تاریخ و اخبار مربوط به شهادت امام جواد علیه السلام و فضائل آن حضرت بررسی خواهد شد. ابن ابی دؤاد، امّ فضل و معتمد، از جمله افرادی هستند که در این زمینه نقش داشته‌اند. بخشی از فضائل امام کراماتی هستند که از ایشان بر پایه دانش و توانایی آن حضرت صادر شده‌اند. همچنین این فضائل مورد اعتراف دانشمندان اهل سنت همچون جاحظ قرار گرفته‌اند.

شخصیت و عظمت امام جواد علیه السلام

برای امام جواد علیه السلام کرامات و مناقبی نقل شده است. کرامات نقل شده برای امام جواد علیه السلام که منابع کهن از آن به عنوان معجزات و دلایل یاد کرده‌اند متنوع‌اند و مجموع روایات مربوط به کرامات آن حضرت بدون تکرار ۷۷ روایت هستند. کرامات امام جواد علیه السلام به دو دسته کرامات بر پایه علم و دانش و کرامات بر پایه توان و قدرت تقسیم می‌شوند. آگاهی به زبان حیوانات^۱ و آگاهی از باطن و درون افراد^۲ از نمونه‌های نوع اول و سخن گفتن در نوزادی^۳ و طی الارض^۴ از نمونه‌های نوع دوم‌اند.

کرامات و معجزات امام جواد علیه السلام هرچند در منابع کهن یافت می‌شوند؛ اما این موارد اندک بوده و در منابع بعدی گسترش یافته‌اند. افزون بر توسعه کرامات، منابع قرن پنجم به بعد عنوان

۱. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۲۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۳.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۱۷.

۴. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحیره، ص ۸۵؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۳۹۹.

مستقلی را برای دلائل و معجزات امام جواد علیه السلام تعریف کرده‌اند؛ حال آن که در کتاب‌های نخستین، کرامات، به صورت پراکنده یاد شده‌اند. دو کتاب دلائل الامامه طبری و الخرائج و الجرائح قطب راوندی به صورت گونه‌ای گسترده به نقل روایات کرامت‌های امام پرداخته‌اند.

منزلت

نویسندگان اهل سنت به عظمت و بزرگی امام جواد علیه السلام اشاره کرده‌اند؛ جاحظ (م ۲۵۰ق) که خود عصر امام جواد علیه السلام را درک کرده است، در رساله فضل هاشم علی عبد شمس که سخنان هواداران و مخالفان بنی هاشم را گزارش می‌کند، از قول موافقان بنی هاشم، امام جواد علیه السلام و خاندان او را از خانواده‌های برجسته عرب که هریک عالم و زاهد و شجاع و بخشنده بودند، معرفی کرده است.^۱ خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، شرح حال امام جواد علیه السلام را آورده و سه حدیث با سند کامل از ایشان نقل کرده است.^۲ ابن خلکان (م ۶۸۱ق) نگاه مثبتی به امام جواد علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام دارد و شرح حال مختصری از امام جواد علیه السلام را در کتاب خود درج کرده و یک حدیث از ایشان را که سندش به امام علی علیه السلام می‌رسد، نقل کرده است، این حدیث درباره سفارش‌های اخلاقی رسول اکرم به امام علی علیه السلام هنگام اعزام ایشان به یمن است.^۳ منابع بعدی مانند الوافی بالوفیات صفدی (م ۷۶۴ق) و مرآة الجنان یافعی (م ۷۶۸ق) نیز تحت تأثیر وی، همان مطالب را تکرار کرده‌اند.^۴

شهادت امام جواد علیه السلام

منابع زمان شهادت امام جواد علیه السلام را به اتفاق سال ۲۲۰ق، بیان کرده‌اند. در مورد ماه و روز شهادت، نیز اقوال مختلفی وجود دارد. کهن‌ترین منبعی که زمان شهادت امام را ذکر کرده المقالات و الفرق، از سعد اشعری (م ۳۰۱ق) است که وفات امام را آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ق، نوشته است،^۵ همین نظر را نوبختی (م ۳۱۰ق) و کلینی (م ۳۲۹ق) نیز نقل کرده‌اند^۶ و پذیرفته

۱. جاحظ، فضل هاشم علی عبد شمس، ص ۴۵۳، مندرج در الرسائل السياسية.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۴. یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۴۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵.

۵. اشعری، المقالات و الفرق، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

شده است. اما دو روایت محمد بن سنان و محمد بن سعد، زمان‌های دیگری را ذکر کرده‌اند. براساس روایت محمد بن سنان،^۱ امام جواد روز سه‌شنبه، ششم ذی‌حجه سال ۲۲۰ق، رحلت کرد.^۲ روایت محمد بن سعد (سعید)^۳ نیز پنجم ذی‌حجه را زمان شهادت دانسته است.^۴ وصیت‌نامه مکتوبی که امام جواد (علیه‌السلام) نوشته و سه تن از اصحاب آن حضرت؛ احمد بن ابی‌خالد، جوانی و نصر خادم، بر آن شهادت داده‌اند، دارای تاریخ یک‌شنبه سوم ذی‌حجه سال ۲۲۰ق، است.^۵ تاریخ وصیت‌نامه قرینه‌ای است بر صحت زمان‌هایی که شهادت امام را پنجم، یا ششم ذی‌حجه ثبت کرده‌اند.

براساس تاریخ‌های پذیرفته شده در این نوشته در باب ولادت (۱۵ رمضان سال ۱۹۵ق) و شهادت امام جواد (علیه‌السلام) (۳۰ ذی‌قعدة سال ۲۲۰ق)، مدت عمر امام ۲۵ سال و دو ماه و پانزده روز بوده است. برخی نیز مدت عمر امام را ۲۴ سال نوشته‌اند که صحیح نیست.^۶ درباره چگونگی، چرایی و عاملان شهادت امام جواد (علیه‌السلام)، سه گزارش و خبر در دست است، این اخبار همه نقش اصلی را در این واقعه برای معتصم ثبت می‌کنند که با استفاده از واسطه‌هایی خواسته شیطانی خویش را محقق کرده است. این اخبار بدین شرح‌اند:

۱. تحریک ابن‌ابی‌دؤاد: براساس یک گزارش، در مجلسی با حضور فقها و از جمله ابن‌ابی‌دؤاد (م ۲۴۰ق) قاضی القضاة معتصم، درباره حکم فقهی محل قطع انگشتان دست سارق بحث شد، معتصم نظر امام (علیه‌السلام) را بر دیگر نظرها ترجیح داد. همین مسئله موجب احساس خطر ابن‌ابی‌دؤاد شد که نظرش پذیرفته نشد. وی نزد معتصم درباره پیامدهای این‌گونه رفتار که موجب تقویت شیعیان می‌شود به معتصم هشدار داد. معتصم تحت تأثیر سخنان او به یکی از دبیرانش فرمان مسموم کردن امام را داد، او نیز با اصرار، امام را به خانه خود دعوت و ایشان را مسموم کرد.

۱. محمد بن سنان از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیه‌السلام) بوده و از وی حدود ۹۶۹ روایت در کتب اربعه نقل شده است.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳. منابع رجالی درباره محمد بن سعد (سعید) گزارشی نداده‌اند؛ ولی شیخ طوسی او را صالح و مستقیم المذهب شمرده است (طوسی، رجال، ص ۴۴۰). او غیر از محمد بن سعد کاتب واقفی (م ۲۳۰ق) است.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۷.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. ابن‌ابوالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۰.

این روایت را نخستین بار عیاشی (م ۳۲۰ق) در تفسیر خویش از «زرقان، صاحب ابن ابی دؤاد» نقل کرده است و منابع بعدی به نقل از عیاشی گزارش کرده‌اند.^۱

۲. انتقام امّ فضل همسر امام جواد (علیه السلام): جعفر بن مأمون و معتصم در صدد توطئه بر ضد امام جواد (علیه السلام) و قتل او بودند و چون می‌دانستند امّ فضل همسر امام جواد (علیه السلام) که خواهر جعفر بود، با همسرش اختلاف دارد، او را برای مسموم کردن امام (علیه السلام) تحریک کردند. اختلاف امّ فضل با امام بر سر این بود که امام از همسر دیگرش، مادر امام علی النقی (علیه السلام) صاحب فرزند شده بود و به او توجه بیشتری می‌داشت، غیرت و حسادت زنانه امّ فضل که صاحب فرزند نشده بود او را به انتقام واداشت و با دادن انگور رازقی سمی، یا با دستمال آلوده آن حضرت را به شهادت رساند.

این روایت نخست در اثبات الوصیه بدون سند آمده است و منابع بعدی مانند عیون المعجزات و دلائل الامامه طبری نیز شبیه آن روایت را با تفاوت‌هایی نقل کرده‌اند.^۲ منابع دیگری نیز به مسموم شدن امام به دست همسرش امّ فضل اشاره کرده‌اند.^۳

۳. توطئه معتصم: معتصم با احترام، امام جواد (علیه السلام) و امّ فضل را از مدینه به بغداد فرا خواند. شربت پرتقال مسمومی را آماده کرد و از داروغه‌اش - اشناس ترک - خواست که آن را به امام بخوراند، اشناس نیز با اصرار چنین کرد و امام را مسموم ساخت.^۴ در این گزارش به دلیل اقدام معتصم برای شهادت امام اشاره‌ای نشده است و احتمالاً با گزارش اول یکی باشد. شیخ صدوق مسموم شدن امام را به معتصم نسبت می‌دهد.^۵ البته تحریک ابن ابی دؤاد و امّ فضل می‌توانست منشأ تصمیم معتصم برای مسموم کردن امام باشد.

به‌رغم گزارش‌های یاد شده که تصریح بر مسمومیت امام دارند؛ اما از نظر شیخ مفید، خبری که بتواند این موضوع را ثابت کند در دسترس نیست.^۶ دو قرینه می‌تواند مؤید درگذشت

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹ به نقل از او: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۵۲، ماحوزی، البرهان، ج ۱، ص ۳۲؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵.
 ۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۷؛ ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۹، طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹۵؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷.
 ۳. ابن همام اسکافی، منتخب الأنوار، ص ۸۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۱.
 ۴. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸ به نقل مناقب ابن شهر آشوب.
 ۵. ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۸۰.
 ۶. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

غیر عادی امام جواد (علیه السلام) باشد: ۱. اول، عمر کوتاه امام و اینکه هیچ گونه سابقه بیماری برای آن حضرت گزارش نشده است؛^۱ ۲. تلاش حکمرانان اموی و عباسی برای حذف رقبای خود که ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین برخی از این موارد را بر شمرده است. امامان شیعه و از جمله امام جواد (علیه السلام) پیوسته در معرض دشمنی حاکمان عباسی بودند و دستگاه حکومت ایشان را در قامت رقیب می دید و برای حذف ایشان برنامه ریزی می کرد.^۲

هنگامی که امام جواد (علیه السلام) در بغداد مسموم شد، مدتی در بستر بیماری بود. در این مدت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری هر روز صبح به محل استقرار امام آمده و از خادم وی احوال ایشان را جویا و از وضعیت بیماری آن حضرت مطلع می شد. در این مدت نماینده و فرستاده امام، اخبار و پیام ها را به خادمان امام منتقل می کرد. چنان که در همین هنگام، خبر جانشینی فرزندش را به خادم خود خیرانی توسط نماینده اش گوشزد کرد.^۳

فرزند امام جواد (علیه السلام)، علی بن محمد الهادی (علیه السلام) که در این زمان شش/هشت ساله بود در مدینه اقامت داشت. نماز بر امام جواد (علیه السلام) را هارون بن ابی اسحاق که همان واثق، هارون بن محمد (م ۲۳۲ق) فرزند معتصم است خواند.^۴ محل دفن امام در مقابر قریش بغداد و در کنار قبر جدش موسی الکاظم (علیه السلام) است که اینک به کاظمین شناخته می شود.

پرسش ها

- روایات مربوط به تاریخ شهادت امام جواد (علیه السلام) را بررسی کنید.
- نقش ابن ابی دؤاد در شهادت امام جواد (علیه السلام) را توضیح دهید.
- نظر شیخ مفید درباره شهادت امام جواد (علیه السلام) را توضیح دهید.
- تعداد کرامات ثبت شده برای امام جواد (علیه السلام) را ذکر کنید و انواع آنها را بنویسید.
- نظر جاحظ درباره فضائل امام جواد (علیه السلام) را تشریح کنید.

۱. تنها یک گزارش درباره بیماری امام جواد (علیه السلام) در مدینه وجود دارد. امام (علیه السلام) در مدینه شکم درد داشت که ابراهیم

بن ابی البلاد وکیل وی، این درد را به جهت نوشیدن شربت خاصی می دانست (کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۱۶).

۲. بنگرید: بررسی نظریه شیخ مفید درباره شهادت امام جواد (علیه السلام)، ص ۴۷۵، مندرج در مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد، ص ۴۷۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۷؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۳.

پیوست. سالشمار امام جواد علیه السلام

سن	موضوع	سال
۱۲ سال پیش از تولد امام جواد علیه السلام	شهادت امام کاظم علیه السلام	۱۸۳
۱۲ سال پیش از تولد امام جواد علیه السلام	آغاز امامت امام رضا علیه السلام	۱۸۳
۱۲ سال پیش از تولد امام جواد علیه السلام	سن امام رضا در آغاز امامت ۳۵ سال علیه السلام	۱۸۳
۱	گفتگوی امام رضا علیه السلام با ابن قیاما درباره لزوم فرزند دار بودن مدعی امامت	۱۹۴
۱	ولادت	۱۹۵
۳	معرفی به عنوان جانشین پدر	۱۹۷
۴	سفر به مکه همراه پدر - پایان حکومت امین - آغاز حکومت مأمون	۱۹۸
۸	سفر به مرو برای دیدار پدر؛ نامزدی با ام فضل	۲۰۲
۹	شهادت پدر - اجتماع بزرگان شیعه در مدینه و پاسخ امام به پرسش ها	۲۰۳
۱۰	درگذشت هشام بن محمد کلبی	۲۰۴
۱۱	آغاز نافرمانی بابک خرم دین	۲۰۵
۱۳	قیام عبد الرحمن بن احمد علوی در یمن	۲۰۷
۱۳	درگذشت واقدی، مغازی نویسنده	۲۰۷
۱۶	قیام مردم قم برای کسر خراج و مالیات	۲۱۰
۱۷	عقد با ام فضل	۲۱۱
۱۷	شرکت در مراسم حج	۲۱۲
۱۸	ازدواج با کنیز خود (مادر امام هادی)؛ اظهار خلق قرآن از سوی مأمون و تفضیل امام علی علیه السلام	۲۱۲
۱۹	نگارش نامه آزادی عبد الله بن مبارک	۲۱۳
۲۰	متولد شدن علی النقی فرزند امام جواد علیه السلام	۲۱۴
۲۰	شرکت در مراسم حج	۲۱۵
۲۰	تأسیس بیت الحکمه از سوی مأمون	۲۱۵
۲۱	حرکت مأمون برای جنگ با رومیان؛ ازدواج با ام الفضل	۲۱۵
۲۱	بازگشت از تکریت و شرکت در مراسم حج	۲۱۵
۲۳	صلح میان رومیان و مأمون	۲۱۷
۲۳	مرگ محمد بن ابی عمیر	۲۱۷
۲۴	ماجرای محنت	۲۱۸
۲۴	وفات مأمون در ماه رجب و آغاز خلافت معتصم	۲۱۸
۲۴	شرکت در مراسم حج	۲۱۸
۲۵	قیام محمد بن قاسم علوی در طالقان	۲۱۹
۲۵	احضار به بغداد در محرم سال ۲۲۰ق	۲۲۰
۲۵	مأموریت افشین برای جنگ با بابک خرم دین - اقامت امام جواد علیه السلام در بغداد به مدت ده ماه	۲۲۰
۲۵	تأسیس سامرا	۲۲۰
۲۵	شهادت امام جواد علیه السلام	۲۲۰
	مدت امامت امام جواد هفده سال	۲۲۰

درس سیزدهم

امام هادی علیه السلام از ولادت تا امامت

پس از بررسی زندگانی امام جواد علیه السلام در بخش پیشین، در این بخش به زندگانی امام هادی علیه السلام خواهیم پرداخت. در درس نخست، زندگانی امام هادی علیه السلام از ولادت تا آغاز امامت بررسی خواهد شد. موضوعاتی چون: تولد، القاب، بستگان، مهم‌ترین حوادث دوران خردسالی، ازدواج آن حضرت و جایگاه همسر امام هادی علیه السلام در این درس مطالعه و بررسی خواهند شد.

تولد و کودکی

امام هادی علیه السلام بنا بر قول مشهور، در نیمه ماه ذی‌حجه سال ۲۱۲ ق، به دنیا آمد.^۱ درباره زمان ولادت ایشان اقوال دیگری نیز وجود دارند؛ اما با مقایسه گزارش‌ها و عبارت‌های تاریخی در منابع شیعه و اهل سنت به نظر می‌رسد همان قول مشهور اعتبار بیشتری دارد.^۲ نام محل ولادت امام هادی علیه السلام را مدینه یا صریا گفته‌اند.^۳ که البته چون صریا بخشی از مدینه یا در آن زمان در کنار شهر مدینه بوده، هر دو تعبیر «مدینه» و «صریا» درباره مکان ولادت ایشان درست است. ابن شهر آشوب بدون مشخص کردن اعراب کلمه صریا، آن را محل ولادت

-
۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
 ۲. برای مقایسه و بررسی بیشتر اقوال در این باره، ر. ک: مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، ص ۴۸۳-۴۹۵.
 ۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

امام هادی (علیه السلام) معرفی کرده^۱ و گفته است: مکانی بود که سه میل (حدود پنج کیلومتر) با مدینه فاصله داشت و امام کاظم (علیه السلام) آن را بنا نهاده بود.^۲ برخی منابع نام این مکان را «صربا»^۳ یا «صیداء»^۴ ضبط کرده‌اند، که اشتباه یا ناشی از تصحیف است. البته برخی تعبیر «صربا» را با معنای آن، که از «الصرب» گرفته شده و به معنای محل خانه‌های اندک است، موافق دانسته‌اند.^۵ اما این تعبیر با نام شناخته شده برای این مکان هماهنگی ندارد. با این حال، این تعبیر اشتباه «صربا» به برخی نگاشته‌های معاصران نیز راه یافته است^۶ و پس از ترجمه به فارسی، چون به اشتباه ترجمه شده، به شکل «صرب»^۷ معرفی شده است در حالی که مکانی به این نام در مدینه یا نزدیکی آن وجود ندارد. همچنان که گاه بدون توجه به ترکیب عربی آن، «بصریا»، در اثر ترجمه نادرست، به شکل «بصریا» به برخی نوشته‌های فارسی معاصر نیز راه یافته،^۸ و به عنوان نام مکان یا قصری در مدینه دانسته شده است،^۹ در حالی که حرف «باء» در ابتدای کلمه «بصریا» جزء این نام نیست، بلکه «باء» حرف جر و به معنای «فی» بوده که به «صربا» وصل شده و به شکل «بصریا» درآمده و به معنای «در صربا» است و در حقیقت نام آن مکان همان «صربا» است.

نام، کنیه و القاب

زمانه، شرایط، محدودیت‌ها، ویژگی‌ها، برخی خصوصیات اخلاقی و مجموعه عواملی از این دست سبب شده‌اند تا امام هادی (علیه السلام) با نام‌ها، کنیه‌ها، القاب، خطاب‌ها و اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم دیگری خوانده شود. این تعدد در نام‌ها، القاب و تعبیرهای مختلف برای یاد کردن از آن حضرت، هرچند نشان دهنده گستره وجودی ایشان است؛ اما از سوی دیگر، دست‌کم در برخی موارد نشان دهنده شرایط بسیار پیچیده، محدودیت‌ها و دشواری‌های بسیاری نیز هست

۱. ابن شهر آشوب، همان‌جا.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵؛ همو، مصباح المتهجد، ص ۸۲۰.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۰.

۵. ر.ک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، پاورقی ۱، ص ۵۶.

۶. معروف حسنی، سیرة الائمة الاثني عشر، ج ۳، ص ۴۵۱.

۷. مقدسی، زندگانی دوازده امام (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۴۷۱.

۸. ر.ک: مظفری (ورسی)، مادران چهارده معصوم (علیهم السلام)، ص ۲۰۵؛ سامانی، مناسبات اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان، ص ۴۰۱.

۹. نجفی، ترجمه اثبات الوصیه، ص ۴۳۱.

که نشان می‌دهند در برخی موارد حتی شناسایی آن حضرت به نام، می‌توانسته خطرهایی را برای آن حضرت یا خانواده ایشان ایجاد کند که به اقتضای آن زمان حتی به نام آن حضرت اشاره نمی‌شده است و تنها با عنوان «مردی علوی» از آن حضرت یاد می‌کردند.^۱

با این حال نام امام هادی (علیه السلام) «علی» و کنیه ایشان «ابوالحسن» است و گفته‌اند جز این، کنیه دیگری نداشت.^۲ در اصطلاح روایت و حدیث به ایشان «ابوالحسن ثالث» می‌گویند.^۳ چرا که پیش از ایشان، کنیه امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) نیز «ابوالحسن» بود که آن دورا به ترتیب «ابوالحسن اول» و «ابوالحسن ثانی» می‌خوانند. البته کنیه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز ابوالحسن بود؛^۴ اما در فضای روایت و حدیث از این کنیه ایشان کمتر استفاده می‌شود.

لقب‌های امام دهم (علیه السلام) را هادی، عالم، نجیب، امین، مؤتمن، طیب، عسکری، فقیه،^۵ دلیل، موصّح، رشید، شهید، وفی، خالص، متقی،^۶ مرتضی، متوکل،^۷ ناصح، فتّاح،^۸ نقی،^۹ راشد، سدید^{۱۰} و ماضی^{۱۱} آورده و ایشان را فقیه عسکری خوانده‌اند.^{۱۲} لقب مشهور آن حضرت، همان «هادی» است؛ هرچند برخی گفته‌اند لقب آن حضرت در میان شیعیان «هادی» است؛^{۱۳} اما برخی منابع بدون اشاره به قید شیعه یا اهل سنت، مشهورترین لقب آن حضرت را «هادی»^{۱۴} و برخی نیز عسکری دانسته‌اند.^{۱۵} برخی منابع اهل سنت لقب مشهورتر آن حضرت را «متوکل»

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. همان‌جا؛ در روایتی مفصل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نام‌های ائمه (علیهم السلام) از جمله به نام امام هادی (علیه السلام) اشاره شده است (ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۴؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۶۷).

۴. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۵.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۱۱.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۰۵؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۴۷۲.

۸. ابن طلحه شافعی، همان‌جا.

۹. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۳.

۱۰. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۳۳.

۱۱. طریحی، جامع المقال، ص ۱۸۵.

۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۰۵.

۱۳. دیاربکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۳۴۱.

۱۴. شبلنجی، نورالابصار، ص ۳۳۴.

۱۵. سمعانی، الانساب، ج ۴، ص ۱۹۵.

دانسته‌اند؛^۱ اما گفته‌اند امام هادی (علیه السلام) به یارانشان فرموده بود که از میان القاب یاد شده، ایشان را با لقب «متوکل» نخوانند؛ زیرا این لقب با لقب متوکل، خلیفه عباسی معاصر ایشان یکی بود.^۲ بنا بر این، مشهور بودن آن حضرت به متوکل پذیرفته نیست، بلکه با مرور منابع متعدد، به‌ویژه منابع اهل سنت، به نظر می‌رسد لقب «عسکری» برای آن حضرت بیشتر به کار رفته است.^۳

به علاوه آنکه لقب «عسکری» اختصاص به امام حسن عسکری (علیه السلام) ندارد و امام هادی (علیه السلام) را نیز با لقب «عسکری» می‌شناسند. البته در صورتی که لقب «عسکری» به تنهایی به کار رود، به‌ویژه در منابع شیعی، منظور امام حسن عسکری (علیه السلام) است.

در باره علت شهرت این دو امام به «عسکری» نیز اقوالی گفته‌اند. بنا بر نقل مشهور، عسکری منسوب به «عسکر سرّ من رای» است که چون معتصم به سبب کثرت افراد نظامی‌اش در بغداد به این نقطه انتقال یافت، به آنجا عسکر گفتند.^۴ افزون بر القاب یادشده، «ابن الرضا» عنوان دیگری است که امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) را به آن می‌شناسند^۵ و بدیهی است که برای مشخص کردن مصداق آن، در صورت نیاز قرینه و نشان تمایزی می‌آورند.

بستگان

مادر امام هادی (علیه السلام) کنیزی از اهل مغرب بود^۶ که نام او را سمانه،^۷ مدنب، غزاله المغربیه، حویث،^۸ متفرشه المغربیه،^۹ حدیث، غزال،^{۱۰} سوسن،^{۱۱} جمانه،^{۱۲} شمامه،^{۱۳} و

۱. ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. همان‌جا؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۲۷۷.

۳. برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۱.

۴. سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۳۰۰.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۳.

۶. بدین سبب برخی منابع نام وی را با پسوند «مغربیه» آورده‌اند (ر.ک: ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۷۲۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۶۸).

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹.

۸. ابن ابی الثلج، تاریخ الائمه (در ضمن مجموعه نفیسه)، ص ۲۶.

۹. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۳.

۱۰. حسینی، تاریخ اهل البیت، ص ۱۲۴.

۱۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸.

۱۲. میرخواند، روضة الصفاء، ج ۳، ص ۵۵.

۱۳. اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۶۴.

حدیثه^۱ نیز گفته‌اند. گذشته از آنکه در برخی از این موارد قطعاً تصحیف یا اشتباه صورت گرفته است، مادر امام هادی (علیه السلام) را به «سیده» نیز می‌شناسند و کنیه‌اش «أُمُّ الْفَضْلِ» است.^۲ به نظر می‌رسد مشترک بودن لقب «عسکری» برای هر دو امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) سبب شده تا در برخی منابع، مادر امام هادی (علیه السلام) و مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در برخی موارد با نام‌های مشترک معرفی شوند و به همین سبب، حتی برخی از همین اختلاف‌ها در نام‌ها، که بدانها اشاره شد، درباره هر دو مطرح شده است.

البته براساس نقلی غیرمعتبر، مادر آن حضرت دختر مأمون بوده است،^۳ که شاید شباهت کنیه مادر آن حضرت با «أُمُّ الْفَضْلِ» دختر مأمون و همسر دیگر امام جواد (علیه السلام) سبب این اشتباه شده باشد، یا برخی مورخان با استفاده از این مشابهت در کنیه، از روی عمد، این اشتباه را القا کرده و در صدد تطهیر و تبرئه أُمِّ الْفَضْلِ، همسر ناشایست امام جواد (علیه السلام) برآمده باشند.

مادر امام هادی (علیه السلام) دارای جایگاه برجسته‌ای بود به گونه‌ای که امام هادی در گزارشی مادر خود را، چنین ستوده و فرموده است:

«مادرم به حق من عارف است و او از اهل بهشت است. شیطان سرکش به او نزدیک نمی‌شود و مکر هیچ ستمگر لجوجی به او نمی‌رسد و در پیشگاه خداوندی که هیچ‌گاه نمی‌خوابد حفظ می‌شود. او از مادران صدیقان و صالحان عقب نمی‌افتد».^۴

امام هادی (علیه السلام) تنها یک همسر داشت چنان که برخی منابع بر آن تأکید کرده و گفته‌اند: امام هادی (علیه السلام) تنها یک همسر داشت^۵ که کنیزی اُمّ ولد^۶ بود.^۷ نام همسر آن حضرت را حدیث،^۸ سوسن،^۹

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۹.

۲. ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۷۲۱.

۳. ر.ک: دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۷؛ میرخواند، روضه الصفی، ج ۳، ص ۲۱۱۸.

۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۱۰؛ ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۷۲۱.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷، به نقل از: المصباح کفعمی؛ اما در چاپ موجود از المصباح این مطلب یافت نشد.

۶. ام ولد به کنیزی می‌گویند که از صاحب خود دارای فرزند شده باشد.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۸. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۳.

۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰۲.

سمانه،^۱ سلیل،^۲ اسما،^۳ حدیثه و حربیه،^۴ سقوس، شکل،^۵ و عسفان^۶ آورده‌اند. برخی گفته‌اند نام او عسفان بود و امام هادی (علیه السلام) وی را حدیث نامید.^۷ با این حال برخی نام سلیل را درست‌تر دانسته‌اند.^۸

از برخی گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که دست‌کم تا دو سال پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) مادر بزرگوار آن حضرت و همسر امام هادی (علیه السلام)، نقش بسیاری در سامان دادن به امور شیعیان و مراجعات آنان داشته است.^۹

هرچند در تعداد فرزندان امام هادی (علیه السلام) و به دنبال آن در نام آنان اختلاف است؛ اما بنا بر مشهور، از امام هادی (علیه السلام) چهار پسر به نام‌های حسن (امام عسکری (علیه السلام))، حسین، محمد، جعفر و یک دختر به نام عایشه باقی ماند،^{۱۰} که پس از این معرفی خواهند شد. اما برخی برای آن حضرت شش پسر و سه دختر نام برده‌اند. از این رو نام‌های موسی، علی، فاطمه و بُرْهَه را اضافه کرده‌اند.^{۱۱} برخی منابع نام دختر آن حضرت را عالیّه^{۱۲} و عَلَیّه^{۱۳} هم آورده‌اند که بعید نیست نام عایشه تصحیفی از این دو نام بوده و از منابع اهل سنت به منابع شیعی راه یافته باشد. به جز امام عسکری (علیه السلام) از دیگر فرزندان ایشان اطلاع چندانی در دست نیست. شیخ عباس قمی، حسین، پسر امام هادی (علیه السلام) را سیدی بزرگوار و بلند مرتبه معرفی کرده و سبب آن را چنین گفته است: امام هادی (علیه السلام)، وی و امام حسن عسکری (علیه السلام) را با تشبیه به جد بزرگوارشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، سبطین می‌خواند. حسین از زهاد و عبّاد زمان بود که به

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۱.

۲. حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۷.

۳. ابن ابی الثلج، تاریخ الائمه (در ضمن مجموعه نفیسه)، ص ۲۶.

۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۷.

۵. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۲۴.

۶. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۹.

۷. همان جا.

۸. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

۹. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۸.

۱۰. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۲.

۱۱. فخر رازی، الشجرة المبارکة، ص ۵۷.

۱۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۷.

۱۳. قمی، منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۸۹۰.

امام هادی (علیه السلام) از ولادت تا امامت ۱۴۱

امامت برادرش امام عسکری (علیه السلام) نیز اقرار داشت و بنا بر قول معروف در کنار امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) در سامرا به خاک سپرده شده است.^۱

پسر دیگر آن حضرت، سید محمد نیز کنیه اش ابوجعفر است و به داشتن جایگاه بالا و بلند مرتبه شهرت دارد. پسر دیگر امام هادی (علیه السلام)، جعفر نام داشت که همانند پسر حضرت نوح (علیه السلام) بود و به سبب آنکه به ناحق ادعای امامت کرد و مردم را گمراه ساخت، جعفر کذاب (دروغگو) لقب گرفت البته از توقیعی از ناحیه مقدسه چنین برمی آید که جعفر توبه کرد.^۲

پرسش‌ها

- نام زادگاه امام هادی (علیه السلام) و اقوال مختلف در این باره را بررسی کنید.
- آیا لقب عسکری برای امام هادی (علیه السلام) نیز به کار می‌رود؟ علت آن را بیان کنید.
- درباره علت اشتراک نام مادر امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) در برخی منابع توضیح دهید.

- نقش همسر امام هادی (علیه السلام) را پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) بیان کنید.
- کدام یک از فرزندان امام هادی (علیه السلام) کذاب (دروغگو) لقب گرفت و چرا؟

۱. همان‌جا.

۲. ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۰.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس چهاردهم

دوران امامت امام هادی علیه السلام

پس از بیان مهم‌ترین حوادث دوران کودکی امام هادی علیه السلام، در این درس به مهم‌ترین حوادث دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. نصوص مربوط به امامت آن حضرت، وضعیت سیاسی عصر امام هادی علیه السلام و رفتار آن حضرت با خلفای معاصر خویش، قیام‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌ها و وضعیت فرهنگی در این دوره در درس حاضر بررسی و تحلیل خواهند شد.

امامت

پس از شهادت امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام به امامت رسید. با توجه به آنکه به امامت رسیدن در سن کودکی درباره امام جواد علیه السلام مسئله‌ای حل شده بود، به امامت رسیدن امام هادی علیه السلام در هشت سالگی مشکلی پدید نیاورد. از این رو، پس از شهادت امام جواد علیه السلام کسانی که معتقد به امامت ایشان بودند، به امامت امام هادی علیه السلام معتقد شدند؛ به جز تعداد اندکی که به برادر امام هادی علیه السلام به نام موسی بن محمد گرایش پیدا کردند؛ اما پس از زمانی اندک آنان نیز موسی را ترک کرده و امامت امام هادی علیه السلام را پذیرفتند.^۱

امامت امام هادی علیه السلام همانند دیگر امامان علیهم السلام با نص بر امامت ایشان از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام پیشین به اثبات رسید. این نصوص را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول، نصوصی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره همه امامان علیهم السلام از جمله امام هادی علیه السلام وجود دارند؛ از جمله این روایات، حدیث مشهور لوح است که در آن به نام هریک از امامان علیهم السلام و نام مادرشان

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۷.

از جمله نام امام هادی علیه السلام و نام مادرشان تصریح شده است.^۱ دسته دوم، نصوص و روایاتی هستند که از امامان پیشین درباره امامان بعدی از جمله امام هادی علیه السلام نقل شده‌اند؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سه نام محمد، علی و حسن پشت سر هم (به‌عنوان امام) قرار گرفتند چهارمین آنان همان امام قیام‌کننده (امام زمان علیه السلام) است.^۲ در این روایت همچنان که پیداست امام صادق علیه السلام به نام امام هادی علیه السلام و اینکه ایشان فرزند امام جواد علیه السلام و پدر امام حسن عسکری علیه السلام است، تصریح کرده‌اند.

دسته سوم، نصوصی‌اند که از امام پیشین درباره امام بعدی در دست هستند. در این باره نقل شده است که اسماعیل بن مهران هنگامی که امام جواد علیه السلام را نزد معتصم فراخواندند، نزد آن حضرت رفت و درباره امامت پس از ایشان پرسید و آن حضرت فرمود: در این سفر باید بر من ترسید، پس از من امامت برعهده پسر، علی است.^۳

اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام هادی علیه السلام

وضعیت سیاسی

دوران زندگی امام هادی علیه السلام با شماری از حاکمان عباسی معاصر بود و این دوره را باید به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله نخست که امام هادی علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارشان، امام جواد علیه السلام، بوده است. این دوره به مدت حدود هشت سال (از سال ۲۱۲ تا ۲۲۰ ق) با حکومت مأمون و معتصم معاصر بوده است. اما مرحله دوم دوران امامت امام هادی علیه السلام با دوره حکومت شش حاکم عباسی به ترتیب ذیل معاصر بوده است:

معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)

معتصم، فرزند هارون الرشید بود و محمد نام داشت که در سال ۱۸۰ یا ۱۷۸ ق، به دنیا آمد و در سال ۲۱۸ ق به خلافت رسید. معتصم نخستین خلیفه عباسی بود که تُرکان را وارد دیوان دولت کرد.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۱.

معتصم به روش مأمون به تفتیش عقاید مردم درباره خلق قرآن پرداخت و مردم رنج و مشقت بسیاری در این باره متحمل شدند. او بسیاری از دانشمندان را به سبب همین موضوع به قتل رساند و احمد بن حنبل را در سال ۲۱۹ق، برای همین مسئله تازیانه زد.^۱ با تسلط ترکان بر امور نظامی و دیوانی، ۷۰ هزار نظامی ترک بغداد را مورد تاخت و تاز قرار دادند و برای مردم شهر مزاحمت ایجاد کردند.^۲ از این رو، برخی مردم به معتصم شکایت کردند و او نیز سامرا را برای انتقال مرکز حکومت انتخاب کرد.^۳ وی ترکان را از بغداد به سامرا برد و مردم شهر از آزار آنان رها شدند.^۴ مردم وقتی شهر جدید را دیدند خوشحال شدند که از آزار ترکان خلاصی یافته‌اند و آنجا را «سُرْمَن رَأَى» نامیدند؛ یعنی «خوشحال شد کسی که آن را دید».^۵ معتصم در ربیع الاول سال ۲۲۷ق، از دنیا رفت.

واثق (۲۲۷-۲۳۲ق)

پس از معتصم فرزند او واثق به حکومت رسید. او در ماه شعبان سال ۱۹۶ق، به دنیا آمد و در ربیع الاول سال ۲۲۷ق، به خلافت رسید. در سال ۲۲۹ق، واثق دستور داد همه کاتبان دولتی را به زندان ببندازند. وی آنان را جریمه کرده و از هر کدام پول بسیاری گرفت.^۶ در سال ۲۳۱ق، نامه‌ای به امیر بصره رسید که در آن دستور داده شده بود همه ائمه جماعت و مؤذنان را درباره خلق قرآن مورد امتحان قرار دهند. واثق در این مسئله دقیقاً از پدر خود پیروی می‌کرد؛^۷ اما در اواخر حکومت از این کار دست برداشت.^۸

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۵۲.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۶۳.

۶. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۲۷۸. درباره سبب این کار گفته‌اند که واثق کارجدش هارون الرشید را که بر سر اختلاف با برمکیان درباره مبلغ یک کنیز و ماجرای آن رخ داد تأیید کرد؛ برای اطلاع بیشتر، ر. ک: همان جا و طبری، تاریخ، ج ۹، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۷. ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۴۰۸.

۸. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

متوکل (۲۳۲-۲۴۷)

پس از واثق، جعفر پسر معتصم، معروف به متوکل به خلافت رسید. وی از ابتدای خلافت به عقاید اهل سنت و جماعت (یا همان اهل حدیث در مقابل معتزله) اظهار تمایل کرده، محنت خلق قرآن را برطرف و در سال ۲۳۴ق، دستوری در این زمینه به سراسر قلمرو اسلامی صادر کرد.^۱ درباره متوکل گفته‌اند: مردی غرق در لذت‌ها و نوشیدن شراب بوده است. او ۴ هزار «سریه» داشت (سریه به کنیزی گفته می‌شد که از وی به‌عنوان معشوقه استفاده شود).^۲ علی بن جهم گوید: متوکل بسیار شیفته و شیدای کنیزی به نام «قیحه» بود. او کنیزی زیبا بود که از باب نام‌گذاری به ضد شی نام او را قبیحه گذاشته بودند و همو مادر معتز، خلیفه آینده شد.^۳

متوکل به بغض و کینه نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اهل بیت و شیعیان آن حضرت معروف بود. چندان که گفته‌اند اگر می‌شنید کسی به آنان علاقه دارد اموال او را غصب می‌کرد یا او را به قتل می‌رساند.^۴ احضار امام هادی (علیه السلام) از مدینه به سامرا نیز در زمان متوکل صورت گرفت.

متوکل در اقدامی دیگر توطئه‌ای برای کشتن امام هادی (علیه السلام) ترتیب داد که البته موفق نشد.^۵ سرانجام متوکل جان خود را بر سر دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) از دست داد. گفته‌اند متوکل ندیمی به نام «عَبَّادَه مَحْنَث» داشت؛ وی در مجلس متوکل، زیر لباس خود متکائی بر شکم می‌بست و دستار از سر بی موی خود برمی‌داشت و در برابر متوکل می‌رقصید و آوازه‌خوانان هم‌صدا چنین می‌خواندند: «این مرد طاس با شکم بزرگش آمده تا خلیفه مسلمانان شود». آنان مقصودشان از این جمله کنایه و به‌سخره گرفتن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. متوکل اهل می‌گساری بود و خنده‌های مستانه سر می‌داد. در یکی از روزها که عَبَّادَه طبق معمول به دلچک بازی خود مشغول بود، منتصر، پسر متوکل، در مجلس حضور داشت، وی از دیدن این برنامه ناراحت شد و با اشاره، عَبَّادَه را تهدید به مرگ کرد. عَبَّادَه از ترس ساکت شد. چون متوکل از علت آن پرسید عَبَّادَه برخاست و علت را بیان کرد. در این هنگام منتصر نیز به پاخواست و گفت: ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این شخص ادای او را در می‌آورد و مردم می‌خندند، پسرعموی تو،

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۳.

۲. همو، ص ۳۷۷.

۳. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۴. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۲۰.

۵. ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۰۲.

بزرگ خاندان تو و مایه افتخار توست. اگر خود می خواهی گوشت او را بخوری بخور، اما اجازه نده این سگ و امثال او از آن بخورند. متوکل در پاسخ او شعری زشت به زبان آورد و او را ساکت کرد، اما همین باعث شد منتصر، پدر خود متوکل را در سال ۲۴۷ ق، به قتل برساند.^۱

منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق)

پس از متوکل، پسرش محمد، مشهور به منتصر در شوال سال ۲۴۷ ق، و پس از قتل پدر به خلافت رسید و دو برادر خود معتز و مؤید را از ولایت عهدی برکنار کرد. درباره او گفته اند: عدل و انصاف را در میان رعیت آشکار کرد و فردی کریم و بردبار بود. از این رو دل های مردم برخلاف ترسی که از منتصر داشتند به سوی او گرایش یافت؛ اما منتصر نتوانست بیش از شش ماه از خلافت خود بهره ای ببرد.

منتصر، به آل ابی طالب بسیار نیکی می کرد. او بر خلاف پدرش، دوستی با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندان او را آشکار ساخت و به مردم دستور داد به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروند و به علویان که در زمان پدرش در بیم و وحشت به سر می بردند، ایمنی داد. منتصر در زمان کوتاه حکومتش سه اقدام مهم انجام داد: ۱. فدک را به علویان پس داد؛ ۲. موقوفات علویان را به آنان بازگرداند؛ ۳. «صالح بن علی» والی مدینه را که با بنی هاشم بدرفتاری می کرد، برکنار ساخت و به جای او علی بن الحسین را بدین منصب گمارد و به او توصیه کرد که از نیکی و خدمت به بنی هاشم دریغ نورزد؛ اما از آنجا که دوران خلافت منتصر کوتاه بود، پس از وی باز اختناق و فشار از سر گرفته شد.

مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق)

پس از منتصر، احمد پسر معتصم بن هارون عباسی، برادر متوکل، معروف به مستعین، به حکومت رسید. فرماندهان لشکر بعد از مرگ منتصر، مستعین را به خلافت برگزیدند؛ اما ترکان همین که دیدند وی باغر ترک قاتل متوکل را تبعید کرد و وصیف و بغا، دو تن از فرماندهان بزرگ ترک را کشت، خلافت او را انکار کردند. به همین دلیل مستعین از ترکان هراس داشت و مقر خلافت خود را از سامرا به بغداد منتقل کرد. ترکان به او پیام دادند و معذرت خواستند و اعلام

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۵.

خضوع و سرافکندگی کرده، از او خواستند به سامرا باز گردد؛ اما وی خواسته آنان را نپذیرفت. به همین دلیل آنان به زندان حمله ور شدند و معتز را از زندان بیرون آورده، با او بیعت و مستعین را از خلافت خلع کردند. سپس معتز سپاه بزرگی برای جنگ با مستعین گرد آورد. حکومت مستعین بیش از چهار سال و چند ماه طول نکشید. مستعین در آغاز سال ۲۵۲ ق خود را از خلافت خلع کرد و به شهر واسط تبعید شد و نه ماه در آنجا تحت نظر مردی امین محبوس بود، سپس به سامرا فرستاده شد.^۱

معتز پیکری را سوی احمد بن طولون فرستاد تا او نزد مستعین برود و او را به قتل برساند؛ اما احمد بن طولون در پاسخ به خدا سوگند یاد کرد که هرگز دست خود را به خون اولاد خلفا آلوده نخواهد ساخت. بدین سان معتز، سعید حاجب را برای کشتن مستعین فرستاد و وی در سوم شوال همان سال وی را در ۳۱ سالگی سر برید.^۲

معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)

پس از مستعین، محمد فرزند متوکل، معروف به معتز به خلافت رسید. او در سال ۲۳۲ ق، به دنیا آمد و در نوزده سالگی برای خلافت با او بیعت شد. تا قبل از او کسی در چنین سنی به خلافت نرسیده بود. معتز در برابر ترکان بسیار ضعیف نشان می داد و همچون بازیچه ای در دست آنان بود. روزی گروهی از بزرگان ترک نزد او رفته و از او خواستند تا سهم آنان را از بیت المال بدهد تا با صالح بن وصیف جنگ کنند. معتز از آنان می ترسید؛ اما از آنجا که در بیت المال او پولی نبود از مادر خود قبیحه خواست تا پولی به او بدهد و او آن را خرج آنان کند؛ اما مادر او از روی خست آن پول را به او نداد. از این رو آنان بر خلع او از خلافت اجتماع کرده و او را به خلع از حکومت مجبور ساختند. پس محمد بن واثق را که معتز به بغداد تبعید کرده بود، به سوی دارالخلافه سامرا، فرا خواندند و معتز خلافت را تسلیم او ساخت و با او بیعت کرد. معتز پس از برکناری از مقام خلافت به طرز عجیب و مشکوکی به قتل رسید.

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۷.

۲. همان جا.

ضعف دستگاه حکومت و علل آن

دستگاه خلافت عباسی در اثر عوامل متعددی از سال‌ها پیش و به‌ویژه پس از دوران مأمون رو به ضعف و سستی نهاده بود و همواره با چالش‌ها، دشواری‌ها و درگیری‌های داخلی و خارجی روبه‌رو بود. برخی عواملی که سبب ضعف آنان بود از این قرارند:

– فساد و عیاشی دربار: متوکل و درباریان وی چنان غرق عیاشی و شهوترانی بودند که برخی گزارش‌های تاریخی، حمله به مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) و تخریب آن را در اثر تأخیر در وصال متوکل به زنان هرزه دانسته‌اند؛^۱

– اختناق و نارضایتی مردم: در زمان برخی حاکمان معاصر امام هادی (علیه السلام) به‌ویژه در زمان متوکل، اختناق و فشار بر مردم، به‌ویژه فشار بر علویان و شیعیان به شدت بالا گرفت و این نارضایتی عمومی را در پی داشت.

– شورش‌ها و نهضت‌ها: در زمان امام هادی (علیه السلام) فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی حکومت عباسی چنان شد که به جز علویان، مردم دیگر نیز به اعتراض و مخالفت با دستگاه خلافت برخاستند. در سال ۲۲۷ق، قیسی‌ها (قبائل منسوب به قیس عیلان از عدنان و از قبائل شمالی)^۲ در دمشق دست به شورش زدند و با افراد حکومت واثق درگیر شدند که در اثر آن هزار و ۵۰۰ نفر از قیسی‌ها و سیصد نفر از افراد واثق کشته شدند.^۳ در سال ۲۳۰ق، واثق، بغای کبیر را برای سرکوب اعرابی که در اطراف مدینه به غارت پرداخته بودند به آنجا فرستاد. در سال ۲۳۱ق، گروهی از کردها در اصفهان، جبال و فارس فساد کردند، از این رو وصیف ترک برای تعقیب آنان به آن نواحی رفت. وی پانصد تن از آنان را که در میان‌شان کودکان خردسال نیز وجود داشتند به اسارت گرفت و زندانی کرد و در مقابل این کار ۷۵ هزار دینار و یک شمشیرجایزه گرفت.^۴ در سال ۲۴۸ق، مردم حمص بر ضد کیدر بن عبیدالله که عامل مستعین بود شوریدند و او را از حمص بیرون راندند. در سال ۲۵۰ق، نیز بار دیگر اهل حمص و گروهی از قبیله کلب بر حاکم خود، فضل بن قارن برادر مازیار بن قارن، شوریدند و او را کشتند؛^۵

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵-۳۹۷.

۲. قبائل منسوب به قیس عیلان از عدنان را قبائل شمال جزیره العرب و قبائل منسوب به قحطان را قبائل جنوب جزیره العرب می‌دانستند.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۵۲۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۳۴-۱۳۵.

– قیام‌های علویان: خفقان، فشارهای اقتصادی و سختگیری‌های حکومت عباسی، علویان را در وضعیتی قرار داد که برخی از آنان در حبس قرار گرفتند و تا پایان عمر در زندان بودند و همان جا وفات کردند.^۱ شماری دیگر از علویان نیز دست به قیام زدند؛ از جمله آنکه محمد فرزند قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در دوران معتصم در طالقان قیام کرد؛ محمد پسر صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان متوکل در محلی به نام سَوَیْقَه – مکانی نزدیک مدینه که آل علی بن ابی طالب در آنجا سکونت داشتند – قیام کرد؛ یحیی پسر عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسن پسر زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) که بنیان‌گذار علویان طبرستان بود، در زمان مستعین قیام کرد.^۲ محمد پسر جعفر بن حسن بن عمر بن علی بن حسین (علیه السلام) در ری قیام کرد و مردم را به سوی حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مشهور به حَرَوْن^۳ در سال ۲۵۱ ق، در کوفه قیام کرد که دستگیر شد و بیش از ده سال به زندان افتاد. سپس معتمد او را آزاد کرد و او به قیام‌های دیگری دست زد.^۴ جنبش گروه زُط و جنبش خرمدینان نیز از حرکت‌هایی بودند که در تضعیف حکومت عباسی نقش بسزایی داشتند؛

– احضار امام هادی (علیه السلام) به سامرا: یکی از مسائل مهم حکومت عباسیان احضار امام هادی (علیه السلام) از مدینه به سامرا بود. که البته در زمان و عوامل این احضار اختلاف است. براساس برخی گزارش‌ها بُرَیْحَه عباسی، که متصدی نماز جماعت مکه و مدینه بود، به متوکل نامه نوشت که اگر تو را به مکه و مدینه نیازی هست، علی بن محمد امام هادی (علیه السلام) را از این سرزمین بیرون ببر؛ چرا که او مردم را به سوی خود دعوت کرده و عده بسیاری از او تبعیت کرده‌اند.^۵

۱. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۲.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۳۰-۱۳۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.

۴. همان، ص ۵۲۱.

۵. همان جا.

۶. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۸؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۱.

بنا بر نقلی دیگر، عبدالله بن محمد (از نزدیکان متوکل)، از امام هادی (علیه السلام) نزد متوکل سعایت کرد و متوکل با نامه‌ای به ظاهر محبت‌آمیز امام هادی (علیه السلام) را به سامرا فراخواند.^۱ بنا بر نقلی سوم، عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی، که مسئولیت جنگ و اقامه نماز در مدینه را به عهده داشت، به متوکل نامه نوشت که عده‌ای می‌گویند او (یعنی امام هادی (علیه السلام)) امام است و همین نامه سبب احضار آن حضرت به سامرا شد.^۲ برخی نیز به طور کلی بغض و کینه متوکل به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان آن حضرت را سبب احضار امام هادی (علیه السلام) دانسته‌اند.^۳ در مجموع باید گفت تنها سبب احضار آن حضرت، مراقبت و تحت نظر داشتن آن حضرت از سوی دستگاه حکومت بوده است. در حقیقت حکومت عباسی با خارج کردن امام هادی (علیه السلام) از مدینه می‌خواست مدینه را از کانون توجه مردم به اهل بیت (علیهم السلام) خارج سازد. درباره زمان احضار نیز بیشتر منابع تاریخی مدت اقامت ایشان را حدود بیست سال و به طور مشخص بیست سال و نه ماه دانسته‌اند^۴ که در این صورت با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۲۵۴ ق، باید زمان احضار ایشان سال ۲۳۴ ق، باشد.^۵

وضعیت فرهنگی

در زمان حکومت عباسیان، دوری از فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) سبب شده بود فضای فرهنگی جامعه فضایی آسیب‌پذیر شده و هرگونه رفتار خلافی به آسانی بتواند در آن رواج یابد. بدعت و الحاد، فتنه مسئله انحرافی خلق قرآن (محنة القرآن)، از جمله این بدعت‌ها بودند. خلق قرآن به این معنا که آیا قرآن از قدیم و ازل وجود داشته یا کلام خداست که بعدها خلق شده است، یک موضوع کلامی بود که به ناروا همه امور امت اسلامی متوقف بر آن شده بود.

وجود تفکر و فرقه‌های انحرافی

در زمان امام هادی (علیه السلام) تفکرها و فرقه‌های انحرافی متعددی وجود داشتند که در بیشتر موارد ادامه انحراف آنان از زمان‌های پیشین بود. این انحراف‌ها در برخی موارد به شکل تفکر نادرست

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۲.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۵. ر.ک: ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۰.

و در برخی موارد به شکل گروه‌هایی منحرف در جامعه پدید آمده بودند و می‌توانستند نقش تخریبی خود را داشته باشد. برخی از این گروه‌ها که نقش بیشتری داشتند عبارت‌اند از:

زیدیه

این فرقه پس از امام حسین (علیه السلام) به امام بودن زید بن علی، پسر امام سجاد (علیه السلام) اعتقاد پیدا کردند و توانستند با فراز و نشیب‌هایی که در تاریخ داشته‌اند تا به امروز به حیات خود ادامه دهند. این فرقه، تعریف خاصی از امام مطرح کردند که براساس آن، عالم، شجاع، سخی، قیام‌کننده برای امامت (قیام با شمشیر) و از نسل حضرت فاطمه (علیها السلام) بودن، صفات اصلی امام بودند.^۱ از این، رو‌آنان امامت کسی را که به اقتضای شرایط و مصلحت جامعه شیعه دست به شمشیر بردن را جایز ندانند، نمی‌پذیرند از این رو، به امامت امامان پس از امام حسین (علیه السلام) اعتقادی ندارند. این فرقه در زمان امام هادی (علیه السلام) نیز حضور داشتند و لازم بود آن حضرت در برابر آنان موضع مشخصی داشته باشد و به‌گونه‌ای با آنان مقابله کند تا پیروان امام هادی (علیه السلام) دچار اشتباه یا شبهه نشوند. بر همین اساس، دیده می‌شود که بر امام هادی (علیه السلام) و یارانشان و نیز برخی عقاید شیعه از سوی زیدیان انتقاد می‌شود و آن حضرت و یارانشان نیز به روش‌های مختلفی موضع خود را در مقابل زیدیه به روشنی اعلام کرده و به مقابله با آنان پرداختند. برای نمونه، به امامت رسیدن فرد در سنین کودکی با انتقاد زیدیه مواجه شده و به دنبال آن امامت امام هادی (علیه السلام)، به‌عنوان مصداقی از امامی که در سن کودکی به امامت رسیده، از نظر آنان پذیرفته نیست.^۲

از این رو، هنگامی که یکی از اصحاب آن حضرت پرسید که دو همسایه دارد یکی زیدی و یکی ناصبی و چاره‌ای ندارد جز آنکه با آنان معاشرت داشته باشد، امام هادی (علیه السلام) هر دو را دشمن و در ردیف هم دانست و حتی آن زیدی را دشمن امامان (علیهم السلام) معرفی کرد.^۳

فطحیه

پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) برخی به امامت عبدالله بن جعفر، معروف به افطح، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام)، اعتقاد پیدا کردند که به آنان «فطحیه» می‌گفتند.^۴ پس از آنکه عبدالله درگذشت

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. رسی، الرد علی الرافضه، ج ۱، ص ۵۴۹.

۳. کلینی، روضه کافی، ج ۸، ص ۲۳۵.

۴. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۷.

و فرزند پسر هم از خود باقی نگذاشت بیشتر فطحیان به جز اندکی از آنان، از امامت عبدالله برگشتند و به امامت امام کاظم (علیه السلام) معتقد شدند هرچند گروهی از آنان در زمان حیات عبدالله نیز به امامت امام کاظم (علیه السلام) معتقد بودند؛ اما عموم آنان پس از درگذشت عبدالله، از قول به امامت او برگشتند و برخی نیز بر امامت او و پس از او به امامت امام کاظم (علیه السلام) معتقد شدند که به «فطحیه» شهرت دارند و تا مدت زمانی از جمله زمان امام هادی (علیه السلام) حضور داشتند. امام هادی (علیه السلام) تصریح کردند که عبدالله مقام امامت را نداشت و شایسته آن نبود.^۱

واقفیه

فرقه دیگری که در زمان امام هادی (علیه السلام) در جامعه حضور داشت و به عنوان فرقه‌ای از شیعیان شناخته می‌شد، فرقه «واقفیه» یا «واقفه» بود. آنان پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) ادعا کردند آن امام از دنیا نرفته، بلکه غایب شده است؛ از این رو به امام دیگری پس از آن حضرت معتقد نشدند و در امامت امام کاظم (علیه السلام) توقف کردند.^۲ امام هادی (علیه السلام) در پاسخ به کسی که از ایشان پرسید آیا می‌تواند در قنوت نماز واقفیان را نفرین و لعن کند، اجازه داد که آنان را نفرین کند.^۳

غالیان

غلو و گزافه‌گویی از مشکلاتی بود که بیشتر امامان (علیهم السلام) با آن روبه‌رو بودند. وجود خداوند و صفات خدا، نبوت و پیامبری، جایگاه و مقام امامان (علیهم السلام) و جانشینی برای امام از موضوعاتی بودند که درباره آنها غلو می‌شد. در زمان امام هادی (علیه السلام) نیز افرادی از غالیان ظهور یافتند که چون امام هادی (علیه السلام) دید افرادی از یاران یا اصحابشان به بیراهه رفته و به هر دلیلی دچار غلو شده‌اند، با صراحت با آنان مقابله کرد تا جای هیچ شک و شبهه‌ای در باطل بودن نظریات آنان برای دیگران باقی نماند. حسن بابا قمی و فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی از جمله کسانی بودند که به سبب اظهار غلو از سوی امام هادی (علیه السلام) لعن و طر شدند.^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۰.

۴. ر.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۰.

مجمعه

آنان کسانی بودند که اعتقاد داشتند خداوند جسم دارد. در زمان امام هادی (علیه السلام) برخی از این افراد چنین ادعایی را مطرح کردند؛ اما با مقابله شدید امام هادی (علیه السلام) و مخالفت آن حضرت روبه‌رو شدند.

از جمله آنکه ابراهیم بن محمد همدانی در این باره به امام هادی (علیه السلام) نوشت: دوستان شما در این ناحیه درباره توحید دچار اختلاف شده‌اند؛ برخی به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه گرایش نشان می‌دهند. امام در پاسخ چنین نوشت:

سبحان من لا یُحدُّ و لا یوصف، لیسَ کَملَه شیء و هو السَّمیعُ البصیر؛ منزّه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف می‌شود. چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.^۱

مانند همین پرسش را از محمد بن علی کاشانی و افرادی دیگر نیز نقل کرده‌اند.^۲ افزون بر این، زمان امام هادی (علیه السلام) مصادف است با شکل‌گیری برخی مذاهب اهل سنت، مانند مذهب حنبلی که احمد بن حنبل (م ۲۴۰ ق) آن را بر ساخت. همچنین تدوین یا پایه‌گذاری بسیاری از صحاح و مسانید اهل سنت در این زمان بود. همچنان که برخی مجامع روایی و کتاب‌های سیره و تاریخ نیز در این زمان نگارش یافت. المصنّف، اثر ابن ابی شیبّه (م ۲۳۵ ق)، الطبقات الکبری، از ابن سعد (م ۲۳۰ ق)، الطبقات و تاریخ، از خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ ق) نویسنده تاریخ که همه هم‌دوره امام جواد (علیه السلام) بودند، فعالیت‌های علمی خود را توسعه دادند.

پرسش‌ها

- با اشاره به چگونگی امامت امام هادی (علیه السلام)، نصوص مربوط به امامت ایشان را تبیین کنید.
- علت‌های ضعف دستگاه خلافت در دوره عباسی را بررسی کنید.
- تفکرها و فرقه‌های انحرافی در زمان امام هادی (علیه السلام) و موضع‌گیری آن حضرت را در این باره تبیین کنید.
- دلائل احضار امام هادی (علیه السلام) از مدینه به سامرا را بررسی و تحلیل کنید.
- وضعیت فرهنگی در زمان امام هادی (علیه السلام) را تبیین کنید.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. همان‌جا.

درس پانزدهم

فعالیت های امام هادی علیه السلام

در این درس فعالیت های گوناگون امام هادی علیه السلام مطالعه و بررسی خواهند شد. امام هادی علیه السلام در عرصه سیاسی، ضمن تأیید نکردن حاکمان زمان خود، رفتاری منطقی از خود بروز می داد. آن حضرت در عرصه فرهنگی افزون بر پاسخگویی به شبهات و مناظره های علمی، شاگردان برجسته ای تربیت کرد که بسیاری صاحب کتاب بودند. امام هادی علیه السلام آثار علمی ارزشمندی در قالب حدیث، دعا و زیارت از خود بر جای گذاشت و سازمان وکالت را که از پیش ایجاد شده بود، تقویت کرد و توسعه بخشید.

فعالیت سیاسی و اجتماعی

حکومت عباسیان در دوران امامان با بحران مشروعیت روبه رو بود و این وضع در دوران امام هادی علیه السلام نیز ادامه داشت. آنان چون نتوانسته بودند این مشکل را حل کنند، علاوه بر اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر شیعیان و امامان شیعه علیه السلام، برای حفظ اقتدار و تداوم حاکمیت خود راه چاره را در مراقبت دائمی و تحت نظر گرفتن امامان علیه السلام می دیدند. احضار امام هادی علیه السلام به سامرا در همین راستا صورت گرفت. با این حال امام هادی علیه السلام در عرصه سیاسی اقدامات مؤثری انجام داد که برخی از آنها بدین شرح اند:

مخالفت با مشروعیت حکومت خلفا

امام هادی علیه السلام به شکل های مختلف مشروعیت حکومت و حاکمان عباسی را به چالش می کشید. برای نمونه، هنگامی که در ضمن گفتگویی، متوکل عباسی از آن حضرت پرسید: فرزند

پدر تو، (یعنی خود امام هادی علیه السلام) درباره عباس بن عبد المطلب چه می‌گویند؟ امام فرمود: ای امیر مؤمنان! فرزند پدر من چه می‌گوید درباره مردی (یعنی خود امام هادی علیه السلام) که خدا اطاعت از فرزندان او را بر خلق خود واجب کرد و اطاعت از او (یعنی خود امام هادی علیه السلام) را بر فرزندان او (یعنی فرزندان عباس) واجب کرد. متوکل (با این گمان که حضرت به خواسته او مهر تأیید زده و اطاعت از فرزندان عباس را واجب شمرده خوشحال شد و) دستور داد ۱۰۰ هزار درهم به آن حضرت بدهند. البته منظور امام هادی علیه السلام این بود که اطاعت از خدا بر فرزندان آن حضرت واجب است^۱ (اما به این گونه دوپهلوی پاسخ داد تا بهانه‌ای به دست حکومت عباسی ندهد).

یا در موردی دیگر، هنگامی که متوکل شنید آن حضرت آیه: ﴿يَوْمَ يَعْصِيُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾؛ روزی که ستمگر دستان خود را به دندان می‌گزد؛^۲ را درباره خلیفه اول و دوم می‌داند، مشورت کرد که چگونه با آن حضرت رفتار کند و آنان گفتند او را احضار و در مقابل مردم درباره تفسیر این آیه از آن حضرت سؤال کن اگر به همین گونه تفسیر کرد مردم با او مقابله خواهند کرد و اگر بر خلاف آن تفسیر کرد نزد اصحاب و یاران خود رسوا می‌شود؛ متوکل نیز قاضیان، بنی هاشم و بزرگان را دعوت کرد و در حضور آنان درباره این آیه پرسید؛ امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: منظور از این آیه دو نفری هستند که خداوند با کنایه از آنان یاد کرده و بر آنان منّت گذاشته و نامشان را پوشیده داشته است؛ آیا امیرالمؤمنین (یعنی متوکل) مایل است از آنچه خداوند پوشیده داشته است پرده بردارد؟ متوکل گفت: نه دوست ندارم.^۳ بدین وسیله بدخواهان باز هم در دشمنی خود ناکام ماندند و نتوانستند به مقصود خود برسند و زمینه را برای محدودیت بیشتر امام هادی علیه السلام فراهم سازند.

نهی از یاری رساندن به حکومت

محمد بن علی بن عیسی^۴ در صف عباسیان و کارگزار آنان بود و برای ایشان کار می‌کرد. وی برای روشن شدن وضعیت درآمدی که از کار کردن برای عباسیان به دست می‌آورد،

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰.

۲. فرقان، ۲۷.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴.

۴. از یاران امام هادی علیه السلام و از چهره‌های برجسته قم که از جانب سلطان در قم امیر بوده و او را محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی معرفی کرده‌اند، وی از امام هادی علیه السلام پرسش‌هایی داشته است، برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۵۲-۴۵۳.

به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشت و نظر ایشان را درباره کار خود و پول گرفتن از آنان پرسید. امام هادی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است؛ اما در غیر این موارد، کراهت دارد و در صورتی که چاره‌ای نباشد، مقدار اندک آن بهتر از بسیار آن است. وی برای روشن‌تر شدن مطلب، به امام نوشت که انگیزه‌اش از همکاری با آنان تنها یافتن راهی برای ضربه زدن به آنان و تشفی خاطر است. امام نیز پاسخ داد: در این صورت همکاری با آنان نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش نیز دارد.^۱

موضع‌گیری در بحث خلق قرآن

یکی از مسائل سیاسی و اجتماعی در زمان امام هادی (علیه السلام) موضوع خلق قرآن بود که چون این موضوع ساخته و پرداخته حکومت زمان بود، امام هادی (علیه السلام) بهترین و استوارترین نظریه را مطرح کردند. نظر آن حضرت این بود که هیچ خالق به جز خداوند وجود ندارد، و آنچه به جز او هست همه مخلوق‌اند و قرآن کلام خداست. برای این کلام خدا نباید نامی از نزد خود گذاشت؛ چرا که سبب گمراهی مردم خواهد شد.^۲

فعالیت‌های فرهنگی

بخش مهمی از فعالیت‌های امام هادی (علیه السلام) در زمینه مسائل فرهنگی بود. آن حضرت در این زمینه اقدامات مهمی انجام داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تبیین و تثبیت جایگاه امامت

امام هادی (علیه السلام) در راستای وظیفه امامت و هدایت جامعه تلاش بسیاری داشت؛ یکی از این محورها معرفی کردن خود به عنوان امام امت بود. امام هادی (علیه السلام) افزون بر بیان نصوصی که امامت آن حضرت را به اثبات می‌رساندند، می‌کوشید از اموری که به شئون و وظایف امام مربوط‌اند، غفلت نرزد تا در مسیر تثبیت این جایگاه، گام برداشته باشد. اثبات مرجعیت علمی، فقهی و دینی، که با پاسخ به پرسش‌های

۱. ابن‌ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۵۸۴.

۲. صدوق، الامالی، ص ۴۸۹.

گوناگون صورت می‌گرفت؛ معرفی و تعیین نایب و وکیل در مناطق مختلف، که در قالب سازمان وکالت انجام می‌شد؛ تمجید، تجلیل و ستایش از مقام امامان معصوم علیهم‌السلام و بیان اهمیت زیارت آنان؛ اظهار بیزارى و دشمنى با افراد یا جریان‌های انحرافى؛ معرفی جانشین و امام پس از خود؛ تأکید بر انتظار فرج در عصر غیبت؛ آموزش دعا و زیارت و آماده‌سازی زمینه غیبت و انتظار که از دو طریق آماده‌سازی ذهنی و علمی صورت می‌گرفت و نیز آماده‌سازی از طریق سازمان وکالت و سرانجام حمایت و پشتیبانی از شیعیان، از جمله اقدامات بی‌شمار آن حضرت در راه تثبیت جایگاه امامت بود.

توصیه به زیارت امامان علیهم‌السلام، راه دیگری بود که جایگاه برجسته امام و امامت را نشان می‌داد. درباره اهمیت زیارت امامان علیهم‌السلام، از امام هادی علیه‌السلام روایات متعددی نقل شده است از جمله آن که از داوود صرمی نقل کرده‌اند که چون به امام هادی علیه‌السلام عرض کرد: من پدر شما را زیارت کردم و ثواب آن را برای شما قرار دادم، فرمود: از سوی خداوند اجر و ثواب بزرگ و از جانب ما ستودن برای تو خواهد بود.^۱

سازمان وکالت در زمان امام هادی علیه‌السلام

سازمان وکالت و نیابت امامان علیهم‌السلام که از دوره امامان پیشین سامان یافته بود، در دوران امام هادی علیه‌السلام اهمیت بیشتری یافت. آن حضرت نیز از این فرصت به بهترین وجه بهره گرفت و توانست با تعیین نایبان و وکیلان در مناطق مختلف ضمن گسترش و تقویت این نهاد کارآمد از این طریق در راستای امامت خود نیز بیشترین بهره‌برداری را داشته باشد. تعیین وکیل، که از شئون امامت است، از سوی امام هادی علیه‌السلام در مناطق مختلف، رسیدگی به امور وکلا و حل مشکلات آنان، توصیه به آنان برای رعایت نکات ایمنی در زمان حاکمان ستمگر عباسی، به‌ویژه در زمان متوکل، تأکید بر رعایت پاکدستی از جانب آنان، تعیین جایگزین، عزل یکی و نصب دیگری برای انجام وظایف مربوط به وکالت امام در صورت انحراف برخی از آنان، که در منابع گزارش شده است، همه نشان از آن دارد که امام هادی علیه‌السلام با این اقدامات برای تثبیت جایگاه و پایگاه امامت گام‌های مؤثری برداشته است.

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۰.

پاسخگویی به شبهات و پرسش‌های دینی

بخشی از فعالیت فرهنگی امام هادی (علیه السلام) به پاسخگویی به شبهات و پرسش‌های علمی شیعیان یا دیگران مربوط می‌شود که به شکل مکتوب یا شفاهی مطرح شده و آن حضرت پاسخ داده است. برای نمونه، ایوب بن نوح از امام هادی (علیه السلام) پرسید آیا خداوند قبل از آفرینش جهان از آن آگاه بود یا اینکه پس از آفرینش مطلع شد؟ امام (علیه السلام) در پاسخ به خط خود نوشت:

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ؛ خداوند پیوسته به همه چیزها آگاه است و علم او به اشیای پیش از خلقت، مانند علم او پس از خلقت اشیا است.^۱

و چون درباره زیارت امام حسین (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) از ایشان پرسش شد، فرمود: زیارت امام حسین (علیه السلام) مقدم است و زیارت آن دو امام جامع‌تر و پاداش آن عظیم‌تر است.^۲ همچنین درباره فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام) فرمود: هر کس حاجتی از خدا می‌خواهد جَدَم را در طوس زیارت کند؛ محل مرقد ایشان بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت است که هیچ مؤمنی آن را زیارت نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را از آتش جهنم آزاد می‌کند و در دارالقرار (بهشت) او را جای می‌دهد.^۳

مناظره‌های علمی و پرسش از امام (علیه السلام)

یکی از اقدامات رایج خلفای عباسی برای مقابله و از چشم انداختن امامان (علیهم السلام) و جایگاه آنان، برگزاری جلسه‌های پرسش و پاسخ، آزمایش و امتحان علمی و مناظره بود. آنان از عالمان و دانشمندان شهیر زمان خود دعوت می‌کردند تا در مقابل امام قرار گرفته و با طرح پرسش‌های دشوار و پیچیده ایشان را در موضع ضعف قرار دهند، اما بی‌استثنا در همه موارد برتری علمی امامان (علیهم السلام) چنان شگفت‌آور بود که کرنش و اعتراف همان دانشمندان و دیگران را برمی‌انگیخت به گونه‌ای که خلفای عباسی نه تنها به هدف خود نمی‌رسیدند، بلکه شرمسار می‌شدند و جایگاه برجسته علمی امامان (علیهم السلام) در میان دانشمندان و اذهان عمومی بیش از پیش آشکار می‌شد.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۸۴؛ مفید، المزار، ص ۱۹۰.

۳. صدوق، امالی، ص ۴۷۱.

امام هادی (علیه السلام) نیز از این امر استثنا نبود و چنین آزمایش‌های علمی به شکل نامه و برپایی مجالس برای ایشان نیز ترتیب داده شد. پرسش درباره معنای «کثیر»؛^۱ حکم حد بر مرد نصرانی پس از زنا کردن با زن مسلمان و پس از اسلام آوردن او؛^۲ نمونه‌هایی از موارد یادشده‌اند.

تربیت شاگردان

یکی از نقش‌های مهم امام هادی (علیه السلام) در مسیر رهبری شیعه، تربیت شاگردان، یاران و اصحابی بود که هریک از آنان در انتقال معارف دینی از امام به جامعه نقش بسزایی داشتند. یاران و شاگردان آن حضرت، احادیث ایشان را روایت کرده، یا آن احادیث را به عنوان اصل،^۳ یا کتاب نوشته و تدوین می‌کردند. شیخ طوسی حدود ۱۸۰ تن از اصحاب و راویان حدیث امام هادی (علیه السلام) را معرفی کرده است که البته همه از یک سنخ نیستند. شاگردان آن حضرت دو دسته‌اند؛ یک دسته تنها از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند و در تصنیف کتاب یا تدوین «اصل» نقشی نداشته‌اند. دسته دوم کسانی‌اند که در تدوین اصل و ثبت و ضبط روایات نقش داشته‌اند. طبیعی است که بیشتر شاگردان امام هادی (علیه السلام) از دسته اول هستند. با نگاهی دیگر می‌توان از نظر ملیت شاگردان و راویان امام هادی (علیه السلام) را به دسته‌های مختلف ایرانی و غیرایرانی و شاگردان غیرایرانی را به ملیت‌های مختلف تقسیم کرد، با توجه به این نکته که عمده شاگردان و راویان آن حضرت ایرانی بوده‌اند. پرداختن به همه شاگردان امام هادی (علیه السلام) در این نوشته، به طول می‌انجامد، از این رو، در این مجال به اختصار تنها به شرح حال شماری از اصحاب و شاگردان آن حضرت که صاحب کتاب، وکالت یا روایت بوده‌اند، به ترتیب اشاره می‌شود:

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۶۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴. این نکته در ادامه و در بحث از میراث فقهی امام هادی (علیه السلام) بررسی شده است.

۲. کلینی، همان، ج ۷، ص ۲۳۸.

۳. منظور از «اصل»، کتاب‌هایی هستند که اصحاب ائمه (علیهم السلام) نوشته‌اند و در آنها روایات اهل بیت (علیهم السلام) را جمع آوری کرده‌اند دانشمندان شیعه خبر از تدوین چهارصد کتاب با عنوان «صول اربعمئة» داده‌اند که همه آنها در اثر حوادث ناگوار روزگار از میان رفته‌اند و آنچه اکنون از کتاب‌های روایی به دست ما رسیده باقی مانده آن اصول هستند.

ابراهیم بن شیبه اصفهانی

ابراهیم را، به‌ویژه به سبب نامه‌ای که به امام هادی علیه السلام نوشته و در آن از عقاید انحرافی غالیان پرسیده است، اهل دیانت شمرده و گفته‌اند این امر بر نهایت احتیاط ابراهیم در دینداری دلالت می‌کند و از آن نیکو بودن او استشمام می‌شود.^۱

ابراهیم بن محمد همدانی

بنا بر گزارشی، امام هادی علیه السلام در نامه‌ای که به او نوشت، مراتب اطمینان و لزوم اطاعت مردم از او را بیان فرمود.^۲

ابراهیم بن مهزیار اهوازی

گفته‌اند وی کتابی با عنوان البشارات داشته است.^۳ همچنان که او را از ممدوحین (ستوده شدگان) دانسته‌اند.^۴

احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری قمی

وی را از اصحاب امام جواد علیه السلام و از یاران خاص امام عسکری علیه السلام نیز دانسته و گفته‌اند: فرستاده مردم قم (خدمت امامان علیهم السلام)^۵ و شیخ اهل قم بود؛ از این رو از هر سه امام روایت نقل کرده است.^۶ وی را مورد اعتماد، نیکوکار، جلیل‌القدر و صاحب کتاب دانسته‌اند.^۷ کتاب علل الصّوم و مسائل الرّجال لابی الحسن الثالث علیه السلام از جمله کتاب‌های او هستند.^۸ او پس از سال ۲۶۰ ق، در بازگشت از خدمت امام عسکری علیه السلام در شهر خلوان (نزدیک سرپل ذهاب) درگذشت و همانجا دفن شد و بنا بر نقلی در قم درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.^۹

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۱-۶۱۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۶.

۴. ابن داوود، رجال، ص ۳۴.

۵. نجاشی، رجال، ص ۹۱.

۶. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۶۳.

۷. شبستری، النور الهدی، ص ۳۶.

۸. نجاشی، رجال، ص ۹۱.

۹. شبستری، النور الهدی، ص ۳۶.

احمد بن حمزة بن یسع بن عبدالله قمی

وی را مورد اعتماد دانسته‌اند.^۱ وی کتابی به نام النوادر داشته است.^۲

احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان کوفی قمی برقی

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام^۳ و مورد اعتماد بود؛ اما از ضعیفان روایت نقل کرده و به روایات مرسل نیز اعتماد می‌کرد.^۴ تصنیفات او به یکصد کتاب می‌رسند که مهم‌ترین آنها کتاب مشهور المحاسن است. وی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق، درگذشت.^۵

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته^۶ و گفته‌اند: از وی کتاب‌های متعددی در دست است که کتاب التوحید؛ کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله؛ کتاب المتعه؛ کتاب النوادر؛ کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب فضائل العرب از آن جمله‌اند.^۷

ایوب بن نوح بن درّاج کوفی نخعی

وی وکیل امام جواد و امام هادی علیه السلام بود. او را به امانت‌داری، اعتماد، ورع و تقوای بسیار، کثرت عبادت و مورد اعتماد بودن در روایاتش ستوده‌اند. وی کتابی به نام نوادر داشته^۸ و روایات و مسائلی از امام هادی علیه السلام نیز نقل کرده است.^۹

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۹۰.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

۴. نجاشی، رجال، ص ۷۶.

۵. همان، ص ۷۷.

۶. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۶۱.

۷. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۸۶.

۸. نجاشی، رجال، ص ۱۰۲.

۹. طوسی، الفهرست، ص ۵۶.

جعفر بن محمد بن یونس احول صیرفی

درباره وی گفته شده از امام جواد (علیه السلام) نیز روایت داشته و کتابی با نام نوادر دارد.^۱

حسن بن راشد بن علی بغدادی

وی از اصحاب امام هادی (علیه السلام) و از موالی آل مهلب بود.^۲ شیخ مفید او را از فقهای اعلام و رؤسائی دانسته است که دانش حلال و حرام از آنها گرفته می‌شود و از کسانی است که هیچ طعنی بر او وارد نمی‌شود و راهی برای ذم او نیست.^۳ امام هادی (علیه السلام) هنگامی که او را وکیل خود در بغداد، مدائن و اطراف آن قرار داد، نوشت: «من اطاعت خود را در اطاعت او و سرکشی از او را عصیان از خودم می‌دانم».^۴

حسن بن علی بن حسن هاشمی علوی

وی فرزند عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.^۵ کنیه‌اش را ابومحمد^۶ و القاب او را «أطروش»^۷ «أصم»^۸ و «الناصر للحق»^۹ گفته‌اند. وی از اجداد مادری دو دانشمند بزرگ اسلامی «سید مرتضی و سید رضی» و یکی از حکمرانان علوی در طبرستان بود. او کتاب‌های بسیاری نیز دارد که کتاب الامامة صغیر، کتاب الامامة کبیر، کتاب فذک والخمس و انساب الأئمة و موالیدهم الی صاحب الامر (علیه السلام)، از آن جمله‌اند.^{۱۰}

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۱۹.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۳. ر.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۳.

۴. طوسی، الغیة، ص ۳۵۰.

۵. همو، رجال، ص ۳۸۵.

۶. شریف مرتضی، مسائل الناصریات، ص ۶۳.

۷. نجاشی، رجال، ص ۵۷.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲.

۹. نجاشی، رجال، ص ۵۷.

حسن بن علی بن زیاد الوشاء

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است.^۱ او دارای کتاب‌هایی از جمله ثواب الحج و المناسک، مسائل الرضا علیه السلام و کتاب النوادر داشته است.^۲

حسین بن اشکب سمرقندی مروزی

وی از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود. از او به عنوان «خادم القبر» یاد کرده‌اند.^۳ نجاشی از تألیفات او یاد کرده و به‌ویژه به سه کتاب او به نام‌های الرد علی من زعم ان النبی صلی الله علیه و آله کان علی دین قومه؛ الرد علی الزیدیه و کتاب النوادر اشاره کرده است.^۴

حسین بن سعید بن حماد کوفی اهوازی

وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته^۵ و گفته‌اند: مورد اعتماد و جلیل القدر بود.^۶ او در اصل اهل کوفه بود که با برادرش حسن به اهواز منتقل شد، سپس به قم رفت و در همان‌جا درگذشت.^۷ وی سی عنوان کتاب داشته است که کتاب المناقب، کتاب المثالب، کتاب المؤمن و کتاب الملاحم از آن جمله‌اند.^۸

داوود بن قاسم بن اسحاق هاشمی جعفری

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام^۹ و کنیه‌اش ابوهاشم و از اهل بغداد بود. او امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیه السلام را دیده و از ایشان روایت نقل کرده است. داوود دارای کتاب بوده است که برخی راویان از او نقل کرده‌اند. همچنان که اخبار و مسائلی از امامان علیهم السلام

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. همان‌جا.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۶. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۱۴.

۷. طوسی، الفهرست، ص ۱۱۲.

۸. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۶۶.

۹. طوسی، رجال، ص ۳۸۶.

دارد و درباره اهل بیت علیهم السلام نیز شعرهای نیکویی سروده است. او نزد حاکم نیز دارای مقام بود.^۱
وی به سال ۲۶۱ق، در بغداد درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.^۲

عبدالعظیم حسنی

وی فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، کنیه‌اش ابوالقاسم^۳ و از اصحاب امام هادی علیه السلام بود.^۴ وی را عابد و اهل ورع دانسته و با تعبیر «کان مرضیاً؛ مورد رضایت بود»، او را ستوده‌اند.^۵ حضرت عبدالعظیم در حالی که از دست حاکم ستمگر زمان خود (خلیفه عباسی) به شهر ری گریخته بود مخفیانه وارد ری شد و در سرداب منزل یکی از شیعیان، در محله «سکه الموالی» شهر ری، اقامت کرد. او به صورت مخفیانه از خانه خارج می‌شد و به زیارت قبری می‌رفت که بعدها مزار خودش در مقابل آن قرار گرفت و می‌گفت مرقد یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام است. تا آنکه خبر او به شیعیان رسید و بیشتر آنان او را شناختند.^۶

با آنکه گفته‌اند وی کتاب‌هایی داشته که کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام از آن جمله است؛^۷ اما بی‌تردید مهم‌ترین روایت او، حدیث مشهور به «عرض دین» است. براساس این حدیث، حضرت عبدالعظیم خدمت امام هادی علیه السلام مشرف شد و عقاید خود را به آن حضرت عرضه کرد و مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت و آن حضرت برای او دعا کرد.^۸ امام هادی علیه السلام به برخی توصیه کردند که پرسش‌های خود را از عبدالعظیم حسنی بپرسند.^۹ در منابع روایی، زیارت حضرت عبدالعظیم، مانند زیارت امام حسین علیه السلام قلمداد شده است.^{۱۰}

۱. همو، الفهرست، ص ۱۲۴.

۲. شبستری، النورالهادی، ص ۸۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۴۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۸۷.

۵. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۶.

۶. نجاشی، رجال، ص ۲۴۸.

۷. همان، ص ۲۴۷.

۸. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۹. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۵۳.

۱۰. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۳۷.

عثمان بن سعید عمري سَمَان

کنیه وی ابو عمرو و از یازده سالگی در خدمت امام هادی علیه السلام بوده است و به او «زَیَّات» (روغن فروش) می گفتند.^۱ امام هادی علیه السلام او را مورد اعتماد و امین خود می دانست که هر آنچه می گوید از جانب آن حضرت گفته است.^۲

علی بن ابراهیم

شیخ طوسی با همین عنوان وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام معرفی کرده و بیش از این اشاره ای نکرده است؛ اما از نظر آیت الله خویی، به ظاهر وی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است؛ زیرا بعید است که شیخ طوسی در الفهرست از وی نام برده؛ اما در رجال از او یاد نکرده باشد.^۳ اگر چنین باشد، وی همان علی بن ابراهیم مشهور و صاحب تفسیر است که از راویان مورد اعتماد بوده و چندین کتاب تألیف کرده است. کتاب های الناسخ والمنسوخ؛ کتاب التوحید والشک؛ کتاب المغازی؛ کتاب الانبیاء و کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از آن جمله اند.^۴

علی بن مهزیار اهوازی دورقی

وی را از اصحاب امام رضا،^۵ امام جواد^۶ و امام هادی علیه السلام^۷ دانسته و گفته اند از سوی امام جواد و امام هادی علیه السلام وکالت داشت و نزد آن حضرت جایگاه والایی یافت.^۸ او مصنفات بسیاری داشت که تعداد آن بیش از سی کتاب بود. کتاب هایی در برخی ابواب فقه مانند کتاب الوضوء، کتاب الصلوة، کتاب الزکاة و همچنین کتاب المثالب؛ کتاب الدعاء، کتاب التجمّل و المروءه و

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۹.

۲. همو، الغیبه، ص ۳۵۴.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۶۰.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۸۱.

۶. همان، ص ۴۰۳.

۷. همان، ص ۴۱۷.

۸. نجاشی، رجال، ص ۲۵۳.

کتاب المزار از آن جمله‌اند.^۱ علی بن مهزیار نقش مهمی در اهواز داشت به طوری که امام هادی علیه السلام به وی اجازه نداد از اهواز خارج شود.^۲

محمد بن حسین بن ابی الخطاب زیات کوفی همدانی

وی را از اصحاب سه امام، از جمله امام هادی علیه السلام و مورد اعتماد دانسته‌اند.^۳ او به بزرگی منزلت و کثرت روایت ستوده شده و گفته‌اند به سال ۲۶۲ق، وفات یافته است. وی دارای تصانیف نیکویی بود که کتاب التوحید؛ کتاب المعرفة و البداء؛ کتاب الرد علی أهل القدر؛ کتاب الإمامة؛ کتاب اللؤلؤة و کتاب وصایا الأئمة علیهم السلام از آن جمله‌اند.^۴

یعقوب بن اسحاق

وی ابو یوسف دورقی اهوازی و به ابن سکیت (کم حرف) شهرت داشت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده است. وی نزد امام جواد و امام هادی علیهم السلام دارای منزلت والائی بوده و این دو امام بزرگوار وی را از یاران خاص خود به شمار می‌آوردند.^۵ ابن سکیت در علم نحو، لغت، علوم قرآن و شعر پیشوای همگان بوده است. ^۶چندان که او را «امیرالمؤمنین در لغت»،^۷ «شیخ العربیه» و «حجة فی العربیه» وصف کرده‌اند.^۸ از شاگردان او می‌توان به ابوحنیفه دینوری، صاحب کتاب الأخبار الطوال اشاره کرد که در دانش نحو، لغت، تاریخ، هندسه، حساب، منطق، فلسفه و هیئت جایگاه برجسته‌ای داشت.^۹ ابن سکیت دارای کتاب‌های بسیاری است که از میان آنها می‌توان به کتاب‌های تهذیب الالفاظ و کتاب اصلاح المنطق اشاره کرد. متوکل به سبب اظهار نظر ابن سکیت درباره برتری اهل بیت علیهم السلام و اعلام

۱. همان جا.

۲. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۹۱.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۴.

۵. همان، ص ۴۴۹.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۹؛ نجاشی، همان جا.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۷۶.

۸. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۶.

۹. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶.

ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، او را به شهادت رساند. شهادت او در سال ۲۴۴ یا ۲۴۶ ق، در ۵۸ سالگی رخ داد.^۱

از میان زنان نیز بانوی بزرگوار، «کلثوم کرخیه» را از اصحاب امام هادی (علیه السلام) دانسته و گفته‌اند عبدالرحمان شعیری که نام کامل او ابو عبدالرحمان بن داوود بغدادی بود، از این بانو روایت نقل کرده است.^۲

میراث علمی امام

امام هادی (علیه السلام) افزون بر سیره و روش زندگی خودشان که آموزش عملی تعالیم دینی به شمار می‌آید، به گونه شفاهی و مکتوب نیز تعالیم و آموزه‌های مهمی را ارائه کرده است. در این بخش، مجموعه این تعالیم در چهار بحث کلی مطرح و به اختصار بیان می‌شود.

آموزه‌های قرآنی

امام هادی (علیه السلام) نخستین و مهم‌ترین مبنای آموزه‌ها و تعالیم خود را آموزه‌ها و تعالیم قرآنی قرار داده بود. به‌ویژه با توجه به آنکه در همین زمان اتهام شیعه به تحریف قرآن بر سر زبان‌ها افتاده بود، امامان شیعه در برابر این اتهام همواره اصالت را به قرآن می‌دادند و با صراحت اعلام کردند که هر روایتی مخالف با قرآن بود آن را نادرست دانسته و آن را به سوی دیوار پرت کنند. امام هادی (علیه السلام) نیز ضمن رساله مفصلی با صراحت بر اصالت قرآن تکیه فرموده آن را در مقام سنجش روایات و تشخیص صحیح از ناصحیح، به‌عنوان معیاری دقیق اعلام کرد. افزون بر این، رسماً قرآن را به‌عنوان تنها متنی که همه گروه‌های اسلامی بدان استناد می‌کنند، مطرح ساختند. امام هادی (علیه السلام) در مرحله اول اخبار را به دو دسته تقسیم کرده است:

نخست روایاتی که حق‌اند و باید مبنای عمل قرار گیرند و دسته دوم اخباری که باطل‌اند و باید از عمل بدانها اجتناب شود. آن حضرت فرمود: در صورتی که قرآن بر صحت روایتی مهر تأیید زد؛ اما گروهی از امت آن را نپذیرفت، باید بر صحت آن اعتراف شود؛ زیرا در اصل، بر حقانیت قرآن اتفاق نظر دارند.

۱. ر.ک: امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۹۴.

آن حضرت سپس به عنوان نمونه، حدیث ثقلین را با توجه به آیه ولایت و براساس شأن نزولی که برای آیه در روایات اهل سنت نقل شده، بیان کرد، و پس از آن درباره توضیح حدیث «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» به سراغ قرآن آمده و با نشان دادن آیات متعدد، تأیید آن را برای صحت حدیث ابراز نمود. البته امام در طول استدلال خود ده‌ها آیه از قرآن که از جهتی بر جبر و از جهت دیگر به تفویض اشاره دارد ارائه کرد و در پایان از سخنان محکم و متین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره به عنوان شاهد استفاده کرد.^۱

احادیث و روایات

احادیث و روایات امام هادی (علیه السلام) که در مجموعه‌های مختلفی گردآوری شده‌اند در یک نگاه کلی شامل چند دسته‌اند: دسته‌ای از این احادیث، روایاتی هستند که امام هادی (علیه السلام) از نیاکان خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. در حقیقت این احادیث از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که با واسطه از امام هادی (علیه السلام) نقل شده‌اند. دسته دیگر، روایاتی‌اند که به همین شکل امام هادی (علیه السلام) از نیاکان خود از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل کرده است که در اصل این احادیث از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هستند که با واسطه از امام هادی (علیه السلام) نقل شده‌اند. دسته دیگری از احادیث آن حضرت نیز با واسطه از دیگر امامان (علیهم السلام) نقل شده‌اند؛ اما بخش درخور توجهی از روایات، به طور مستقیم احادیث امام هادی (علیه السلام) هستند که به طور مستقل از احادیث خود آن حضرت شمرده می‌شوند.

به لحاظ موضوعی نیز تقریباً در همه زمینه‌های اعتقادی، کلامی، اخلاقی، فقهی، عرفانی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی، احکام، دعا و زیارت، روایاتی از آن حضرت باقی مانده‌اند که البته برخی از موارد آن مانند زیارت جامعه کبیره، ویژگی خاصی دارند. روایات آن حضرت در دو مجموعه کتاب گردآوری شده‌اند. یکی با عنوان مسندالامام الهادی (علیه السلام) از عزیرالله عطاردی که شامل ۵۳۶ روایت است و دیگری با نام موسوعه کلمات الامام الهادی (علیه السلام) که از سوی وسیله گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، تدوین شده و دارای ۴۳۰ روایت است.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۸-۳۵۶؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۱.

دعاها و زیارت‌ها

بخشی از تعالیم امام هادی (علیه السلام) از طریق دعا و زیارت به ما رسیده‌اند. دعا‌های برجای مانده از امام هادی (علیه السلام) در زمینه‌های مختلف دنیوی و اخروی هستند. دعا برای برخی ساعت‌های روز، مانند عصر، دعا برای طلب فرزند، دعا برای شفای بیمار، دعا در قنوت نماز، دعای طلب حاجت و مانند آنها، از جمله دعا‌های آن حضرت‌اند که به مسندها و منابع یاد شده ارجاع داده می‌شوند.

زیارت‌ها

در این زیارت‌ها که پیشتر به منظور زیارت امامان (علیهم السلام) صادر شده‌اند، به شکلی بسیار لطیف ارتباط انسان با امام، نیاز همراهی با امام، اظهار ارادت به امام و نیاز به شفاعت امام در قیامت را بازگو می‌کنند و آداب زیارت اولیای الهی و بزرگان دین را به زائر می‌آموزند. از میان زیارت‌هایی که از امام هادی (علیه السلام) به دست ما رسیده‌اند زیارت‌های جامعه و زیارت غدیر، جایگاه ویژه‌ای دارند.

مکاتبات و نامه‌های امام هادی (علیه السلام)

یکی از راه‌های ارتباطی امام با شیعیان که دارای اهمیت بسیاری نیز بوده، مکاتبه و نامه‌نگاری است که نقش بسیار ممتازی در ارشاد، هدایت و رهبری جامعه شیعه داشته و دارد. یکی از مهم‌ترین نامه‌های امام هادی (علیه السلام)، پاسخ به مردم اهواز است که از آن حضرت درباره جبر و تقویض پرسیدند و آن حضرت در ضمن نامه‌ای مفصل به آنان پاسخ داد. امام هادی (علیه السلام) در این نامه با رد جبر و تقویض، عدالت خداوند را اثبات کرده و مرتبه‌ای میان این دو را با تعبیر «منزلة بین المنزلتین» مطرح کرد.^۱ با یک نگاه کلی می‌توان گفت نامه‌های امام هادی (علیه السلام) در هفت محور و موضوع دسته‌بندی می‌شوند: ۱. تبیین جایگاه امامت و مباحث مختلف مربوط به آن؛ ۲. استفاده از علم غیب و آگاهی از امور غیبی و نیز اثبات جامعیت علمی؛ ۳. تمجید و تجلیل از امامان (علیهم السلام)؛ ۴. معرفی وکلا و نایبان؛ ۵. بیدارگری و هشدار؛ ۶. دعا و آموزش دعا؛ ۷. پاسخ به پرسش‌های شیعیان.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۸.

میراث فقهی

از امام هادی (علیه السلام) در موارد متعددی پرسش می‌شد و آن حضرت استنباط و نظر فقهی خود را با استناد به قرآن و روایات بیان می‌کرد. از جمله آنکه درباره معنای کثیر، با استناد به آیه ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾؛ قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است،^۱ آن را هشتاد؛ دانستند زیرا هنگامی که این موطن را شمارش کردند، هشتاد مورد بود.^۲ همچنین بنابر نقلی دیگر، چون نظر امام هادی (علیه السلام) را درباره گاومیش، که به نظر اهل عراق حیوان مسخ شده بود، پرسیدند، آن حضرت به استناد آیه ﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾،^۳ گاومیش را از جنس گاو و از نظر حلال بودن یکسان دانستند.^۴

امام هادی (علیه السلام) در روش فقهی خود، افزون بر قرآن در برخی موارد به سیره و نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان پیشین استناد می‌کرد. از این رو، چون درباره خروج از منا در روز دوازدهم ذی حجة و پیش از زوال یا پس از آن اختلاف نظر پدید آمد، امام هادی (علیه السلام) نوشت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر و عصر را در مکه به جای آورد و این امکان ندارد مگر آنکه آن حضرت پیش از زوال از منا خارج شده باشد.^۵

همچنین هنگامی که علی بن سلیمان درباره چگونگی وقف ارث املاک پدرش پرسید و آن حضرت پاسخ داد، با استناد به سیره و روش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: این روش مانند آن چیزی است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انجام داده است.^۶

فقه‌های شیعه با استناد به برخی از همین نظریات امام هادی (علیه السلام) براساس آنها فتوا داده‌اند. برخی منابع معاصر نمونه‌هایی از این استنادها را که بیش از سی مورد هستند گرد آورده‌اند.^۷

۱. توبه، ۲۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۶۴؛ و با اندکی تغییر، طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳. انعام، ۴۴.

۴. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۲۱.

۶. همان، ج ۷، ص ۳۷.

۷. قرشی، حیاة الامام الهادی (علیه السلام)، ص ۸۱-۹۸.

پرسش‌ها

- خلق قرآن و موضع امام هادی (علیه السلام) را در این باره بررسی کنید.
- دو مورد از رفتارهای سیاسی امام هادی (علیه السلام) را در مقابل حاکمان عباسی بیان کنید.
- روش امام هادی (علیه السلام) در سنجش روایات و نسبت آن با قرآن را بررسی کنید.
- دو مورد از فعالیت‌های فرهنگی امام هادی (علیه السلام) را توضیح دهید.
- چهار تن از مهم‌ترین شاگردان امام هادی (علیه السلام) را که کتاب داشته‌اند با نام کتابشان معرفی کنید.
- روش فقهی امام هادی (علیه السلام) را با ذکر دو نمونه تبیین کنید.

درس شانزدهم

شخصیت، شهادت

در این درس شخصیت، عظمت و فضائل امام هادی علیه السلام بررسی خواهد شد. کرامات و معجزاتی در ابعاد مختلف از آن حضرت بروز یافته که مبتنی بر علم غیب، دانش گسترده و توانایی‌های آن حضرت بوده‌اند. برخی دانشمندان اهل سنت نیز به برخی فضائل آن حضرت اشاره کرده‌اند. شهادت امام هادی علیه السلام و اخبار مربوط به آن نیز در این درس خواهند آمد.

شخصیت و عظمت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام افزون بر جایگاه برجسته در جامعه شیعه، دارای ویژگی‌ها و فضایل و مناقبی بودند که سبب شده بود در میان عموم مردم و اهل سنت و حتی در میان دشمنانش جایگاه برجسته‌ای داشته باشد. برای نمونه، یحیی بن هرثمه، هنگامی که به مدینه آمد تا امام هادی علیه السلام را به سامرا ببرد، اهل مدینه چنان ضجه و ناله می‌زدند که وی گوید من مانند آن را نشنیده‌ام و شروع کردم به آرام کردن آنان و سوگند خوردم که آسیبی به آن حضرت نخواهد رسید.^۱

افزون بر این، شماری از معاصران و عالمان اهل سنت نیز به عظمت آن حضرت اعتراف کرده‌اند؛ از جمله یزداد طبیب، شاگرد بختیشوع، طبیب مسیحی دربار عباسی می‌گوید: اگر از میان مخلوقات خدا یک نفر باشد که علم غیب بداند، او همان علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) است.^۲ جاحظ، (م ۲۵۰ ق) پس از اشاره به نام‌های امامان علیهم السلام از نسل امام حسین علیه السلام تا امام یازدهم، می‌گوید: چنین نسل و خانواده‌ای در هیچ‌یک از خانه‌های عرب و عجم رخ

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴.

۲. طبری شیعی، نوادر المعجزات، ص ۱۸۷؛ ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۷۲۶.

نداده است.^۱ محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)، جایگاه آن حضرت را از درجه نبوت پایین تر؛ اما در برترین جایگاه و شریف ترین مکان می داند.^۲ ذهبی، (م ۷۴۸ق) آن حضرت را فقیه، پیشوا، اهل عبادت،^۳ سرور، بزرگوار و یکی از امامان دوازده گانه دانسته است.^۴ یافعی (م ۷۶۸ق)، ایشان را معتبد، فقیه و پیشوا می داند.^۵ ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، آن حضرت را عابد و زاهد معرفی کرده است.^۶ فضل الله بن روزبهان (م ۹۲۷ق)، با اوصاف بسیار برجسته ای از امام هادی علیه السلام یاد کرده و ایشان را شهید به دست دشمنان دانسته است.^۷ ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ق)، امام هادی علیه السلام را از نظر دانش و سخاوت میراث دار پدر بزرگوار خویش معرفی کرده است.^۸ ابن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ق) نیز گوید: علی الهادی علیه السلام فقیه، پیشوا و عابد بود.^۹ عبدالله شبراوی (م ۱۱۷۱ق) امام هادی علیه السلام را صاحب کرامات فراوان می داند.^{۱۰}

برای امام هادی علیه السلام کرامات و معجزاتی نقل شده که البته در منابع کهن شمار آنها اندک بوده؛ ولی در منابع دوره های بعد افزایش یافته است. این کرامات به تناسب زمان و مکان به گونه های مختلفی بروز یافته اند که مهم ترین زمینه های بروز آن عبارت اند از: خبر دادن به امور غیبی،^{۱۱} آگاهی از زمان مرگ افراد و خبر دادن به آن،^{۱۲} تصرف در احوال حیوانات، میوه ها، آب ها و اشیا^{۱۳} و مواردی از این دست. دو کتاب دلائل الامامه و نوادر المعجزات از طبری شیعی (م قرن چهارم) و الخرائج و الجرائح از قطب راوندی (م ۵۷۳ق) بیشترین گزارش های مربوط به کرامات امام هادی علیه السلام را دربر دارند.

۱. جاحظ، رسائل الجاحظ، الرسائل السياسية، ص ۴۵۳.
۲. ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۰۷.
۳. ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۳۶۴.
۴. همو، تاریخ الاسلام، وفيات سنة ۲۵۰-۲۶۰ق، ص ۲۱۸.
۵. یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹.
۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۵.
۷. فضل بن روزبهان، وسیلة الخادم الى المخدم، ص ۲۵۷-۲۵۸.
۸. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۵.
۹. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۷۲.
۱۰. شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۳۶.
۱۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۰.
۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴-۴۱۵؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۳.
۱۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۲.

شهادت امام هادی (علیه السلام)

درباره سال شهادت امام هادی (علیه السلام) تقریباً اختلافی نیست و به جز یکی دو نقل متفاوت در منابع شیعه و اهل سنت، قریب به اتفاق منابع، سال ۲۵۴ ق، را سال شهادت آن حضرت دانسته‌اند؛ اما در روز، ماه و سبب شهادت آن حضرت اختلاف است و روز دوشنبه سوم رجب^۱ یا سوم رجب (بدون اشاره به روز آن)^۲ شهرت دارد.

درباره چگونگی رحلت ایشان نیز در منابع شیعه و اهل سنت اتفاق نظر نیست. بیشتر منابع شیعه، رحلت آن حضرت را با شهادت مطرح کرده‌اند.^۳ کلینی، شیخ مفید و برخی دیگر که ممکن است از وی تبعیت کرده باشند برای رحلت ایشان از کلمه شهادت استفاده نکرده‌اند که ممکن است با توجه به منابع مورد استفاده شیخ مفید، یا عوامل دیگری باشد. در منابع اهل سنت نیز درباره شهادت امام هادی (علیه السلام) سه نظریه وجود دارد: برخی گفته‌اند امام رحلت کرده است؛^۴ اما برخی دیگر رحلت امام هادی (علیه السلام) را قطعی ندانسته و با کلماتی همچون «قیل» یا «یقال انه مات مسموماً» به شهادت آن حضرت اشاره کرده‌اند.^۵ و گروه سوم با قاطعیت، معتقدند امام هادی (علیه السلام) را معتز، مسموم کرد است و برخی حتی واژه «شهادت» را به کار برده و گفته‌اند: «استشهد فی آخر ملکه (معتز) ابوالحسن علی؛ امام هادی (علیه السلام) در پایان حکومت معتز به شهادت رسید»، یا افزون بر استفاده از واژه شهادت، بر دشمنی کسانی که آن حضرت را به شهادت رسانده‌اند تأکید کرده و گفته‌اند: «الشهید بکید الاعداء؛ شهید به وسیله نیرنگ دشمنان».^۶

در این میان، برخی ممکن است به دلیل آنکه شیخ مفید درباره شهادت امام هادی (علیه السلام) از واژه «وفات» استفاده کرده است،^۷ که مفهوم شهادت را نمی‌رساند، بخواهند در شهادت آن حضرت تردید ایجاد کنند؛ اما به چند دلیل این تردید جایی ندارد؛

۱. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۸۱۹.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.
۳. صدوق، الاعتقادات، ص ۹۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۹۲.
۴. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۴۹.
۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۳۳۷.
۶. ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۲۸۳؛ فضل بن روزبهان، وسیلة الخادم الی المخدوم، ص ۲۶۱.
۷. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۱.

اول، بیشتر قریب به اتفاق منابع شیعه^۱ و حتی برخی منابع اهل سنت بر شهادت امام هادی (علیه السلام) با سَم تأکید کرده‌اند؛^۲ دوم، تنها نقل متفاوت شیخ مفید برای ایجاد تردید در این امر مشهور کافی نیست. به ویژه آنکه منابعی که شیخ مفید برای نگارش ارشاد از آنها استفاده کرده (و بیشتر بر پایه منابع اهل سنت است)، زمان نگارش کتاب شیخ مفید و فضای سیاسی آن زمان و عوامل دیگر در این اظهار نظر متفاوت شیخ مفید نقش دارند؛ از این رو، نقل ایشان به تنهایی نمی‌تواند ملاک قرار گیرد؛ سوم، شواهد و قرائن بسیاری شهادت آن حضرت را تأیید می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. کوتاهی عمر امام بی‌آنکه هیچ نوع بیماری و مشکل جسمانی درباره ایشان گزارش شده باشد؛ ۲. احضار امام از مدینه به سامرا؛^۳ کنترل و پایش شدید نسبت به ارتباط ایشان با شیعیان و بازدیدهای گاه و بیگاه و تفتیش منزل ایشان^۴ و نیز احضار شبانه به مجلس متوکل؛^۵ ۴. حبس امام هادی (علیه السلام) و دستور به قتل ایشان در زمان متوکل که البته با کشته شدن خود متوکل این اقدام عملی نشد.^۶ این موارد نشان می‌دهند حکومت عباسی به دنبال کنترل و تحت فشار قرار دادن آن حضرت بوده است و تنها شهادت آن حضرت می‌توانست به یکباره حکومت را به مقصود خود برساند.

پس از شهادت امام هادی (علیه السلام)، پیش از آنکه پیکر مطهر آن حضرت را برای تشییع ببرند، امام عسکری (علیه السلام) بر ایشان نماز خواند،^۷ سپس ایشان را برای تشییع بردند و از جانب حکومت نیز، احمد بن متوکل (یعنی معتمد عباسی، برادر معتز)، بر آن حضرت نماز خواند.^۸ چون پیکر مطهر امام هادی (علیه السلام) را از منزل بیرون بردند و در خیابان ابواحمد بر آن حضرت نماز خواندند، مردم اجتماع کردند و جمعیتشان بسیار شد و صدا به گریه و ناله بلند کردند.^۹ از این رو، حکومت احساس خطر کرد و ادامه تشییع را به صلاح ندانست و آن حضرت را برگرداندند و در

۱. صدوق، الاعتقادات، ص ۹۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۹۲.

۲. ر.ک: ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۲۸۳؛ فضل بن روزبهان، وسیلة الخادم الی المخدوم، ص ۲۶۱.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۲.

۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۶. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۳۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۷.

۷. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۳؛ قمی، الانوار البهیة، ص ۲۹۹.

۸. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳.

۹. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۳.

خانه خودش که آن را از دلیل بن یعقوب نصرانی^۱ خریده بود^۲ به خاک سپردند.^۳ آن حضرت به هنگام شهادت ۴۱ سال و ۷ ماه داشت.^۴

مرقد مطهر امام هادی (علیه السلام) در سامرا قرار دارد. براساس روایتی، زید شحام از امام صادق (علیه السلام) پرسید زیارت هریک از شما امامان چقدر ثواب دارد؟ فرمود مانند آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرده است.^۵ از این رو مرقد مطهر امام هادی (علیه السلام) مورد توجه همگان، به ویژه شیعیان قرار داشته و دارد و شاید امام هادی (علیه السلام) خود نیز ویژگی مرقد مطهر خود را پیش بینی می کردند که چون در زمان حیات ایشان از آن حضرت خواستند تا دعایی اختصاصی را بیاموزد، با اشاره به اینکه دعای ذیل را بسیار می خواند، آن را تعلیم فرمود و توصیه کرد که این دعا کنار مرقدش خوانده شود:

يَا عَدَّتِي عِنْدَ الْعُدَى، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدُ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدُ، وَيَا وَاحِدِي يَا أَحَدُ، وَيَا قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدُ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ، وَتَفْعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ^۶ (و به جای کیت و کیت خواسته های خود را بگوید).

پرسش ها

- با اشاره به عظمت امام هادی (علیه السلام) نظر دو تن از دانشمندان اهل سنت را درباره فضائل آن حضرت بیان کنید.
- زمینه های بروز کرامات و معجزات امام هادی (علیه السلام) و نیز دو منبع مهم را در این باره بیان کنید.
- شواهد مربوط به شهادت امام هادی (علیه السلام) را با توجه به نظر شیخ مفید بررسی و تحلیل کنید.
- علت به خاک سپردن امام هادی (علیه السلام) در منزلت آن حضرت و اهمیت زیارت ایشان را تبیین کنید.

۱. وی کاتب بغا الشرابی بود (ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۴۳).

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.

۳. ابن طولون، الاثمه الاثنتی عشر، ص ۱۰۹.

۴. مفید، المقنعه، ص ۴۸۴. البته با توجه به اختلاف نظر درباره زمان ولادت آن حضرت، مدت عمر ایشان نیز با اختلاف نقل شده است.

۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۹.

۶. طوسی، امالی، ص ۲۸۶.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس هفدهم

امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا امامت

پس از بررسی زندگانی امام هادی علیه السلام در بخش پیشین، در این بخش به زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام خواهیم پرداخت. در درس نخست، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا آغاز امامت بررسی خواهد شد. موضوعاتی چون، تولد، القاب، بستگان، مهم‌ترین حوادث دوران خردسالی، ازدواج و موضوع فرزند آن حضرت در این درس بررسی و مطالعه خواهند شد.

تولد و کودکی

امام عسکری علیه السلام بنا بر قول مشهور و بنا بر آنچه که از خود آن حضرت نقل کرده‌اند، در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ق، در مدینه به دنیا آمد.^۱ البته درباره روز، ماه و سال ولادت آن حضرت اقوال دیگری نیز وجود دارد.

به نظر می‌رسد قول برخی منابع که به ولادت ایشان به سال ۲۳۱ق، در سامرا اشاره کرده‌اند،^۲ درست نباشد؛ زیرا کمترین زمان سال احضار امام هادی علیه السلام به سامرا، سال ۲۳۳ق، گفته شده، در حالی که امام حسن عسکری علیه السلام بنا بر مشهور پیش از این تاریخ به دنیا آمده است و ولادت ایشان در زمان حضور امام هادی علیه السلام در مدینه بوده است. افزون بر آنکه احتمال تصحیف یا اشتباه در برخی از این اعداد و تاریخ‌ها نیز وجود دارد. چنان‌که با توجه به شهرت تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول،^۳

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۳؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۴۲۳.

۲. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۵۶۵؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴.

۳. زیرا در بیشتر منابع، تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول ثبت شده است.

بعید نیست که هشتم ربیع الاول، که در برخی منابع آمده است،^۱ به اشتباه برای ولادت ایشان نقل شده باشد.

نام، کنیه و القاب

قریب به اتفاق منابع، نام آن حضرت را «حسن» آورده‌اند؛^۲ اما در یک منبع متأخر به نام «عبدالله» نیز اشاره شده است،^۳ که به نظر می‌رسد درست نباشد. کنیه آن حضرت را بیشتر منابع «ابومحمد»^۴ و بنا بر نقلی «ابوالحسن» گفته‌اند.^۵ که به نظر می‌رسد کنیه ابوالحسن درست نبوده یا با کنیه امام هادی (علیه السلام) که ایشان هم به عسکری شهرت دارد، اشتباه شده باشد؛ زیرا اولاً، در بیشتر منابع، به‌ویژه منابع معتبر تاریخی و حدیثی دست اول به این کنیه اشاره نشده است؛ ثانیاً، اگر کنیه ایشان نیز «ابوالحسن» باشد، باید آن حضرت را، پس از امام هادی (علیه السلام) که ابوالحسن ثالث بودند، ابوالحسن رابع دانست در حالی که در هیچ‌یک از منابع به استفاده این کنیه درباره امام عسکری (علیه السلام) اشاره‌ای نشده است.

لقب‌های ایشان را خالص، زکی، رفیق، امین، فاضل، طاهر، تقی، نقی، صادق، خاص، هادی، صامت، سراج و مهتدی،^۶ میمون، ناطق عن الله،^۷ مؤمن بالله،^۸ مرشد الی الله،^۹ امین علی سرالله،^{۱۰} علام،^{۱۱} ولی الله،^{۱۲} سراج اهل الجنة،^{۱۳} خزانه الوصیین،^{۱۴} مضی، شافی، مرضی، خالص، شفیع، موفی، سخی، مستودع، فقیه، آورده‌اند، اما آن حضرت به «عسکری» شهرت

۱. طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۰۵.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳. مدرّس خاتون آبادی، جنات الخلود، ص ۲۱.

۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

۵. طبرسی، دلائل الامامه، ص ۴۲۴.

۶. همان جا.

۷. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۸۴.

۸. همان، ص ۱۸۹.

۹. طبرسی، دلائل الامامه، ص ۴۲۴.

۱۰. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۵۴.

۱۲. قمی، مائة منقبه، ص ۲۳.

۱۳. محمد بن مشهدی، المزار، ص ۲۴۷.

بیشتری دارد.^۱ افزون بر این، آن حضرت و پدر بزرگوارشان هر دو را به عسکری می‌شناسند؛^۲ از این رو برخی منابع برای تمایز میان این دو امام، امام عسکری (علیه السلام) را «صاحب العسکر الآخر»^۳ یا «صاحب العسکری الآخر»^۴ نیز خوانده‌اند. بنا بر این، لقب «عسکری» اختصاص به امام حسن عسکری (علیه السلام) ندارد و امام هادی (علیه السلام) را نیز با لقب «عسکری» می‌شناسند. اتفاقاً با مرور در منابع متعدد، به‌ویژه منابع اهل سنت به نظر می‌رسد لقب «عسکری» برای امام هادی (علیه السلام) بیشتر به کار رفته است،^۵ اما در صورتی که لقب «عسکری» به تنهایی به کار رود، به‌ویژه در منابع شیعی، منظور امام حسن عسکری (علیه السلام) است.

درباره علت شهرت این دو امام به «عسکری» نیز اقوالی گفته‌اند. بنا بر نقل مشهور، عسکری منسوب به «عسکر سر من رأی» است که چون معتصم به سبب کثرت نیروهای نظامی‌اش در بغداد به این نقطه انتقال یافت به آنجا عسکر گفتند.^۶ افزون بر القاب یادشده، «ابن الرضا» عنوان دیگری است که امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) هر سه را به آن می‌شناسند^۷ و بدیهی است که برای مشخص کردن مصداق آن، در صورت نیاز قرینه و نشان تمایزی می‌آورند.

همچنان که به ظاهر، به سبب مشترک بودن کنیه و نام امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام)، که کنیه هر دو را «ابو محمد» و نامشان را «حسن» آورده‌اند، برای تمایز میان آن دو امام بزرگوار، امام عسکری (علیه السلام) را «حسن اخیر» گفته‌اند.^۸

۱. چون معتصم عباسی سر من رأی را بنا کرد، سپاه خود را به آنجا انتقال داد و آنجا را عسکر گفتند و امام عسکری (علیه السلام) نیز به همان‌جا منسوب است؛ زیرا متوکل عباسی امام هادی (علیه السلام) را به آنجا آورد و آن حضرت بیست سال و نه ماه در آن محله اقامت داشت. از این رو، وی و پسرش، امام عسکری (علیه السلام)، به آنجا منسوب شدند (ر.ک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۵).

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۴۳.

۴. همو، فلاح السائل، ص ۱۸۳.

۵. برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۱.

۶. سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۳۰۰.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۳.

۸. قطب راوندی، القاب الرسول و عترته (در ضمن مجموعه نفیسه)، ص ۲۳۵.

مشخصات ظاهری امام عسکری علیه السلام

درباره اوصاف ظاهری امام حسن عسکری علیه السلام گفته‌اند که ایشان گندمگون، نیکو قامت، زیبارو، خوش اندام و دارای بزرگی و هیبت بود.^۱ برخی نیز افزوده‌اند که ایشان گندمگون مایل به سپید با چشمانی درشت و اندامی متناسب بود.^۲

بستگان

مادر امام عسکری علیه السلام اهل نوبه (سرزمینی در جنوب مصر) یا مغرب بود.^۳ وی کنیزی اُمّ ولد بود.^۴ که نام او را حَدِیث،^۵ سَوَسَن،^۶ سَمَانَه،^۷ سَلِیل،^۸ اَسْمَاء،^۹ حَدِیثَه و حَرَبِیَه،^{۱۰} سَقُوس، شَکَل،^{۱۱} و عُسْفَان^{۱۲} آورده‌اند. برخی گفته‌اند نام او عسفان بود سپس امام هادی علیه السلام ایشان را حَدِیث نامید،^{۱۳} اما سَلِیل را درست‌تر دانسته‌اند.^{۱۴} البته با توجه به رسم الخط کهن منابع دست اول، احتمال تصحیف در برخی از این نام‌ها مانند سوسن، سَقُوس، شَکَل و سَلِیل و در نتیجه افزایش این نام‌ها نیز وجود دارد.

به نظر می‌رسد مشترک بودن لقب «عسکری» برای امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام سبب شده تا در برخی منابع، مادر امام هادی علیه السلام و مادر امام حسن عسکری علیه السلام نیز گاه با

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۰؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

۳. ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۷۳۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی

طالب، ج ۳، ص ۵۲۳.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱.

۸. حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۴.

۹. ابن ابی الثلج، تاریخ الائمه (در ضمن مجموعه نفیسه)، ص ۲۶.

۱۰. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۷.

۱۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۲۴.

۱۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۹.

۱۳. همان‌جا.

۱۴. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

نام‌های مشترک معرفی شوند و به همین سبب حتی برخی از همین اختلاف در نام‌ها، که بدان اشاره شد، درباره هر دو مطرح شده است.

مادر امام حسن عسکری (علیه السلام)، زنی با فضیلت و از برترین زنان عصر خود بود و امام هادی (علیه السلام) در روایتی او را بسیار ستوده و فرموده است: «سلیل مسلوله من الآفات والعاهات والأرجاس والأنجاس»^۱ سلیل از آفت‌ها، عیب‌ها، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها دور است». از برخی گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که دست‌کم تا دو سال پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) مادر بزرگوار آن حضرت و همسر امام هادی (علیه السلام)، نقش بسیاری در سامان دادن به امور شیعیان و مراجعات آنان داشته است.^۲

به ظاهر امام عسکری (علیه السلام) تنها یک همسر داشته‌اند؛ اما اوضاع پیچیده سیاسی و اجتماعی زمان امام عسکری (علیه السلام)، سبب شده تا اطلاعات مربوط به همسر امام حسن عسکری (علیه السلام) با اختلاف و در برخی موارد با ابهام ثبت و ضبط و منتشر شوند. در برخی از کتاب‌های معاصر نیز عنوان مباحث به گونه‌ای ثبت شده است که این ابهام را پدید می‌آورد که گویا امام عسکری (علیه السلام) چند همسر داشته‌اند. عناوینی چون «ازواجه؛ همسران ایشان»^۳ یا «احوال ازواجه؛ حالات همسران ایشان»^۴ و... بر این ابهام افزوده‌اند.

نام همسر امام عسکری (علیه السلام) را نرجس،^۵ ملیکه،^۶ خَمَط،^۷ صَقِيل،^۸ حکیمه، صغیره،^۹ سوسن، ریحانه و صَقِيل آورده‌اند.^{۱۰} گذشته از آنکه در برخی از این نام‌ها، مانند صَقِيل و صَقِيل، احتمال تصحیف و درباره حکیمه احتمال اشتباه وجود دارد؛ اما برخی گفته‌اند: قول مشهور و صحیح همان نرجس است.^{۱۱} به نظر برخی دیگر، نام وی ملیکه و لقب او نرجس بوده است.^{۱۲}

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۴.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۸.

۳. گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام العسکری (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۰؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۵۲.

۷. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۸. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱.

۹. ابن ابی‌الثلیج، تاریخ الاثمه (در ضمن مجموعه نفیسه)، ص ۲۶.

۱۰. بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۱۷، ص ۴۴۰.

۱۱. گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام العسکری (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۸.

۱۲. بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۱۷، ص ۴۴۰.

درباره کنیه همسر امام عسکری (علیه السلام) نیز در برخی از تحقیقات معاصر آمده است که کنیه ایشان همانند اسامی و القاب او متعدد است. «امّ القائم» معروف‌ترین کنیه اوست که از زبان معصوم (علیه السلام) ذکر شده و در ادامه آمده است: «امّ الحجه» کنیه دیگر وی است و این بانو با کنیه «امّ الخلف» نیز خوانده شده است. بنا بر برخی نقل‌ها «امّ محمد» نیز کنیه اوست.^۱

با تحقیق در منابع موجود به نظر می‌آید برای همسر امام عسکری (علیه السلام) کنیه مشخصی ذکر نشده باشد و مواردی که به آنها اشاره کرده‌اند، نه به عنوان کنیه، بلکه به عنوان معرفی ایشان بوده است. یعنی در موارد متعددی از منابع چنین آمده است: «ما روی فی نرجس امّ القائم؛ آنچه درباره نرجس، مادر قائم (امام زمان (علیه السلام)) روایت شده است»،^۲ «خبر امّ القائم؛ خبر مربوط به مادر قائم (امام زمان (علیه السلام))»،^۳ «زيارة امّ القائم؛ زیارت مادر قائم (امام زمان (علیه السلام))»،^۴ «ثم جئت به صقیل الجارية امّ الخلف؛ سپس صقیل کنیز آن را آورد، همان مادر خلف (امام زمان (علیه السلام))»^۵ و «زيارة امّ الحجه القائم؛ زیارت مادر حجت قائم (امام زمان (علیه السلام))»^۶ و از این قبیل تعبیرها، که کاملاً روشن است در این موارد منظور گوینده اشاره به مادر قائم، یعنی مادر امام زمان (علیه السلام) است نه اینکه این عناوین کنیه ایشان باشند.

به هر حال همسر امام عسکری (علیه السلام) بانویی بزرگوار و با فضیلت بود که به شکل‌های مختلفی از سوی برخی از امامان (علیهم السلام) تکریم و تمجید شده و «خیرة الاماء؛ بهترین کنیزان» و «سیده الاماء؛ سرور کنیزان» دانسته شده است. از جمله آنکه مشخصات قیام‌کننده در آخرالزمان را پنجمین فرزند از امام کاظم (علیه السلام) دانسته‌اند که پسر «سیده الاماء» خواهد بود.^۷ همچنین، بنا بر نقلی، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از جنگ نهروان با اشاره به فتنه‌های آخرالزمان و اشاره به ظهور امام مهدی (علیه السلام)، آن حضرت را «ابن خیرة الاماء؛ فرزند بهترین کنیزان» خواندند.^۸ همچنان که امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) نیز در بیان نشانه‌های امام مهدی (علیه السلام) آن حضرت را با همین عنوان معرفی کرده‌اند.^۹

۱. طیبی، مادر امام زمان (علیه السلام)، ص ۲۰۳.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۴۸۹.

۴. محمد بن مهدی، المزار، ص ۶۶۰.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۲۷۲.

۶. شهید اول، المزار، ص ۲۱۱.

۷. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸.

۸. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹.

۹. نعمانی، همان‌جا.

فرزند امام عسکری (علیه السلام)

بنا بر قول مشهور، امام حسن عسکری (علیه السلام) به جز امام مهدی (عج) فرزند دیگری نداشته است. شاید به سبب اهمیت این موضوع برخی منابع با تعبیر ذیل بر آن تأکید کرده و گفته‌اند: برای امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام)، فرزندی به جز صاحب الزمان (عج) نبوده و آن حضرت جز ایشان هیچ فرزندی ظاهر یا باطن از خود بر جا نگذاشته است.^۱

بنا بر این، خبر مربوط به فرزند نداشتن امام حسن عسکری (علیه السلام) از جانب برخی منابع اهل سنت به‌ویژه در دوره‌های اخیر، کاملاً بی اساس بوده و تلاش برای از میان برداشتن نام امام زمان (عج) و تقویت این پندار نادرست است که امام زمان (عج) وجود ندارد. همچنان که برشمردن فرزندان دیگر به‌ویژه قلمداد کردن پسران دیگر برای امام عسکری (علیه السلام) نیز اقدام دیگری برای ایجاد تشکیک و تردید در نام و مصداق جانشین امام عسکری (علیه السلام) و در نتیجه زیر سؤال بردن وجود مقدس امام دوازدهم (عج) است.

پرسش‌ها

- علت مشترک بودن لقب امام عسکری و امام هادی (علیه السلام) و وجه تمایز نام و کنیه امام حسن عسکری و امام حسن مجتبی (علیه السلام) را بیان کنید.
- علت اشتراک نام مادر امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) در برخی منابع را توضیح دهید.
- کنیه همسر امام عسکری (علیه السلام) چه بود؟ توضیح دهید.
- نقش مادر امام عسکری (علیه السلام) را پس از شهادت آن حضرت بیان کنید.
- موضوع فرزند امام عسکری (علیه السلام) را بررسی و تحلیل کنید.

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۰۷؛ نیز، ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس هجدهم

دوران امامت امام عسکری علیه السلام

پس از بیان مهم‌ترین حوادث دوران کودکی امام عسکری علیه السلام، در این درس به مهم‌ترین حوادث دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. نصوص مربوط به امامت آن حضرت، وضعیت سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و رفتار آن حضرت با حاکمان معاصر خویش، قیام‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌ها و وضعیت فرهنگی در این دوره در درس حاضر بررسی و تحلیل خواهند شد.

امامت

پس از شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ ق، امام عسکری علیه السلام به امامت رسید. امامت امام عسکری علیه السلام همانند دیگر امامان علیهم السلام، با نص بر امامت ایشان از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام پیشین به اثبات رسیده بود. این نصوص شامل موارد ذیل می‌شوند:

۱. حدیث لوح که در آن به نام هریک از امامان علیهم السلام و نام مادرشان از جمله نام امام عسکری علیه السلام و نام مادرشان تصریح شده است؛^۱

۲. روایات امامان پیشین به‌ویژه امام هادی علیه السلام درباره امامت امام عسکری علیه السلام. برای نمونه: از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: در سجده شکر نماز نام امامان علیهم السلام از جمله امام عسکری علیه السلام را ببرید و به آنها تولی بگویید و از دشمنان آنان اعلام برائت و بیزاری کنید.^۲ از امام رضا علیه السلام نقل شده است که به دعبل خزاعی فرمود: امام بعد از من، پسر من محمد و

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰ و همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۹.

بعد از محمد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن و بعد از حسن، پسرش حجت قائمی است که همه باید در زمان غیبتش منتظرش باشند و در زمان ظهورش از وی اطاعت کنند.^۱

بنا بر نقلی امام جواد (علیه السلام) فرمود: امام پس از من پسر م علی است و امام پس از او پسرش حسن است که فرمان او فرمان پدرش، کلام او کلام پدرش و فرمانبرداری از او، فرمانبرداری از پدر اوست. از امام هادی (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: امام بعد از من پسر م حسن و بعد از حسن، پسر او قائم خواهد بود.^۲ همچنین گفته اند امام هادی (علیه السلام) چهار ماه پیش از شهادت خود به امامت امام عسکری (علیه السلام) وصیت کردند و عده ای از یارانشان را بر این امر گواه گرفت.^۳

یکی از مشکلات زمان امام عسکری (علیه السلام) شک و تردید در امامت آن حضرت بود که سبب شد برخی در صدد آزمایش ایشان برآیند تا از امام بودن آن حضرت اطمینان یابند. از این رو آن حضرت فرمود:

«هیچیک از نیاکانم همانند من دچار شک و تردید این گروه (از شیعیان) نشد، اگر این امر (امامت) را شما به عنوان یک امر موقت پذیرفته اید، جا دارد که در آن شک کنید (که آیا مدتش سپری شده یا نه) اما اگر تا کارهای خدا باقی اند این هم هست، دیگر این شک چه معنایی دارد؟»^۴

همین مشکلات سبب شدند تا با وجود نصوص بسیاری که به برخی از آنها اشاره شد، شیعیان پس از امام هادی (علیه السلام) سه گروه شوند:

۱. گروهی قائل به امامت «محمد» پسر دیگر امام هادی (علیه السلام) شدند در حالی که او در زمان حیات پدرش، امام هادی (علیه السلام) از دنیا رفته بود؛ اما این گروه گمان می کردند که او زنده است و نمی میرد. آنان برای این اعتقاد خود چنین استدلال می کردند که امام هادی (علیه السلام) به امامت او اشاره کرده و آنان را آگاه ساخته که پس از ایشان، محمد، امام است و چون جایز نیست امام دروغ گفته باشد و نیز جایز نیست درباره او «بداء» حاصل شود، پس محمد هرچند به ظاهر درگذشت؛ اما در حقیقت زنده است و پدرش، امام هادی (علیه السلام) بر جان او می ترسید از این رو او را پنهان کرد و او همان مهدی (عج) قیام کننده است؛^۵

۱. همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۴.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۷.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۸-۷۹.

۲. عده‌ای بسیار اندک به برادر امام عسکری علیه السلام، جعفر بن علی (مشهور به جعفر کذاب) گرایش پیدا کردند و گفتند پس از درگذشت محمد، امام هادی علیه السلام به امامت جعفر وصیت کرد و اطاعت او را واجب شمرد و امر امامت وی را آشکار ساخت. این عده در اصل منکر امامت برادر جعفر، محمد بن علی شدند و گفتند پدرش، امام هادی علیه السلام برای حفاظت و حمایت از جعفر، محمد را معرفی کرد؛ اما در حقیقت جعفر بن علی علیه السلام امام بوده است؛^۱

۳. به جز این دو دسته، دیگر یاران و شیعیان امام هادی علیه السلام به امامت امام عسکری علیه السلام اقرار داشتند و امامت را با وصیت امام هادی علیه السلام برای آن حضرت اثبات می‌کردند.^۲

وضعیت جامعه اسلامی در عصر امامت امام هادی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران زندگی خود با چند تن از حاکمان حاکم عباسی مواجه بود؛ اما در زمان امامت خود با سه تن از آنان روبه‌رو شد. در این دوران از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰ ق، به ترتیب معتز، مهتدی و معتمد حکومت کردند.

معتز: وی پسر متوکل عباسی است و نام او را محمد، زبیر، طلحه و احمد گفته‌اند. کنیه‌اش ابوعبدالله و مادرش کنیزی امّ‌ولد بود و قبیحه نام داشت. در سال ۲۵۲ ق، در دوران امامت امام هادی علیه السلام، مستعین از حکومت کناره گرفت و حکومت را به معتز سپرد و در روز پنج‌شنبه، هفتم محرم سال ۲۵۲ ق، با معتز به‌عنوان خلیفه بیعت شد. با آنکه تصور می‌شد بیعت با معتز بدون مخالفت صورت گیرد؛ اما برخی، از جمله ابن‌مجاهد والی شمشاط،^۳ عیسی بن شیخ در فلسطین، یزید بن عبدالله در مصر و عمران بن مهران در اصفهان از بیعت با او سر باز زدند. از این رو معتز برای مقابله با هریک از آنان نیرو و سپاهی فراهم کرد و با جنگ و اجبار برای خود بیعت گرفت.

مهتدی: پس از معتز، ابوعبدالله محمد بن واثق بن معتصم که به مهتدی شهرت یافت به حکومت رسید. مادر وی نیز کنیزی امّ‌ولد، به نام ورده بود. مهتدی از کسانی بود که در زمان معتز آنان را به بغداد فرستاده بودند. در این زمان فرماندهان به این نتیجه رسیده بودند که در

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان‌جا.

۳. شهری در روم در کنار رود فرات.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۲.

میان فرزندان حاکمان کسی از او برای حکومت مناسب‌تر نیست از این رو او را فراخواندند و در روز سه‌شنبه، سه روز مانده به پایان ماه رجب سال ۲۵۵ق، با او بیعت کردند. مهتدی در ابتدا حاکمی پارسا می‌نمود؛ اما به سرعت باطن خود را آشکار ساخت و با علویان و به‌ویژه با امام عسکری علیه السلام به مقابله برخاست. از طرفی چون وی در درون حکومت نیز مخالفانی داشت و به‌ویژه با ترکان سازگاری نداشت، با آنان درگیر شد و آنان از او خواستند تا خود را از خلافت خلع کند؛ اما او نپذیرفت و پس از گذشت دو روز مرگش فرا رسید. از این رو، حکومتش دیری نپایید و در روز سه‌شنبه، ۱۴ روز مانده به پایان ماه رجب سال ۲۵۶ق، درگذشت و اندکی کمتر از یک سال حکومت کرد.

معتمد عباسی: وی پس از معتز به حکومت رسید. نام او احمد بن جعفر بن متوکل بود که در روز سه‌شنبه ۱۴ روز مانده از رجب، یعنی همان روز مرگ معتز با او بیعت شد. بیعت با معتمد نیز با مخالفت‌هایی همراه بود و معتمد بر آن بود که با استفاده از ترکان به مقابله با مخالفان بپردازد؛ از این رو نیروهایی را به فرماندهی ترکان به مناطق مخالف حکومتش گسیل داشت. دوران حکومت معتمد برای علویان و به‌ویژه برای امام حسن عسکری علیه السلام بسیار ناگوار بود؛ چندان که منجر به شهادت آن بزرگوار در این دوران شد.

خفقان و فشار بر شیعیان

خفقان و فشار بر شیعیان در دوران این سه حاکم، مانند دیگر حاکمان عباسی بیش از پیش ادامه یافت. مراقبت و سختگیری‌هایی که در زمان امام هادی علیه السلام وجود داشتند در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بیشتر شدند. به‌گونه‌ای که نه امام عسکری علیه السلام و نه شیعیان از آزادی عمل بهره‌مند نبودند؛ زیرا براساس برخی گزارش‌ها، حکومت عباسی امام عسکری علیه السلام را موظف کرده بود در هفته دو روز، دوشنبه و پنج‌شنبه، در سامرا و در دارالحکومه حاضر شود.^۱ از آن سو شیعیان نیز باید برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام از مراجعه به منزل آن حضرت خودداری می‌کردند و آنان ناچار بودند امام عسکری علیه السلام را در میان راه یا به هنگام رفتن به دارالحکومه ملاقات کنند.

البته حکومت عباسی حتی این‌گونه ملاقات‌ها میان امام عسکری علیه السلام و شیعیان را نیز برنتافت و ادامه این ارتباط کوتاه نیز می‌توانست برای شیعیان خطرآفرین باشد. از این رو،

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۱۵.

امام عسکری علیه السلام با انتخاب راهکار تقیه، به شیعیان توصیه کرده بود از ابراز علاقه به آن حضرت پرهیز کنند. برای نمونه، از علی بن جعفر حلبی نقل شده است که گفت: ما در روزی که امام عسکری علیه السلام به دارالخلافه می‌رفت جمع شده بودیم و منتظر دیدار با آن حضرت بودیم که نوشته‌ای از آن حضرت رسید که در آن نوشته بودند: «أَلَا لَا يُسَلَّمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَلَا يُشِيرَ إِلَيَّ بِيدِهِ وَلَا يُؤْمَى أَحَدُكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَأْمَنُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ؛ آگاه باشید! هیچ کس به من سلام نکند و با دست یا با سر به سمت من اشاره نکند؛ زیرا بر جان خودتان ایمن نخواهید بود».^۱

در اثر همین فشار شدید بر شیعیان و خفقان دوران حکومت عباسی بود که قیام‌ها و شورش‌های متعددی از سوی علویان و برخی دیگر صورت گرفت. با آنکه قیام‌کنندگان برای خود موفقیت چندانی ترسیم نمی‌کردند؛ اما دست از قیام هم نمی‌کشیدند و در این راه نیز به شهادت رسیدند. از جمله آنکه علی فرزند زید بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود که در زمان مهتدی عباسی در کوفه قیام کرد؛ از این رو مهتدی، شاه بن مکیال را با سپاهی انبوه به نبرد با وی فرستاد.^۲ همچنین در شمال مصر شخصی به نام ابراهیم بن محمد، معروف به ابن صوفی، قیام کرد و به سال ۲۵۵ ق، شهر «اسنا» را به اشغال خویش درآورد.^۳ میان سپاهیان ابن صوفی و سپاهیان دولت عباسی به فرماندهی ابن طولون جنگ‌های بسیاری درگرفت که به مبارزه و کشتار شدیدی انجامید. از مردان ابن صوفی بسیاری در این جنگ‌ها کشته شده، ابن صوفی عقب نشینی کرد و پس از آنکه دستگیر و زندانی شد، او را در شهرها گرداندند. وی سپس آزاد شد و به مدینه آمد و در همان‌جا درگذشت.^۴

قیام احمد بن ابراهیم بن عبدالله، معروف به بغای اکبر، در زمان امارت ازجور ترکی در شمال مصر به وقوع پیوست که ازجور چهارصد تن از افرادش را به جنگ او فرستاد که احمد فرار کرد و پس از آن درگذشت.^۵ احمد بن محمد بن عبدالله بن طباطبا، معروف به بغای اصغر در جمادی الاولی به سال ۲۵۵ ق، در محلی میان اسکندریه و برقه، معروف به کنائس، قیام کرد. وی همراه با پسر عموی جابر بن ولید مدلجی سر به شورش برداشت و با عده‌ای به سوی

۱. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۹.

۳. کندی، ولایة مصر، ص ۲۳۹.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۸ و ۲۶۳.

۵. کندی، ولایة مصر، ص ۲۳۷.

شمال مصر حرکت کرد، اما بَهم بن حسین با او روبه‌رو شد، جنگید و بغا را به قتل رساند و سر او را به فسطاط (مصر) فرستاد.^۱

افزون بر اینها، قیام زنگیان یا همان قیام صاحب زنج، از مهم‌ترین حوادثی بود که در این زمان رخ داد و زمانی نسبتاً طولانی (حدود ۲۰ سال) حکومت عباسی را به خود مشغول ساخت و هرچند نه در مبنای و نه در نوع عملکردش شورش‌کنندگان، نقاط مثبتی دیده نمی‌شود؛ اما باید آن را مهم‌ترین مخالفت با حکومت عباسی و مشغول‌سازی آن در این دوره به شمار آورد.

به نظر می‌رسد رخ دادن این شورش در این زمان، چنان حکومت عباسی را به خود مشغول ساخت که آن را یکی از عوامل رها کردن کنترل شدید بیت امام عسکری (علیه السلام) بر شمرده‌اند. بر همین اساس گفته‌اند چون معتمد عباسی از ولادت یک کودک در خانه امام عسکری (علیه السلام) باخبر شد، عوامل حکومت آمدند و از صقیل، کنیز (یا همسر امام عسکری (علیه السلام)) آن کودک را طلب کردند؛ اما صقیل برای حفظ جان آن کودک، ولادت او را انکار کرده و ادعا کرد که باردار است از این رو او را به ابن ابی‌الشوارب قاضی سپردند تا مراقب او باشد، اما مرگ ناگهانی عیدالله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره سبب شد آنان مشغول شده و از مراقبت از کنیز غافل شوند و او از دست آنان خارج شود.^۲

وضعیت فرهنگی

در زمان حکومت عباسیان، دوری از فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) سبب شده بود فضای فرهنگی جامعه فضایی آسیب‌پذیر شده و هرگونه رفتار خلافی به آسانی بتواند در آن رواج یابد. بدعت و الحاد، فتنه خلق قرآن (محنة القرآن)، وجود تفکر و فرقه‌های انحرافی و ثنویت از جمله این رفتارهای خلاف بودند.

خلق قرآن

موضوع خلق قرآن چون از شبهه دینی و علمی فراتر رفته و به حربه‌ای سیاسی تبدیل شده بود تا مدتی توانست کاربرد سیاسی خود را حفظ کند و از جانب حاکمان برای سرکوب و از میان

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶.

برداشتن مخالفان به کار رود. نمونه‌ای از این سوء استفاده را می‌توان در برخورد واثق عباسی با احمد بن نصر خزاعی دید. احمد بن نصر در قیامی بر ضد واثق شرکت کرده بود؛ اما او را، نه به سبب شرکت در این قیام، بلکه به بهانه مخالفت با مخلوق بودن قرآن به قتل رساندند.^۱ این فتنه در زمان امام عسکری (علیه السلام) ادامه داشت تا آنکه برخی شیعیان نزد امام عسکری (علیه السلام) آمدند و در این باره پرسش کردند. امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ؛ به راستی خداوند آفریننده همه چیز است و غیر از او، مخلوق است».^۲ این پاسخ امام عسکری (علیه السلام) افزون بر آنکه با صراحت بر مخلوق بودن قرآن تأکید می‌کرد سبب شد شیعیان نیز در دام منازعات بیهوده قرار نگیرند.

وجود تفکر و فرقه‌های انحرافی

ثنویت

ثنویه کسانی بودند که به وجود دو منشأ قدیم و ازلی اعتقاد داشتند و در حقیقت دوگانه‌پرست بودند و اعتقاد داشتند که نور و ظلمت، دو منشأ ازلی اند که در اداره امور عالم دخالت می‌کنند.^۳ امام عسکری (علیه السلام) وقتی دید برخی شیعیان همچون محمد بن ربیع تحت تأثیر سخنان ثنویه قرار گرفته‌اند، با اشاره به یکتایی خداوند متعال،^۴ دستور داد تا او یگانه‌پرست و موحد باشد.^۵

غالیان

یکی از گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی در زمان امام عسکری (علیه السلام) غالیان بودند. غالیان در هر دو عرصه مباحث نظری و اقدامات عملی اشکالاتی داشتند. در مباحث نظری، وجود خداوند و صفات خدا، نبوت و پیامبری، جایگاه و مقام امامان (علیهم السلام) و جانشینی برای امام از موضوعاتی بودند که درباره آن غلو صورت می‌گرفت و در عرصه اقدام و عمل نیز اباحی‌گری و ترک برخی واجبات، از عمده مباحثی بودند که در زمان‌های مختلف برخی امامان (علیهم السلام) را با موضوع غلو و

۱. طبری، تاریخ، ج ۹، ص ۱۳۵-۱۳۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۶.

۳. برای آگاهی بیشتر از ثنویه، ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۱.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۹.

غالیان درگیر کرد. در زمان امام عسکری (علیه السلام) نیز افرادی از غالیان ظهور یافتند که آن حضرت به روشنی در برابر آنان موضع گرفتند و با تعبیرهای مختلفی آنان را خارج از دین دانسته و مورد لعن و نفرین قرار دادند.^۱

مفوضه

گروه دیگری که در زمان امام عسکری (علیه السلام) حضور داشت مفوضه بودند. آنان کسانی بودند که اعتقاد داشتند خداوند متعال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آفریده و خلقت همه دنیا را به او واگذار کرده است و آن حضرت خالق دنیا و همه موجودات آن است. همچنان که عده‌ای درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امامان پس از ایشان نیز همین اعتقاد را داشتند. از این رو، چون در این باره از امام عسکری (علیه السلام) پرسیدند، فرمود: آنان دروغ می‌گویند؛ هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند دل‌های ما ظرف مشیت و خواست خداوند است.^۲

واقفیه

یکی دیگر از گروه‌های انحرافی در زمان امام عسکری (علیه السلام)، فرقه واقفیه بودند که به توقف امامت در امام کاظم (علیه السلام) اعتقاد داشتند. آنان در دوره‌های مختلف مورد تکذیب و لعن امامان (علیهم السلام) قرار گرفتند. در زمان امام عسکری (علیه السلام) نیز آنان در صدد جلب نظر مساعد آن حضرت برآمدند؛ اما با برخورد بسیار قاطع و مخالفت آن حضرت، مورد لعن و نفرین قرار گرفتند.^۳

صوفیه

گروه منحرف دیگری بودند که در قالب گرایش‌های صوفیانه، با ریاکاری در صدد سوء استفاده از موقعیت خود بودند. برای نمونه، احمد بن هلال عبرتائی کرخی که از اصحاب امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده شده و جایگاه برجسته‌ای نزد آنان و شیعیان داشت، هنگامی که به مخالفت با امام عسکری (علیه السلام) پرداخت، مورد لعن و طرد آن حضرت قرار گرفت و

۱. ر.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۴.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۷؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. قطب راوندی، همان، ص ۴۵۲-۴۵۳.

امام عسکری (علیه السلام) به وکلای خود در عراق نوشت: «احذروا الصّوفی المتصنّع؛ از (این) صوفی ریاکار دوری کنید». امام عسکری (علیه السلام) در نامه دیگری، وی را نفرین کرد و فرمود: خداوند اراده کرده است که او را به دوزخ بفرستد.^۱

پرسش‌ها

- با اشاره به چگونگی امامت امام عسکری (علیه السلام)، نصوص مربوط به امامت ایشان را تبیین کنید.
- وضعیت سیاسی زمان امام عسکری (علیه السلام) و برخورد آن حضرت را با این وضعیت بررسی و تحلیل کنید
- قیام زنگیان و آثار آن و مهم‌ترین قیام‌های علویان را بررسی و تحلیل کنید.
- تفکر و فرقه‌های انحرافی در زمان امام عسکری (علیه السلام) و موضع‌گیری آن حضرت را در این باره تبیین کنید.

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس نوزدهم

فعالیت‌های امام عسکری (علیه السلام)

در این درس فعالیت‌های امام عسکری (علیه السلام) مطالعه و بررسی خواهند شد. امام عسکری (علیه السلام) در عرصه سیاسی ضمن تأیید نکردن حاکمان زمان خود، رفتاری منطقی از خود بروز داد. آن حضرت در عرصه فرهنگی افزون بر پاسخگویی به شبهات و مناظره‌های علمی، شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد که بسیاری صاحب کتاب بودند. امام عسکری (علیه السلام) آثار علمی ارزشمندی در قالب رساله، دعا و زیارت از خود بر جا گذاشت و سازمان وکالت را که از پیش ایجاد شده بود، نهادینه و تقویت کرد.

فعالیت سیاسی و اجتماعی

وضعیت سیاسی در زمان امام عسکری (علیه السلام)، چنان‌که بدان اشاره شد، به گونه‌ای بود که هر اقدام نظامی یا قیام آشکاری به سرعت به از میان بردن امام عسکری (علیه السلام) منجر می‌شد. از این رو، آن حضرت ناچار بود مواضعی اتخاذ کند که هم تأیید مشروعیت حکومت عباسی را به دنبال نداشته باشد و هم به شهادت بی‌نتیجه آن حضرت منجر نشود و هم بتواند جامعه شیعه را رهبری کند به گونه‌ای که زمینه را برای ورود شیعیان به دوران جدید که با غیبت امام معصوم همراه بود فراهم سازد.

تقیه، راهکاری هوشمندانه

امامان شیعه در مواقع لزوم و هنگامی که در مقام برخورد با حاکمان ستمگر زمان خود راه مبارزه مخفی را بر می‌گزیدند، از راهکار تقیه نیز برای این منظور بهره می‌بردند و نه تنها خودشان، بلکه

شیعیان را نیز به استفاده از این شیوه توصیه می‌کردند. برای نمونه، عبدالعزیز بلخی می‌گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشان نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری (علیه السلام) را دیدم که به سوی دارالعامه (محل ملاقات عمومی) حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: اگر فریاد کنم که ای مردم! این حجت خداست، او را بشناسید، مرا خواهند کشت؟ پس از آنکه امام عسکری (علیه السلام) به من نزدیک شدند انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که ساکت باش! چون شب خدمت امام رفتم، فرمود: یا باید پنهان کنی یا کشته شوی، پس بر جان خود بترس (و مراقب باش).^۱ همچنین امام عسکری (علیه السلام) به برخی از اصحاب می‌فرمود: اگر شنیدی کسی به ما دشنام می‌دهد به راهی که به تو دستور داده‌ام برو و برحذر باش از اینکه در صدد جوابگویی برآیی و یا بخواهی به او بفهمانی که تو کیستی؟ زیرا ما در شهر و دیار بدی هستیم. پس راه خود را برو، اخبار و احوال تو به ما می‌رسد.^۲

رسیدگی به شیعیان

امام عسکری (علیه السلام) با وجود همه محدودیت‌ها و با آنکه روابط ایشان با شیعیان به شدت مراقبت می‌شد؛ اما هیچ‌گاه از شیعیان غافل نبود و به شکل‌های مختلفی در صدد حمایت و رسیدگی به آنان برمی‌آمد.^۳ آن حضرت افزون بر رسیدگی مادی و حمایت مالی، حتی اگر نسبت به امنیت و جان شیعیان احساس خطر می‌کرد در مواردی که ممکن بود به آنان هشدار می‌داد و حتی از آنان می‌خواست که از سلام کردن به آن حضرت نیز خودداری کنند.^۴

حفظ جان امام عصر (علیه السلام)

موضوع موعود و ظهور کسی که جهان را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، از روایات متواتری است که همگان و دست‌کم مسلمانان به آن اذعان دارند. به اعتقاد همه شیعیان و بخشی از اهل سنت، مصداق این موعود جهانی، امام مهدی (علیه السلام) فرزند امام عسکری (علیه السلام) است.

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۳. برای اطلاع از برخی نمونه‌ها، ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۴. در بخش «خفقان و فشار بر شیعیان» به گزارشی در این باره اشاره شد.

نقل این روایات و آگاهی از آنها سبب شده بود عباسیان بر آن ششوند تا از سال‌ها پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام به شکل‌های مختلف از ولادت آن حضرت جلوگیری کنند. به دنبال همین مشکلات و محدودیت‌ها، امام عسکری علیه السلام ناچار بود در این زمینه به اقدام دوسویه‌ای دست بزند. یعنی به گونه‌ای عمل کند که از یک سو امام عصر علیه السلام از دشمنی‌های عباسیان و از خطرهای در امان باشد و از سوی دیگر، بتوانند امام عصر علیه السلام را به شیعیان و دست‌کم به برخی از شیعیان مورد اعتماد معرفی کند تا پس از ایشان برای ادامه امامت به وسیله امام عصر علیه السلام مشکلی پیش نیاید و شیعیان در حیرت و سرگردانی به سر نبرند. از این رو، امام عسکری علیه السلام در همه مراحل از جان امام عصر علیه السلام با همه وجود مراقبت کرد، تا آسیبی به ایشان نرسد و آن حضرت بتواند به رسالت خود عمل کند؛ همچنان که آن حضرت برای هدایت مردم و جلوگیری از حیرت و سرگردانی آنان، امام عصر علیه السلام را به عنوان امام پس از خود به برخی از شیعیان معرفی کرد تا آن حضرت ناشناخته نماند. بر این اساس امام عسکری علیه السلام اقدامات خود را برای حفظ جان امام عصر علیه السلام در سه مرحله به انجام رساند:

۱. پنهان کردن ولادت امام مهدی علیه السلام

یکی از اقدامات امام عسکری علیه السلام برای محافظت از جان امام عصر علیه السلام پنهان کردن ولادت آن حضرت بود به گونه‌ای که قصد داشت کسی متوجه ولادت ایشان نشود. به همین سبب عباسیان برای تحقق نیافتن ولادت امام عصر علیه السلام، یا دستگیر کردن و به چنگ آوردن آن حضرت پس از ولادت، از هیچ اقدام و جنایتی فروگذار نکردند تا جایی که گفته‌اند هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام چون خبر بیماری آن حضرت به دارالخلافه رسید، آنان دستور دادند خانه آن حضرت را زیر نظر بگیرند و از اخبار و احوال ایشان آگاه باشند و به دنبال چند نفر طبیب فرستادند و به آنان نیز دستور داد نزد آن حضرت آمد و شد کنند و هر صبح و شام مراقب او باشند.

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام نیز جاسوسانی به خانه آن حضرت فرستادند و اتاق‌ها را تفتیش کرده و بستند و مهر کردند و در جستجوی اثری از فرزند امام عسکری علیه السلام بودند. پس از به خاک سپردن امام عسکری علیه السلام و پراکنده شدن مردم، خلیفه و یارانش به جستجوی فرزند امام عسکری علیه السلام برآمدند و بر بازرسی خانه‌ها افزودند و آن زنی که گمان می‌رفت باردار است، دو

سال یا بیشتر تحت نظر بود تا آنکه معلوم شد باردار نیست.^۱ مراقبت‌های امام عسکری (علیه السلام) در این زمینه چنان با دقت و احتیاط صورت می‌گرفت که گفته‌اند حتی تا دو سال پس از ولادت امام عصر (علیه السلام) برخی خدمتکاران منزل امام عسکری (علیه السلام) از ولادت ایشان اطلاع نداشتند.^۲

۲. فرستادن امام عصر (علیه السلام) به مکه

به دلیل همان مراقبت و کنترل منزل امام عسکری (علیه السلام) و محدودیت‌هایی که بدان اشاره شد، آن حضرت ناچار شد برای مراقبت بیشتر از جان امام عصر (علیه السلام)، آن حضرت را همراه با مادر خود (همسر امام هادی (علیه السلام) و مادر بزرگ امام عصر (علیه السلام)) به مکه بفرستد.^۳ البته این سفر در موسم حج انجام شده و مادر بزرگوار ایشان نیز برای حج به مکه مشرف شده است؛ اما همراهی فرزند خردسال امام عسکری (علیه السلام) و بازنگشتن ایشان پس از موسم حج نشان از آن دارد که امام عسکری (علیه السلام) قصد داشته است تا با این اقدام، امام عصر (علیه السلام) را از سامرا، که کانون خطر به شمار می‌رفت، دور نگه دارد.

۳. وصیت به مادر

اقدام دیگری که امام عسکری (علیه السلام) برای حفظ جان امام عصر (علیه السلام) انجام داد این بود که پس از خودش، مادر بزرگوارش را وصی قرار داد. معنای این کار دور کردن خطر از وجود مقدس امام عصر (علیه السلام) و کاستن از حساسیت عباسیان نسبت به وجود امام عصر (علیه السلام) بود.^۴ در کنار این اقدامات، اقدام دیگر آن حضرت بسیار اهمیت داشت که باید امام عصر (علیه السلام) را معرفی می‌کردند تا چنین نشود که کسی از تولد آخرین حجّت خدا آگاهی نداشته، یا پس از تولد، آن حضرت را ندیده باشد. از این رو، امام عسکری (علیه السلام) در این زمینه نیز به شکل‌های مختلفی اقدام کرد تا برخی شیعیان مورد اعتماد و شماری از وکلای امام عسکری (علیه السلام) و کسانی که در خانه امام مشغول خدمت بودند، از این امر با خبر شوند. امام عسکری (علیه السلام) برای این منظور بیشتر از دو شیوه استفاده کردند:

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۷.

۴. برای آگاهی بیشتر از جزئیات این بحث، ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰.

۱. معرفی امام عصر (علیه السلام) در نامه‌ها

امام عسکری (علیه السلام) از مدت‌ها پیش از شهادت و در برخی موارد در بدو تولد امام عصر (علیه السلام)، در نامه‌های خود یا در پاسخ به نامه‌های شیعیان به معرفی آن حضرت اقدام کرد. برای نمونه، امام عسکری (علیه السلام) برای احمد بن اسحاق نامه نوشت و او را از ولادت فرزندش، آگاه ساخت و فرمود: «خواستیم از این خبر آگاه شوی تا خداوند تو را شاد کند همچنان که ما را شاد کرد»^۱.

۲. معرفی امام عصر (علیه السلام) در حضور برخی شیعیان

امام عسکری (علیه السلام) در موارد متعدد و با تعبیرهای مختلفی در حضور برخی شیعیان و خواص به معرفی امام عصر (علیه السلام) پرداخت. برای نمونه، از معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری نقل کرده‌اند که گفتند: ما به همراه چهل نفر در خانه امام عسکری (علیه السلام) بودیم که مردی درباره حجت پس از ایشان از آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت فرزندی را از اتاق خارج کرد و به ما نشان داد که شبیه‌ترین مردم به ایشان بود. سپس فرمود:

«هذا إمامكم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدی فی أديانکم فتهلکوا، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا؛ این امام شما پس از من و جانشین من بر شماست، از وی اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، آگاه باشید که شما پس از امروز دیگر او را نخواهید دید».

ناقلان این خبر گفته‌اند ما از نزد آن حضرت خارج شدیم و چند روزی بیشتر نگذشت که امام عسکری (علیه السلام) رحلت کرد.^۲

نهادینه کردن سازمان ارتباطی وکالت

سازمان وکالت و نیابت امامان (علیهم السلام) که از دوره‌های امامان پیشین سامان یافته بود، در دوران امام عسکری (علیه السلام) اهمیت بیشتری یافت. از این رو، آن حضرت نه تنها به تقویت و گسترش سازمان وکالت پرداخت، بلکه به نهادینه ساختن و تبدیل کردن آن به شبکه‌ای فراگیر، گسترده و قدرتمند اقدام کرد و از این فرصت به بهترین وجه بهره برد و توانست با تعیین نمایان و وکیلان در مناطق

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۵.

مختلف، ضمن گسترش و تقویت این نهاد کارآمد، از این طریق در راستای امامت خود نیز بیشترین بهره‌برداری را داشته باشد.

برخلاف آنکه برخی، هدف اصلی وکالت را جمع‌آوری خمس، زکات و انواع دیگر خیرات و مبرات برای امامان از ناحیه شیعیان دانسته‌اند؛^۱ اما مأموریت‌هایی که این وکیلان به عهده داشتند فراتر از دریافت حقوق شرعی و توزیع آنها در مواضع از پیش تعیین شده، اموری چون بیان احکام شرعی، موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، راهنمایی و ارائه نصایح اخلاقی و تربیتی، حلّ و فصل نزاع‌ها و درگیری‌ها و سرپرستی موقوفات و امور افرادی بود که قاصر بوده و کسی را به‌عنوان ولیّ و سرپرست نداشتند.

برخی از این وکیلان به صورت مستقیم با امام ارتباط داشته و برخی دیگر به واسطه وکیلی دیگر که به‌عنوان محوری برای مجموعه‌ای از وکلا در تعدادی از مناطق نزدیک به یکدیگر به حساب می‌آمد با امام ارتباط پیدا می‌کردند.

به برکت همین سیستم ارتباطی دقیق و عناصر فعال در آن بود که انتقال به عصر غیبت امام مهدی (عج) میسر شد و خطرهایی که ممکن بود در غیبت امام معصوم، نظام شیعه را تهدید کنند، بسیار کاهش یافت. تا جایی که همین سازمان وکلا با همه خصوصیاتش به نظام نیابت خاصّه در زمان غیبت صغرا تبدیل شد و سفیر امام غایب (عج) نایب خاصّی بود که نقش امام را نسبت به مجموعه وکیلان ایفا می‌کرد و همو بود که از طریق وساطت میان امام معصوم و دیگر وکیلان، در واقع رابطی میان امام معصوم و همه پیروان ایشان به شمار می‌آمد.

زمینه سازی برای دوره غیبت

یکی از فعالیت‌های مهم امام عسکری (علیه السلام) زمینه‌سازی برای دوران غیبت امام دوازدهم (عج) و انتظار فرج و ظهور آن حضرت بود. امام عسکری (علیه السلام) برای رسیدن به این مقصود از راهکارهای مختلفی بهره بردند. تبیین دوره غیبت و تأکید بر آن، کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان و تقویت و گسترش سازمان وکالت از مهم‌ترین راهکارها در این زمینه بود.

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۴.

فعالیت فرهنگی

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های امام عسکری (علیه السلام)، فعالیت علمی و فرهنگی بود که در زمان امامت به خوبی آن را به انجام رساند و در مسیر شکوفاتر شدن تمدن اسلامی گام برداشت. فعالیت علمی و فرهنگی امام عسکری (علیه السلام) شامل موارد ذیل می‌شود:

پاسخ به شبهات

از گزارش‌های تاریخی بسیاری بر می‌آید که یکی از اقدامات مهم فرهنگی امام عسکری (علیه السلام) پاسخ به شبهات متعددی بود که در زمان ایشان مطرح می‌شدند. از جمله مواردی که در زمان امامت آن حضرت رخ داد، رد آرام و حکیمانه توطئه تخریبی مهمی بود که یکی از فلاسفه مسلمان به نام «کندی» به وجود آورد. کندی تعدادی از آیات متشابه قرآن را که در نگاه اول برای خواننده نوعی تناقض را تداعی می‌کردند در قالب کتابی گرد آورده بود و می‌خواست آن را منتشر سازد که با اقدام بهنگام امام عسکری (علیه السلام) او هر آنچه را که در آن کتاب نوشته بود، سوزاند.^۱

احادیث و روایات امام حسن عسکری (علیه السلام)

احادیث و روایاتی که در زمینه‌های مختلف و در موضوعات متفاوت از امام حسن عسکری (علیه السلام) به یادگار مانده‌اند تعالیم ناب و آموزه‌های بسیار ارزشمندی را به همراه دارند و بخشی از تعالیم دینی شیعه را شامل می‌شوند. این احادیث که به لحاظ موضوعی تقریباً در همه زمینه‌های اعتقادی، کلامی، اخلاقی، فقهی، عرفانی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی، احکام و دعا از آن حضرت باقی مانده‌اند در مجموعه‌های مختلفی گردآوری شده‌اند. یک مجموعه با عنوان مسند الامام العسکری (علیه السلام) است که استاد عزیزالله عطاردی آن را گردآوری کرده و در سال ۱۴۱۰ ق، از سوی کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام) چاپ شده است. مجموعه دیگر با نام موسوعة کلمات الامام الحسن العسکری (علیه السلام) است که گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) وابسته به سازمان تبلیغات آن را تدوین کرده و در سال ۱۳۸۴ ش به چاپ رسانده است و ۳۴۶ حدیث از روایات آن حضرت را دربر دارد.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴.

رساله‌ها و نامه‌ها

بخشی دیگر از آموزه‌های امام عسکری (علیه السلام) به رساله‌ها و نامه‌های آن حضرت مربوط می‌شود که به مناسبت‌های مختلف نگاشته شده‌اند.

در منابع موجود، به حدود صد مورد از نامه‌های امام (علیه السلام) اشاره شده است که همه ماهیت یکسانی ندارند. مجموع این نامه‌ها را که بسیاری از آنها در موسوعة الامام العسکری (علیه السلام) گردآوری شده‌اند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. بخشی از این نامه‌ها که حدود ۷۱ نامه هستند برای افراد معین و مشخصی نگاشته شده‌اند. بخشی دیگر که به افرادی غیر معین نوشته شده‌اند ۱۳ نامه‌اند و بخشی دیگر را که در موضوعات مختلفی نگارش یافته‌اند، هشت نامه دانسته‌اند.

با نگاهی دیگر، بیشترین حجم نامه‌ها مربوط به پاسخ به پرسش‌های افراد هستند که در موضوعات مختلف فقهی و دینی از امام عسکری (علیه السلام) پرسش شده‌اند و آن حضرت به این نامه‌ها پاسخ داده است. بخش دیگری از نامه‌ها مربوط به طلب دعا از امام عسکری (علیه السلام) هستند که شیعیان از آن حضرت درخواست دعا داشته‌اند و بخشی دیگر مربوط به طرح مشکلات اقتصادی یا اجتماعی و عرض حاجت هستند که افراد برای رسیدگی امام عسکری (علیه السلام) به مشکل آنان به آن حضرت نامه نوشته‌اند. بخشی دیگر از نامه‌ها مواردی هستند که امام عسکری (علیه السلام) بنا بر اقتضای زمان و مکان یا برای اطلاع‌رسانی در موضوعی خاص یا برای عزل و نصب وکیلان و نمایندگان خود در مناطق مختلف به نگارش این نامه‌ها اقدام می‌کرده است.^۱

میراث فقهی

با توجه به آنکه محدودیت‌های زمان امام عسکری (علیه السلام) اجازه نمی‌داد تا از آن حضرت به شکل رو در رو و شفاهی پرسش شود، در موارد متعددی، مسائل فقهی از طریق نامه از امام عسکری (علیه السلام) پرسش شده‌اند و آن حضرت نظر فقهی خود را بیان کرده است. فقه‌های شیعه به برخی از همین نظریات امام عسکری (علیه السلام) استناد کرده و طبق آن فتوا داده‌اند. برخی منابع معاصر، نمونه‌هایی از این استنادها را که حدود ۲۲ مورد هستند گرد آورده‌اند.^۲

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام العسکری (علیه السلام)، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۶۴. درباره بررسی و تحلیل نامه‌های امام عسکری (علیه السلام) نوشته‌های مختلفی وجود دارد. یکی از کامل‌ترین نوشته‌ها، مقاله‌ای است که با عنوان «تحلیل محتوای مکاتبات امام حسن عسکری (علیه السلام)» به قلم محمد جانی پور و سید سجاد طباطبایی سامان یافته و در کنگره ملی امام حسن عسکری (علیه السلام) به چاپ رسیده است.

۲. قرشی، حیاة الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۱۵۱-۱۶۱.

کتاب‌ها و آثار

در برخی منابع رجالی و کتاب‌شناسی، تدوین چند کتاب به امام عسکری (علیه السلام) نسبت داده شد، که عبارت‌اند از:

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)؛ درباره درستی انتساب این تفسیر و نیز درستی یا ساختگی بودن برخی روایات منسوب به آن حضرت نظریات مختلفی وجود دارد. گروهی معتقد به ساختگی بودن این تفسیر و بی‌اعتباری آن هستند و معتقدند صدور چنین تفسیری از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) محال است. بیشتر این قضاوت‌ها متکی بر اشکال در سند تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) است. افزون بر آنکه این گروه معتقدند محتوای این تفسیر شامل احادیث منکر و عجایب دروغین است که بطلان آنها حتمی است. گروهی دیگر این تفسیر را از اسرار و آثار امامان معصوم (علیهم السلام) می‌دانند؛ از این رو، روایات آن را معتبر دانسته و آنها را نقل می‌کنند؛ اما گروه سوم قائل به تفصیل هستند. آنان معتقدند بخشی از روایات این تفسیر، روایات معتبر هستند که باید آنها را پذیرفت و بخشی دیگر غیر معتبر هستند که باید آن را رد کرد؛^۱
۲. تفسیر؛ کتاب تفسیر دیگری به امام عسکری (علیه السلام) نسبت داده شده که شامل تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره است. به نظر می‌رسد این کتاب غیر از تفسیر مشهور منسوب به امام عسکری (علیه السلام) باشد. هم‌اکنون کتابی با عنوان ترجمه تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) به وسیله آقای قدرت الله حسینی شاهمرادی ترجمه شده و در انتشارات کعبه در تهران چاپ شده است که به نظر می‌رسد همین کتاب باشد
۳. کتاب المقنعة؛ کتاب دیگری که ابن شهر آشوب به امام عسکری (علیه السلام) منسوب کرده، کتاب المقنعة است. کتاب مزبور در نسخه‌ای از مناقب آل ابی طالب با عنوان کتاب المنقبة ضبط شده و صاحب الذریعة نیز تحت همین عنوان از آن یاد کرده است؛ اما در مناقب آل ابی طالب، چاپ نجف و قم با عنوان رسالة المقنعة آمده است.

دعا

در سال‌های اخیر، از سوی مؤسسه الامام المهدي (علیه السلام)، در قم، مجموعه‌ای شش جلدی به سرپرستی سید محمدباقر ابطحی اصفهانی، تحقیق، تدوین و نشر یافته است که دعا‌های

۱. هاشمی، بررسی صحت و اعتبار روایات منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، ص ۱۴۹.

چهارده معصوم (علیهم السلام) را دربر دارد. جلد ششم این مجموعه، مربوط به دعا‌های امام رضا تا امام مهدی (علیه السلام) است و بخشی که به امام عسکری (علیه السلام) اختصاص دارد، با عنوان «الصّحيفة العسکریّة، الجامعة الادعية الحادی عشر من الائمة، الامام الحسن بن علی العسکری» شامل ۵۱ دعا است.

تربیت شاگردان

شیخ طوسی در حدود ۱۰۳ تن از اصحاب و شاگردان امام عسکری (علیه السلام) را نام برده است^۱ که برخی از آنان صاحب تألیف و دارای کتاب‌های بسیار ارزشمندی هستند. برخی محققان معاصر با استفاده از منابع دیگر و با معرفی هر کس که کمترین ارتباطی با امام عسکری (علیه السلام) داشته است، حتی اگر آن حضرت را ندیده باشد، تعداد آنان را ۲۱۳ تن دانسته‌اند.^۲ برخی از مهم‌ترین شاگردان آن حضرت که کتاب نیز داشته‌اند عبارت‌اند از:

۱. اسماعیل بن علی نوبختی، ابوسهل

وی از متکلمان بغداد و بزرگ نوبختیان بود. کتاب‌های بسیاری تصنیف کرد که کتاب التنبیه فی الامامة و کتاب الانوار فی تاریخ الائمة (علیهم السلام) از آن جمله‌اند.^۳

۲. حسین بن ایشکیب سمرقندی مروزی

او از اصحاب و یاران امام هادی (علیه السلام) بود که در زمره اصحاب و یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز درآمد. از او به عنوان «خادم القبر» یاد کرده‌اند^۴ نجاشی از تألیفات او یاد کرده و به ویژه به سه کتاب او به نام‌های الرد علی من زعم ان النبی علیه السلام کان علی دین قومه؛ الرد علی الزیدیه و کتاب النوادر اشاره کرده است.^۵

۱. طوسی، رجال، ص ۳۹۷-۴۰۳.

۲. طوسی، حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص ۳۴۵-۴۱۳.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۴۹.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۴.

۵. همان جا.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری

وی را از اصحاب امام عسکری علیه السلام^۱ و مورد اعتماد برشمرده‌اند.^۲ او از بزرگ علمای قم و چهره برجسته آنان بود.^۳ حمیری دارای کتاب‌های بسیاری بود که کتاب الدلائل؛ کتاب الامامه؛ کتاب الغیبه و کتاب مشهور قرب الاسناد از آن جمله‌اند.^۴ وی با امام عسکری علیه السلام مکاتبه داشته و برخی مسائل را از طریق نامه از آن حضرت پرسیده است.^۵

۴. فضل بن شاذان نیشابوری، ابو محمد

وی از مشایخ و ثقات و از معتمدان و محدثان میانه قرن سوم هجری است. از وی کتاب‌های بسیاری بر جای مانده است که در موضوعات مختلف نگاشته شده‌اند. اثبات الرجعة؛ اربع مسائل فی الامامیه؛ الرد علی الباطنیة و القرامطة؛ حدوث العالم و الايضاح فی الرد علی سائر الفرق، از جمله آثار اوست.^۶ وی به سال ۲۶۰ ق، درگذشت.

۵. محمد بن خالد برقی، ابو عبدالله

وی از اصحاب برجسته آن حضرت بود که آثاری نیز تألیف کرده است.^۷ البته فرزند وی، احمد (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، صاحب کتاب المحاسن شهرتی بیش از پدر دارد.

۶. هارون بن مسلم سرّ من رأی، ابوالقاسم

وی از اصحاب امام عسکری و امام هادی علیه السلام بود که در سامرا ساکن شد؛ اما اصل او از شهر انبار عراق و از افراد مورد اعتماد بود هرچند در موضوع جبر و تشبیه نظریاتی داشت. از او به‌عنوان کاتب یاد کرده‌اند و چند کتاب داشته است از جمله کتاب توحید؛ کتاب فضائل؛ کتاب دعا و کتاب مغازی.^۸

۱. طوسی، رجال، ص ۴۰۰.

۲. همو، الفهرست، ص ۱۶۷.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۱۹.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۵. اردبیلی به برخی از این نامه‌ها اشاره کرده است (ر.ک: اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱۰، ص ۱۷۹).

۶. طوسی، الفهرست، ص ۱۹۸.

۷. همان، ص ۲۲۶.

۸. نجاشی، رجال، ص ۴۳۸.

پرسش‌ها

- وضعیت سیاسی زمان امام عسکری (علیه السلام) و شیوه رفتار ایشان را تبیین کنید.
- رفتار دو سویه امام عسکری (علیه السلام) را در حفظ جان امام عصر (علیه السلام) و معرفی ایشان به شیعیان بررسی و تحلیل کنید.
- دو نمونه از رفتارهای سیاسی امام عسکری (علیه السلام) را در مقابل حاکمان عباسی بیان کنید.
- چهار نمونه از فعالیت‌های فرهنگی امام عسکری (علیه السلام) را توضیح دهید.
- چهار تن از شاگردان مهم امام عسکری (علیه السلام) را که کتاب داشته‌اند با نام کتابشان معرفی کنید.

درس بیستم

شخصیت و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

در این درس شخصیت، عظمت و فضائل امام عسکری علیه السلام بررسی خواهند شد. کرامات و معجزاتی در ابعاد مختلف از آن حضرت بروز یافته که مبتنی بر علم غیب، دانش گسترده و توانایی‌های آن حضرت بوده است. برخی دانشمندان اهل سنت نیز به پاره‌ای از فضائل آن حضرت اشاره کرده‌اند. شهادت امام عسکری علیه السلام و اخبار مربوط به آن نیز در این درس آمده‌اند.

شخصیت و عظمت امام عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام همانند دیگر امامان علیهم السلام دارای ویژگی‌ها و فضائل برجسته‌ای بود. زهد و ساده زیستی در خوراک، پوشاک و همه ابعاد زندگی، عبادت و اهتمام بسیار به آن، از جمله نماز اول وقت، علم و دانش گسترده تا جایی که حتی برخی از افراد غیرمسلمان به این ویژگی ایشان اعتراف کرده‌اند^۱ و سخاوت و بخشندگی مثال‌زدنی آن حضرت، همه از فضائل مشهور امام حسن عسکری علیه السلام بوده‌اند. آن حضرت دارای چنان جایگاه ویژه و برجسته‌ای بود که همگان به آن اعتراف کرده‌اند. از این میان نه تنها دوستان، بلکه دشمنان ایشان نیز از این جایگاه برجسته سخن گفته‌اند. برای نمونه، از احمد بن عبیدالله بن خاقان، مأمور مالیات قم نقل کرده‌اند که گفت: در میان علویان سامرا مردی را در وقار، آرامش، عفاف، بزرگواری و کرم، مثل حسن بن علی بن محمد، ابن الرضا علیه السلام نه دیده‌ام و نه می‌شناسم. بنی‌هاشم او را بر بزرگسالان و بزرگان نشان ترجیح می‌دهند؛ همچنین بزرگان دربار، وزرا و عموم مردم نیز او را بر دیگران مقدم می‌دارند. وی سپس برای تأیید نظر خود به ماجرای از پدرش اشاره کرده است.^۲

۱. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۴.

برخی دانشمندان اهل سنت نیز به فضائل و جایگاه امام عسکری (علیه السلام) اعتراف کرده‌اند از جمله آنکه ابن صباغ مالکی درباره امام عسکری (علیه السلام) می‌گوید: «او سرور مردم عصرش و امام روزگار خود بود، سخنان او محکم، کارهایش پسندیده، سوار بر علومی است که همسان ندارد و بیان‌کننده غوامض آن است که کسی با او مجادله نتواند؛ کشف‌کننده حقایق است با نظر صائب خود، اظهارکننده دقائق است با فکر ژرف‌اندیش خود، بیان‌کننده امور غیبی در (جلسات) پنهانی بود. او دارای بزرگواری ریشه‌دار و روح و ذات کریم بود.^۱

شیراوی شافعی نیز درباره آن حضرت می‌گوید: یازدهمین امام، حسن خالص، ملقب به عسکری است، در شرف او همین بس که امام مهدی (علیه السلام) منتظر فرزند اوست. خدا به این بیت خیر کثیر دهد که بیت شریفی است و نسب خالص و بلند مرتبه دارد. خوشا به حال حسن عسکری (علیه السلام) که از خانواده عالی رتبه و بلندمرتبه‌ای است و به راستی در بلندمرتبه‌ای بر همه غلبه یافته و بر خورشید و قمر از نظر جایگاه رفعت یافته است، و همه کمالات بدون استثنا در او جمع آمده و هیچ کمالی با کلمه «غیر» و «آلا» از او استثنا نشده است، همچون دُرّ و گوهر در مجد و عظمت آن امامان به نظم آمده‌اند، اول آنها با آخر آنها یکسان هستند و چه بسیار کسانی که تلاش کردند مقام آنها را پایین آورند؛ ولی خدا آنها را بالا برد و تلاش کردند که جمع آنان را پراکنده کنند؛ اما خدا آنان را گرد آورد؛ خداوند بر محبت آنان ما را زنده بدارد و بمیراند.^۲

امام عسکری (علیه السلام) افزون بر فضائل، صاحب کراماتی نیز بود که در مواقع لزوم، از کرامت و معجزه‌های متعددی در زمینه‌های مختلف استفاده می‌کرد. آن حضرت از این طریق با اثبات تفوق و برتری خود در همه زمینه‌های علمی و غیرعلمی، دیگران را به شگفتی و اعجاب وادار می‌کرد و افراد به حقانیت آن حضرت پی می‌بردند. به گونه‌ای که ابوهاشم می‌گوید: هیچ روزی به حضور امام ابوالحسن (امام هادی (علیه السلام)) و ابومحمد (امام عسکری (علیه السلام)) وارد نشدم مگر آنکه برهان و دلیلی درباره امامت ایشان را دیدم.^۳

اتمام حجت و اثبات حقانیت امام،^۴ هدایت و رفع مشکلات شیعیان،^۵ آگاهی از امور

۱. ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۹۳.

۲. شیراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۷۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۰.

۵. همان، ص ۴۳۶.

غیبی،^۱ اطلاع از اجل و پایان زندگی افراد و خبر دادن به آن،^۲ آگاهی به زبان‌های مختلف و زبان حیوانات،^۳ خبر دادن از قصد و باطن افراد، یا آگاهی از تصمیم افراد بر انجام کاری و ابراز آن از سوی امام عسکری علیه السلام،^۴ از جمله زمینه‌های بروز کرامات امام عسکری علیه السلام بوده‌اند. دو کتاب دلائل الامامه و نوادر المعجزات از طبری شیعی (م قرن چهارم) و الخرائج و الجرائح از قطب راوندی (م ۵۷۳ق) بیشترین گزارش‌های مربوط به کرامات امام هادی علیه السلام را در بردارند.

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

با آنکه ممکن است درباره چگونگی رحلت و شهادت امام عسکری علیه السلام در منابع موجود اختلاف نظری وجود داشته باشد؛ اما بنا بر نظر مشهور و براساس شواهد گوناگون آن حضرت با مسمومیت به شهادت رسیده‌اند.

روایت مربوط به مسمومیت یا قتل امامان علیهم السلام را از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: به خدا سوگند مرگ هیچ‌یک از ما جز کشته شدن و شهادت نیست؛^۵ کوتاه بودن عمر امام عسکری علیه السلام با توجه به آنکه هیچ‌گونه بیماری یا ناتوانی و مشکل جسمی که سبب شود آن حضرت در اثر آن زودتر از زمان عادی از دنیا رفته باشند درباره ایشان گزارش نشده است، حبس امام عسکری علیه السلام و دستور به ایجاد فشار و تنگنای بیشتر برای آن حضرت، اقدام عملی برای به شهادت رساندن امام عسکری علیه السلام در زمان معتز عباسی که البته موفق به این کار نشد،^۶ شاهی بر رحلت امام عسکری علیه السلام که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام انجام شد و دستگاه حکومت می‌خواست با این کار پیش‌دستی کرده و بر جنایتی که انجام داده سرپوش گذارد و خود را از اتهام دست داشتن در شهادت آن حضرت تبرئه کند، از جمله این شواهد هستند.

در این میان، برخی ممکن است به دلیل آنکه شیخ مفید درباره شهادت امام هادی علیه السلام از واژه «وفات» استفاده کرده است،^۷ که مفهوم شهادت را نمی‌رساند، بخواهند در شهادت آن

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳. کلینی، همان، ص ۵۰۹؛ مفید، همان، ص ۳۳۱-۳۳۰.

۴. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۲.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۲۰۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۳۱.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

حضرت تردید ایجاد کنند؛ اما با شواهدی که بیان شد این تردید جایی ندارد. افزون بر آنکه در گزارش‌های تاریخی در موارد متعددی واژه «وفات» به کار رفته اما قطعاً قبل یا شهادت مورد نظر بوده است.

به هر حال، شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) را بدون اختلاف به سال ۲۶۰ ق، گفته‌اند؛ اما در ماه و روز شهادت آن حضرت اختلاف است. روز اول،^۱ ششم^۲ و هشتم ربیع الاول،^۳ ماه ربیع الثانی^۴ و هشتم جمادی الاولی را گفته‌اند؛^۵ اما قول مشهور همان هشتم ربیع الاول است. گفته‌اند پس از خبر شهادت ایشان سامرا از ناله و فریاد یک صدا شده بود، بازار و دکان‌ها تعطیل شدند، فروشگاه‌ها را بستند، و بنی‌هاشم، افراد نظامی، قاضیان، کاتبان و همه مردم برای تشییع پیکر آن امام حرکت کردند و سامرا در آن روز به مانند روز قیامت شده بود.^۶ با آنکه جعفر بن علی، برادر امام عسکری (علیه السلام) آماده شده بود تا بر پیکر امام عسکری (علیه السلام) نماز گزارد؛ اما در آخرین لحظات امام عصر (علیه السلام) با آنکه بیش از پنج سال نداشت حاضر شد، عموی خود، جعفر را کنار زد و بر پیکر آن حضرت نماز گزارد. افزون بر این، حضرت ولی عصر (علیه السلام) در همین زمان کراماتی از خود نشان داد و اثبات کرد که جانشین امام عسکری (علیه السلام) است.^۷

زیارت امام حسن عسکری (علیه السلام)

زیارت مرقد مطهر امام عسکری (علیه السلام)، همانند زیارت دیگر امامان (علیهم السلام)، دارای فضیلت بسیاری است. به‌ویژه آنکه امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «قَبْرِی بَسْرَ مَنْ رَأَى أَمَانًا لَاهِلِ الْجَانِبِینَ؛ قبر من در سامرا سبب امنیت برای هر دو گروه [شیعه و اهل سنت] است».^۸ سامرا و مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) از همان زمان شهادت مورد توجه و احترام همگان بوده است؛ حتی دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به عظمت مقام و جایگاه برجسته آن

۱. کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

۲. یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۲.

۵. ابن طولون، الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۱۳؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴.

۶. شبلنجی، نورالابصار، ص ۳۴۱.

۷. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۸. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۳.

اعتراف کرده‌اند. براساس گزارشی، مستنصر، یکی از خلفای عباسی، به سامرا رفت و مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را زیارت کرد، سپس از آنجا خارج شد و به زیارت قبوری رفت که در آن خلفا و اقوام خودش به خاک سپرده شده بودند، در حالی که آنان در قبه‌ای دفن شده بودند که ویران شده و باران داخل آن جاری و فضولات پرندگان آنها را پوشانده بود. یکی از حاضران به مستنصر گفت: «شما خلفای روی زمین و پادشاهان دنیا هستید و در همه جای دنیا امر شما حاکم است، در حالی که این قبور پدران شماست که نه کسی آنها را زیارت می‌کند و نه به ذهن کسی خطور می‌کند و نه کسی به نظافت آنها می‌پردازد در حالی که قبور علویان، همچنان که می‌بینی از پرده‌ها و قندیل‌ها و فرش‌ها پوشیده شده و شمع و بُخُور و خادمی دارند؛ مستنصر گفت: «این امر آسمانی و از جانب پروردگار است و با تلاش و کوشش ما حاصل نمی‌شود. اگر ما مردم را بر این کار مجبور کنیم، قبول نمی‌کنند و درست گفته‌اند که اعتقادات با اجبار به وجود نمی‌آیند و کسی نمی‌تواند با اکراه آنها را به وجود آورد».^۱

پرسش‌ها

- با اشاره به عظمت امام عسکری (علیه السلام) نظر دو تن از دانشمندان اهل سنت را درباره فضائل آن حضرت بیان کنید.
- زمینه‌های بروز کرامات و معجزات امام عسکری (علیه السلام) و دو منبع مهم را در این باره بیان کنید.
- شواهد مربوط به شهادت امام عسکری (علیه السلام) را با توجه به نظر شیخ مفید بررسی و تحلیل کنید.
- اهمیت مرقد مطهر امام عسکری (علیه السلام) را از زبان خود ایشان و مستنصر عباسی توضیح دهید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و یکم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در روزگار همراهی با پدر

در بخش‌های پیشین و با توجه به اهداف کتاب، تلاش شد گوشه‌هایی از تاریخ پیشوایان معصوم به اختصار بازخوانی شوند. در این درس و درس‌های آینده سخن از امامی است که به دلیل مطرح بودن مسئله مهدویت و غیبت درباره ایشان، داده‌های تاریخی مرتبط با زندگانی حضرت نسبت به دیگر ائمه، افزون بر اندک بودن، به دلیل اختلاف در مصداق «مهدی» میان امامیان و دیگر فرقه‌های اسلامی، در آثار عمومی عالمان اسلامی مجال بروز نیافته است. از سوی دیگر، به دلیل خطرهای فراروی غیبت تلاش بر آن بوده است تا اخبار این امام از سطح عمومی جامعه به دور داشته شوند و تنها شیعیان و افراد مورد اعتماد، بر آنها آگاهی یابند. از این رو، در تاریخ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تکیه بر داده‌های متون درون مذهبی بیشتر چهره نشان می‌دهند ضمن آنکه بی‌مدد داده‌های حدیثی و کلامی ترسیم تاریخ حضرت ممکن نخواهد بود. در این درس تاریخ امام مهدی در روزگار همراهی با پدر و در سال‌های قبل از شروع امامت ایشان بازخوانی می‌شود. نام و نشان، تبار پدر و مادر، زادروز، سکونت‌گاه، رویکردهای اثبات وجود حضرت و اقدامات امام عسکری علیه السلام برای شناساندن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به شیعیان در این درس بررسی خواهند شد.

نام، کنیه و القاب

امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری که بیشتر با لقب مهدی عجل الله تعالی فرجه از وی یاد می‌شود، در روایات فراوانی، هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته شده است.^۱ در منابع کهن شیعه گاه نام حضرتش منقطع

۱. نعيم بن حماد، الفتن، ص ۲۲۷؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

و رمزگونه به صورت «م ح م د» ثبت شده^۱ و گاه به تصریح بر نام «محمد» برای ایشان تأکید شده است.^۲ دلیل این نگارش رمزگونه را باید در روایاتی سراغ گرفت که پیروان حضرتش را از بیان نام اصلی امام مهدی علیه السلام برحذر داشته‌اند.^۳ برخی محققان نهی این روایات را ناظر به دوران غیبت صغرا و امکان شناسایی وکلای خاص حضرت علیه السلام و فراهم آمدن خطر جانی برای امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند که به تبع در دوران غیبت تامه و نبودن خطرهای جانی برای حضرت علیه السلام اشکالی در ذکر نام امام زمان علیه السلام وجود ندارد.^۴ با آنکه اهتمام وکلای خاص حضرت در نهی از آشکارسازی نام امام زمان علیه السلام به روزگار غیبت صغرا، شدت توجه به این مسئله را در آن عصر نشان می‌دهد؛^۵ اما به نظر نمی‌رسد با سرآمدن آن دوران مسئله نهی از نام بردن امام زمان علیه السلام نیز به سر آمده باشد؛ زیرا در برخی از این روایات جواز ذکر نام، مقید به زمان ظهور امام علیه السلام شده است و عالمانی چند از استمرار آن حکم سخن به میان آورده‌اند.^۶ شایان گفتن است که در برخی روایات، امام مهدی علیه السلام با نام احمد، عبدالله و مهدی نیز خوانده شده است.^۷

کنیه امام مهدی علیه السلام به سان رسول خدا صلی الله علیه و آله «ابوالقاسم» ذکر شده است.^۸ «ابوجعفر» کنیه دیگری است که امام را بدان خوانده‌اند.^۹ درباره کنیه «ابوالصالح» برای حضرتش باید گفت در منابع کهن چنین کنیه‌ای برای ایشان بیان نشده است و به احتمال فراوان، این عنوان برگرفته از حکایات راه گم کردگانی است که با استعانت به حدیثی از امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه چون

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۳۰.
۲. ابن ابی‌الثلج، تاریخ اهل‌البیت، ص ۱۱۳؛ صدوق، همان، ص ۴۳۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۱.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۸. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۶-۳۰۴.
۴. مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ص ۵۵۱-۵۵۲.
۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳-۲۴۴.
۶. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰۷-۳۱۵.
۷. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۵۴ و ص ۴۷۰؛ قطب‌راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.
۸. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰؛ قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۸۶؛ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ ابن‌خزاز، کفایة الاثر، ص ۶۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۲.
۹. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۲۸؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۷۴.

راه گم کردی صدا بزن: «یا صالحُ أَوْ يَا أَبَا صَالِحٍ أُرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ يَوْحَمُكُمُ اللَّهُ»،^۱ به هنگام سرگردانی با خواندن این ذکر به سوی مسیر اصلی راهنمایی شده‌اند^۲ و بر این باور بوده‌اند که امام مهدی علیه السلام ایشان را به سوی راه اصلی رهنمون شده است.

گاه با توجه به ستایش یا نکوهش انسان، صفتی از اوصاف او بدان درجه از شهرت می‌رسد که فرد در کنار نام اصلی خود با آن شناخته می‌شود. این گونه عنوان‌ها، لقب به شمار می‌آیند. به هنگام اشاره به امام مهدی علیه السلام در منابع کهن شیعه القاب و صفات فراوانی برای حضرتش به کار برده شده است.

مهدی،^۳ بقیه الله،^۴ حجت،^۵ قائم،^۶ منتظر،^۷ منتقم،^۸ صاحب الزمان،^۹ صاحب الامر،^{۱۰} صاحب الدار،^{۱۱} خلف صالح^{۱۲} و غریم^{۱۳} از مشهورترین القابی هستند که برای این امام بزرگوار استفاده شده است.^{۱۴} باید دانست القاب و اوصافی که امام مهدی علیه السلام با آنها معرفی شده است برخی مشترک با دیگر ائمه، برخی مختص به امام زمان علیه السلام و برخی نیز ناظر به شرایط خاص زمان غیبت صغرا بوده است. شایان گفتن است که در بررسی تطور زمانی القاب و اوصاف به کار گرفته شده در شناساندن امام عصر علیه السلام این نکته به دست می‌آید که در گذر زمان، در منابع شیعه بر شمار این القاب و اوصاف ایشان افزون شده است، به گونه‌ای که بیشتر جنبه معرفی اوصاف امام مهدی علیه السلام بر آنها غلبه یافته تا اینکه این وصف‌ها شناساننده امام مهدی علیه السلام قرار

۱. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.
۴. کلینی، همان، ص ۴۱۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.
۵. کلینی، همان، ص ۳۳۸.
۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.
۷. صدوق، همان، ص ۳۷۲.
۸. طوسی، الغیبه، ص ۱۴۸.
۹. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.
۱۰. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۶؛ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۲.
۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۲.
۱۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۳.
۱۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۲.
۱۴. برای آگاهی از احادیث: ر.ک: محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۵۲.

گیرند و در زمره القاب ایشان به شمار آیند.^۱ در مسئله به پا خاستن هنگام شنیدن لقب قائم برای امام زمان علیه السلام باید گفت با آنکه احترام به معصومان علیهم السلام و رعایت ادب به زمان ذکر نام ایشان امری پسندیده است؛ اما در منابع کهن امامیه دستوری مبنی بر این مطلب مشاهده نمی شود و ذکر این نوع احترام در برخی منابع سده های اخیر^۲ به دلیل ارائه نشدن سند و یافت نشدن گزارش در منابع کهن نمی تواند نشانی بر به پا خاستن در سیره ائمه علیهم السلام به هنگام شنیدن نام قائم لحاظ شود. بلکه تنها یک رسم اجتماعی در میان امامیان است.^۳

از نظر شمایل و اخلاق، در روایات فراوانی اندام و اخلاق امام مهدی علیه السلام به سان رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است.^۴ در برخی از این روایات اشاره به ویژگی های جسمانی ایشان شده است.^۵ همچنین در گزارش های افرادی که در دوران کودکی و عصر غیبت صغرا توفیق دیدار امام زمان علیه السلام را یافته اند، توصیفات از شمایل و ترکیب اندام ایشان بیان شده است.^۶

تبار امام مهدی علیه السلام

در این مسئله که تبار امام عصر علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است منابع شیعه و اهل سنت هم داستان اند،^۷ اما در تعیین مصداق مهدی امامیه با تمسک به احادیث فراوانی که مهدی علیه السلام را از نسل امام علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام^۸ و به ترتیب بعد از ایشان از نسل امام حسین^۹

۱. طبری، دلائل الإمامه، ص ۵۰۲.
۲. نوری، النجم الثاقب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۶، ص ۳۲۶.
۳. حسینیان مقدم، دست بر سر نهادن برای تعظیم امام زمان، ص ۵۱-۶۰.
۴. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۸۶؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۸۶-۲۸۷؛ ج ۲، ص ۴۰۹؛ ابن خزاز، کفایة الاثر، ص ۱۱ و ۲۹۵.
۵. عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابویعلی، مسند، ج ۲، ص ۳۶۷؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۵۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۰.
۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۰۷ و ۴۶۸؛ طوسی، همان، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۷. ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۸، ص ۶۷۸؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۸۴؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۶۶۶؛ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۶؛ قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۸۴؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.
۸. ابن ماجه، همان، ص ۱۳۶۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۴۷۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۶.
۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۳.

امام سجاد،^۱ امام باقر،^۲ امام صادق،^۳ امام کاظم،^۴ امام رضا،^۵ امام جواد،^۶ امام هادی^۷ و امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند،^۸ امام حسن عسکری علیه السلام را پدر امام مهدی علیه السلام می‌دانند، مسئله‌ای که در عموم روایات و گزارش‌های شیعه بر آن تأکید شده است.^۹ با این حال، در برخی روایات اهل سنت یا روایات نقل شده در آثار شیعیان از راویان غیرامامی، پس از سخن گفته شدن از تشابه نام مهدی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله از هم‌سانی نام پدر ایشان با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سخن رفته است. با اینکه در رفع این ناهم‌خوانی توجیهاتی بیان شده است؛^{۱۰} اما با تطبیق این دسته از روایات با روایات مشابه در کتاب‌های اندیشمندان امامی و غیرامامی می‌توان از احتمال افزودگی فقره تشابه نام پدر امام مهدی علیه السلام با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به این روایات، سخن گفت. احتمالی که با توجه به پای نهادن حسنین به رقابت برای دستیابی به منصب خلافت پس از امویان، به داعیه‌داری عبدالله بن حسن مثنیٰ به ادعای مهدی بودن فرزندش محمد (نفس زکیه) به دور از بستر تاریخی نخواهد بود.^{۱۱} افزودگی‌ای که می‌توانست در پیوند زدن این حرکت با قیام مهدی علیه السلام یاری‌رسان داعیان این جریان برای جلب حمایت توده‌های مردمی باشد. مسئله‌ای که منصور عباسی نیز هنگام گرفتن بیعت برای فرزندش، محمد مهدی، از آن سود جست.^{۱۲}

روایات منابع امامیه از کنیز بودن مادر امام زمان علیه السلام سخن به میان آورده‌اند^{۱۳} و توصیف

۱. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۹۷.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۳ و ص ۴۱۱.

۵. همان، ص ۳۷۱-۳۷۲ و ص ۳۷۶.

۶. همان، ص ۳۷۷؛ ابن خزاز، کفایة الاثر، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۷. صدوق، همان، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ ابن خزاز، همان، ص ۲۸۳.

۸. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۶۴.

۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹؛ ابن خزاز، کفایة الاثر،

ص ۲۹۵؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۱۰. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۴۵-۹۴۶.

۱۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۳، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۱۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

امام مهدی علیه السلام از سوی امامان پیشین به «ابن سیده الإمام»^۱ و «ابن خیرة الإمام»^۲ دلالت بر همین مطلب دارد. تنها قول مخالف، نقلی از حسین بن حمدان خصیبی در الهدایة الکبری است که بانویی به نام «مریم بنت زید»، را مادر امام زمان علیه السلام خوانده است که اشاره به کنیز نبودن مادر حضرت مهدی، دارد؛ اما این نقل، هرچند بعدها در آثاری مانند الدروس بازنگارش می‌شود؛ اما افزون بر منفرد بودن و ذکر نشدن آن در منابع کهن، به تأیید خود این گزارشگران نیز نرسیده است و عبارت‌های ایشان قابل پذیرش نبودن این نقل را نشان می‌دهند.^۳

مادر بزرگوار امام مهدی علیه السلام با نام‌های نرجس، سوسن، صقیل، ریحانه، حکیمه و ملیکه خوانده شده است^۴ که در این میان نرجس کاربرد بیشتری دارد. برخی از این نام‌ها مانند صقیل و حکیمه می‌توانند در زمرة القاب ایشان باشند. صقیل (صقیل) می‌تواند کنایه از نور وجود امام زمان علیه السلام یا درخشندگی چهره این بانو به سبب حمل^۵ بوده و حکیمه، نشان از ذکاوت و درایت عقلی ایشان داشته باشد. واژه ملیکه نیز می‌تواند نشانگر جایگاه خاندانی وی، یا برگرفته از «ملیکا» نام اصلی این بانو براساس گزارش نوادة قیصر روم بودن ایشان باشد.

دربارة نیاکان مادری امام زمان علیه السلام خبر دقیق، مستند و خدشه‌ناپذیری در دست نیست. برخی گزارش‌ها بدون اشاره به نیای آن بانو، تنها او را کنیزی در خدمت بانو حکیمه دختر امام جواد علیه السلام دانسته‌اند که جناب حکیمه تربیت ایشان را عهده‌دار بوده است و با راهنمایی امام هادی علیه السلام این کنیز از سوی بانو حکیمه به منزل امام عسکری علیه السلام فرستاده می‌شود.^۶ در گزارش دیگری مادر امام مهدی علیه السلام، ملیکه دختر یشوعا فرزندزاده قیصر روم معرفی شده است که از جانب مادر به شمعون (از حواریون حضرت عیسی علیه السلام) نسب می‌برده است. در این گزارش چون پدر بزرگ ملیکه تصمیم می‌گیرد او را به عقد برادرزاده خویش درآورد بروز حوادثی مانع این پیوند می‌شوند. ملیکه که در رؤیا از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فرزندش

۱. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱-۲؛ صدوق، همان، ص ۳۱۶ و همان، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابن خزاز، کفایة الاثر، ص ۲۲۶ و ۲۷۵.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۲۸؛ عاملی، الدروس، ج ۲، ص ۱۶.

۴. ابن ابی الثلج، تاریخ اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ خصیبی، همان‌جا؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۳؛ طبرسی، تاج الموالد، ص ۱۱۰.

۵. صدوق، همان‌جا؛ طوسی، همان‌جا.

۶. صدوق، همان، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ طوسی، همان، ص ۲۴۴؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۹۹.

امام عسکری علیه السلام خواستگاری می‌شود دل در گرو مهر امام می‌نهد و با بیرون آمدن از قصر با لباس مبدل، به اسارت افراد نظامی مسلمان درمی‌آید. سرانجام او که کسوت کنیز یافته بود، پس از تحمل مرارت‌های فراوان از سوی پیک حامل نامه امام هادی علیه السلام خریداری می‌شود.^۱

بر این گزارش ایرادهایی به‌سان داستان‌گونگی و ضعف سندی به سبب متهم به غلو بودن راوی نخست و ناشناخته بودن برخی راویان میانی وارد است. با اینکه برخی محققان در تلاش برآمده‌اند تا پاسخگوی ایرادهای این گزارش باشند؛^۲ اما به نظر می‌رسد در این مسئله باید با تکیه بر گزارش‌های دسته نخست تنها از کنیز بودن مادر امام علیه السلام سخن به میان آورد.

زاد روز و سکونت‌گاه

از آن روی که براساس حکمت الهی سرنوشت آن بود که دوازدهمین پیشوای امامیان زندگانی پنهان داشته باشد،^۳ زندگانی تاریخی آن امام نیز با هاله‌ای از رازآمیختگی همراه است که به اختلاف‌هایی در چگونگی تاریخ زندگانی آن حضرت انجامیده است. در زاد روز تولد حضرت حجت علیه السلام منابع گویه‌های متفاوتی را بیان داشته‌اند؛ از این رو سال، ماه و روز تولد حضرتش به اختلاف آمده است. در پژوهش‌های اخیر برخی نویسندگان قول تولد در نیمه شعبان سال ۲۵۵ق، را ترجیح داده‌اند^۴ در حالی که برخی دیگر، ضمن بررسی اقوال گوناگون، گویه تولد حضرت در نیمه ماه شعبان به سال ۲۵۶ق، را دارای استنادهای قوی‌تری دانسته‌اند که با شواهد و قرائن تاریخی نیز هم‌خوانی بیشتری دارد.^۵

باید دانست در پی فراخوانی امام هادی علیه السلام از سوی متوکل به سامرا^۶ و سکونت اجباری و تحت نظر ایشان در آن شهر، امام حسن عسکری علیه السلام نیز که در سنین کودکی به سر می‌برد همراه

۱. صدوق، همان، ص ۴۱۷-۴۲۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۰۸-۲۱۴.

۲. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: طیبی، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان علیه السلام.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴. طیبی، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان علیه السلام، ص ۲۹۹-۲۳۱؛ محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۵. مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، ص ۵۵۴-۶۰۵.

۶. سامراء یا سرّ من رأی از شهرهای کهن عراق واقع بر ساحل شرقی دجله است. در دوره معتصم بنا بر دلائلی پایتخت عباسیان از بغداد به این شهر انتقال یافت و تا دوران معتمد مرکز خلافت عباسی بود.

پدر سکونتی اجباری در سامرا یافت^۱ و از آنجا که زین پس این شهر سکونت گاه امام بود، ناچار تولد فرزند ایشان نیز در این شهر واقع شد. روایات و گزارش های تاریخی مرتبط با تولد امام زمان علیه السلام به وقوع تولد ایشان در سامرا نظر دارند.^۲ بیشتر گزارش های چگونگی به دنیا آمدن حضرت حجت علیه السلام به نقل از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام هستند که عمه امام عسکری علیه السلام به شمار می آمده است. به دلیل جایگاه معنوی و دل بستگی مادر حضرت حجت علیه السلام به حکیمه، این بانو به خواست امام عسکری علیه السلام در شب تولد فرزندشان در منزل آن حضرت حضور یافته و یاری رسان مادر امام زمان علیه السلام به هنگام تولد حضرت حجت علیه السلام بود.^۳

اثبات وجود امام زمان علیه السلام

اثبات وجود امام زمان علیه السلام با رویکردهای مختلفی قابل مطرح شدن است. در میان رویکردهای موجود رویکرد بهره گیری از روایات معصومان علیهم السلام به دلیل جایگاه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان در منظومه تفکری امامیه، شیوه ای غالب بوده است. در این رویکرد با تکیه بر احادیث موجود، توالی سلسله امامت تا امام دوازدهم مورد تأکید و تأیید است و از آنجا که روایات فراوانی بر تبار امام مهدی علیه السلام از نسل ائمه امامیه حکایت دارند، به تبع، با شهادت امام یازدهم باید فرزند ایشان عهده دار منصب امامت شود.

این رویکرد به دلیل وابستگی آن به اعتماد بر روایات معصومان علیهم السلام، رویکردی بسیار مناسب برای مباحث درون مذهبی است؛ اما در تعامل با دیگر فرقه ها و مذاهب، بسته به میزان هم گرایی و واگرایی های دینی و مذهبی، استفاده از رویکردهای دیگری پسندیده می نماید. بهره جستن از مباحث عقل گرایانه در اثبات وجود حضرت حجت علیه السلام یکی از رویکردهای اندیشمندان امامیه بوده است. سخن به میان آوردن از دلالت عقل بر لزوم امامت، خالی نبودن زمین از حجت، نیاز مکلفان به راهنما و مطالبی از این دست، که پایه اصلی استدلال در آنها عقل است، نمونه هایی از سود جستن از این رویکرد هستند. در آثار مهدوی کهن امامیه، به سان بخش امام مهدی علیه السلام در کافی، اثر کلینی، الامامة و التبصرة من الحيرة، نگارش از ابن بابویه، الغیبه،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. کلینی، همان، ص ۵۰۵ و ص ۵۱۴؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۳، ۴۳۶ و ۴۷۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰.

۳. صدوق، همان، ص ۴۲۴-۴۲۶؛ طوسی، همان، ص ۲۳۴-۲۳۷.

نوشته نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه، به قلم شیخ صدوق، قسمت امام مهدی علیه السلام در ارشاد، اثر شیخ مفید و الغیبه، اثر شیخ طوسی رویکرد روایت محوری مطرح است که در آثار شیخ مفید و شیخ طوسی نگاه عقل‌گرایانه نیز با آن ترکیب می‌شود.

رویکرد عقل‌گرایانه در الفصول العشرة فی الغیبه، اثر شیخ مفید بیشتر چهره نشان می‌دهد. مطرح شدن آموزه‌های انسان کامل و مباحث ولایی نوع دیگری از رویکرد استدلالی به مباحث مهدویت را نشان می‌دهند که جنبه‌ای عرفانی و تصوف‌گونه دارند. رویکردی که در قرن هفتم و هشتم هجری به دلیل شرایط خاص جهان اسلام و گرایش‌های صوفی‌گرایانه، نمود بارزتری می‌یابد. با توجه به بعد جسمانی وجود امام، بهره‌گیری از تاریخ، رویکرد دیگری است که می‌توان در مباحث مرتبط با امام مهدی علیه السلام از آن سود جست. البته به دلیل مسئله اختفا در زندگانی حضرت این رویکرد در سراسر دوره زندگانی ایشان به آسانی قابلیت استناد دهی نخواهد داشت و بیشتر شواهد و قرائنی است که می‌توان در کنار دیگر رویکردها از آن بهره گرفت.^۱

دوران کودکی

تاریخ زندگانی امام مهدی علیه السلام را می‌توان به سه دوره «اختفا در کودکی»، «غیبت صغرا» و «غیبت تامه (کبرا)» تقسیم کرد.

دوران اختفا در کودکی فاصله زمانی تولد ایشان (۲۵۶ق) تا شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ق) را شامل می‌شود. در این مدت هم باید جان امام زمان از گزند حکمرانان عباسی مصون می‌ماند و هم اینکه پیروان راستین امامیه از تولد این فرزند و نص بر امامت ایشان پس از پدر در راستای اثبات حضور و امامت حضرتش برای عصر غیبت صغرا آگاهی می‌یافتند. اقدامات انجام گرفته از سوی امام عسکری علیه السلام در ارتباط با این دو امر مهم را می‌توان این‌گونه رصد کرد:

۱. بشارت‌دهی تولد مهدی علیه السلام

با اینکه اختناق موجود و تحت نظر بودن بیت امام عسکری علیه السلام در سامرا امکان ارتباط عادی میان شیعیان و حضرتش را با مشکلاتی مواجه ساخته بود؛ اما امام عسکری علیه السلام از فرصت‌های

۱. در سود گرفتن از این رویکرد، در اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام؛ ر.ک: قاضی‌خانی، اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغرا.

اندک پیش آمده استفاده کردند و تولد فرزندش را به یاران مورد اعتماد خود بشارت داد.^۱ از جمله این افراد می‌توان به احمد بن اسحاق اشعری قمی از یاران خاص و وکیل حضرت در قم اشاره کرد^۲ که نامه‌ای از امام عسکری (علیه السلام) دریافت کرد که در آن آمده بود: «برای ما فرزندی متولد شد. این خبر نزد تو به امانت باشد و آن را از مردمان پنهان دار؛ زیرا ما آن را جز بر نزدیکان و پیروان خاص خود آشکار نساختیم. این را بر تو اعلام کردیم تا خدا تو را بدان شاد کند همان‌گونه که ما را به آن مسرور ساخت».^۳ و چون مدت زمانی بعد در دیدار احمد بن اسحاق با امام عسکری (علیه السلام)، حضرت از وی پرسید: حال شما درباره مسئله‌ای که مردمان در آن به شک و تردید هستند، چگونه است؟ احمد پاسخ داد: هنگامی که خبر تولد فرزند شما به ما رسید هیچ کس در میان ما نبود مگر آنکه به حق معترف شد.^۴

این نوع گزارش‌ها نشان می‌دهند که چگونه پیروان واقعی حضرت در قم پس از آگاهی از تولد امام مهدی (علیه السلام) به وسیله نامه امام عسکری (علیه السلام) مژده به دنیا آمدن دوازدهمین حجت خدا را میان خود بشارت داده‌اند تا حقیقت بر رهروان صدیق راه ائمه آشکار شود و از شک و دودلی بیرون آیند.

امام عسکری (علیه السلام) در ملاقات با برخی شیعیان، افزون بر اعلام تولد فرزند خود، با پرده برداشتن از چهره و نشان دادن این مولود، ایشان را در رسیدن به یقین قلبی به وجود حجت دوازدهم و رساندن خبر آن به دیگر رهروان، یاری می‌داد.^۵ دیدارهایی که نقل آنها برای دیگر شیعیان می‌توانست راهگشای شناخت جانشین امام عسکری (علیه السلام) و تشخیص مصداق مهدی (علیه السلام) باشد. شیخ صدوق و شیخ طوسی از حضور جمعی از بزرگان شیعه در خانه امام عسکری (علیه السلام) گزارش داده‌اند که آن حضرت فرزندش را به ایشان نشان داد و فرمود: «این امام پس از من و جانشین من است، از او پیروی کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. این را نیز بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید».^۶

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۳۲ و ۴۳۴؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۴-۲۳۷.

۲. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۵۶.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۰۰؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۵؛ صدوق، همان، ص ۲۲۲.

۵. صدوق، همان، ص ۴۳۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۴-۲۳۷.

۶. صدوق، همان، ص ۴۳۵؛ طوسی، همان، ص ۳۵۷.

همچنین احمد بن اسحاق قمی در زمرة کسانی است که به هنگام حضور در بیت امام در سامرا حلاوت بشارت تولد امام مهدی علیه السلام با نشان داده شدن این مولود از سوی امام عسکری علیه السلام به او تکمیل می شود.^۱

۲. پنهان نگاه داشتن مهدی علیه السلام

از آنجا که دستگاه حکومت عباسی در جستجوی تولد این فرزند و یافتن نشانی از وی بود؛^۲ مسئله مهم دیگر در این دوران مخفی نگاه داشتن این کودک از نگاه نامحرمان و حکمرانان عباسی و جاسوسان آنان بود. نکته ای که امام عسکری علیه السلام را بر آن می داشت تا از آشکارسازی علنی تولد فرزندش خودداری کرده و بکوشد تا او را از چشم دیگران پنهان بدارد. شاید به همین سبب باشد که گزارش هایی نشان از آن دارند که امام عسکری علیه السلام فرزند خویش را برای در امان بودن از تیررس نگاه جاسوسان روانه مکه ساخته باشد.^۳

آماده ساختن شیعیان برای ورود به دوران غیبت

مهدویت در روایات اسلامی پیوندی ناگسستگی با غیبت و دور بودن از انظار عمومی مردمان جامعه دارد به گونه ای که در مصداق های مختلف ادعائی مهدی در میان فرقه های مختلف اسلامی، غایب بودن، از ویژگی های مهدی مورد نظر بوده است.^۴ در باور امامیه و احادیث روایت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، مهدی علیه السلام دو غیبت کوتاه مدت و طولانی دارد.^۵ نکته مورد تأکید این روایات آن است که در این دوران باید امام حقیقی را شناخت و از مسیر هدایت خارج نشد؛ زیرا این غیبت ها به گونه ای هستند که برخی در به دنیا آمدن و وجود مهدی علیه السلام به تردید خواهند افتاد. نکته ای که در عمل نیز این گونه شد و شیعیان امامی در روزگار غیبت امام دوازدهم دچار حیرت و سرگردانی شدند. مسئله ای که به خوبی از عنوان کتاب ابن بابویه قمی به نام الإمامة و التبصرة من الحيرة و مقدمة کتاب الغیبه، اثر نعمانی و کمال الدین به قلم شیخ صدوق قابل درک است.^۶

۱. صدوق، همان، ص ۳۸۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۴. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۷؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷ و ۶۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۶. نعمانی، همان، ص ۲۰-۲۱؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲.

این امر سبب شده بود تا هر چه زمان می‌گذشت و به روزگار غیبت صغرا نزدیک‌تر می‌شد، ائمه علیهم‌السلام نیز با ارائه راهکارهایی پیروان خویش را برای قرار گرفتن در شرایط غیبت آماده سازند. سیاست ارتباط گرفتن کمتر با شیعیان^۱ که سکونت در سامرا نیز بر آن تأثیرگذار بود، باعث شد تا امام هادی و امام عسکری علیهما السلام با تقویت سازمان وکالت و نقش‌آفرینی بیشتر این وکیلان در مقام واسطه ارتباطی بودن میان امام و پیروانش، شیعیان را به سمت ساماندهی امور از سوی وکلا سوق دهند.^۲ امری که می‌توانست هم در غیبت صغرا و هم به نوعی در غیبت کبرا شیعیان را به سوی انتخاب مسیری مناسب برای شناخت امام زمان علیه السلام رهنمون باشد. شاید بتوان ادعا کرد که بیشترین تلاش در این زمینه، از سوی امام عسکری علیه السلام انجام پذیرفته است.

امام عسکری علیه السلام افزون بر هدایت شیعیان به سوی ارتباط گرفتن با امام از طریق سلسه مراتب سازمان وکالت، بر بالا بردن جایگاه عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان، به عنوان وکلای امام زمان علیه السلام در روزگار غیبت، برای نهادهی ساختن این مطلب همت گمارده بود که این دو وکیل به عنوان افراد امین و واسطه میان امام و شیعیان شناخته شوند، تا در روزگار غیبت صغرا یاریگر شیعیان در شناخت مصداق واقعی امام و ارتباط گرفتن به دور از ایجاد تنش با وکیلان حضرتش باشند.

در گزارشی آمده است که جمعی از پیروان امام عسکری علیه السلام در خانه ایشان نشسته بودند که خادم امام آمد و از حضور تنی چند از شیعیان بر در خانه خبر داد. امام به خادم فرمود: ایشان اهل یمن و از شیعیان ما هستند. سپس امام علیه السلام به خادم امر فرمود تا عثمان بن سعید را به نزد ایشان فرا خواند. چون عثمان بن سعید حاضر شد، امام به او فرمود: «برو و اموالی که این یمنی‌ها آورده‌اند را تحویل بگیر که تو وکیل و مورد اعتماد من در اموال الهی هستی». افراد حاضر در خانه امام که این سخنان را در جلالت مقام عثمان بن سعید شنیدند، بیان داشتند که عثمان از بزرگان شیعیان شما بود و اکنون به جایگاه وی در خدمت‌رسانی به شما و اینکه او وکیل شماست و بر اموال الهی امین است نیز آگاه شدیم. در این هنگام امام فرمود: «آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من و پسرش محمد نیز وکیل پسر من، مهدی شماست».^۳

۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۷؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۵-۳۵۶.

در گزارشی دیگر آمده است: چون جمعی از بزرگان شیعه که عثمان بن سعید نیز در میانشان بود با حضور در خانه امام عسکری علیه السلام در پی پرسش از جانشین حضرت بودند، امام پس از نشان دادن فرزندشان به آنان فرمود: «این امامتان پس از من و جانشین من بر شماست. از او پیروی و اطاعت کنید و پس از من پراکنده نشوید که در دینتان به هلاکت می‌افتید. بدانید که از این پس او را نخواهید دید تا مدتی که عمری از وی بگذرد؛ و از عثمان بن سعید آنچه می‌گویید بپذیرید و پیرو فرمان او باشید و سخن او را قبول کنید؛ که او خلیفه امامتان است و کار در دست اوست»^۱.

پرسش‌ها

- امام دوازدهم با چه کنیه‌ها و القابی خوانده شده است؟
- در روایات امامیه مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده است این در حالی است که در برخی روایات از هم‌نامی پدر امام مهدی علیه السلام با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است؟ در ارتباط با این مسئله چه تحلیلی می‌توان ارائه داد؟
- اقوال موجود در نام و نشان مادر امام مهدی علیه السلام را بیان کنید؟
- اثبات وجود دوازدهمین امام علیه السلام با چه رویکردهایی قابل انجام است؟
- اقدامات امام عسکری را در راستای معرفی امام مهدی علیه السلام به شیعیان، بیان کنید؟
- امام عسکری علیه السلام جهت آماده‌سازی شیعیان برای ورود به دوران غیبت چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و دوم

امام مهدی علیه السلام در روزگار غیبت صغرا

پس از بیان اطلاعات زیست‌نامه‌ای دوازدهمین امام و مهم‌ترین رویدادهای ایام همراهی ایشان با پدر خود در درس گذشته، اینک در درس جدید پس از سخن پیرامون آغاز غیبت صغرا و ویژگی‌های این دوره، مسائلی مانند امامت حضرت در خردسالی، حکمت امر غیبت، دستگاه حکومت عباسی در جستجوی مهدی علیه السلام، وضعیت شیعیان در آغاز و پایان عصر غیبت صغرا، چگونگی ارتباط با امام مهدی علیه السلام در این دوران و مسئله توقیعات، بررسی خواهند شد.

با اینکه برخی اندیشمندان مانند شیخ مفید، شروع روزگار غیبت صغرا را از زمان تولد امام مهدی علیه السلام بیان کرده‌اند؛^۱ اما به نظر می‌رسد، عصر غیبت صغرا شامل سه ویژگی مهم است: عهده‌داری منصب امامت از سوی حضرت حجت علیه السلام به‌عنوان ویژگی اول، در نهان کامل نبودن امام و امکان ارتباط با ایشان هرچند به صورت محدود به‌عنوان ویژگی دوم و سومین ویژگی که از آن به منصب وکالت خاص تعبیر شده است.^۲ از این رو نباید دوره کوتاه تولد امام مهدی علیه السلام تا زمان شهادت امام عسکری علیه السلام را به دلیل نداشتن ویژگی اول (منصب امامت) در بازه زمانی غیبت صغرا به شمار آورد.

با شهادت امام عسکری علیه السلام تاریخ زندگانی امام مهدی علیه السلام وارد دوره تازه‌ای شد. اینک فرزند امام، خود منصب دار مقام امامت شده و باید قافله پیروانش را به سر

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. صدر، تاریخ الغیبه، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.

منزل مقصود رهنمون باشد؛ اما غیبتی که از دیر باز قرین مسئله مهدویت بود، مانعی برای ارتباط ظاهری و مستقیم امام و شیعیان بود. پنهان بودنی که شرایط آن عصر آن را طلب می کرد.

امامت در خردسالی

رسیدن به مقام امامت در خردسالی، در میان آموزه های اعتقادی امامیه امری پذیرفته شده است. بدان روی که این مسئله در تاریخ ائمه (علیهم السلام) در میان امامیان به روزگار امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) مصداق عینی یافته بود و به طور حتم این آموزه با پشت سر نهادن مباحث باورپذیری به روزگار آغاز غیبت صغرا امری نبود که امامت حضرت مهدی (علیه السلام) را به چالش کشد. شیخ مفید در کتاب الفصول المختاره، پس از بیان این مسئله که بیشتر پیروان امام عسکری (علیه السلام) پس از ایشان به امامت فرزندش باورمند شدند، ضمن بیان سن حضرت، هنگام آغاز امامت، می آورد: این گروه بر آن بودند که پدر امام مهدی (علیه السلام) از دنیا نرفت تا اینکه خداوند عقل حضرت مهدی (علیه السلام) را کامل ساخت و به او حکمت و فصل الخطاب آموخت و او را با این ویژگی ها از دیگران ممتاز ساخت؛ چرا که او خاتم حجت ها و جانشین اولیا و قائم زمان است. آنان برای روایی این نظریه به دلیل عقلی استناد جسته اند؛ زیرا این امر از نگاه عقل امری محال نیست و قدرت بدان تعلق می گیرد. آنان همچنین به سخن خداوند درباره عیسی (علیه السلام) و یحیی (علیه السلام) استدلال کرده اند.^۱ از این عبارت ها، استدلال کردن پیروان امام عسکری (علیه السلام) و اندیشمندان امامیه به حکم عقل و آیات قرآن در همسانی ماجرای امام مهدی (علیه السلام) با حضرت عیسی و حضرت یحیی (علیهم السلام) مشاهده می شود.

مهدی (علیه السلام) صاحب غیبت

بخش عمده ای از روایات مهدویت ناظر به مسئله غیبت مهدی (علیه السلام) هستند. اخباری به حالت پیش گویانه دلالت بر نوع خاصی از زندگانی برای قائم (علیه السلام) دارند. در این نوع از روایات، برای حضرت حجت (علیه السلام) گونه ای از غیبت مطرح شده است که مردم در وجود حضرت دچار تردید خواهند شد.^۲

۱. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ برای اطلاع از این احادیث: ر.ک: محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۹۸-۱۲۷.

در برخی از این روایات سخن از دو گونه غیبت است. غیبتی کوتاه مدت و غیبتی که به درازا خواهد کشید.^۱ شیخ مفید در این باره می‌نویسد: غیبت برای مهدی قبل از تولد وی، به واسطه اخبار فراوان، ثابت شده بود.^۲

حکمت غیبت

پرسش از حکمت غیبت دوازدهمین حجت خدا در روایات بازتاب یافته است. در این روایات، مطالبی همچون آزمایش مردم،^۳ آزموده شدن انواع حکومت‌ها،^۴ نبودن بیعت کسی بر عهده حضرت،^۵ بیم از کشته شدن،^۶ جاری شدن سنت غیبت پیامبران پیشین در باره حضرت^۷ و خروج ودیعه‌های الهی از صلب پدران غیر مؤمن^۸ از جمله حکمت‌های غیبت امام دوازدهم علیه السلام برشمرده شده‌اند. در این میان، در برخی روایات گویانکه حکمت این مسئله جدا از موارد گفته شده امری را دربر دارد که باید پنهان بماند، در حکمت غیبت آمده است: این رازی است که جز پس از ظهور آشکار نمی‌شود و از روی اعتقاد به حکمت داشتن کارهای خداوند، باید به وجود حکمتی در این امر قائل بود، هرچند آن حکمت آشکار نباشد.^۹

حاکم عباسی در جستجوی مهدی علیه السلام

حاکم عباسی با آگاهی از بیماری امام عسکری علیه السلام، با فرستادن گماشتگانی خانه امام علیه السلام را تحت نظر گرفت و پزشکانی بر بالین امام می‌آمدند و اخبار وضعیت جسمی ایشان را اطلاع‌رسانی می‌کردند. چون حال امام رو به وخامت گذاشت، بنا بر دستور، معتمدانی از سوی قاضی القضاة بر وضعیت خانه حضرت نظارت می‌کردند. در پی شهادت امام عسکری علیه السلام خانه ایشان تفتیش و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۴؛ مفید، همان، ص ۳۷۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۹.

۴. نعمانی، همان، ص ۲۷۴؛ مفید، همان، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ طوسی، همان، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۹؛ طوسی، همان، ص ۲۹۲.

۶. کلینی، همان، ص ۳۴۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۷؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۷. صدوق، همان، ص ۲۴۵؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۰-۴۸۱.

۸. همو، علل الشرائع، همان‌جا؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، همان‌جا.

۹. همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۱.

وارسی شد و اتاق‌ها پس از بازرسی بسته و مهر شدند. مأموران حکومتی که در پی یافتن فرزند امام عسکری (علیه السلام) بودند، با آوردن قابله‌هایی، کنیزان امام عسکری (علیه السلام) را وارسی کردند و چون احتمال بارداری کنیزی داده می‌شد او را تحت نظر می‌گرفتند تا وضعیت او مشخص شود.^۱

تجهیز پیکر امام عسکری (علیه السلام) و خواندن نماز بر ایشان

عثمان بن سعید، به دلیل جایگاه خاص خود امور غسل و کفن امام عسکری (علیه السلام) را عهده‌دار شد^۲ و با اینکه به ظاهر از جانب دستگاه حکومت، ابوعیسی پسر متوکل عباسی، بر پیکر امام نماز خواند^۳ در گزارشی از شیخ صدوق آمده است: به هنگامی که جعفر برادر امام عسکری (علیه السلام) قصد داشت در منزل امام (علیه السلام) بر بدن برادر نماز اقامه کند، کودکی گوشه لباس او را گرفت و او را کنار کشید و با گفتن این عبارت که: «ای عمو، من از شما برای نماز بر پیکر پدرم سزاوارترم» خود به اقامه نماز بر پیکر امام عسکری (علیه السلام) پرداخت.^۴ این روایت و گزارش دیگری از شیخ طوسی که از اقامه نماز از سوی کودکی بر پیکر امام عسکری (علیه السلام) خبر می‌دهد،^۵ می‌تواند ناظر به نظریه کلامی اقامه نماز بر پیکر امام از سوی امام قبلی تفسیر شود.

وضعیت شیعیان در آغاز غیبت صغرا

پیش از پرداختن به تاریخ زندگانی امام دوازدهم (علیه السلام) و حوادث مرتبط در عصر غیبت صغرا، آشنایی با گوشه‌ای از چالش‌های شیعیان در آغاز آن برهه زمانی، یاری رسان شناخت مناسب‌تری از حوادث بروز یافته خواهد شد.

باید اذعان داشت که به روزگار آغازین غیبت صغرا، شیعیان در جای‌جای سرزمین‌های اسلامی حضوری پررنگ داشتند و برخی مناطق به پایگاهی برای شیعیان تبدیل شده بود. در این جغرافیای انسانی، شهرهایی مانند کوفه، قم و آوه به مرکزی برای امامیان تبدیل شده بودند و جمعیت شیعیان در ری، بغداد، مدائن، بصره، سامرا، قزوین، دینور، نیشابور، بیهق، مدینه و...

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۳. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۶.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۲۵۸-۲۵۹.

به حدی بود که این شهرها را مأمونی برای شیعیان ساخته بود.^۱ وجود وکیلان ائمه (علیهم السلام) در این مناطق، نشانی بر گسترش جغرافیای انسانی شیعه در سرزمین‌های اسلامی بود.^۲ اما این امر نباید به معنای آزادی اجتماعی شیعیان تفسیر شود؛ زیرا این سرزمین‌ها در اداره حکمرانان عباسی بودند و سختگیری بر شیعیان سیاست عباسیان بود.

سیاست در تنگنا قرار دادن امام و شیعیان که از دوران متوکل شدت یافت و از سوی جانشینان وی پیگیری شد، فشار شدیدی را بر شیعیان وارد می‌ساخت. از سوی دیگر، اختلاف‌های درونی شیعیان، مانند خیانت برخی وکلای ائمه (علیهم السلام) بر این مشکلات می‌افزود.^۳ از سوی سوم، فعالیت دیگر فرقه‌های شیعی همچون زیدیان و اسماعیلیان در این دوران شدت یافته بود، به گونه‌ای که در برخی مناطق قدرت سیاسی در اختیار آنان بود.^۴ این مسئله می‌توانست بستر مناسبی برای برخی امامیان متحیر در شناخت امام زمان (عج) فراهم آورد تا به دام داعیان زیدی و اسماعیلی دچار شوند که در صورت نگرویدن به این فرقه‌ها، دست‌کم تردید آنان نسبت به امام زمان‌شان افزون می‌شد.

از منظر سیاسی نیز آغاز غیبت صغرا ادامه شیوه زمامداران عباسی در سختگیری بر خاندان رسالت و پیروان ایشان بود. فراخوانی امام هادی (علیه السلام) به سامرا و تحت نظر قرار دادن ایشان دوره جدیدی از رفتار خصمانه عباسیان با امام و شیعیان را نشان می‌داد. روشی که در عصر امامت امام عسکری (علیه السلام) نیز تنگنای سیاسی را بر امامیه تحمیل کرد تا ارتباط شیعیان با آن حضرت محدود شده و مسئله مهمی مانند تولد مهدی (عج) پنهان نگاه داشته شود. پیشگویی‌های مبنی بر تبار مهدی (عج)، عباسیان را بر آن داشته بود تا در پی رد و نشان مهدی (عج) برآیند. تحت نظر گرفتن خانه امام عسکری (علیه السلام) و پیگیر شدن مسئله حمل کنیزان امام عسکری (علیه السلام) نمونه‌هایی از این رصد اخبار به شمار می‌آیند.

۱. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: حسین زاده، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغرا، ص ۱۴۷-۱۷۲.

۲. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۱، فصل سوم، قلمرو سازمان وکالت.

۳. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: قاضی‌خانی، بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت؛ همو، مواجهه امام هادی (علیه السلام) با تنش‌های سازمان وکالت در دوران امامت خود.

۴. دولت‌های «علویان طبرستان»، «ادریسیان» و «زیدیان یمن»، با تفکر شیعی زیدی و حکومت قرامطه در بحرین و فاطمیان در مغرب و مصر با اندیشه شیعی اسماعیلی، در این دوران پای به عرصه سیاسی جهان اسلام نهادند. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: چلونگر و شاهمرادی، دولت‌های شیعی در تاریخ.

شدت حساسیت مسئله تا بدان پایه بود که هرچند به ظاهر عباسیان نشانی بر تولد مهدی علیه السلام نیافتند و شاید خیال خود را آسوده از تولد وی ساختند؛ اما به محض دریافت گزارش هایی از وجود امام مهدی علیه السلام به سرعت در پی دست یافتن بر آن حضرت برمی آمدند. این امر باعث شده بود تا وکلای امام زمان علیه السلام که یکی از وظائف ایشان هدایت پیروان امام برای شناخت آن حضرت بود، در سال های آغازین غیبت صغرا، از بیان نام و نشان ایشان برای شیعیان خودداری ورزند و شیعیان را از پیگیری برای یافتن نشانی از آن حضرت بر حذر دارند. گفته اند: چون عبدالله بن جعفر حمیری که از اصحاب ائمه علیهم السلام و در ردیف عالمان و شیوخ قم به شمار می آمد^۱ از عثمان بن سعید -اولین سروکیل امام زمان علیه السلام- درباره نام حضرت سؤال کرد، چنین پاسخ شنید: بر شما جایز نیست از نام او پرسید، این حکم امام است؛ زیرا ماجرا در نظر حاکم عباسی چنان است که امام عسکری علیه السلام درگذشته است و فرزندی از خود به جای نهاده است. چون نام حضرت بیان شود در پی دستگیری وی خواهند رفت.^۲

محمد بن عثمان، دومین سروکیل امام زمان علیه السلام بیان می کند: توقیعی بدین مضمون صادر شد: «لعن خدا بر کسی که نام مرا میان جمعی از مردم ببرد».^۳ همچنین در توقیع دیگری که برای محمد بن عثمان صادر شد چنین آمده بود: «یا سکوت و بهشت، یا سخن گفتن و دوزخ. اگر آنان از نام آگاهی یابند آن را شایع می سازند و اگر جا را بدانند (دیگران) را به آنجا هدایت می کنند».^۴

خفقان سیاسی موجود باعث شده بود تا بر تولد و اعلام جانشینی امام مهدی علیه السلام هاله ای از پنهانی و اختفا پرده افکند و جامعه شیعه به صورت آشکار به سان ائمه قبل، از واقعیت امر امامت آگاه نشود؛ از این رو، در منابع فرقه شناسی از سرگردانی پیروان امام عسکری علیه السلام پس از شهادت ایشان در شناخت مصداق امام بعدی سخن به میان آمده است.^۵ ادعای امامت از سوی جعفر بن علی علیه السلام -معروف به جعفر کذاب- برادر امام عسکری علیه السلام نیز بر سرگردانی شیعیان می افزود.^۶

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، ص ۲۹۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۴.

۵. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۶.

۶. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۱۰؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ سداآبادی، المقنع فی الإمامه، ص ۱۴۶.

ارتباط با امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغرا

در روزگار غیبت صغرا نهان بودن امام زمان علیه السلام از انظار مردم به گونه ای نبود که دیدار ایشان میسر نباشد و از ارتباط محدود و با واسطه در این دوران سخن به میان آمده است؛ از این رو، ارتباط با شیعیان و ساماندهی امور بر دو گونه انجام می گرفت؛ در گونه نخست، امام خود به صورت مستقیم شرایطی را فراهم می آورد تا امر مربوط به سامان آید؛ اما در گونه دوم که جنبه عمومی داشت و امامان قبلی سال ها برای نهادینه ساختن آن تلاش کرده بودند، شبکه ای از وکلای حضرت حجت علیه السلام این وظیفه را عهده دار بودند. این وکلا به عنوان واسطه و رابط میان امام علیه السلام و شیعیان عمل می کردند و حضرت از طریق ایشان با پیروان خود در ارتباط بود.

از آنجا که بنا بر روش امام هادی و امام عسکری علیه السلام و اقتضای شرایط گونه دوم ارتباط، امری مناسب تر می نمود؛ از این رو عموم اطلاعات منابع در ارتباط با امام عصر علیه السلام بر محور وکلای حضرت دور می زند و از گونه اول جز گزارش هایی اندک، چیزی در دست نیست. درباره گونه نخست گزارش هایی حکایت از آن دارند که برخی شیعیان چون در شناخت امام زمان علیه السلام به حیرت افتاده بودند، از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام به شناخت امام رهنمون شدند تا از سرگردانی بیرون آیند. برای مثال، گروهی از قم و مناطق غربی ایران برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام به سامرا وارد شدند که از شهادت آن حضرت آگاهی یافتند. اینان برای عرض تسلیت و تقدیم اموال همراه خود، با راهنمایی مردم به جانب جعفر برادر امام هدایت شدند و چون برای دادن اموال از جعفر نشانی طلب کردند، جعفر در جواب برآشفته و گفت: من غیب نمی دانم. در نهایت چون کذب ادعای جعفر بر ایشان آشکار شد نشانی اموال از سوی خدمتکار خانه امام به آنان داده شد تا با ملاقات حضرتش از وجود واقعی امام اطمینان پیدا کنند.^۱

همچنین برخی ملاقات های صورت گرفته در عصر غیبت صغرا بدون هماهنگی قبلی و بی واسطه وکلا بوده است.^۲

دیدارهای عصر غیبت صغرا

بدان روی که در دوره غیبت صغرا امکان ملاقات با امام زمان علیه السلام منتفی نبوده است، در میان داده های این عصر در منابع کهن، گزارش هایی از ملاقات با حضرت حجت علیه السلام مشاهده می شود.

۱. صدوق، همان، ص ۴۷۶-۴۷۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۷-۳۶۹؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۲.

ابراهیم بن ادریس، از اصحاب امام عسکری علیه السلام از جمله افرادی است که در کتاب‌های مختلف، دیدار او با حضرت علیه السلام گزارش شده است.^۲ ابراهیم بن عبده نیشابوری از یاران امام هادی علیه السلام و وکیل امام عسکری علیه السلام فرد دیگری است که به دیدار حضرت علیه السلام در عصر غیبت صغرا نائل آمده است.^۵ عثمان بن سعید عمری^۶ و فرزندش محمد^۷ به عنوان نائبان امام زمان علیه السلام در زمره افرادی هستند که گزارش‌هایی از دیدار ایشان با امام مهدی علیه السلام در منابع کهن دیده می‌شود. دیدار محمد بن جعفر حمیری و تنی چند از اهالی قم با حضرت صاحب الامر علیه السلام در واپسین روزهای شهادت امام عسکری علیه السلام و...، از دیگر گزارش‌های دیدار شیعیان در روزگار غیبت صغرا با امام زمان علیه السلام هستند.^۹

توقیعات

توقیع به معنای نشان نهادن بر یک نوشته است که با امضا، تأیید یا رد و نوشتن پاسخ بر آن حاصل می‌آید.^{۱۰} در فرهنگ شیعه، توقیع به معنای مکاتبات، یادداشت‌ها و دستورهای ائمه علیهم السلام به‌ویژه امام زمان علیه السلام اطلاق شده است.^{۱۱} به روزگار غیبت صغرا سخن از توقیعات فراوانی است که گاه در پی پرسش شیعیان، گاه به سبب بروز حادثه، گاه برای راهنمایی بدون سابقه قبلی در جامعه امامیه نشر می‌یافتند. عموم این توقیعات در دوران وکالت محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی بروز ظاهری یافته‌اند که شاید به دلیل طولانی بودن روزگار این دو سفیر نسبت به نائب اول و چهارم امری دور از انتظار نباشد. شیعیان از روی خط، مهر و نام و نشان نامه،

۱. برقی، رجال، ص ۵۹؛ طوسی، رجال، ص ۳۸۳.
۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۸.
۳. طوسی، رجال، ص ۳۸۴.
۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۸.
۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۸.
۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۴.
۷. طوسی، الغیبه، ص ۲۵۱.
۸. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۹.
۹. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹-۹۹.
۱۰. دهخدا، لغت‌نامه، ص ۱۱۳۲.
۱۱. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، مدخل توقیع (۳)، ص ۵۷۷-۵۸۸.

صحت آن را بررسی می‌کردند^۱ و در مواردی از صحت صدور آن از ناحیه مقدسه استفسار می‌کردند.^۲ توقیعات صادر شده در پاسخ پرسش‌های دینی و مذهبی عالمان عصر غیبت صغرا،^۳ توقیعات حاوی روشنگری در مسئله خیانت و انحراف در سازمان وکالت،^۴ توقیع تعزیت به محمد بن عثمان در عزای پدر^۵ و توقیع فرارسیدن غیبت تامه، خطاب به علی بن محمد سمري،^۶ از مشهورترین توقیعات دوران غیبت صغرا به شمار می‌آیند که هر کدام روشنگر مسیر حساس و پرحادثه فراروی شیعیان می‌شد.

وضعیت شیعیان در پایان روزگار غیبت صغرا

وضعیت سیاسی؛ با آنکه در آغازین روزهای غیبت صغرا شیعیان امامی تحت تأثیر فشارهای حکومت عباسی شرایط نابسامانی را تجربه می‌کردند؛ اما اتفاقات روی داده در صحنه سیاسی جهان اسلام باعث شد تا گروه‌های مختلف شیعه به روزگار غیبت صغرا قدرت را در برخی سرزمین‌های اسلامی در اختیار گیرند. حکومت ادریسیان (۱۷۲-۳۶۵ق) و علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق) که مروج آموزه‌های شیعی زیدی بودند و پیش از عصر غیبت صغرا قدرت را در اختیار داشتند، در این دوران نیز به حیات خود ادامه دادند. دیگر حکومت زیدی مسلک، حکومت بنی‌رَسی در یمن است که در حدود سال ۲۹۰ق، پای به رقابت‌های سیاسی نهاد و از آن با عنوان زیدیان یمن یاد می‌شود. شیعیان اسماعیلی نیز در این دوران با حکمت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) در مغرب و مصر و حکومت قرامطه بحرین (۲۸۶-۴۷۰ق) نقش آفرینی در قدرت را تجربه کردند.^۷

در این میان می‌توان پای نهادن امامیان به عرصه سیاسی قدرت را در دوگونه رصد کرد؛ گونه اول، تصدی مناصب حکومتی و اداری در دربار عباسیان است. خاندان‌های آل‌فرات، نوبختیان و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

۳. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۳۰.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۱.

۶. صدوق، همان، ص ۵۱۶؛ طوسی، همان، ص ۳۹۵.

۷. برای آگاهی بیشتر از تاریخ دولت‌های شیعه: ر.ک: چلونگر و شاهمرادی، دولت‌های شیعه در تاریخ.

بریدیان در این دوران با نفوذ کردن در دستگاه حکومت، تصدی برخی مناصب، همچون وزارت، ریاست دیوان و حتی امیرالامرائی را به دست گرفتند.^۱ در گونه دوم، شیعیان امامی موفق به تشکیل حکومت شدند. در سال ۲۹۳ق، با قدرت یافتن حمدانیان در موصل، بنیان قدرت گرفتن ایشان نهاده شد.^۲ حکومتی که تا اواخر قرن چهارم هجری ادامه یافت.^۳ در واپسین سال‌های غیبت صغرا، آل بویه، دیگر خاندان شیعی بود که در عرصه رقابت‌های سیاسی چهره نشان داد^۴ با اینکه نسل اول امیران بویهی بر آیین زیدی بودند؛ اما امیران نسل دوم به امامیه گرویدند.

از بعد اجتماعی، با تلاش وکلای حضرت تشت امامیان در بحث جانشینی امام عسکری (علیه السلام) و چالش‌های روی داده در سازمان وکالت به سوی انسجام در سال‌های پایانی عصر غیبت صغرا منتهی می‌شد به گونه‌ای که پس از ماجرای انحراف شلمغانی چالش دیگری در این زمینه‌ها گزارش نشده و دوران وکالت علی بن محمد سمری به دور از این اختلاف‌ها بوده است. از سوی دیگر، با قدرت گرفتن شیعیان آیین‌های اجتماعی شیعی به سان نکوداشت عید غدیر و برپایی عزا در سوگ سالار شهیدان، گرامی داشته می‌شد و بقاع متبرکه تعمیر و بازسازی می‌شدند. البته این به معنای آزادی شیعیان در برگزاری مراسم مذهبی و زیارت نبود؛ بلکه به دلیل غلبه تفکر غیرشیعی در بغداد، برقرار ساختن این مراسم‌ها چالش‌های خود را به همراه می‌داشت.

از نگاه فرهنگی و علمی، در این دوران اندیشمندان بزرگی در عرصه علم و فرهنگ امامیه نقش آفرینی کردند و آثار ارزشمند و سترگی را به جامعه فرهنگی امامیه عرضه داشتند. خاندان اشعری و بابویه در قم و آل نوبخت در بغداد، عالمان فراوانی را پروراندند. در میان این عالمان بی‌شمار، احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۸۰ق)، کتاب المحاسن، ابراهیم بن محمد بن هلال ثقفی کوفی، کتاب الغارات، علی بن ابراهیم قمی (زنده تا ۳۰۷ق) کتاب تفسیر؛ حسن بن موسی نوبختی (پی از ۳۰۰ق) کتاب فرق الشیعه، ابوعمر و کشی (۳۴۰ق) کتابی در رجال، سعد بن عبدالله اشعری (حدود ۳۰۰ق) کتاب المقالات و الفرق، علی بن بابویه قمی (۳۲۹ق) کتاب الإمامة و التبصرة من الحیره و محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق) کتاب الکافی را از خود به یادگار نهاده‌اند.^۵

۱. برای آگاهی: ر.ک: حسین زاده، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا، ص ۱۲۱-۱۴۶.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۳۸.

۳. همان، ص ۵۸۰.

۴. همان، ص ۳۴۰.

۵. برای آگاهی: ر.ک: حسین زاده، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا، ص ۲۸۸-۳۱۲.

پرسش‌ها

- عصر غیب صغرا از چه زمانی آغاز شد و ویژگی‌های آن چه بود؟
- برای امر غیبت چه حکمت‌هایی ذکر شده‌اند؟
- وضعیت شیعیان را در آغاز غیبت صغرا توصیف کنید.
- ارتباط با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا چگونه بوده است؟
- توفیق به چه معناست و چه جایگاهی در ارتباط دوران غیبت صغرا داشته است؟
- وضعیت شیعیان امامی را در سال‌های پایانی عصر غیبت صغری توصیف نمایید.

دفتر نشر و تبلیغات
مکتب متون دینی
حوزه های علمی
دانشگاه امام خمینی

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و سوم

نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا

پس از بیان برخی از مهم‌ترین حوادث عصر غیبت صغرا در درس گذشته از آنجا که مهم‌ترین ویژگی این عصر ارتباط شیعیان با امام زمان علیه السلام از طریق نهاد وکالت بوده است لذا مسئله نهاد وکالت و امور مرتبط بدان به صورت درسی جداگانه مطرح می‌گردد. در این درس بیان جایگاه نهاد وکالت، معرفی نواب اربعه، مسئولیت‌های سازمان وکالت و چالش‌های فراروی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که بیان شد مسیر اصلی ارتباط با امام مهدی علیه السلام به روزگار غیبت صغرا به وکلای ایشان ختم می‌شد. مسیری که به‌ویژه از عصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام راهی برای دستیابی به ائمه علیهم السلام تبدیل شده بود و شیعیان مناطق مختلف آن را آزموده بودند. از این رو، بیشتر داده‌های منابع کهن در ارتباط با دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام ارتباطی وثیق با منصب وکالت دارند. بر این اساس، شایسته است آشنایی درخوری با این منصب و منصب‌داران آن حاصل آید.

افزایش جمعیت شیعیان، دوری مناطق شیعه‌نشین از مرکز زندگی امام، نظارت دستگاه حکومت بر ارتباطات امام، دشواری دسترسی مستقیم شیعیان به مقتدای خویش و اموری از این دست، سبب شده بودند تا امامان علیهم السلام با استفاده از برخی افراد، به‌عنوان وکیل، شبکه ارتباطی میان خود و پیروان بنیان نهند که امروزه از آن با عنوان «نهاد وکالت» یا «سازمان وکالت» یاد می‌شود. هرچند برخی شکل‌گیری این نهاد را به روزگار امام صادق علیه السلام می‌دانند،^۱ اما از آن روی که فعالیت وکلا به صورت شبکه‌ای سازمان یافته در عصر امام کاظم علیه السلام قابل رصد و

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۴، جاری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۴۷.

پیگیری است؛ شایسته است همین دوران سرآغازی بر این مسیر دانسته شود. از این منصب در منابع با عنوان‌های وکالت،^۱ سفارت^۲ و نیابت^۳ یاد شده است.

این سازمان در طول حیات خود مسیر پر فراز و فرودی را پشت سر نهاد و به‌رغم فشارهای سیاسی از سوی حکومت عباسی و کج‌روی‌ها و خیانت‌های برخی کارگزاران، با تلاش‌های امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به مسیر قابل اعتماد شیعیان، برای ارتباط با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا مبدل شد.

شبکه ارتباطی این نهاد بدان‌گونه بود که شیعیان هر شهر و دیار، موظف به ارتباط گرفتن با وکیل منطقه و وکیل مورد نظر نیز طبق سلسله مراتب در ارتباط با وکیل امام در ناحیه مافوق بود، تا این شبکه به سر وکیل حضرت در سامرا و بعدها بغداد ختم شود. نویسنده کتاب سازمان وکالت در تلاش بوده است تا داده‌های موجود در ارتباط با وکیلان ائمه علیهم السلام و از آن جمله وکلای امام دوازدهم علیه السلام را جمع‌آوری کند، از این رو ضمن ارائه فهرستی از نام وکلا^۴ در حد مقدور به معرفی ایشان همت گمارده است. با آنکه در آغازین ایام روزگار غیبت صغرا مقرر اصلی سازمان وکالت در سامرا قرار داشت و مسیرهای ارتباطی به این شهر منتهی می‌شد؛ اما بنا بر دلالتی با دستور حضرت حجت علیه السلام مقرر این سازمان از سامرا به بغداد انتقال یافت؛^۵ از این رو فعالیت اصلی این شبکه در دوران غیبت صغرا در بغداد مشاهده می‌شود.

از میان این وکلا، چهار نفر که امروزه از ایشان بیشتر با عنوان نواب اربعه یاد می‌شود، به‌عنوان سروکیل، واسطه امام زمان علیه السلام و سازمان وکالت بودند که به دلیل اهمیت جایگاه و نقش‌آفرینی بیشتر در حوادث عصر غیبت، به معرفی آنان پرداخته می‌شود.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۷۱.

۳. طبری، دلائل الإمامه، ص ۵۲۰؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۲.

۴. جباری، سازمان وکالت، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

نَوَاب اربعه

عثمان بن سعید عمری

ابوعمر و عثمان بن سعید، نخستین نائب خاص امام زمان علیه السلام است که با القاب «عمری»، «زیّات»، «سمان» و «عسکری» از وی یاد شده^۱ و به روزگار پیشوایی امام هادی و امام عسکری علیه السلام وکالت این دو امام را نیز عهده‌دار بوده است.^۲ برخی داده‌ها اشاره‌ای به انتساب وی به قبیله «بنی‌اسد» دارند.^۳ القابش حکایت از شغل روغن فروشی او دارند که در پناه این شغل با جاسازی نامه‌ها و اموال در ظرف‌های روغن آنها را به نزد امام می‌برده است.^۴ بنا بر گفته شیخ طوسی، عثمان بن سعید از یازده سالگی به خانه امام هادی علیه السلام درآمد^۵ و از آن پس در سلک خواص اصحاب ایشان قرار گرفت به گونه‌ای که ساماندهی امور نهاد وکالت از سوی آن حضرت برعهده وی قرار داشت. در عصر امام عسکری علیه السلام نیز این وظیفه خطیر ادامه یافت و بنا بر دستور حضرت، با شهادت آن امام، وکالت از فرزندشان امام مهدی علیه السلام نیز به افتخارهای عثمان بن سعید افزوده شد.^۶

روایات امام هادی و امام عسکری علیه السلام درباره عثمان بن سعید، نشان از منزلت والای وی نزد امامان دارد. در نقلی از احمد بن اسحاق قمی که در زمرة اصحاب ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه در قم به شمار می‌رفت،^۷ آمده است: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: با چه کسی در ارتباط باشم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ امام فرمود: «عمری مورد وثوق من است. پس آنچه او از جانب من به تو رساند، از من است و آنچه از قول من به تو گفت، از قول من گفته است. بنابر این از او حرف شنوی و اطاعت داشته باش؛ زیرا او مورد وثوق و امین است».^۸

به روزگار امام عسکری علیه السلام نیز احمد بن اسحاق همین سؤال را از ایشان می‌پرسد که در پاسخ می‌شنود: «عمری و پسرش مورد وثوق‌اند. پس هر چه از جانب من به تو برسانند، از

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۹؛ همو، الغیبه، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۲. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۶۰.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

۴. همان‌جا.

۵. همو، رجال، ص ۳۸۹.

۶. سدآبادی، المقنع فی الإمامه، ص ۱۴۶.

۷. نجاشی، رجال، ص ۹۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، ص ۶۳.

۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳ و ۳۵۴.

جانب من رسانیده‌اند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می‌گویند. بنا بر این از آن دو حرف‌شنوی و اطاعت داشته باش؛ چرا که هر دو موثق و امین هستند».^۱ همچنین در جمع گروهی از شیعیان که در دیدار با امام عسکری (علیه السلام) جویای جانشین حضرت شده بودند امام (علیه السلام) پس از نشان دادن فرزند خویش، در ضمن توصیه‌هایی به آن جمع فرمود: «... هر آنچه را عثمان (بن سعید) می‌گوید قبول کنید و فرمانش را گوش دهید و سخنش را بپذیرید که او جانشین امام شماسست و کار به دست اوست».^۲

از سال درگذشت عثمان بن سعید اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما با توجه به برخی قرائن از جمله گزارش حضور یکی از شیعیان به نام احمد دینوری در بغداد، یک یا دو سال پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) برای دیدار با نائب امام عصر (علیه السلام) و نام بردن از ابوجعفر عمری که کنیه وکیل دوم است^۳ و گزارش‌های اندک از عثمان بن سعید در روزگار غیبت صغرا، به نظر می‌رسد درگذشت وی در آغازین سال‌های این عصر بوده است. پیکر عثمان بن سعید در قسمت غربی بغداد در محلی به نام «مسجد درب» که به دلیل واقع شدن در منطقه «درب جبله» به این نام خوانده می‌شد به خاک سپرده شد.^۴ امروزه بارگاهی به نام وی در بغداد شهرت دارد.

محمد بن عثمان

دومین نائب خاص امام زمان (علیه السلام)، ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، فرزند نائب نخست است که پس از پدر به دستور او و در پی امر امام عسکری (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) جانشین او شد.^۵ از آنجا که لقب «سمان» برای وی هم به کار رفته است^۶ می‌توان گفت وی نیز همچون پدر در قالب شغل روغن فروشی به فعالیت و وکالت مشغول بوده است.

در پی درگذشت عثمان بن سعید -نائب اول- از سوی ناحیه مقدسه توقیعی بدین مضمون خطاب به پسرش، محمد بن عثمان، در تعزیت پدر و قائم مقامی وی صادر شد. در بخشی از این

۱. کلینی، همان‌جا؛ طوسی، همان‌جا.

۲. طوسی، همان، ص ۳۵۷.

۳. طبری، دلائل الإمامه، ص ۵۲۰.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۸.

۵. سدآبادی، المقنع فی الإمامه، ص ۱۴۷؛ طوسی، همان، ص ۳۵۹. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: جباری،

سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۸.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۳؛ طوسی، همان، ص ۳۶۱.

توقیع آمده بود: «انا لله و انا اليه راجعون. تسلیم امر الهی و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و ستوده درگذشت. خدای رحمتش کند و به اولیا و دوست‌دارانش ملحق نماید که همواره در کار آنان کوشا بود و تلاشش در کارهایی بود که او را به خدا و به ایشان نزدیک می‌کرد. خداوند او را دلشاد سازد و از لغزشش درگذرد».^۱ در ادامه نیز چنین آمده بود: «خداوند پاداشت را فراوان و در برابر این مصیبت به تو احسان فرماید. مصیبت تو مصیبت ما هم هست و جدایی‌اش، تو و ما را تنها کرده است. خداوند او را در بازگشتگاهش شادمان سازد. از کمال سعادتش آن بود که خدای تعالی فرزندی چون تو را روزی‌اش ساخت که جایش را بگیرد و به فرمانش بر جای او نشیند و برای او رحمت الهی طلب کند و من می‌گویم: خدا را سپاس که جان‌ها از جایگاه تو و از آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده، خشنودند. خداوند تو را یاری دهد و نیرومند سازد و پشتیبانی کند و تو را موفق بدارد و سرپرست و نگاهدار و مراقب و کفایت‌کننده‌ات باشد».^۲

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که خود از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) و در ردیف وکلای عصر غیبت است^۳ می‌گوید: پس از وفات ابوعمرو (عثمان بن سعید) توقیعی به من رسید که در آن نوشته بود: «او پسر - که خداوند حفظش بدارد - همواره در روزگار حیات پدرش - که خدا از او خشنود باشد و خشنودش سازد و رویش را خرم بدارد - مورد اعتماد ما بود و نزد ما همان جایگاه و مأموریت را دارد و پسر نیز از ما فرمان می‌گیرد و مطابق آن عمل می‌کند. خداوند سرپرستی او را به عهده بگیرد! گفته او را گوش دار و این تعامل ما با او را به همه برسان».^۴

محتوای این توقیعات در کنار توصیف امام عسکری (علیه السلام) از محمد بن عثمان به ثقه بودن و دستور به فرمانبرداری از وی^۵ و وکیل خواندن او برای فرزندش حضرت حجت (علیه السلام)،^۶ باعث شده بود تا شیعیان جانشینی محمد بن عثمان را برای پدرش پذیرا باشند.

محمد بن عثمان، نوشته‌هایی در ابواب فقه داشت که آنها را از امام عسکری (علیه السلام)، حضرت حجت (علیه السلام) و پدرش به نقل از امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) شنیده بود.^۷ در میان نَوَاب اربعه

۱. صدوق، همان، ص ۵۱۰؛ طوسی، همان‌جا.

۲. صدوق، همان‌جا؛ طوسی، همان‌جا.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۳۲-۲۳۴.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۷. همان، ص ۳۶۳.

بیشترین زمان وکالت - نزدیک به نیم قرن - به محمد بن عثمان اختصاص دارد^۱ و شاید به همین دلیل است که بیشترین چالش‌های سازمان وکالت در مسئله کج‌روی و انحرافات کارگزاران خائن، در روزگار وی گزارش شده‌اند. از محتوای برخی گزارش‌ها چنین برمی‌آید که در زمان‌هایی خطر آشکار شدن فعالیت‌های سفیر دوم به حدی بوده است که گاه از تحویل مستقیم اموال و دادن رسید خودداری می‌کرد^۲ و آثار موجود، مانند نوشته‌ها را از میان می‌برد.^۳ سرانجام سفیر دوم، پس از سال‌های طولانی که عهده‌دار منصب نیابت بود در آخر جمادی الاولی، به سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق، چشم از جهان فرو بست و در قبری که خود در کنار مزار مادرش در بغداد آماده ساخته بود آرام گرفت.^۴ امروزه آرامگاه وی در بغداد مشهور است.

حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، پس از محمد بن عثمان به فرمان حضرت حجت (عجله الله تعالی فرجه) و به دستور سفیر دوم عهده‌دار منصب او شد.^۵ چون بیماری محمد بن عثمان شدت یافت گروهی از سران شیعه بر بالین وی حضور یافتند و از جانشین او سؤال کردند که در پاسخ شنیدند: «ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الأمر و وکیل او خواهد بود. وی مورد اعتماد و امین است پس در کارهایتان به او مراجعه کنید و در امور مهم به او تکیه کنید که من به این فرمان یافته‌ام و آن را رسانیدم».^۶ این در حالی بود که احتمال جانشینی و نیابت افراد دیگر نیز دور از انتظار نبود.^۷ به ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی^۸ گفتند: چگونه است که ابن‌روح بدین مقام گماشته شد و تو این جایگاه را نیافتی؟ در پاسخ گفت: «کسانی که حسین بن روح را بدین مقام

۱. همان، ص ۳۶۶ و ۳۷۰-۳۷۱.

۲. همان، ص ۲۹۶ و ۳۷۰.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۹۸.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۵. سدآبادی، المقنع فی الإمامه، ص ۱۴۷؛ طوسی، همان، ص ۳۶۷.

۶. طوسی، همان، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۷. همان، ص ۳۶۹.

۸. از بزرگان شیعه و در شمار متکلمان طراز اول دوران خود بوده است (ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۵۱؛ طوسی،

فهرست کتب الشیعه، ص ۳۱).

برگزیده‌اند از ما آگاه‌ترند؟ کار من مناظره با خصم و بحث و گفتگو با ایشان است. اگر من مکان امام غائب علیه السلام را بسان حسین بن روح می‌دانستم شاید در وقت تنگنا در محاجّه آن را به خصم نشان می‌دادم! در صورتی که ابوالقاسم (حسین بن روح) اگر امام را زیر عبای خویش پنهان داشته باشد و او را با قیچی ریزریز کنند، جای امام را آشکار نخواهد ساخت».^۱

عبارت‌های تحسین‌گونه صاحب الزمان علیه السلام نسبت به ابن‌روح در آغازین روزهای وکالتش بدین مضمون گزارش شده‌اند: «او را می‌شناسیم. خداوند نیکی و رضوان خود را به او بنمایاند و توفیق و سعادت را نصیبش سازد. ما از نامه‌اش آگاه شدیم و او در آنچه متصدی آن است مورد اعتماد ماست. وی نزد ما منزلت و جایگاهی دارد که خشنودش می‌سازد. خداوند بر احسان خویش به وی بیفزاید».^۲

نوبختی خوانده شدن ابن‌روح به جهت انتساب مادری به نوبختیان است.^۳ او را قمی نیز خوانده‌اند^۴ که به احتمال بدان سبب است که پدرش از اهل قم بوده؛ هرچند نشانی دقیق از نسب پدری وی در دست نیست.^۵

در عصر وکالت محمدبن عثمان، حسین بن روح در زمره کارگزاران وی در سازمان وکالت بود و در سال‌های پایانی وکالت سفیر دوم، به دستور او اموال را تحویل می‌گرفت.^۶ حسین بن روح به دلیل شخصیت برجسته و انتساب به خاندان نوبختی، جایگاه اجتماعی والایی نزد غیرشیعیان نیز داشت به گونه‌ای که برخی اندیشمندان اهل سنت به بزرگی و جلالت جایگاه وی اذعان داشته‌اند^۷ و او را به کیاست عقل و فهم ستوده‌اند.^۸ او به روزگار وکالتش مدتی را نیز در زندان حکومت عباسی گذراند.^۹ مهم‌ترین چالش دوران وکالتش انحراف محمد بن علی شلمغانی و ادعاهای غالی‌گرایانه وی بود.^{۱۰}

۱. طوسی، الغیبه، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۳۷۲.

۳. اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۱۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱.

۵. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۱۴-۲۲۲.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۸. همو، تاریخ الإسلام، ج ۲۴، ص ۱۹۰.

۹. طوسی، الغیبه، ص ۴۱۰؛ ذهبی، همان، ص ۱۹۱.

۱۰. طوسی، همان، ص ۴۰۳-۴۰۵.

سرانجام پس از دو دهه فعالیت به عنوان نائب امام زمان علیه السلام روح این سفیر نیز در هجدهم شعبان سال ۳۲۶ ق، به ملکوت پر کشید و پیکرش در قریه نوبختیه بغداد به خاک سپرده شد.^۱ امروزه نیز آرامگاهی در بغداد به نام او مشهور است.

علی بن محمد سمری

علی بن محمد با کنیه ابوالحسن و لقب سمری، چهارمین و آخرین سفیری است که وکالت خاص امام مهدی علیه السلام را در روزگار غیبت صغرا عهده دار بود. با اینکه در برخی آثار جدید او را با عنوان «صیمری» نیز خوانده اند؛^۲ اما دقت در منابع دیرین تنها لقب سمری را برای وی ثابت می سازد. اگر این لقب برآمده از انتساب جغرافیایی باشد سمر (به فتح سین و ضم میم بدون تشدید) موضعی در یمامه در حجاز است.^۳ البته باید دقت داشت علی بن محمد سمری با علی بن محمد صیمری منسوب به منطقه صیمره در بصره یکی دانسته نشود. نکته ای که در برخی آثار از آن غفلت شده و لقب صیمری برای وکیل چهارم امام عصر علیه السلام برشمرده شده است.^۴ باید دانست علی بن محمد صیمری از اصحاب امام عسکری علیه السلام دانسته شده^۵ که نسبت دامادی با جعفر بن محمود، وزیر عباسیان در عصر معتز عباسی^۶ داشته است^۷ و هر ساله او و خویشانش نیمی از درآمد زراعی خود را در منطقه صیمره در بصره خدمت امام عسکری علیه السلام ارسال می کرده اند.^۸

سمری به امر حضرت حجت علیه السلام از سوی حسین بن روح به سرپرستی سازمان وکالت و جانشینی سفیر سوم منصوب شد.^۹ به دلایلی از جمله کوتاهی دوران وکالت، انتساب نداشتن به خاندان های مشهور شیعه و روی ندادن چالش انحراف میان کارگزاران شبکه وکالت در عصر

۱. همان، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۱۰؛ جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۷۹؛ غفارزاده، زندگی نواب خاص امام زمان، ص ۳۰۴.

۳. حازمی، الأماكن، ص ۱۳۳؛ حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۴۶.

۴. صدر، تاریخ الغیبه، ج ۱، ص ۴۱۲؛ جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۴۷۹.

۵. برقی، رجال، ص ۶۱.

۶. طبری، تاریخ، ج ۹، ص ۲۸۷.

۷. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۸.

۸. همان، ص ۲۵۵.

۹. سدآبادی، المقنع فی الإمامه، ص ۱۴۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۳.

وی، از زندگانی او گزارش‌های اندکی در اختیار است. البته این کمی گزارش‌ها نه تنها خللی در کار وکالت وی وارد نمی‌سازند، بلکه خود در تحلیلی دیگر، بر پذیرش وکالت او از سوی جامعه امامیه در آن روزگار، می‌تواند حکایت داشته باشد.^۱

سرانجام علی بن محمد سمري در میانه ماه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق^۲ دیده از جهان فرو بست و در خیابان «خلنجی» از «ربع باب المحوّل» در اطراف بغداد و نزدیک به منطقه «کرخ» در شمال روستای «پراثا» رخ در نقاب خاک کشید.^۳ با وفات او روزگار غیبت صغرا به سرآمد و با شروع غیبت تامه، باب وکالت خاص نیز بسته شد. در روزهای پایانی عمر سمري توقیعی بدین مضمون از ناحیه مقدسه دریافت کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را به سبب تو بزرگ بدارد که تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را سامان بده و به هیچ کس برای جانشینی پس از خودت وصیت مکن که غیبت تامه آغاز شده و تا خداوند اجازه ندهد پیدایی و ظهوری نیست و این هم پس از به درازا کشیدن غیبت، سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. کسانی به سوی شیعیان من می‌آیند که ادعای مشاهده مرا دارند. بدانید که هر کس پیش از خروج سفیانی و ندا [و صیحه آسمانی] ادعای مشاهده کند دروغگو و افترا زننده است و هیچ نیرویی جز از سوی خداوند متعال نیست».^۴

هنگامی که وفات او نزدیک شد شیعیان با حضور یافتن نزد وی از جانشینش پرسیدند که او پاسخ داد: فرمانی نیافته است تا در این باره به کسی پس از خود وصیت کند.^۵

مسئولیت‌های سازمان وکالت

سازمان وکالت به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد در پیوند دادن شیعیان با امام عصر خود در روزگار غیبت صغرا نقش‌های ذیل را داشت:

۱. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: قاضی‌خانی، کاوشی در چرایی اندک بودن داده‌های شرح حال نگاری سمري.
۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۳.
۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۹۶.
۴. همان‌جا: یعقوبی، البلدان، ص ۲۹-۳۰؛ حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۲.
۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶؛ طوسی، همان، ص ۳۹۵.
۶. طوسی، همان، ص ۳۹۴.

۱. نقش ارتباطی؛ مهم‌ترین وظیفه وکیلان نقش ارتباطی ایشان میان شیعیان و امام زمان علیه السلام بوده است. به سبب امر غیبت، دسترسی به امام مهدی علیه السلام به‌سان دیگر ائمه میسر نبود، از این رو باید این وکیلان به‌عنوان رابطان میان امام و پیروان ایشان نقش‌آفرینی کنند. گزارش‌های موجود گوشه‌ای از نقش‌آفرینی ارتباطی این وکلای خاص را در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و امور فردی شیعیان قابل فهم می‌سازند.

نوشته اسحاق بن یعقوب برای محمد بن عثمان، نائب دوم، که حاوی پرسش‌هایی بود،^۱ نمونه‌ای از نقش ارتباطی این وکلا در قلمرو فرهنگی و مسائل دینی است. در موردی دیگر، محمد بن جعفر اسدی که از وکلا و کارگزاران سازمان وکالت در عصر غیبت صغرا خوانده شده است،^۲ با فرستادن پرسش‌هایی برای سفیر دوم از ایشان طلب می‌کند تا پاسخ این پرسش‌ها را از محضر امام غائب علیه السلام جویا شود؛^۳ چون گروهی از شیعیان در مسئله کلامی در باب امکان واگذاری برخی امور به ائمه علیهم السلام از سوی خداوند به اختلاف دچار می‌آیند، با این استدلال که محمد بن عثمان واسطه ارتباط با امام زمان علیه السلام است از وی طلب چاره می‌کنند.^۴

نقش ارتباطی سازمان وکالت در قلمرو اقتصاد در مسائلی مانند رسیدگی به موقوفات^۵ و دریافت اموال متعلق به امام دیده می‌شود. اموالی که پس از وصول، طبق دستور در اموری مانند رسیدگی به نیازمندان، رفع برخی اختلاف‌ها، یاری رساندن به درراه ماندگان و اموری این‌گونه هزینه می‌شدند.^۶ در کنار نقش ارتباطی در قلمرو امور فرهنگی و اقتصادی گاه شیعیان خواسته‌های شخصی از امام زمان خویش داشتند که در تلاش برمی‌آمدند تا از طریق نقش ارتباطی این وکلا پاسخی برای خواسته‌های شخصی خویش بیابند. نقل است که علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق^۷ در نامه‌ای به حسین بن روح از وی تقاضا کرد از امام زمان علیه السلام

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ طوسی، همان، ص ۲۹۰.

۲. طوسی، همان، ص ۴۱۴.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۱.

۶. برای آگاهی بیشتر: ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۲۸۰-۳۰۶.

۷. ابوالحسن، علی بن حسین بن موسی بن بابویه، شیخ اهل قم و در ردیف علمای برجسته در عصر خویش که صاحب آثار متعدد بوده است (نجاشی، رجال، ص ۲۶۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، ص ۲۷۳-۲۷۴).

برای فرزنداندار شدنش طلب دعا نماید.^۱ از این رو، ولادت شیخ صدوق را به برکت آن دعا برشمرده‌اند.^۲

۲. نقش علمی و ارشادی؛ آگاه کردن شیعیان از تعالیم ائمه علیهم‌السلام و دستورهای شرعی، از جمله وظائفی بوده است که وکلای حضرت بدان همت داشته‌اند. در میان این وکلا برخی به دلیل جایگاه علمی آثاری از خود به یادگار نهاده‌اند. گذشت که محمد بن عثمان خود به نگارش احادیثی در فقه دست یازیده بود که این آثار پس از وی در اختیار ابن‌روح قرار گرفتند و پس از او به دست سمري رسید.^۳ البته گزارش‌های تاریخی این مسئله را به اثبات نمی‌رسانند که هر چهار وکیل خاص حضرت در ردیف عالمان دینی طراز اول آن عصر خود به شمار می‌رفته‌اند؛ اما نقش علمی و ارشادی ایشان انکارپذیر نیست. معرفی مصداق واقعی امام در عصر غیبت صغرا از جمله وظایف ارشادی این وکیلان خاص بوده است.

۳. نقش حفاظت از حریم امامت؛ طمع در جایگاه نیابت و ادعای وکالت دروغین در کنار انحراف برخی اصحاب ائمه پیشین و گاه لغزش و خیانت کارگزاران سازمان وکالت، از جمله چالش‌هایی بودند که وکلای خاص باید شیعیان را از پیامدهای آسیب‌زای آن به دور می‌داشتند. این مسئله دارای چنان جایگاهی است که افرادی به‌سان احمد الکاتب، با بزرگ‌نمایی آن تلاش دارند اصالت منصب وکالت را به چالش بکشند تا به تبع آن، وجود حضرت مهدی علیه‌السلام را منکر شوند.^۴ اما باید اذعان داشت با تلاش‌های فراوان وکلای چهارگانه، مدعیان وکالت از این ادعا طرفی نیستند و برخی خائنان نهاد وکالت نیز هرچند در کوتاه مدت با طرح ادعاهایی، موقعیتی یافتند؛ اما سرانجام با صدور توقیعات و روشنگری وکلای خاص رسوائی ایشان نمایان شد و از جامعه شیعیان طرد شدند، به‌گونه‌ای که در سال‌های پایانی عصر غیبت صغرا گزارشی از انحراف، یا ادعای وکالت دروغین در منابع مشاهده نمی‌شود.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. صدوق، همان، ص ۵۰۳.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۳.

۴. احمد الکاتب، تطور الفكر السياسي الشيعي، ص ۲۲۶. برای آگاهی از پاسخ به شبهه وی: ر.ک: قاضی خانی، گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت.

مواجهه با کارگزاران خائن و مدعیان دروغین

هر چند در میان فرصت طلبان مدعی وکالت برای حضرت حجت (عجله الله تعالی فرجه) در راستای کسب جایگاه اجتماعی نزد شیعیان، نام افرادی چون ابوبکر بغدادی، ابودلف، ابراهیم بن اسحاق احمر، ابوعبدالله باقطنی و حسین بن منصور حلاج به چشم می خورد؛ اما هیچ کدام توفیقی در اهداف خود نیافتند. بغدادی و ابودلف در نزد شیعیان شناخته تر از آن بودند که ادعای شان راه به جایی برد.^۱ در صورت اثبات ادعای اولیه احمر و باقطنی در سال های نخست غیبت صغرا^۲ اما طبق گزارش شیخ طوسی باقطنی در ادامه کار، در مسیر هدایت قرار گرفته است^۳ و از آنجا که نام ابراهیم بن اسحاق احمر در میان مدعیان دروغین وکالت از سوی شیخ طوسی ثبت نشده، به نظر می رسد ادعای اولیه او هم یا اثبات نشده یا بدان حد نبوده که جایگاهی برای ذکر شدن بیابد.

در این میان حسین بن منصور حلاج مدتی بر این ادعا بود که آن هم پس از رسوایی در دروغین بودن ادعای وکالتش از سوی ابوسهل نوبختی در بغداد و علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) در قم^۴ سرانجامی جز کشته شدن به دست عباسیان نیافت.^۵

در میان اصحاب ائمه پیشین از شریعی و محمد بن نصیر که در زمره اصحاب امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) شمرده شده اند، ادعاهای غالی گرایانه گزارش شده است که در رد ایشان توقیعاتی از ناحیه مقدسه صادر شد.^۶ با اینکه شیعیان از حقیقت ادعاهای ایشان از سوی وکلای اربعه آگاه شده بودند؛ اما نصیری به دلیل حمایت از سوی برخی صاحب منصبان عباسی طرفدارانی یافت.^۷

لغزش و انحراف کارگزاران وکالت چالشی بود که رهانیدن شیعیان از آسیب های آن به راحتی میسر نمی شد. با آنکه خیانت ابوطاهر محمد بن علی بن بلال در تحویل ندادن اموال صاحب الزمان (عجله الله تعالی فرجه) به سفیر دوم به سبب شک در وکالت ایشان با ملاقاتی که میان وی و حضرت

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۱۲-۴۱۴.

۲. طبری، دلائل الإمامه، ص ۵۱۹-۵۲۱.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۷۱.

۴. همان، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۵. طبری، تاریخ، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷-۳۹۹.

۷. همان، ص ۳۹۸-۳۹۹.

حجت‌الاسلام علیه السلام صورت پذیرفت،^۱ تا حدودی تعیین تکلیف شد؛ اما لغزش احمد بن هلال عبرتایی و محمد بن علی شلمغانی به دلیل سال‌ها فعالیت این دو در سازمان وکالت، آسیب‌های بیشتری به همراه داشت. قبول انحراف و لغزش عبرتایی بدان روی که وی چهره‌ای صوفی‌گرایانه از خود در جامعه نشان داده بود، در باورها نمی‌گنجید؛ از این رو توقیعات اولیه در راستای معرفی خائن بودنش با تردید شیعیان مواجه شد. سرانجام در پی سؤال‌های استفسارگونه و صدور توقیعات جدید، پرده از حقیقت پنهان رفتارهای او کنار زده شد، تا شیعیان از وی دوری‌گزینند.^۲ سال‌ها خدمت‌رسانی به شیعیان در لوای کارگزاری برای ابن‌روح^۳ مقام اجتماعی شلمغانی را بدان پایه رسانیده بود که ادعاهای غالی‌گرایانه وی در نزد برخی شیعیان پذیرفته می‌شد.^۴ همت سفیر سوم به روشنگری نسبت به این آموزه‌های غالیانه در کنار صدور توقیعاتی چند، پرده از چهره شلمغانی کنار زد و به طرد او از میان شیعیان انجامید؛^۵ هرچند حمایت برخی صاحب‌منصبان عباسی زمینه مناسبی برای فعالیت‌های شلمغانی فراهم آورد و طرفدارانی یافت.^۶

شبهه ساختگی بودن منصب وکالت در عصر غیبت صغرا

از جمله شبهات پیرامونی سازمان وکالت ادعای ساختگی بودن آن از سوی برخی بزرگان شیعه برای مقابله با مسئله فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام است. با اندکی تأمل در جایگاه این منصب و حوادث گذشته بر آن در عصر غیبت صغرا، می‌توان نادرستی این ادعا را دریافت؛

۱. نخست آنکه در بسیاری از منابع کهن به مسئله منصب وکالت در عصر غیبت صغرا به اجمال یا تفصیل پرداخته شده است. از جمله این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- محمد بن عمر کشی از عالمان امامیه در قرن سوم و چهارم هجری، در اثر خویش با نام معرفة الناقلین عن ائمة الصادقین، درباره دو تن از وکلای اربعه نگاشته است: «حفص بن عمرو، وکیل ابی محمد علیه السلام بود و پسرش محمد، وکیل ناحیه بود و امور بر محوریت او می‌چرخید».^۷

۱. همان، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۲. همان، ص ۳۵۳ و ۳۹۹؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۰۳ و ۳۰۵.

۴. همان، ص ۴۰۳.

۵. همان، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۶. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۹۱.

۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۳.

همچنین مسئله لغزش برخی کارگزاران سازمان وکالت و توقیعات صادر شده در مورد آنان در گزارش‌های این کتاب بازتاب یافته‌اند.^۱ در کتاب الهدایه الکبری، نوشته حسین بن حمدان خصیبی (۳۵۸ق) نیز از وکالت برای امام زمان سخن به میان است.^۲

نعمانی (۳۶۰ق) دیگر محدثی است که درباره منصب وکالت در کتاب خود با عنوان الغیبه بیان کرده است: «اما غیبت، نخست همان غیبتی است که در آن فرستادگانی میان امام و مردم منصوب بودند و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلاف‌های سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می‌شد». ^۳ شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در اثر خویش با نام کمال الدین می‌نگارد: عثمان بن سعید، وکیل امام زمان علیه السلام بود، هنگام وفات به پسرش ابوجعفر محمد وصیت کرد. ابوجعفر هم به حسین بن روح وصیت کرد و او هم به علی بن محمد سمري وصیت کرد.^۴

شیخ مفید (۴۱۳ق) در پاسخ به این پرسش که آیا افرادی بوده‌اند که حضرت حجت علیه السلام را دیده باشند؟ از افرادی با عنوان واسطه میان حضرت و شیعیان یاد می‌کند و عثمان بن سعید و محمد بن عثمان را در زمره این افراد برمی‌شمارد.^۵

مفصل‌ترین کتاب در مسئله وکلای عصر غیبت کتاب الغیبه، اثر شیخ طوسی است که اطلاعات گسترده‌ای را در خود جای داده است. ایشان وکلای اربعه را معرفی کرده و به کارگزاران منحرف و مدعیان دروغین هم پرداخته است.

تعداد و تنوع این آثار در کنار عدم اختصاص آثار به علمای یک منطقه خاص جغرافیایی نکته قابل ملاحظه‌ای است که می‌تواند شک به امکان تبانی را زائل کند.

۲. اعتماد جامعه شیعه به سرپرستی شبکه ارتباطی با امام زمان علیه السلام از سوی این وکلا امر دومی است که در راستای پاسخگویی به این نوع شبهات یاری‌رسان پژوهشگران خواهد بود. اعتماد در راستای سپردن اموال متعلق به حضرت به دست این وکیلان، پرس و جو از جانشین برای سروکیلان به هنگام وفات،^۶ اعتماد عالمان در راستای طلب پاسخ بر پرسش‌های دینی و اموری از این قبیل، نشانه‌های این اعتماد هستند. جایگاه این وکیلان در جامعه امامیه به گونه‌ای

۱. همان، ص ۸۱۶.

۲. خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۳۹۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۳.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵. مفید، الفصول العشرة فی الغیبه، ص ۸۷-۸۸.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۳۷۱ و ۳۹۴.

است که در آثار اهل سنت نیز باور شیعه به سفارت این وکیلان برای امام عصر علیه السلام چهره نشان داده است.^۱

۳. در صورت ساختگی بودن این منصب، اعتراض نکردن عالمان برجسته امامیه به این بدعت، سومین نکته‌ای است که در راستای پاسخ به این گونه شبهات قابل بررسی است. چگونه است که نه تنها عالمان امامیه در آن عصر به متصدیان امر وکالت اعتراضی ندارند، بلکه خود پرسش‌های دینی‌شان را سوی ایشان ارسال می‌کنند و پاسخ می‌طلبند. اینان براساس چه باوری از این وکیلان پاسخگویی به پرسش‌های خود را طلب می‌کنند.^۲

۴. چهارمین امری که در این مسئله قابل تأمل است انکار نکردن اصالت منصب وکالت از سوی مدعیان دروغین و کارگزاران خائنی است که سرانجام‌شان به طرد از جامعه تشیع و صدور توقیع بر ضد ایشان کشیده شد. افرادی مانند: ابن هلال و شلمغانی که پرتش‌ترین چالش بر اثر رفتارهای این دو پدید آمد، نه تنها سخنی از ساختگی بودن این منصب ندارند، بلکه اصالت وجود چنین منصبی مورد تصریح ایشان است. ابن هلال با تصریح بر وکالت عثمان بن سعید، چنین بیان می‌دارد که من وکالت پدر را نفی نمی‌کنم؛ اما نصی بر وکالت فرزند او محمد نشنیده‌ام.^۳

پرسش‌ها

- عثمان بن سعید عمری را معرفی کنید و جایگاه او را در امر وکالت بیان کنید.
- ضمن معرفی محمد بن عثمان جایگاه او را در امر وکالت بیان کنید.
- حسین بن روح از چه خاندانی است و چه جایگاهی در سازمان وکالت داشته است؟
- آخرین وکیل امام زمان علیه السلام در روزگار غیبت صغرا چه کسی بود و چرا پس از خود کسی را به جانشینی قرار نداد؟
- مسئولیت سازمان وکالت در پیوند شیعیان با امام عصر علیه السلام در چه نقش‌هایی بروز بیشتری داشته است؟
- شبهه ساختگی بودن منصب وکالت در عصر غیبت صغرا را چگونه می‌توان پاسخ گفت؟

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۴، ص ۱۹۰.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۴.

۳. طوسی، همان، ص ۳۹۹.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و چهارم

روزگار غیبت کبرا

در درس‌های پیشین تاریخ زندگانی امام مهدی علیه السلام به روزگار همراهی با پدر و عصر غیبت صغرا به اختصار بیان شد. با رحلت چهارمین نائب و بسته شدن باب ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام از طریق نائبان خاص، ایام غیبت صغرا پس از نزدیک به هفتاد سال به سرآمد و دوره جدیدی از تاریخ امامت، با عنوان عصر غیبت تامه (غیبت کبرا) آغاز شد. عصری که دیگر امکان ارتباط با حضرت علیه السلام از طریق نائبان خاص ممکن نبود. در این درس امکان دیدار در دوران غیبت کبرا، مسئله ازدواج امام زمان علیه السلام، داستان سرداب و مکان‌های منسوب به آن حضرت بررسی خواهند شد.

در پی درگذشت علی بن محمد سمري، چهارمین سفیر حضرت حجت علیه السلام با توجه به توقیع صادر شده در روزهای پایانی وکالت وی که از انتخاب نکردن جانشین و شروع غیبت تامه سخن گفته بود^۱ دروه جدیدی در تاریخ امامت با عنوان غیبت کبرا آغاز شد.

در این دوران که بر خلاف عصر غیبت صغرا طولانی بودن زمان و پایان یافتن ارتباط از طریق وکلای خاص در زمره شاخصه‌های آن است، به نوعی ردیابی تاریخی و سخن از تاریخ زندگانی حضرت امکان‌پذیر نخواهد بود و اثبات ادامه غیبت و حیات ایشان از طریق آموزه‌های کلامی و استناد به احادیث معصومان صورت می‌پذیرد.

دیدار در غیبت کبری

مسئله دیدار با امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبرا یکی از پرتنش‌ترین مسائل این دوره است. در حالی که براساس توقیع سمري، ادعای دیدار در غیبت تامه نباید با تأیید و پذیرش بدان مواجه

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵.

شود، داستان‌های فراوانی از دیدار با امام عصر علیه السلام نقل می‌شوند. در عموم این نقل‌ها ملاقات‌کننده در زمان دیدار شناخت لازم را از فرد ملاقات شده نداشته‌اند و پس از پایان دیدار، براساس شواهد و قرائنی گمانش بر این رفته است که آن فرد ملاقات شده، امام زمان علیه السلام بوده است. بخش عمده‌ای از این داستان‌ها در ارتباط با دیدار افرادی است که در تاریخ نام و نشانی ندارند؛ از این رو ملاقات‌های یادشده نیز از سنجه‌های ارزیابی به دور خواهند بود. در این میان نقل‌هایی از دیدار برخی ناموران شیعه نیز گزارش شده است که در بررسی آنها گزارش‌هایی که بتوانند از سنجه‌هایی مانند: شناخت امام زمان علیه السلام در زمان دیدار و نقل آن از سوی فرد ملاقات‌کننده سالم به درآیند اندک می‌باشند.^۱

ازدواج امام زمان علیه السلام

از جمله موضوعات مرتبط با تاریخ زندگانی امام زمان علیه السلام مسئله ازدواج ایشان است. برخی با استناد به روایات تأکیدکننده بر سنت ازدواج، دلالت فقره‌هایی از ادعیه و زیارت حضرت علیه السلام بر همسر و فرزند داشتن ایشان، کنیه اب‌صالح و داستان‌هایی مانند جزیره خضراء سخن از ازدواج آن حضرت به میان می‌آورند. در مقابل گروهی دیگر از ازدواج نکردن امام مهدی علیه السلام به دلیل تنافی آن با فلسفه غیبت، اشاره نکردن وکلای خاص حضرت علیه السلام به ازدواج ایشان و استناد به روایات فرزند نداشتن قائم علیه السلام، دفاع می‌کنند.^۲

در بررسی ادله هر دو گروه به نظر می‌رسد ادله کافی برای نفی یا اثبات این مسئله در اختیار نیست و از این رو نمی‌توان به صورت قطعی اظهار نظر کرد و باید گفت: هرچند از نگاه کلی ازدواج حضرت مهدی علیه السلام امری به دور از ذهن نیست؛ اما پذیرش امر ازدواج ایشان با ادله موجود از نگاه تاریخ، اثبات شده نیست.^۳

داستان سرداب

سرداب، به معنای زیر زمین است. در گذشته نه چندان دور، به‌ویژه در مناطق گرمسیری طراحی ساختمان‌ها به‌گونه‌ای بود که با قرار گرفتن بخش تحتانی آن در زیر زمین از فضای خنک آن در

۱. برای آگاهی: ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۹۹-۱۹۷؛ جعفری، دیدار در عصر غیبت.

۲. برای آگاهی از ادله و صاحبان اقوال: ر.ک: محمدی ری‌شهری، همان، ص ۴۵-۵۶.

۳. صدر، تاریخ الغیبه، ص ۶۱-۶۶.

گرمی تابستان استفاده می‌شد. خاصه آنکه اگر آب مصرفی منزل نیز در این بخش نگهداری و تأمین می‌شد بر خنکای آن می‌افزود.

سرداب بخشی از منزل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در سامرا بوده است که در چگونگی ارتباط غیبت امام مهدی علیه السلام با آن نقل‌های مختلفی در منابع اهل سنت مشاهده می‌شود. نقل‌هایی که به اعتقاد شیعه منتسب شده‌اند.

ابن خلکان و ابی‌الفداء آورده‌اند: شیعیان بر این باور هستند که مهدی در حالی که مادرش بدو می‌نگریست وارد سردابی در منزل پدرش شد و دیگر بازنگشت.^۱ ابن خلکان در ادامه می‌نویسد: امامیه خروج ایشان را از سرداب انتظار می‌کشند^۲ و منتظر ظهور ایشان در آخرالزمان از این سرداب هستند.^۳

نکته‌ای که سمعانی و یاقوت حموی نیز آن را به شیعیان انتساب می‌دهند و بیان می‌کنند که: در سامرا سردابی است که شیعیان گمان می‌کنند مهدی ایشان از آن ظهور خواهد کرد.^۴ ذهبی با عبارت‌هایی صریح‌تر نگاشته است: رافضه می‌گویند: مهدی نمرده است، بلکه در سرداب پنهان گردیده است،^۵ ایشان ادعا دارند که مهدی در سرداب باقی است^۶ تا اینکه روزی ظهور کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد.^۷

در این میان ابن خلدون آورده است: شیعیان هر شب پس از اقامه نماز مغرب مرکبی را با زین و یراق بر در سرداب آماده می‌کنند و بانگ برآورده و مهدی را به خروج می‌خوانند.^۸ انتساب این باورها به شیعیان در حالی صورت می‌گیرد که نه تنها در منابع امامیه سخنی از این آموزه‌ها در میان نیست، بلکه در مواردی سخن ضد آن وجود دارد. منابع حدیثی امامیه برآن‌اند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه و از کنار کعبه خواهد بود.^۹ همچنین در

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶؛ ابی‌الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۴۵.

۲. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴. سمعانی، الأنساب، ج ۷، ص ۲۸؛ حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

۵. ذهبی، سیراغلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۱.

۶. همو، تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۷. همو، سیراغلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۸. ابن خلدون، تاریخ، ج ۴، ص ۳۹.

۹. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

گزارش‌های دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا، از حضور امام در حجاز، در کنار سامرا نیز سخن به میان است.^۱

ضمن آنکه در روایات امامیه غیبت به معنای مخفی شدن و کنج عزلت گزیدن نیست تا پنهان شدن در سرداب و امثال آن لازم آید، بلکه در این روایات آمده است: امام در میان مردم است؛ ولی آنان وی را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.^۲

گو اینکه این انتساب‌ها در قرن هفتم هجری در میان غیرامامیان به گونه‌ای بوده است که محدث اربلی (۶۹۳ق) از اندیشمندان امامی اواخر این قرن، در جواب شبهه بقای حضرت مهدی علیه السلام در سرداب می‌نگارد: آنان که معتقد به زنده بودن او هستند، نمی‌گویند که وی در سرداب زندگی می‌کند، بلکه عقیده دارند که وی زنده است و در زمین رفت و آمد می‌کند.^۳ به نظر می‌رسد رد این نوع سخنان باید در تک گزارشی از بازرسی منزل امام عسکری علیه السلام در سامرا به دستور خلیفه عباسی گرفته شود که مأموران با حضور در سرداب فردی را مشاهده می‌کنند که اطراف او را آب فراوانی فرا گرفته است و آنان موفق به دستگیری وی نمی‌شوند.

باید یادآور شد این گزارش افزون بر بازتاب نداشتن در منابع اصلی مرتبط با مهدویت، به نظر می‌رسد در تطور زمانی بحث سرداب بدان افزوده شده باشد؛ زیرا در گزارش شیخ طوسی از این واقعه سخن از سرداب به میان نیست^۴ و این فرد در خانه مشاهده شده است؛ اما در کتاب الخرائج و الجرائح از مشاهده این فرد در سرداب سخن رفته است.^۵ به هر روی، از داستان سرداب بیشتر در راستای تخریب چهره امامیان در باورداشت به امام مهدی علیه السلام استفاده شده است.

مکان‌های منسوب

برخی مکان‌ها به دلیل انتساب به امام زمان علیه السلام قداست خاصی نزد شیعیان دارند. مسجد سهله و مسجد جمکران در زمره این مکان‌ها هستند.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۹۱.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۸-۲۵۰.

۵. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰.

مسجد سهله، در اطراف کوفه و در فاصله حدود دو کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه واقع است. روایات شیعه از ویژگی‌هایی همچون اقامتگاه پیامبران و صالحان، محل نزول فرشتگان، و... برای این مسجد سخن به میان آورده‌اند.^۱ درباره جایگاه این مسجد پس از ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) روایاتی از امام صادق (علیه السلام) دیده می‌شود. مانند آنکه حضرت فرمود: آنجا اقامتگاه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است هنگامی که همراه خانواده‌اش در آن اقامت می‌کند.^۲ یا اینکه امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: ای ابابصیر گوی نزول قائم به همراه خانواده‌اش را در مسجد سهله نظاره می‌کنم.^۳

برشمردن این ویژگی‌ها باعث شده است که این مکان نزد شیعیان اعتباری ویژه یابد و به هنگام حضور در مسجد یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را فراموش ن سازند؛ اما باید در نظر داشت در منابع کهن سخن از اعمال خاصی به دلیل انتساب این مسجد به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در میان نیست. در ضمن یادآوری می‌شود که حضور شیعیان در شب‌های چهارشنبه در مسجد و یاد کردن از امام غایب خویش، به شرط انتساب ندادن آن به سیره معصومان (علیهم السلام) امری پسندیده است؛ زیرا وعده‌گاهی برای یاد کردن از آن حضرت خواهد بود و بدان روی که در فضیلت این مسجد آمده است: هر صاحب اندوهی که در آن دعا کند اندوه او زائل خواهد شد^۴ چه غمی بر دل شیعه فزون‌تر از غیبت امام زمانش و چه دعایی بالاتر از دعا برای فرج اوست. ضمن آنکه دو رکعت نماز میان مغرب و عشا بدون تأکید بر روز خاص با این ویژگی که هر صاحب اندوهی که این نماز را بخواند خداوند گشایشی در امرش حاصل می‌آورد، امری سفارش شده در منابع است.^۵

مکان مهم دیگر، مسجد جمکران قم است. در تاریخچه بنای مسجد آمده است فردی به نام حسن بن مثله جمکرانی به سال ۳۹۳ق، در هفدهم رمضان از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مأمور به ساخت این مسجد شده است.^۶ با آنکه این گزارش از سوی محققین با نقدها و پاسخ‌هایی روبه‌رو است^۷ اما باید گفت یادکرد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در این مسجد که به میعادگاهی برای عاشقان

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۰؛ مفید، المزار، ص ۱۲-۱۳؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۴۰-۱۴۳.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۳۴.

۴. ابن فقیه، البلدان، ص ۲۱۱؛ مفید، المزار، ص ۸۸؛ قزوینی، آثار البلاد، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۵. مفید، المزار، ص ۸۸؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۳۴.

۶. نوری، جنة المأوی، ص ۵۴-۵۵.

۷. برای اطلاع از نقدها و پاسخ‌ها: ر.ک: مدخل جمکران در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۷۴۷؛ محمدی

ری شهری، دانشنامه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ج ۵، ص ۵۹-۶۹.

امام در شب‌های چهارشنبه تبدیل شده است به سبب کارکردهای آن در راستای زنده نگاه داشتن مسئله مهدویت و دعا برای ظهور حضرتش امری پسندیده است.

پرسش‌ها

- مسئله دیدار در غیبت کبرا چگونه است؟
- داستان سرداب را بررسی و نقد کنید.
- جایگاه مسجد سهله را در یاد کردن از امام زمان ع بیان کنید.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم

* نهج البلاغه

١. آقا بزرگ تهراني (م ١٣٨٩)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٣ق.
٢. آلوسی، مختصر التحفة الاثني عشرية، قاهره، سلفيه، ١٣٨٧ق.
٣. ابطحي، سيد محمد باقر، مستدرک عوالم العلوم و المعارف، ج ٢٣، الامام محمد بن علي الجواد، قم، مؤسسة الامام المهدي، ١٤١٣ق.
٤. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد (م ٣٢٥)، تاريخ الاثمه عليه السلام در ضمن مجموعه نفيسه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٦ق.
٥. ابن ابی الثلج، محمد بن احمد (م ٣٢٥)، تاريخ اهل البيت عليهم السلام، تحقيق: محمدرضا جلالی حسینی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٠ق.
٦. ابن ابی زرع فاسی، ابوالحسن علي بن عبدالله، الانيس المطرب بروض القرطاس في اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينه فاس، الرباط، المطبعة الملكية، ١٤٢٠ق/ ١٩٩٩م.
٧. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (م ٦٥٦)، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٣٨٥ق.
٨. ابن اثير، علي بن محمد (م ٦٣٠)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق.
٩. ابن اثير، علي بن محمد (م ٦٣٠)، اللباب في تهذيب الانساب، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر.
١٠. ابن اثير، علي بن محمد (م ٦٣٠)، اللباب في تهذيب الانساب، تحقيق: عبداللطيف حسن عبد الرحمن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق. (استفاده شده در بخش امام هادي و امام عسكري عليه السلام).
١١. ابن ادریس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور (م ٥٩٨)، مستطرفات السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.
١٢. ابن بابويه قمی، علي بن حسين (م ٣٢٩ق)، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٣٦٣ش.

۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جماعه المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، مصادقه الاخوان، کاظمیه، مکتبه الامام صاحب الزمان العامه علیه السلام، ۱۴۰۲ق.
۱۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (م ۷۷۸ق)، منهاج السنه النبویه، محمد رشاد سالم، ریاض، جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۱۷. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲ق.
۱۸. ابن حاتم عاملی، جمال الدین یوسف بن حاتم (م ۶۶۴)، الدرالنظیم فی مناقب الائمه اللہامیم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۹. ابن حجر هیتمی، احمد بن علی (م ۸۹۹)، الصواعق المحرقة، مقدمه: عبد الوهاب عبد اللطیف، مصر، مکتبه القاہرہ.
۲۰. ابن حمزه، محمد بن علی (م بعد ۵۶۶ق)، الثاقب فی المناقب، نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۳۷۱ش.
۲۱. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبد المحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ق.
۲۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸.
۲۳. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱ق)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، احسان عباس، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش. (استفاده شده در بخش امام جواد علیه السلام)
۲۴. ابن خلکان، وفيات الأعیان و انباء الزمان، بیروت، دارالثقافه، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام مهدی علیه السلام)
۲۵. ابن خلکان، أبو العباس أحمد بن محمد (م ۶۸۱ق)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری علیه السلام)
۲۶. ابن داود حلی، تقی الدین (م ۷۰۷)، الرجال، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری علیه السلام)
۲۷. ابن داود حلی، حسن (م ۷۰۷)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۲۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، چاپ چهارم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۲۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸ق)، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق. (استفاده در بخش امام جواد علیه السلام)
۳۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، النجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام رضا علیه السلام)

۳۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، ترجمه و تحقیق: حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
۳۲. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م ۸۵۵)، الفصول المهمة فی معرفة الانتمه، تحقیق: سامی الغریبی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد (م ۱۰۵۵ ق)، شرح الأساس الكبير، دار الحکمة الیمانیة، صنعاء، ۱۴۱۱ ق.
۳۴. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحه الغری، تهران، مرکز نشریات مکتوب، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. ابن طاووس، رضی الدین، ابوالقاسم علی بن موسی (۶۶۴)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، تحقیق: محمدجواد قیومی اصفهانی، مؤسسه الآفاق، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. ابن طاووس، رضی الدین، ابوالقاسم علی بن موسی (۶۶۴)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، بوستان کتاب.
۳۷. ابن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۳۸. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، انتشارات علمی فرهنگی، (بی تا).
۳۹. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (م ۶۵۲)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. ابن طولون، محمد بن علی (م ۹۵۳)، الانتمه الاثنا عشر، تحقیق: صلاح الدین منجد، قم، منشورات الشریف الرضی.
۴۱. ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب (قرن ۵)، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، (بی تا).
۴۲. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق: عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. ابن عنبه (م ۸۲۸ ق)، عمدة الطالب، به کوشش: آل الطالقانی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۴۴. ابن عنبه، احمد بن علی (م ۸۲۸ ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق. (استفاده شده در بخش امام جواد (علیه السلام))
۴۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷)، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری (علیه السلام))
۴۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷ ق)، کامل الزیارات، نجف، المطبعة المبارکه المرتضویه، ۱۳۵۶ ق. (استفاده شده در بخش امام جواد (علیه السلام))
۴۷. ابن کلبی، هشام بن محمد، (م ۲۰۴ ق)، مثالب العرب، تصحیح نجاح الطایبی، بیروت، دار الهدی، ۱۴۱۹ ق.
۴۸. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل (م ۷۷۴)، البداية و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

۴۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد.
۵۰. ابن همام اسکافی، محمد (م ۳۳۶ق)، منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار علیهم السلام، تحقیق: علیرضا هزار، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۵۱. ابن عبدربه، احمد بن محمد، عقد الفريد، بيروت، دارالكتاب العلميه، ۱۴۰۶ق.
۵۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۵۳. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، الامامة و السیاسه، تحقیق: علی شیر، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳.
۵۴. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ اهل البيت نقلا عن الائمه، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۰ق.
۵۵. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵۶. ابن اثیر، عزالدین علی (م ۶۳۰)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۵۷. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصره من الحیره، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۵۸. ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی، تذکره الخواص، قم، ۱۳۷۶.
۵۹. ابن حبیب بغدادی، محمد (م ۲۴۵)، المحجر، تصحیح: سیدحسن کسروی، قاهره، دارالغد العربی، ۱۴۲۱ق.
۶۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۶۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان و ابناء الزمان، بیروت، دارالثقافه، (بی تا).
۶۲. ابن خلکان، أحمد بن محمد (م ۶۸۱)، وفيات الأعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
- (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام جواد علیه السلام)
۶۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، معالم العلماء، قم.
۶۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل أبی طالب، تحقیق: لجنة من استاذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۶۵. ابن صباغ، علی بن محمد (م ۸۵۵)، الفصول المهمه فی معرفة الائمه، تحقیق: سامی الغریری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲.
۶۶. ابن طاووس (م ۶۶۴ق)، المجتبی من دعاء المجتبی، به کوشش صفاء الدین بصری.
۶۷. ابن طاووس (م ۶۶۴ق)، مهج الدعوات، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۴ق.
۶۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۶۹. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹)، شذرات الذهب، تحقیق: عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۷۰. ابن فقیه، احمد بن محمد همدانی (م ۳۶۵)، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.
۷۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ق.

۷۲. ابن کثیر (م. ۷۷۴ق)، البداية و النهایه، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۷۳. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، (بی تا).
۷۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۹ق.
۷۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، (بی تا).
۷۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام مهدی علیه السلام و امام جواد علیه السلام)
۷۷. أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (م ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲ق.
۷۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۷۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، به کوشش: کاظم مظفر، نجف، المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۳۸۵ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام رضا علیه السلام)
۸۰. ابویعلی الموصلی، مسند ابی یعلی، (بی جا)، دارالمأمون للتراث، (بی تا).
۸۱. ابی الفداء، المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفداء، بیروت، دارالمعرفه، (بی تا).
۸۲. ابی داود، سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۸۳. احمد الکاتب، تطور الفكر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، بیروت، دارالحدید، ۱۹۹۸ق.
۸۴. احمد بن یوسف القرمانی (م ۱۰۱۹)، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، تحقیق: فهمی سعد و احمد حطیط، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۲ق.
۸۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، (بی تا).
۸۶. اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۲)، کشف الغمه، تحقیق: سید احمد الحسینی، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۲۱ق. (استفاده شده در بخش امام مهدی علیه السلام و امام جواد علیه السلام)
۸۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام رضا علیه السلام)
۸۸. اردبیلی، محمد علی (م ۱۱۰۱)، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق والاسناد، مکتبه المحدثین.
۸۹. اردبیلی، محمد بن علی (قرن ۱۱)، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق والاسناد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۹۰. ازدی، یزید بن محمد (م ۳۳۴)، تاریخ الموصل، تحقیق: احمد عبدالله محمود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۹۱. استرآبادی، علی (م ۹۴۰ق)، تأویل الآیات الظاهره فی فضایل العتره الطاهره، تحقیق: حسین استاد ولسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه المدرسین بقم، ۱۴۰۹ق.
۹۲. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (۳۳۶)، منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، دلیل ما، قم.

۹۳. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۹۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، (بی جا)، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
۹۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین، (بی جا)، (بی نا)، (بی تا).
۹۶. اشکوری، سیدجعفر، فهرس نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله فاضل خوانساری، انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ق.
۹۷. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران، انتشارات رشدیه، ۱۳۴۵ش.
۹۸. الامین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۶ق.
۹۹. امین، سید محسن بن عبد الکریم حسینی عاملی (م ۱۳۷۷ق)، اعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، چاپ پنجم، ۱۱ جلد، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۰۰. امینی، نوروز، «روایات اهل بیت در منابع اهل سنت»، فصلنامه علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره اول.
۱۰۱. امینی، نوروز، «روایات اهل بیت در منابع اهل سنت»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۷.
۱۰۲. امین، سید محسن بن عبد الکریم حسینی عاملی (م ۱۳۷۷ق)، اعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۰۳. بحر العلوم، محمد مهدی، هزار مزار ایران، انتشارات البرز، ۱۳۹۰ق.
۱۰۴. بحرانی، سید هاشم البحرانی، (۱۱۰۷)، حلیۃ الأبرار، تحقیق: شیخ غلام رضا مولانا البروجردی، مؤسسة المعارف الإسلامیة - قم - ایران ۱۴۱۱ق.
۱۰۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (م ۱۱۰۷ق)، مدینة معاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۰۶. بحرانی، یوسف بن احمد (م ۱۱۸۶)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۹ق.
۱۰۷. بحرانی اصفهانی، بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، مستدرک - حضرت زهرا تا امام جواد علیه السلام، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، قم، (بی تا).
۱۰۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (وفات: ۱۱۰۷ق)، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الاثنی عشر، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰۹. برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴ق)، المحاسن، تصحیح: سید جلال الدین حسینی، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۱۰. برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴ق)، رجال البرقی - الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۱۱. بروجردی طباطبائی، سید حسین (م ۱۳۸۳)، جامع احادیث الشیعه، نظارت بروجردی، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۹.
۱۱۲. بغدادی، ابن خشاب، تاریخ موالید الائمه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۱۳. بکری، عبد الله بن عبد العزیز (م ۴۸۷)، معجم ما استعجم، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳.

۱۱۴. بلعمی، محمد بن محمد (م ۳۲۹ ق)، تاریخنامه طبری، تهران، سروش، ۱۳۷۸ ش.
۱۱۵. بیهقی، علی بن زید (م ۵۶۵ ق)، تاریخ بیهق، احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ ش. (استفاده شده در بخش امام جواد (علیه السلام))
۱۱۶. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، تهران، (بی نا)، ۱۳۸۱. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۱۱۷. بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تهران، مهتاب، ۱۳۷۳ ش.
۱۱۸. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۹. التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسكري (علیه السلام)، قم، مدرسه الامام المهدي عجل الله فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۲۸۲)، الغارات، تصحیح: جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۱۲۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵.
۱۲۲. جاحظ، عمرو بن بحر (م ۲۵۵)، الرسائل السیاسیه، تحقیق علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۲۰۰۲ م.
۱۲۳. جاحظ، عمرو بن بحر (م ۲۵۵)، رسائل الجاحظ، الرسائل السیاسیه، تحقیق علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۲۰۰۲ م.
۱۲۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۱۲۵. جان احمدی، فاطمه «حمیدالدین کرمانی و باز اندیشی تنوری امامت اسماعیلیه»، مجله اندیشه نوین، سال ۷ پائیز ۱۳۹۰، شماره ۲۶.
۱۲۶. جانی پور، محمد و سید سجاد طباطبایی، «تحلیل محتوای مکاتبات امام حسن عسکری (علیه السلام)»، مجموعه مقالات کنگره ملی امام حسن عسکری (علیه السلام)، تهران، سفیران امین، ۱۳۹۴ ش.
۱۲۷. جبّاری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲ ش.
۱۲۸. جعفری، جواد، دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ ش.
۱۲۹. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳۰. چلونگر، محمد علی و سید مسعود شاهمرادی، دولت های شیعی در تاریخ، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۳۱. حازمی، محمد بن حسن، الأماکن، (بی جا)، (بی نا)، (بی تا).
۱۳۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، (بی جا)، (بی نا)، (بی تا).
۱۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، نشر اطلاعات، ۱۳۷۵.

۱۳۴. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائبین، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
۱۳۵. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵.
۱۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۳۹. حسین بن عبد الوهاب (م قرن پنجم)، عیون المعجزات، مكتبة الداوری، قم.
۱۴۰. حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۴۱. حسین الحاج حسن، باب الحوائج الإمام موسی الكاظم (علیه السلام)، دار المرتضی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۴۲. حسین بن عبد الوهاب (م قرن پنجم)، عیون المعجزات، مكتبة الداوری، قم.
۱۴۳. حسینی، محمد رضا، تاریخ اهل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۰ق.
۱۴۴. حسینیان مقدم، حسین، دست بر سر نهادن برای تعظیم امام زمان (علیه السلام) سنتی شرعی یا رسمی اجتماعی، پژوهش نامه حکمت اهل بیت (علیهم السلام)، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی، گروه معارف اسلامی، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۱۴۵. حلی، ابو منصور حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، خلاصة الاقوال، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة
۱۴۶. حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۴۷. حلی حسن بن سلیمان (م ۹ق)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحیدریة چاپ: الأولى، ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰م. - توضیحات: انتشارات الرسول المصطفی (صلی الله علیه و آله).
۱۴۸. حلی (م ۷۲۶)، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، مؤسسة النشر الإسلامی، عید الغدير ۱۴۱۷ق.
۱۴۹. حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی (نوشته در ۷۳۰)، تاریخ گزیده به اهتمام: دکتر عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۵۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۱۵۱. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (م ۷۳۰ق)، فرائد السمطين، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۱۵۲. حمیری، عبدالله بن جعفر (م ۳۰۰)، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
۱۵۳. خوافی، فصیح، مجمل فصیحی، تصحیح: سید محسن ناجی نصر آبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، سه جلد.

۱۵۴. خامنه ای، سیدعلی، «عنصر مبارزه در زندگانی ائمه (علیهم السلام)»، مجموعه آثار دومین کنگره بین المللی امام رضا (علیه السلام)، ۱۳۶۵ ش.
۱۵۵. خزاز رازی، علی بن محمد (قرن ۴)، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۳۶۰ ش. (استفاده شده در بخش امام جواد (علیه السلام))
۱۵۶. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۵۷. خزاز قمی، علی بن محمد (قرن ۴)، کفایه الاثر فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق: محمد کاظم الموسوی و عقیل الربیعی، قم، دلیل ما، ۱۴۳۰ ق.
۱۵۸. خصیبی، حسین بن حمدان، ۳۳۴ ق، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۲)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۱۶۰. خواند میر، مآثر الملوک، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ ش.
۱۶۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، الثقافه الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۱۶۲. خویی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ هـ)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، تحقیق: لجنة التحقيق، بیروت، ۱۴۱۳ ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام))
۱۶۳. درایتی، مصطفی، فهرستواره دست نوشته‌های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۶۴. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ ش.
۱۶۵. دیاربکری، حسین (م ۹۶۶)، تاریخ الخمیس فس احوال انفس النفیس، بیروت، دارصادر، (بی تا).
۱۶۶. دینوری، ابوحنیفه (م ۲۸۲)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰ م.
۱۶۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، العبر فی خبر من عبر، تحقیق: ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶۸. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰.
۱۶۹. ذهبی (م ۷۴۸ ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش: گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۱۷۰. ذهبی (م ۷۴۸ ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به کوشش: البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ ق.
۱۷۱. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی اخبار القزوین، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائج، قم، مؤسسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۷۳. رسی، قاسم بن ابراهیم (م ۲۴۶)، الرد علی الرافضه، تحقیق: امام حنفی عبدالله، قاهره، ۱۴۲۰ ق.
۱۷۴. زرنندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف (م ۷۵۷)، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، تحقیق: محمد کاظم المحمودی، (بی جا)، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۱۷۵. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۷۶. سامانی، محمود، مناسبات اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۷۷. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاعلی (م ۶۵۴)، تذکرة الخواص، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۷۸. سپهر، محمد تقی ابن محمد علی، ناسخ التواریخ، مصحح: جمشید کیافر، ۱۳۴۴ ش.
۱۷۹. سداآبادی، عبدالله، المقنع فی الإمامه، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۸۰. سعد بن عبدالله الاشعری (م ۳۱۰ ق)، المقالات والفرق، تهران، علمی فرهنگ، ۱۳۶۱ ش.
۱۸۱. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ش.
۱۸۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (م ۵۶۲)، الأنساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.
۱۸۳. شبراوی، عبدالله بن محمد (م ۱۱۷۱)، الاتحاف بحب الاشراف، تحقیق: سامی الغریری، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳.
۱۸۴. شبستری، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی؟
۱۸۵. شبلنجی، مؤمن بن حسن (م ۱۳۰۸ ق)، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم، منشورات الشریف الرضی (بی تا).
۱۸۶. شریف مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶)، مسائل الناصریات، تحقیق: مرکز البحوث والدراسات العلمیه، رابطه الثقافه والعلاقات الإسلامیه مدیریه الترجمة والنشر، تهران، مؤسسة الهدی، ۱۴۱۷ ق.
۱۸۷. شوشتری، محمدتقی (م ۱۴۱۶ ق)، رساله فی تواریخ النبی و الأئمه (علیهم السلام)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه المدرسین بقم، ۱۴۲۳ ق.
۱۸۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، تهران، اقبال، ۱۳۸۷ ش. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۱۹۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، الملل و النحل، تخریج: محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۱۹۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه (بی تا). (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام))
۱۹۲. شهید اول، محمد بن مکی (م ۷۸۶)، المزار، تحقیق: مدرسه الامام المهدی (علیه السلام)، قم، مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام)، ۱۴۱۰ ق.
۱۹۳. شیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ ق)، منتهی الآمال، به کوشش: موسوی دامغانی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹ ش.
۱۹۴. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. صدر (شهید)، سید محمد، تاریخ الغیبه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ ق.

۱۹۶. صدوق (م. ۳۸۱ ق.)، الهدایه، قم، مؤسسة الامام الهادی (علیه السلام)، ۱۴۱۸ ق.
۱۹۷. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۸. صدوق، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۵ ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام))
۱۹۹. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۰۰. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ش. (استفاده شده در بخش امام مهدی (علیه السلام))
۲۰۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۰۲. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، به کوشش: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰۳. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، کتاب من لا یحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۲۰۴. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، ۱۹۶۶ م.
۲۰۵. صدوق، محمد بن علی، فضائل الاشرع الثلاثة، بیروت، دارالمجد البیضا، (بی تا).
۲۰۶. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، الاعتقادات، تحقیق: عصام عبد السید، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۰۷. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، الامالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۰۸. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، علل الشرائع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ ق. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۲۰۹. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين.
۲۱۰. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱۱. صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰)، بصائر الدرجات، تحقیق: میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱۲. صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ ق.)، بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق. (استفاده شده در بخش امام جواد (علیه السلام))
۲۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، الرسول المصطفی، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۲۱۴. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (م. ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، کوشش، یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱.
۲۱۵. ضامن بن شوق الحسینی (م. ۱۰۹۰ ق.)، تحفة الازهار و زلال الانهار، به کوشش: الجبوری، تهران، میراث، ۱۴۲۰ ق.

۲۱۶. طباطبائی، سید علی (م. ۱۲۳۱)، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، رمضان المبارك ۱۴۱۲ق.
۲۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۲۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالمید، بیروت، دارالفاری، ۱۴۲۲ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام جواد علیه السلام)
۲۱۹. طبرسی (م. ۵۴۸ق)، تاج الموالمید، قم، مكتبة النجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۲۰. طبرسی، احمد بن علی (م قرن ۶)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی- به، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق.
۲۲۱. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، تاریخ الامم و الملوك، ۱۱جلد، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ق. (استفاده شده در بخش امام جواد علیه السلام)
۲۲۲. طبری، محمد بن جریر (قرن ۵)، نوادر المعجزات فی مناقب الائمه الهداة، باسم محمد اسدی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
۲۲۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق. (استفاده شده در بخش امام رضا علیه السلام)
۲۲۴. طبری (شیعی)، محمد بن جریر (ق ۴)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۲۵. طبری شیعی، محمد بن جریر (ق ۴)، نوادر المعجزات، قم، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۲۲۶. طبری، محمد جواد، حیاة الامام العسکری علیه السلام، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۲۷. طریحی، فخرالدین (م ۱۰۸۵)، جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحديث والرجال، تحقیق و تعلیق: محمدکاظم طریحی، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی.
۲۲۸. طقوش، سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جودکی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۲۲۹. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الأمالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۳۰. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷.
۲۳۱. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق: سیدحسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۲۳۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، رجال، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق.
۲۳۳. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری علیه السلام و امام جواد علیه السلام)
۲۳۴. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، مصباح المتعجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
۲۳۵. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الغیبه، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۳۶. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش. (استفاده شده در بخش امام جواد علیه السلام)

۲۳۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۳۸. طوسی، محمد بن حسن، (م. ۴۶۰ ق)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق: حسن الموسوی الخراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۲۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (م. ۴۶۰ ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۴۰. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۴۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۲۴۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم، الفقهه، ۱۴۱۷. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام))
۲۴۳. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۴۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷ ش. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۲۴۵. طوسی (م. ۴۶۰ ق)، الغیبه، به کوشش الطهرانی و ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۴۶. طیبی، ناهید، پژوهشی درباره مادر امام زمان (علیه السلام)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.
۲۴۷. طیبی، ناهید، «مادر امام جواد (علیه السلام) خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران»، مندرج در مجموعه مقالات سیره و زمانه امام جواد (علیه السلام)، به کوشش: حمیدرضا مطهری، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵.
۲۴۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۴۹. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه الامام الرضا (علیه السلام)، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۵۰. عبدالرزاق الصنعانی، المصنف، بی جا، منشورات المجلس العلمی، (بی تا).
۲۵۱. عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۲۵۲. عریضی، علی بن جعفر (م. ۲۲۰)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مصحح: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۲۵۳. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الجواد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۵۴. علی بن بابویه (م. ۳۲۹ ق)، فقه الرضا، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۲۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ ق)، تفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۵۶. غفارزاده، علی، زندگانی نواب خاص امام زمان (علیه السلام)، قم، نبوغ، ۱۳۷۷ ش.
۲۵۷. غیاث الدین خواند امیر (م. ۹۴۲ ق)، تاریخ حبیب السیر، به کوشش: سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ ش.
۲۵۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (م ۵۰۸)، روضه الواعظین و بصره المتعظین، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸.

۲۵۹. فتال نیسابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن الخراسان، قم، منشورات الرضی.
۲۶۰. فخر رازی، محمد بن عمر (م ۶۰۶ ق)، نهاية العقول فی درایه الاصول، تحقیق: سعید عبد اللطیف فوده، بیروت، دار الذخائر، ۱۴۳۶ ق.
۲۶۱. فخر رازی، محمد بن عمر (م ۶۰۶)، الشجرة المبارکة، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۶۲. فضل الله، محمد جواد، مترجم سید محمد صادق عارف، تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه السلام)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
۲۶۳. فضل بن روزهان خنجی (م ۹۲۷)، وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم (علیهم السلام)، به کوشش: رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان.
۲۶۴. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م ۱۰۹۱)، الوافی؟؟، تحقیق و تصحیح: ضیاء الدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، ۱۴۰۹ ق.
۲۶۵. قاضی خانی، حسین، «اثبات تاریخی وجود امام زمان (علیه السلام) از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغری»، قم، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۹، ۱۳۸۸ ش.
۲۶۶. قاضی خانی، حسین، «بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۳۳، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴ ش.
۲۶۷. قاضی خانی، حسین، «کاوشی در چرایی اندک بودن داده های شرح حال نگاری سمری و تأثیر آن بر جایگاه وکالتی ایشان»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۰، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴ ش.
۲۶۸. قاضی خانی، حسین، «مواجهه امام هادی (علیه السلام) با تنش های سازمان وکالت در دوران امامت خود»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۷۱، قم، دانشگاه باقر العلوم، ۱۳۹۶ ش.
۲۶۹. قاضی خانی، «گونه شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت صغری، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
۲۷۰. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۵ ش.
۲۷۱. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۲۷۲. قرشی، باقر شریف (م ۱۴۳۳)، حیاة الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، تحقیق: مهدی باقر القرشی، قم، دارالمعروف، ۱۴۳۰.
۲۷۳. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام کاظم (علیه السلام)، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۷۴. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام محمد الجواد (علیه السلام)، قم، باقر شریف قرشی، ۱۴۱۸ ق.
۲۷۵. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام علی الهادی (علیه السلام)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸.
۲۷۶. قرشی، باقر شریف، موسوعة سیره اهل البیت (علیهم السلام)، مؤسسة کتاب عام الولاية، ۱۴۳۰ ق.
۲۷۷. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸ م.
۲۷۸. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائج، قم، مدرسة الإمام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.

۲۷۹. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ق)، سلوة الحزین (الدعوات)، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۶۶ ش.
۲۸۰. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، القاب الرسول و عترته در ضمن مجموعه نفیسه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۵ ش.
۲۸۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن (م بعد ۳۷۸ق)، تاریخ قم، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۳۸۵ ش.
۲۸۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن (م ۳۷۸ق)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالمکمل قمی، تصحیح و حاشیه سید جلال الدین تهرانی، تهران، مجلس، (بی تا).
۲۸۳. قمی، علی بن ابراهیم (قرن ۳ق)، تفسیر القمی، سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۲۸۴. قمی، محمد بن احمد (م ۲۱۲)، مائه منقبه، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ق.
۲۸۵. قمی (م ۳۰۷ق)، تفسیر القمی، به کوشش: گروهی از محققان، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۲۸۶. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۷ق.
۲۸۷. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، سفینه البحار و مدینه الحكم والآثار، تهران، دارالاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
۲۸۸. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
۲۸۹. کاشی، حسن، (قرن ۸)، تاریخ محمدی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۷ ش.
۲۹۰. کراجکی، علی بن عثمان، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۹۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق. (استفاده شده در بخش امام رضا (ع) و امام مهدی (عج))
۲۹۲. کشی، محمد بن عمر (نیمه اول قرن ۴)، رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، تصحیح: مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مرکز تحقیقات و مطالعات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (عج) و امام جواد (عج))
۲۹۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ ش/ ۱۴۰۷ق.
۲۹۴. کندی، محمد بن یوسف (قرن ۴)، ولاء مصر، تحقیق: حسین نصار، بیروت، دارصادر.
۲۹۵. کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی (م ۹۰۵)، مصباح (جبه الامان الواقیه و جبه الایمان الباقیه)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۹۶. گرامی، محمد هادی، نخستین اندیشه های حدیثی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶ ش.
۲۹۷. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (عج)، فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری (عج)، همراه با متن موسوعه الکلمات الامام العسکری (عج)، ترجمه جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴ ش.

۲۹۸. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، فرهنگ جامع سخنان امام هادی (علیه السلام) ترجمه موسوعه الکلمات الامام الهادی (علیه السلام)، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴ ش.
۲۹۹. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام العسکری (علیه السلام)، قم، مؤسسه ولی العصر (علیه السلام) للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.
۳۰۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۳۱ ق.
۳۰۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (م ۱۱۱۰)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، به کوشش محمدباقر بهبودی و دیگران، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام))
۳۰۲. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)، جلاء العیون: تاریخ چهارده معصوم (علیهم السلام)، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۲ ش.
۳۰۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۹۳. (استفاده شده در بخش امام رضا (علیه السلام))
۳۰۴. مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، مرآة العقول، به کوشش: رسولی، تهران، مکتبه ولی العصر، ۱۳۹۵ ق.
۳۰۵. محمد بن مشهدی (م ۶۱۰)، المزار، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر القیوم، ۱۴۱۹ ق.
۳۰۶. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ ش.
۳۰۷. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش.
۳۰۸. مدرس خاتون آبادی، محمد رضا بن محمد مؤمن (قرن ۱۲)، جنات الخلود المعمور من جداول النور، نسخه خطی.
۳۰۹. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۳۱۰. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶)، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
۳۱۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۳۱۲. مظفری (ورسی)، حیدر، مادران چهارده معصوم (علیهم السلام)، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۱۳. معروف الحسنی، هاشم (م ۱۴۰۴)، سیرة الائمة الاثنی عشر (علیهم السلام)، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق.
۳۱۴. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۱۵. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الفصول المختارة، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۱۶. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، المقنعه، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۰ ق.
۳۱۷. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، کتاب المزار، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.
۳۱۸. مفید (م ۴۱۳)، مسار الشيعة فی مختصر تواریخ الشریعة، تحقیق: شیخ مهدی نجف، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.

۳۱۹. مقدس، محمد، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، ترجمه: سیره الائمه الاثنی عشر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۳۲۰. مقدسی، محمد بن احمد (م قرن ۴)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۳۲۱. مقدسی، ید الله، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۲۲. مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۹ ق.
۳۲۳. میرخواند، امیر محمد بن خاوند شاه (م ۹۰۳)، روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۲۴. نجاشی، ابو العباس احمد بن علی (م ۴۵۰)، رجال النجاشی، به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۳۲۵. نجاشی، ابو العباس احمد بن علی (م ۴۵۰)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال، به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۳۲۶. نجفی، محمد جواد، ترجمه اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب علیه السلام، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳۲۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: نشر مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۲۸. نجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
۳۲۹. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (قرن ۴)، الغیبه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۳۳۰. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
۳۳۱. نعمه، عبدالله، هشام بن الحکم، دار الفكر اللبنانی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م مظفر، محمد حسن (م. ۱۳۷۵)، الإمام الصادق علیه السلام، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۸ م.
۳۳۲. نعیم بن حماد المروزی، الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۳۳. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰)، فرق الشیعه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش. (استفاده شده در بخش امام جواد علیه السلام)
۳۳۴. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰ هـ)، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴. (استفاده شده در بخش امام رضا، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام).
۳۳۵. نوبختی (م ۳۱۰ ق)، فرق الشیعه، به کوشش: محمدصادق، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ ق.
۳۳۶. نورالله الحسینی الشوشتری (م ۱۰۱۹ ق)، احقاق الحق، تعلیقات شهاب الدین نجفی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ ق.
۳۳۷. نوری، حسین بن محمدتقی، جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة علیه السلام، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۲۷ ق.
۳۳۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۵ ق.

۳۳۹. هاشمی، سیده فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ ش.
۳۴۰. یافعی مالکی، عبدالله بن أسعد (م ۷۶۸ ق)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، چاپ دوم، مصر، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴۱. یافعی یمنی، عقیف الدین عبدالله بن أسعد، مرآة الجنان، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۴۲. یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبد الله بن عبدالله (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.
۳۴۳. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶ ق)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۳۴۴. یاقوت حموی (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۳۴۵. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۳۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۳۴۷. یافعی مالکی، عبدالله بن أسعد (م ۷۶۸ ق)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، چاپ دوم، مصر، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۳.
۳۴۸. یعقوبی، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، تاریخ، بیروت، دارصادر، (بی تا).

History of Islam 2

بررسی تاریخ و سیره زندگانی ائمه علیهم السلام نمونه قابل توجه و الگویی مناسب برای مسلمانان و به‌ویژه شیعیان و از ضرورت‌های تحقیق و پژوهش در این زمینه است. پژوهش‌هایی از این دست از دغدغه‌ها و سیاست‌های بنیادین مجامع حوزوی و دانشگاهی برای آگاهی بخشی، ترویج و فراگیر کردن سبک زندگی ائمه علیهم السلام در زندگی جامعه اسلامی می‌باشد.

کتاب حاضر با رویکرد آموزشی و با توجه به سرفصل‌های مصوب برای طلاب سطح دو و دانشجویان کارشناسی ارشد رشته «تاریخ اسلام» و دیگر رشته‌های همگون نگارش شده است و تلاش دارد مباحث مهمی همچون ولادت، القاب، فضائل، سیره رفتاری و زندگی خانوادگی، اوضاع سیاسی و اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی و علمی، سیره معیشتی و اقتصادی ائمه علیهم السلام و رویکردها و شیوه‌های تقابلی ایشان با حکام زمانه را بررسی و مطالعه کند. جلد دوم این کتاب مباحث مطرح شده پیشین از امام موسی کاظم علیه السلام تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را دنبال می‌کند. رویکرد آموزشی، تحلیلی، انتقادی استفاده از منابع کهن، دست اول و تحقیقات و مطالعات جدید از دیگر برجستگی‌های پژوهش پیش رو است.



انستیتوت پژوهش‌های علمی

۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰

WWW.TMD.IR



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه